

# توقارون



LIBRARY OF CONGRESS  
6  
APR 4 - 1980  
COPY  
ORDER DIVISION

شماره ۱۱ قسمت ۱۳۵۸  
نول ماہ ۱۹۸۰  
15521/0271y00

Ketabton.com

شماره (۵۰)  
سال (۳۱)

عشق، ازدواج

و مشاعر



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، هنگامیکه یکی از زارتان کشور مصافحه می نمایند.

## اختصار وقایع مهم

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان شب ۲۸ حوت در ضیافت مجللی اشتراک کردند که به مناسبت شصت و دومین سالگرد تاسیس اردوی سرخ و رهایی بخش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سفارت کبرای آن کشور مقیم کابل برگزار گردید.

در این ضیافت اسدالله سروری عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم عده از اعضای بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و اعضای هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، بعضی از اعضای شورای وزیران و کدر های برجسته حزبی، قوماندانان و صاحب منصبان قطعات مختلف قوای مسلح افغانستان، مامورین عالیرتبه دولتی و سفرای کبار و آتشه های نظامی کشور های دوست مقیم کابل اشتراک ورزیده بودند.

\*\*\*

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر-

میدهد که از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان پیام تبریکه به مناسبت انتخاب جلالتماب ادوارد بابویچ بهیث صدراعظم جمهوری مردم بولند عنوانی موصوف به وارسا صادر شده است.

\*\*\*

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه بمناسبت روز ملی کویت عنوانی شیخ جابر الاحمد الصباح امیر آن کشور به کویت مخابره گردیده است.

\*\*\*

نخستین کنفرانس زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت ده و نیم قبل از ظهر ۷ حوت با بیانیه انقلابی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در قصر دلکشا (ارگ) افتتاح گردید. در مراسم افتتاح این کنفرانس اعضای بوروی سیاسی و اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان اعضای شورای انقلابی و شورای

وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز اشتراک ورزیده بودند.

\*\*\*

شصت و یکمین سالگرد پر قراری روابط دوستانه و حسن همجواری بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بعد از ظهر ۸ حوت طی محفل باشکوهی از طرف

انجمن دوستی افغان و شوروی تجلیل گردید.

درین محفل بعضی از اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان برخی از اعضای شورای وزیران، مامورین عالیرتبه دولتی و اعضای انجمن دوستی افغان و شوروی، سفیر کبیر اتحاد شوروی، سفرای کشور های سوسیالیستی و شازدگان سفارت کبرای جمهوری سوسیالیستی ویتنام اشتراک ورزیده بودند.

\*\*\*

طبق اطلاع واصله از مسکو دکتورانه ای راتبه زاد عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وزیر تعلیم و تربیه قبل از ظهر ده حوت با پروکوفیف وزیر تعلیم و تربیه اتحاد جماهیر شوروی در مسکو ملاقات نمود.

\*\*\*

دگرمن محمد اسلم و طنجار وزیر مخابرات ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۸ حوت در دفتر کارش با جلالتماب لی چونگ ریم سفیر کبیر جمهوری مردم کوریا ملاقات تعارفی نمود.

طی این ملاقات روی موضوعات مورد علاقه صحبت بعمل آمد.

عبدالوجید سر بلند وزیر اطلاعات و کلتور ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۸ حوت در دفتر کارش با جلالتماب ستویان رادو سلاووف سفیر کبیر جمهوری مردم بلغاریا مقیم کابل ملاقات تعارفی نمود.

طی این ملاقات پیرامون موضوعات مورد علاقه کلتوری میان جمهوری دموکراتیک افغانستان و جمهوری مردم بلغاریا تبادل افکار صورت گرفت.

\*\*\*

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر- میدهد شاه محمد دوست وزیر امور خارجه ساعت ۱۰ قبل از ظهر ۹ حوت در دفتر کارش با جلالتماب الهادی عمر الحریک سفیر کبیر جماهیر به اشتراکیه مردم عربی لیبیا در کابل ملاقات تعارفی بعمل آورد.

\*\*\*

حکومت  
پسنگاه  
های مت  
جهان  
به صرا  
امیر یال  
امیر یال  
وبا اس  
رمنطقه  
وخاینا  
اعلام  
باصدو  
شهرک  
وتجاوز  
افغانستان  
طبق  
سی. آی  
امریکا  
امریکا  
هاوتیب  
کلدار  
یکجا  
از جما  
بارک  
د ست  
آ د  
کفتا  
جمعی  
خواهد  
بهج  
خداوند  
قوای  
دموکرا  
ترقی  
وسیع  
د مو  
ایسن  
وطن  
بر  
دشمنان  
دفاع  
شما

# اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

دفاع از حق زندگی و آزادی فرزندان، خواهران  
مادران، برادران و پدران خود بخاطر دفاع  
براهان از استقلال، حاکمیت و تمامیت سرزمین  
و وطن مقدس مان افغانستان به خاطر تامین امنیت  
و آزادی مردم و ایجاد شرایط صلح آمیز  
در کشور و منطقه چون اجداد و نیاکان شهید  
و غازیان کشور که طی سه جنگ آزادی بخش  
ملی درس عبرت عظیم تاریخی به اشغالگران  
انگریز داده اند درین راه حق و حقیقت در  
مبارزه عادلانه خود بی ترس و بی هراس بسه  
پیش می روند.

هموطنان، مردم جهان!

عزم راسخ و ایمان شکست ناپذیر داریم  
که انقلاب نور انقلاب ملی و دموکراتیک ضد ارتجاع  
و ضد امپریالیزم بیکار آزادی بخش خلق  
افغانستان بیکار عادلانه ضد امپریالیزم  
جهان خوار امریکا و انگلیس ضد ارتجاع سیاه  
باکستان و ضد شوونیسم چین و دیگر جاگران  
آنها بصورت قطع و بحکم تاریخ به پیروزی نهایی  
میرسد، ولی تمام عواقب ناشی از جنگ تجاوز  
کارانه و غیر عادلانه ضد حقوق بشری، ضد  
صلح و ضد آرامی در افغانستان و منطقه بعهد  
قوای ارتجاعی و امپریالیستی و جنگ طلب یعنی  
بعهد امپریالیزم خونخوار امریکا صبیو نیزم  
و شوونیسم جنگ انداز چین به خصوص در وجود  
ارتجاع سیاه و تجاوز پاکستان بوده و خواهد  
بود.

هموطنان عذاب دیده مردم شرافتمند جهان  
آیامیدانید که دشمنان ددمنش و بیرحم افغانستان  
چرا با تمام اعمال رذیله و وحشیانه خود  
علیه افغانستان قهرمان و انقلابی، علیه دست  
آوردهای انقلاب نور بخصوص علیه مرحله نوین  
انقلاب نور به تحریکات و تجاوزات تفریب و  
مداخلات در امور داخلی ما دست میزنند، بدین  
جهت که حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان  
و دولت و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان  
نوطه خائنه سی، آی، ای امپریالیزم امریکا  
و متحدین آن از جمله عمال و باند ددمنش امین  
راناکام و سرنگون ساخت صلح و آزادی

حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به  
پیشگاه خلق صلح جو و آزاد افغانستان به خلق  
های منطقه و جهان به تمام نیروهای ملی و مترقی  
جهان و به تمام ملل و دول صلح جوی جهان  
به صراحت و بیانگ رسا اعلام میدارد که  
امپریالیزم خونین امریکا در اتحاد نامقدس با  
امپریالیزم انگلیس و شوونیسم فتنه گر چین  
و با استفاده از پایگاه و قوای ارتجاعی پاکستان  
و منطقه و متحدین اسرائیلی خود بصورت علنی  
و خائنه آشکارا و مسلحانه بصورت جنگ  
اعلام نشده در قلمرو مستقل افغانستان از جمله  
باصدور گروه های مسلحانه اجیر و مزدور در  
شهر کابل دست به تحریکات و تخریبات، مداخلات  
و تجاوزات و کشتار دسته جمعی مردم صلح جوی  
افغانستان زده و میزنند.

طبق آخرین اطلاع موقت شبکه های  
سی، آی، ای یعنی سازمان جاسوسی مرکزی  
امریکا خرابکاران و جاسوسان پاکستانی و  
امریکایی با انبار اسلحه اسناد، میکروفون،  
عابنپها، فوتوها و اسعار فراوان دالر امریکایی  
کندار پاکستانی، مارک آلمانی و پوند انگلیسی  
یکجا با افراد مزدور در نقاط مختلف شهر کابل  
از جمله در جمیل هتل، هتل های متروپول  
بارک و نیشنل و چندین نقطه دیگر شهر  
دستگیر و مراکز تجمع و تفنگداران  
آدمکش شان سرگوب  
کشتار شده است که از طریق وسایل ارتباط  
جمعی و محاکمه انقلابی به پیشگاه مردم ارانسه  
خواهد شد.

به جهانیان اعلام می گردد که به انکاء بسه  
خداوند عظیم الشان خلق قهرمان دولت حکومت  
قوای امنیتی و مسلح آزادی بخش جمهوری  
دموکراتیک افغانستان و تمام نیروهای ملی و  
ترقی خواه و وطن پرست یکتا واحد در یک جبهه  
وسیع ملی پدروطن تحت رهبری حزب  
دموکراتیک خلق افغانستان  
ایمن حزب قهرمانان و شهیدان  
وطن فشرده و شجاع چون گوه استوار و محکم  
بر برابر هرگونه مداخلات و تجاوزات و تحریکات  
دشمنان خارجی و داخلی افغانستان به خاطر  
دفاع پرتوان از شرف و ناموس وطن به خاطر

دموکراسی و ترقی عدالت و انسانیت برادر  
و برابری را برای مردم و وطن مان افغانستان اعلام  
داشت. پایه های اساسی وحدت حزب قوای  
مسلح و خلق سراسر افغانستان را استحکام  
بخشید و زدست آوردهای انقلاب نور و از وطن  
آزاد و محبوب مان افغانستان بزرگ قهرمانان  
و فدائکارانه دفاع نموده و می نماید.

بگذار یک بار دیگر دشمنان خلق و وطن  
مان افغانستان یعنی ارتجاع و امپریالیزم از  
پایگاه پاکستان که خلق های شریف آنرا بالای

انبار باروت قرار داده اند آزمایش کنند و درس  
عبرت دیگری را از سرزمین افغانیابیاوزند.  
به قوای ارتجاع منطقه و جهان اخطار داده  
میشود که افغانستان قهرمان و انقلابی تنها  
نیست عظیم ترین قدرت آزادی بخش جهان  
این باسبان شکست ناپذیر صلح و آزادی و ترقی  
جهان را با خود دارد و همیشه خواهد داشت.

دست های سیاه و خونین ارتجاع پاکستان،  
امپریالیزم امریکا و شوونیسم چین از سرزمین  
افغانیا کوتاه.

## اعلامیه وزارت امور داخله و مقامات امنیتی

ظرف ۲۴ ساعت به ماموریت های سمتی  
خبرندوی شهر کابل تحویل دهند.  
سوم - اجتماعات بیشتر از چهار تن بصورت  
قطع ممنوع است.

چهارم - بخش هر نوع افواها و شایعات  
و اعمال ضد دولتی و حکومتی جدا ممنوع است.  
کسانی که مخالف مقررات نظامی در شهر  
کابل عمل نمایند به زود ترین فرصت بسه  
محاکمه نظامی و انقلابی کشانیده خواهد شد  
و تشدید ترین جزای حالت نظامی محکوم  
خواهند گردید.

هموطنان شریف!  
در حالیکه دولت جمهوری دموکراتیک  
افغانستان از هر حیث بر اوضاع کاملاً مسلط  
است و نیرو و توان متقابل با هر نوع تحریکات  
و تجاوز را دارد.  
به کسانی که آرامش و صلح وطن ما را  
تهدید نمایند متوجه باشند که به هیچ صورت  
نمی توانند با چنین اعمال خود زندگی صلح  
آمیز همنهریان عزیز ما را بیشتر از این مختل  
سازند.

گزارش منابع داخلی و خارجی این تحریکات  
مستند و مشهود بعداً به اطلاع هموطنان عزیز  
ساییده خواهد شد.  
همنهریان شریف شهر کابل!

با آرامش خاطر بر زندگی روز مره تان  
بپردازید دشمنان سوگند خورده شما حتماً  
با شکست ننگین مواجه می شوند.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در  
دفاع و خدمت شماست و دشمنان داخلی و  
خارجی شما نیز بعد از مرحله نوین انقلاب نور  
از کام های وطن پرستانه بی که به خاطر  
آرامش، آزادی، سعادت و رفاه شما بر میدارد، در  
هراسند.

هموطنان عزیز و شرافتمند:  
از صبح روز ۳ حوت عمال و اجیران خارجی  
کماشکان انگریز، امریکا، پاکستان و چین  
دست به فعالیت اخلال گرانه، تحریک آمیز  
و تخریبی علیه آزادی، امنیت و آرامش  
مردم کابل زده اند.

به خاطر رعایت حقوق دموکراتیک و موازین  
حقوق بشر دولت جمهوری دموکراتیک  
افغانستان سعی نمود تا از هر نوع اعمال و  
اقدامات اخلالگرانه و تخریبی آنها جلو گیری  
بمعمل آورد.

ولی این اجیران خائنه به مصالح ملی کشور  
ما دست به جاول و غارت ملکیت های شخصی  
و دولتی زدند، دکانها را غارت و وسایل  
ترانسپورتی را آتش زدند، از قتل اطفال،  
زنان و مردان و هموطنان بیگناه و رنج دیده ما  
دریغ نکردند و شما همنهریان عزیز شهر  
کابل درین دو روز شاهد فجایع این دشمنان  
وطن بودید.

بدین جهت وزارت امور داخله جمهوری  
دموکراتیک افغانستان و قوای امنیتی غرض  
حفظ امنیت جان و مال همنهریان محترم و وظیفه  
خود میداند تا در شهر کابل حالت نظامی را  
اعلام داشته تا مرتکبین این جنایات را بسه  
تشدید ترین جزای اعمال شان برساند.  
بدین جهت اعلام می گردد که:

اول - غرض تامین امنیت قیود شب گردی  
از ساعت هشت شب الی ساعت چهار و سی صبح  
جدا مراعات گردد.

دوم - تمام همنهریان کابل که کارت  
حمل سلاح یا خود ندارند سلاح شانرا در



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مر كسزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدراعظم جمهوري دموكراتيك افغانستان هنگام ايراد بيانیه شان در مراسم افتتاح كنفرانس زراعتي كشور در تالار قصر دلگشا .

# متن کامل بيانيه بېرك كارمل

## خلق قهرمان ماشجاعانه لکه سیاه ننگ امین و امینی هار از دامن

### پاك و مقدس خود زود دند

متن بيانيه بېرك كارمل  
منشي عمومي كميته مر كسزي  
حزب دمو كرا تيك خلق  
افغانستان ، رئيس شوراي  
انقلابي و صدراعظم جمهوري  
دمو كرا تيك افغانستان در  
محل افتتاح نخستين كنفرانس  
زراعتي جمهوري دمو كرا تيك  
افغانستان :

بسم الله الرحمن الرحيم  
نمايندگان محترم دهقانان ، زمينداران  
ماموران زراعت و اصلاحات ارضي  
روحانيون و وطن دوست ، دوستان عزيز  
ورفاق گرامي !  
اقدام پيروز مند شش جدي كه انقلاب  
شكوه مند ثور را وارد مرحله نوين از  
پروسه تكامل خود نمود با كمك و  
پشتياني تمام نيرو هاي ملي ، ترقيخواه  
و دموكراتيك و قواي مسلح قهرمان  
جمهوري دموكراتيك افغانستان تحت  
رهبري حزب دموكراتيك خلق افغانستان  
درش پيروزي حقيقت انقلاب ثور را  
سرخرو و سر بلند بر فراز كشور

محبوب ما دوباره به اهتزاز درآورد، پرده  
هاي ظلمت و سياه روزي را از هم درويد  
دست هاي خاين بوطن، جباران و  
خونخواران را از جان و مال مردم  
ستمديده و بلاكشده افغانستان کوتاه  
ساخت .  
خلق زحمتکش و مسلمان ما مجال  
تنفس و زندگي يافتند ، هزاران انسان  
نجيب و وطنپرست از سلولهاي باستيلى  
پلچرخي اين مكتب ننگ و عبرت امين  
سفاك به كانون پر محبت و عطوفت  
خانواده هاي خود برگشتند وآه وناله  
عزيز ان شانرا به شادي و سرور مبدل  
ساختند .  
مرحله نوين انقلاب ثور كشور و  
توده هاي وسيع مردم زحمتکش مارا  
از پرتگاه نيمستي نجات داد و براي تمام  
نيرو هاي دموكراتيك و ترقيخواه اعم از  
كارگران ، دهقانان ، روحانيون، كسبه  
كاران، دانشمندان، روشنفكران، ماموران  
سرمايه داران ملي و تمام زحمتكشان  
كشور درهاي سعادت را كشود شجاعانه  
و انقلابي شرايط وحدت و همبستگي

آنها رادر جيبه وسيع ملي پدر وطن  
مبيا ساخت ديگر هر فرد افغان با اعتماد  
آگاهانه و شجاعانه دريك صف واحد در  
راه اعمار افغانستان آباد مقتدر و مترقي  
گام برميدارد ديگر ارواح شيطاني كليبه  
دهقانان و كاشانه وطنپرستان را نمي  
آزارد ، ديگر ماشين شكنجه هاي مظلومان  
درهم شكست ، آدمكشان و باند هاي  
مزدور به دادگاه خلق سپرده مسي  
شوند ، چنانيكه بيداست همين كه در  
نقطه از جهان جنبش مترقي به پيروزي  
ميرسد و نيرو هاي صلح ، آزادي و  
ترقي اجتماعي قوت بيشتر كسب مي كند  
و جامعه وارد مرحله پيشرفته تري از  
تكامل خود مي گردد امپرياليزم ددمش  
امريكا و متحدين آن بر گليم ماتسم  
نشسته و نوحه سر ميدهند . همين كه  
انقلاب ملي و دموكراتيك ما بتاير حكم  
تاريخ و خواست بالفعل مردم افغانستان  
عزيز وارد مرحله نويني از تكامل خود  
گرديد پلتهاي شوم كارتر رئيس جمهور  
امريكا نقش بر آب شد و طشت رسوايي  
مزدور وفادارش ، اين امين نا امين، از

بام افتيد آنا مستر كارتر مسلمان شدو  
بحيت مدافع اسلام بر مرگ امين اين  
قاتل صدها هزار مسلمان شرافتمند  
هموطن ما شروع به گريستن نمود، آيا  
مضحك نيست اگر كارتر واقعا هوا  
خواه مسلمانان و اسلاميت است، پس  
نمي دانيم چرا عليه منافع خلق مسلمان  
و مستضعف ايران خصومت ورزيد و در  
راه انقلاب اسلامي ايران كه رژيم منفور  
و مستبد پهلوي اين دشمن خلق ايران  
را برانداخت توطنه مي چيند و اکنون  
با وارد نمودن فشار هاي ضد بشري  
اقتصادي و سياسي بر آنها از هروسيله  
پليد استفاده مي كند تا انقلاب اسلامي  
ضد امپريالستي ايران را سر كوب  
نمايد .  
آيا اين امپرياليزم امريكا نيست كه  
معااهده منفور كمپ ديويده را بين بيگين  
وسادات عملي ساخته و حقوق حقه اعراب  
بخصوص خلق مبارز فلسطين را زير پا  
نموده و به ارسال كشتي هاي جنگي و  
تاسيس پايگاه هاي نظامي در شرق ميانه  
و خليج فارس امنيت كشور هاي

مسلمان منطقه را تهدید می نماید معلوم است که چنین است .  
هموطنان ما آگاه اند که در جریان مرحله نوین انقلاب شور مخصوص در روز های اخیر امپریالیزم و ارتجاع بین المللی صهیونیزم و مانویزم با استفاده از ارتجاع پاکستان و بایبانه قرار دادن خابثانه به اصطلاح مداخله اتحاد شوروی در امور داخلی افغانستان . تبلیغات افرا آمیز تجاوزات و تحریکات رذیلانه را علیه افغانستان قهرمان و انقلابی ، آزاد و مستقل راه انداخته اند تا از این طریق نه تنها صلح و امنیت را در منطقه استیلا ملی حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان را مواجهه به تهدید و خطر جدی و مهلک سازند بلکه وخامت اوضاع بین المللی را که بعد از جلسه سران ناتو در واشنگتن در ماه ثور ۱۳۵۷ تشدید یافت به نقطه نهایی خود رسانند .

تبلیغات افرا آمیز ضد شوروی و ضد افغانستان در کشورها از طرف امپریالیزم بین المللی بعدا میراث خوار امپریالیزم انگلیس این محافل حاکم مرتجع و نظامیگرو تجاوزگر پاکستان ، البته نه از طرف خلقهای صلحجو و مسلمان پاکستان ، پدیده تازه نیست بلکه بعد از انقلاب اکتوبر استقلال افغانستان و انقلاب ثور بود که بوجود آمده اند اما ارتجاع بین المللی امکانات خود را با استیلا فاحش و بصورت جنون آمیز و هستریک ارزیابی می کند ، زیرا در دورانی زندگی می کنیم که تناسب قوای جهانی دیگر هرگز به نفع امپریالیزم و ارتجاع از جمله دشمنان مرتجع افغانستان نیست ، بلکه به حکم قانون تکامل جوامع بشری به نفع نیرو های صلح ، استقلال ملی ، آزادی خلقها و ترقی اجتماعی از جمله افغانستان انقلابی و قهرمان که نیروهای انقلابی و مترقی جهان پیشا پیشان بزرگترین قدرت انسانی جهانی یعنی اتحاد شوروی بصورت قاطع و تزلزل ناپذیر در پهلوی خلق قهرمان افغانستان قرار دارد می باشد . اشک تمساحی که دشمنان ددمنش استقلال و آزادی افغانستان بخاطر به اصطلاح خطر کمک اتحاد شوروی به افغانستان ، می ریزد بیانگر سیاست مزورانه منافقت آمیز جنگ طلبانه و تجاوز گرانه آنان است خطر واقعی در منطقه ناشی از سیاست ماجراجویانه و غیر مسوولانه ارتجاع

امریکا ، چین ، پاکستان ، مصر و اسرائیل و غیره است که بخصوص با ایجاد پایگاه های تجاوز کارانه و صدور عسکر مزدور از پاکستان به سر زمین افغانها صورت می گیرد . موج تبلیغات دروغین و خصمانه علیه افغانستان و اتحاد شوروی از سیاست تشدید مسابقه تسلیحاتی و وخامت اوضاع بین المللی و دام زدن به جنگ سرد و ایجاد موانع دردینات تعمیم نصب راکت های جدید کروزو پرشتک در اروپا بوسیله امپریالیزم امریکا توقف تصویب موافقتنامه سالت ۲ از طرف رئیس جمهور کارتر جدا ناپذیر است .

بیشتر می و خشونت ارتجاع و امپریالیزم در موج تبلیغاتی لجام گسیخته اش و سیاست تحریک آمیز علیه افغانستان و اتحاد شوروی از جمله در منطقه ما با زتاب بحران عمیق سرمایه داری و تلاش مذبوحانه امریکای امپریالیست برای تعمیم سرگردمی اش بالای اردوگاه ارتجاع بین المللی از جمله ارتجاع پاکستان و چین می باشد که خود را در خدمت آن قرار داده است .

به همه گان معلوم است که قبل از هر حله نوین انقلاب ثور در نتیجه سیاست امپریالیستی و سیاست ماجراجویانه تروریستی و توسعه طلبانه اسرانیل تو طشه خا پنهان کمپ دیوید بوسیله سادات و صهیو نیست های اسرانیل علیه حقوق ملی خلق فلسطین و سایر خلقهای مبارز عرب پشتیبانی امریکا ، شرق میانه به یکی از گرمترین مراکز تشنج و جنگ مبدل گردیده است ، ارتجاع و امپریالیزم در زیر شعار دروغین به اصطلاح (خطر شوروی) تمام وسایل خا پنهان را بکار انداخته است تا بیکار های عادلانه خلقهای عرب ، ایران افغانستان ، پاکستان و آسیای جنوب شرقی را که در برابر منافع جهانی امپریالیزم امریکا سد واقع می شود سر کوب کند حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و خلقهای صلح جوی جهان را به این نکته معطوف میدارد که قبل از مرحله نوین انقلاب ثور یکصد و ده

هزار عسکر ضد بشری امریکا که به اساس اعتراف خود شان میتوانند در شرق میانه یا هر جای دیگر پیاده شود انتقالات قوای نظامی امریکا در بحر هند و خلیج فارس و تهدیدات مبنی بر محاصره انحصاری و حتی مداخله مستقیم نظامی در ایران پایگاه های نظامی دیگو گارسیا و سایر پایگاه ها در بحر هند ، ترکیه و عمان ، صومالی و سایر کشورهای منطقه بخصوص در پاکستان و همسنگر شدن شوروی نیز چین با آن همه بیانگر سیاست جنگ طلبانه از تجاع امپریالیستی بوده و میباشند که امروز با تمام بی شرمی و هوچیگری افغانستان قهرمان و انقلابی را تحت به اصطلاح «خطر شوروی» در منطقه مورد تجاوز قرار میدهد در حالیکه هدف نقشه خائفانه امپریالیزم ایجاد پایگاه های تجاوز کارانه جدید و انعقاد پیمانهای سیاسی و نظامی میباشد ، ولی امپریالیزم و ارتجاع بین المللی برای پنهان کردن این دسائیس شوروی صلحجو را متهم به پیاده کردن این سیاست میکند و خود سرانه قرار داد دوستی همجواری و همکاری بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی و همچنان اعلامیه های طرف افغان و شوروی را مبنی بر

عودت قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی از افغانستان به مجرد یکه مداخلات و تجاوزات مستقیم و غیر مستقیم نظامی و تهدیدات خارجی بر وطن مقدس ما افغانستان عزیز متوقف شود خا پنهان نا دیده میگیرد و تبلیغات فتنه گرانه جعلی و مسموم کننده را علیه اتحاد شوروی که گو یا از افغانستان به بحر هند پیشروی میکند و استقلال ایران را تهدید میکند براه می اندازد . لعنت ابدی به منافقان و

دروغگو یان باد .  
واقعیت اینست که امپریالیستهای امریکایی با ارتجاع داخلی منطقه و رهبران چین سخت در زدو بند اند تا در راه انقلاب ملی و دموکراتیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی خلق افغانستان سنگ اندازی کنند ، شهرها ، دهات ، مکاتب ، و مساجد را با آتش بکشند ، زنان ، اطفال و پسران مردان مان را وحشیانه به قتل برسانند و دست آورد های انقلاب ثور را از میان بر دارند .

مردم غیور ما در جهاد مقدس خویش علیه امپریالیزم ، از تجاع و سازش دشمنان افغانستان قهرمان و انقلابی تنها نبوده و نیست دوست عنعنوی ملی خلق افغانستان اتحاد شوروی وارد و گاه صلح جنبشهای رهایی بخش ملی ، جنبش های کارگری جهانی و دیگر نیرو های مترقی جهان از نبرد عادلانه و جا نبا زانه مردم افغانستان پشتیبانی همه جانبه مینمایند و از کمک های بزرگ و سازنده خود دریغ نمی ورزند . مردم ما تنها نیست بشریت مترقی با ما است .

دوستان عزیز و رفقای گرامی !

خلق قهرمان افغانستان شجاعانه لکه سیاه ننگ امین و امینیا را از دامن پاک و مقدس خود زدو دند ، امسا بحرا نهی اجتماع ملی و اقتصاد دی که این جوا سیس به سلسله سیاست های نادری بد ستور اربابان خود بر کشور پلاکشیده ما تحمیل کرده اند هنوز هم گر بیا نگیر مردم مستضعف ما است ، ایمن جا کران امریکایی و انگلیسی ساطور بدست علیه تمام سر مایه های ملی ، کلتوری دینی ، مذهبی و سنن عالی

لطفا ورق بزنید

ملی ما تمام آنچه که برای مردم ما گرا نبها بوده است. دستبرد زده اند تا کشور را به بر نگاه نیستی سوق دهند. اما مردم، حزب و دولت دموکراتیک ما در یک سنگر فشرده مصمم اند تا به تمام این بحرانهای اجتماعی اقتصادی، فرهنگی، کلتوری سیاسی و خرابکار یهای که ازین گروه های وحشی بارث مانده است، مبارزه و جهاد کند. تا بنیان یک افغانستان مترقی، شکوهمند و سر بلند را پایه گذاری نماید. امین و امینین و آدمکشان صادر شده از خارج، اقتصاد کشور را لگد مال نموده و وضع زراعت در کشور رقتبار تر گردیده. ما لداری بطرف نیستی سوق داده می شد و دهقانان و مالداران روز تا روز ور شکسته تر میشدند، نگاه مختصری بر او ضاع ۱۳۵۸ بیانگر روشن این مدعا ست.

باید گفت که بنا بر تخریبات دشمن در برابر اصلاحات از ضعیف و نبودن یک پلان موثر علمی و عملی زراعتی، نرسیدن به موقع تخمهای اصلاح شده و کود کیمیاوی به زارعین، عدم وجود تبلیغات موثر و تشویقی زارعین در قسمت زرع نباتات، فرار یکتعداد زیاد زحمتکشان از ظلم و بی عدالتیها، ترور و دهمست با ندیست ها بصد ها هزار جریب زمین بدون زرع باقی مانده که در نتیجه این عوامل در سال ۱۳۵۸ - از جمله نژده میلیون جریب زمین که برای زرع آماده بود، هفده اعشاریه پنج میلیون جریب زمین زرع گردید که تفاوت هشت فیصد را نشان می دهد همچنان مقدار تولیدات بایست

شش اعشاریه پنج میلیون تن میبود در حالیکه با تنقیص ۹ فیصد به پنج اعشاریه سه میلیون تن رسید، بصورت مختص در قسمت تولید پخته و لبلبو که از نباتات عمده صنعتی کشور محسوب می شوند از یکصد و شصت هزار تن پخته و یکصد هزار تن لبلبو ی بیش بینی شده به ترتیب یکصد و پنج و هفتاد هزار تن پخته و لبلبو تولید گردید که به ترتیب تنقیص سی و چهار اعشاریه چهار فیصد را نشان می دهد.

**۱. رقام بالا و ظایف مشخصی را در برابر حزب، دو لگو مردم افغانستان قرار میدهد تا با طرح پلانهای علمی و عملی و انقلابی برای رفع عقب ماندگی ها اقدامات عاجل روی دست گرفته شود. روی این ضرورت بود که دولت در زمینه های فوق طرح های عاجل را پیاده کرد که از جمله در بخش زراعت تقوی به بشیه اقتصاد دی زارعین پخته کارو لبلبو کار و برای بلند بردن سطح تولیدات پخته و لبلبو تصمیم گرفته شد تا در سال ۱۳۵۹ و سالهای بعد ۲۰ فیصد تزئید در قیمت خرید پخته و ۳۰ فیصد تزئید در قیمت خرید لبلبو، البته به تفکیک صورت پخته و فیصدی مواد قندی لبلبو به مقایسه قیمت سال ۱۳۵۸ صورت گرفت.**

همچنان دولت برای کمک برای زارعین قیمت کود کیمیاوی یوریا را از یکسک خریطه (۵۰۰) افغانی به یکسک خریطه (۴۰۰) افغانی پایین آورد.

همچنان حکومت تضمین نمود تا مقدار لازم گندم را برای خو را که پخته کاران و لبلبو کارانیکه خود به کشت

گندم اقدام نورزند، به قیمت های ارزان در اختیار آنان بگذارد.

**همچنان دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای رشد سکتور زراعت پروگرام عاجل برای سال آینده روی دست دارد که به یاری خداوند متعال تطبیق این پروگرام و وضع زراعت را در کشور بهبود خواهد بخشید.**

امید وار هستیم با تطبیق پلانهای علما تنظیم شده کشور را ازین وضع فلاکت بار نجات بخشیم و در آینده قریب افغانستان در صف سایر کشورهای پیشرفته قرار گیرد.

مطابق خط مشی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، مناسبات فراتر و فیو دالی و ما قبل فیو دالی را باید طرد نمود و مناسبات عادلانه و انسانی را مطابق به مقتضیات عصر جا نشین بر عدالتی هانمود و زحمتکشان کشور را از قید اسارت آزاد ساخت سیستم عصری زراعت و مالداران را جانشین سیستم کهنه و قرون وسطایی نمود. پایه های نظام اجتماعی اقتصادی عادلانه و همسر بخش را هر چه بیشتر استحکام بخشید وحدت طبقه دورا ن ساز کارگر و دهقانان نیرو مند تر نمود و این همبستگی را با سایر زحمتکشان تعمیم، تحکیم و تعمیق نمود و در جهت اعمار افغانستان آباد، آزاد، مترقی سر بلند و شکوفان بسیرج کرد و در رشد و توزیع عادلانه عواید زراعتی بساز مساعی نمود.

حجم تولیدات زراعتی را

باید بلند برد، تا غذای کافی و متنوع برای نفوس روز افزون کشور تهیه گردد. باید مواد خام زراعتی مورد ضرورت کارخانه ها، فابریکه ها و موسسات داخلی کشور مهیا شود و با بلند بردن حجم تولیدات زراعتی قابل صدور، اسعار خارجی بیشتر بکشور جذب گردد.

برای بلند بردن سطح زندگی، رفاه و آرامی مردم شریف کشور سعی و مجاهدت به عمل می آید تا اولاد وطن ما از فقر و بدبختی بیسوادی و بیماری که دامگیر شان است، هر چه زودتر نجات یابند.

باید از منابع طبیعی زراعتی مثل جنگلات غلجهر ها و منابع آبی و غیره به منظور سرسبزی و آبادی و ایجاد یک اقتصاد نیرو مند استفاده معقول و درست صورت گیرد. فارمهای دولتی تا سیس گردند، کوپرا تیفهای جدید زراعتی بوجود آیند و آنچه داریم اصلاح و انکشاف کیفی نمایند با در نظر داشت شرایط حاکم در کشور به منظور رشد اقتصاد دی و کمک به دهقانان، مالداران و زمینداران کشور، پروگرام های عملی، علمی و عاجل برای سال ۱۳۵۹ روی دست گرفته شده است. که این پروگرام به کمک و همکاری دهقانان، زارعان و مالداران کشور، اعضا و ارگان های حزبی، فارمهای دولتی، و کوپرا تیف ها در عمل پیاده خواهد شد که در نتیجه تولید حبوبات ۱۳ فیصد تولید نباتات ۳۶ فیصد و دیگر تو لیدات زراعتی بطور نسبی نظریه سال ۱۳۵۸ از دیاد خواهد یافت.

خدمات و تر نری تقویت

می گردد، مجادله به موقع علیه امراض حیوانی و نباتی، تهیه تخم، کود کیمیاوی و ماشین آلات زراعتی بسود دهقانان بسط و توسعه می یابد.

برای حفاظت و احیای علفچرها و جنگلات که سرمایه ملی کشور محسوب می شود سروری و مطالعات لازم به عمل خواهد آمد و برای تاسیس فابریکه تولید خوراک حیوانی در بغلان و سایر مناطق کشور تدابیر لازم اتخاذ میگردد.

جهت تحقق پروگرام مطروحه طی سال ۱۳۵۹ از مساعدهت های پرارج مالی و تخنیک کی کشور های دوست، بخصوص اتحاد شوروی، استفاده به عمل می آید، کشور برادر اتحاد شوروی علاوه از کمک های بی کسری که طی سال های گذشته به بیش از (۱۵۰) پروژه خرد و بزرگ اعم از ساختمان سرکها، بند و آبیاری، زراعت و آبیاری تولید انرژی برق، موسسات علمی و فنی، تفحصات نفت و گاز، منازل رها یشی، سیلو ها و شفاخانه ها و فابریکه های مختلف و غیره نموده و مینماید در سال ۱۳۵۹ معاونت های آتی را طسور رایگان در اختیار جمهوری دموکراتیک افغانستان می گذارد:

- ۱- ده هزار تن کود کیمیاوی.
  - ۲- پنج هزار تن تخم بذری اصلاح شده گندم.
  - ۳- دو هزار تن تخم بذری اصلاح شده پخته.
  - ۴- هفت استیشن میکانیزه زراعتی.
- همچنان در آینده نزدیک اتحاد شوروی، کمک های بزرگ و مشری در بخش زراعت و آبیاری در ساحات

ساختمان و فعال نمودن بو لیکلینک های حیوانی لایرا توار های امراض زراعتی استیشنهای میکا نیزه تولید کود کیمیاوی و اعمار بند و انهار بالای رود کو کچه و غیره مینماید.

برای اینکه زمینداران محترم به اساس خطا به ۱۰ دلو اینجا نب در خرید و فروش تملیک، ترکه، و سایر انتقالات و اجاره زمین دست آزاد داشته باشند، هدایت داده شده است تا از طرف اداره اصلا حات ارضی در زمینه تسهیلات لازم فراهم گردد.

زمیندارانیکه کمتر از ده جریب زمین درجه اول و معادل آن دارند میتوانند چند جریب زمین دیگر را نیز رایگان بدست آرند، تاساحه زمینداری شان به ده جریب زمین درجه اول برسد، آنده زمیندارانیکه بیشتر از ده جریب زمین درجه اول و یا معادل آن دارند می توانند اضافه جریبی خود را تا اندازه ایکه ساحه زمینداری شان بیشتر از ۳۰ جریب درجه اول یا معادل آن نرسد بسه نرخ فی جریب زمین درجه اول یا معادل آن عادلانه خریداری کنند.

به اساس احصایه های موجود تولیدات زراعتی و حیوانی در فی واحد کمتر از نصف اندازه ایست که باید باشد.

باید گفت که با معرفی تکنالوژی عصری و اصلاح نمودن سیستم زمینداری و آبیاری به شکل عادلانه و عصری آن میتوان امکانات بلند بردن حجم تولیدات سالانه زراعت را در طی دو بلان پنچساله چند مرتبه بلند برد.

توقع می رود تا متخصصین ما موران، موسسات زراعتی دهقانان زمینداران و

مالداران شریف کشور در فضای همکاری همه جانبه برای رشد و انکشاف سریع اقتصاد ضعیف مملکت شان به شانهم به پیش بروند، یک دیگر را کمک کنند برای عناصر ضد انقلاب، رهزنان

آدمکشان، خرابکاران و مفسدین ا جا زه ندهند تا سرمایه ملی ما را با زیجه اهداف شوم و پلید خود سازند.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تلاش میورد تا جانی که امکانات برایش اجازه بدهد برای زارعین محترم کمک و مساعدت نماید طوریکه قبلا هم گفته ایم تکرار مینماینم که حکومت شما بقدر لازم تخمهای اصلاح شده درجه اول گندم و بنه

و مقدار کافی کود در دسترس داشته که همین اکنون توزیع آن عملا صورت میگیرد همچنان طبق وعده تراکتور و ماشین آلات زراعتی در دسترس دهقانان زمینداران و کو پرا تیف ها میگذاریم و در صورت ضرورت جلدی کمک های پولی در اختیار

دهقانان عزیز و زحمتکش خودیمن خواهم گذاشت.

حالا که خداوند با فضل و کرم خود در فباری های فراوان را نصیب کشور ما ساخت بر ماست تا از این نعمت خداوندی استفاده درست کنیم و با توجه جلدی به کشت و کار خود بپردازیم خوب کشت کنیم، تا خوب درو نمایم.

امید داریم تا شما ملیسن نخستین کنفرا نس زراعتی جمهوری دموکراتیک افغان

ستان، با تحلیل و بررسی علمی با پیشنهادات سالم و

خلاق خود بتوانند راه های بهتر و سالمی را برای رشد تولیدات زراعتی و تطبیق سیاست دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بیابند و پلانهای عملی منظم و علمی را بدین منظور طرح نمایند.

در پایان از اعضای محترم کنفرا نس زراعتی خواهمشمنم ز ما نیکه کنفرا نس به پایان میرسد و دو باره به ولایات خود پش بر میگردند سلاحهای گرم و صمیمانه اینجا نب را برای فرد فرد از هموطنان شریف برسانند و برای شان بگویند و اطمینان کامل بدهند که

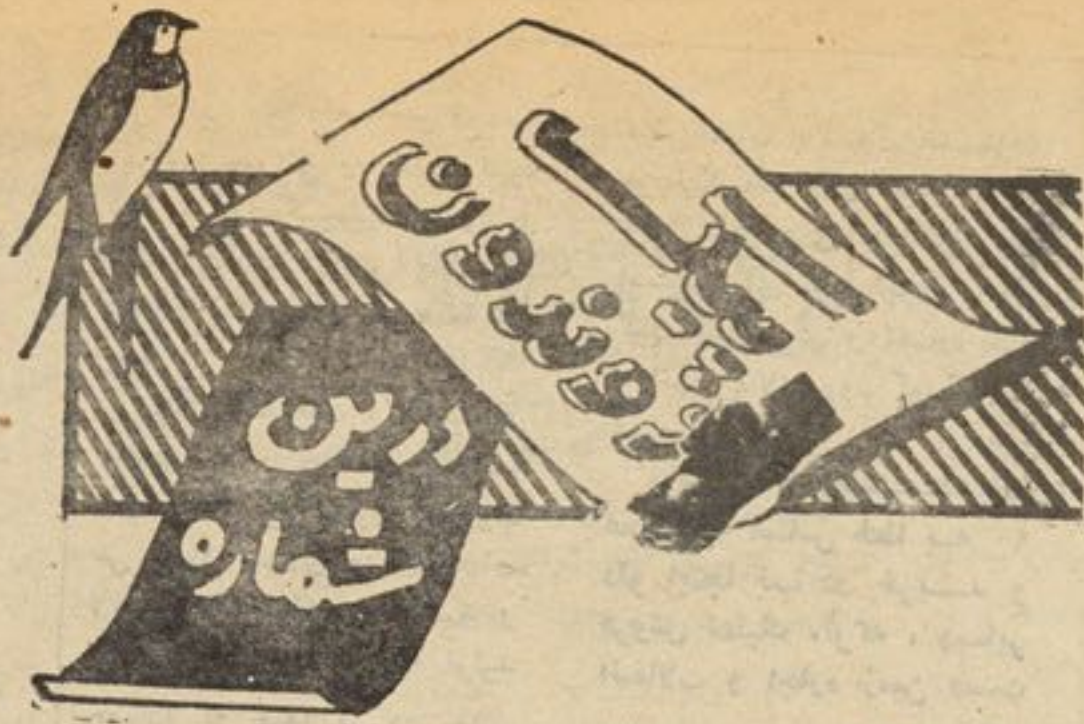
حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان از مردم و در خدمت مردم است و به اتکای خداوند بزرگوار ازاده شکستنا پذیر مردم ما در زودترین زمان ممکن آخرین دشمنان صلح و امنیت کشور، آخرین دشمنان استقلال، حاکمیت و تمامیت سرزمین مقدس افغانستان از ریشه محو و نابود میگردد.

بیروز باد وحدت و اتحاد نیروهای ملی و مترقی درجهت ملی پدر وطن! سر سبز آباد و شگوفان باد کشور ما افغانستان.

به بیش در راه تار و مار آخرین بقایای آدمکشان خرابکاران و مز دوران اجیر سیاه پاستانی، امیر یالیست های امریکایی، شوونیستهای چین و مر جمعین مصری و اسرا نیلی این دشمنان خلاق های زحمتکش مسلمان جهان!

به پیش در راه ایجاد شرایط مصلحت کار صلح آمیز آزادی، دموکراسی و ترقی اجتماعی

و من الله توفیق



بر ادران و خو اهران! وحدت و انضباط انقلابی را در میان  
بود تحکیم بخشید، فعالیت‌های خرابکارانه آدسکشان، رهنمان  
رور یستها، و طنز و تشان و سز دوران امپریالیزم را خنثی و  
با کام سازید.»  
«بیرک کارسل»

شنبه ۱۱ حوت ۱۳۸۵، اول مارچ ۱۹۸۰

## امپریالیزم جهانی دشمن صلح و آرامش

همشهریان شرا فتمند ما روز  
وم و سوم حوت شامه فا جمعه  
اسف انکیز و جنا یتباری بودند که  
مال ارتجاع و نو کران زرخیزند  
امپریالیزم با طر حریری پلان  
سوم طرا حان هستی سوز  
فلقها که در راس آن امپریالیزم  
جنایت کار امریکا قرار دارد برپا  
شودند.

آنها برای اینکه با داران آشوبگر  
و فتنه انگیز شانرا متقا ع  
ساخته باشند که در ایجاد دهشت  
افکنی دستور العمل های آنها رابه  
حیث تعلیم یافتگان زراد خانه  
امپریالیزم مو مو میتوانند عمل  
کنند دست به چنین تحریکات  
جنون آمیز و جنایت بار زدند.  
اطفال معصوم و مردم بیگناه رابه  
گلوله بستند، ابار تمان هاومنازل  
را به آتش کشیدند، اموال مردم  
را به تاراج بردند و از هیچگونه  
قساوت و وحشی گری دریغ  
نورز یدند.

این اخلا لکران، زندگی آرام  
ومطمئن همشهریان کابل را که تازه  
دوره نقامت خونکاری های امین  
خونریز را پشت سر میگذاشتند بار  
دیگر مختل و پر آشوب نمودند ولی این  
تحریکات تفتین آمیز شان بزود  
ترین فرصت با جواب دندان شکن  
قوای مسلح جمهوری دموکراتیک  
افغانستان، قوای امنیتی،  
جوانان رزمنده حزب دموکراتیک  
خلق افغانستان و یشتیبانی بیدریغ  
همشهریان ماسر کوب و خنثی  
گردید.

این جنایت پیشگان رو سیاه  
ارتجاع داخلی که از ارتجاع  
بین المللی منشا گرفته و ریشه  
کنیف شان از منبع آلوده و نا پاک  
امپریالیزم جها نی آب میخورد با  
دستیاری یکده از اخلا لکران

پاکستانی که خلق شریف ما چهره  
عی کثیف آنها را در تلویزیون  
ومطبوعات کشور مشا عده نمودند  
میخوا ستند تا با استغاده از  
احساسات پاک مذهبی مردم و حتی  
اطفال معصوم، اغراض شوم و  
غیر انسانی شانرا بر آورده سازند  
وبه منطق سخیف و خیال باطل  
شان با ردیکر افغانستان عزیز را  
برای امپریالیزم امریکا دو دسته  
تقدیم نمایند!

چنانکه با از بین بردن رژیم  
امان الله خان به انگریز های  
استعمار گر تسلیم نمودند، ولی  
نمیدانند که جها ن امروز جها ن  
دیروز نیست و نیرو های بر توان  
صلح و عدالت نیرو مند تر گردیده  
واستعمار گران را از سکوی یک  
تازی بزیر انداخته و هرگز نمی  
گذارند که فضای صلح و آرامش  
جهانی را تیره و تار سازند.

این فریب کاران شیطان صفت  
که با استفاده از ریش های  
ساختگی و فیه های تاپ شده  
میخوا ستند خود را در انظار  
مردم بحیث وارثان اصلی دین مبین  
اسلام جلوه دهند، حتی از داشتن  
ریشهای واقعی ننگ داشتند پس چطور  
ادعای مسلمان بودن را می نمایند  
ودیکران را بحکم تکفیر میکیرند؟

این ساده لوحان بی مروت نمی  
دانند که این ساخته کاری ها نه  
تنها جایی را نمیکیرد بلکه هنوز  
هم چشم مردم را بر می انکیزد و  
خاطرات تلخ گذشته را دو باره  
در اذهان شان زنده میسازد،  
زیرا مردم مابخاطر دارند که  
همین انگریز های فریب کار که  
امروز مزد و رانش رابا آرا یش  
و بیرایش مختص بخود شان مامور  
دهشت افکنی میسازند، سالها  
پیش شیطان های بزرگ شانرا  
با ریشها و چهره های نامقدس

در لباس مردم جاز زدند و حتی در  
مسا جد به اما مت گماشته و دین  
مقدس مارا پباد استهزا گرفتند  
که از جمله میتوان اما مت انکر یز  
نا مسلمان را در مسجد پل خشتی  
که داستان آن زبانزد خاص و عام  
است بحیث مثالی از صدها مثال  
زد.

اکنون که باز هم منافع شوم  
و غارتگرانه شانرا  
بار دیگر از دست داده اند، به  
ریفرنس شیطان خویشتن رجوع  
نموده و از همان آس و همان  
کاسه، ملوث خود استغاده می  
کنند تا امراض مهلک و کشنده  
شانرا به جان مردم ما سرایت دهند  
وبرای تطبیق هر چه مو فتر آن  
جسم های لطیف و پذیرای اطفال معصوم  
را تشخیص و انتخاب نموده اند.

چنانچه مردم شریف ما مشاهده  
نمودند که عده از اطفال معصوم  
و مردم بیگناه ما را فریب داده و  
روکش جنایات شوم شان نمودند  
تا مکر همه را بخاک و خون بکشند  
ولی چون جمهوری دموکراتیک  
ما با پیروزی مرحله نوین تکامل  
انقلاب شکوهمند نور هر گونه  
بدیده و مسایل را با شناخت  
علمی و منطقی تحلیل و بررسی  
مینماید نه تنها مردم را اذیت  
نکرد بلکه بر اساس فرمان بیرک  
کارمل اطفال معصوم و عدیسی از  
سالمندان را که با خوش باوری  
فریب اجیران خارجی را خوردند  
بودند آزاد ساخت که این عمل انسانی  
تأیید گر حرکت اصولی و عشق  
به مقام والای انسان و ارزش های  
دموکراتیک است که جمهوری  
دموکراتیک ما بر آن پایه و اساس  
دارد.

زنده باد انسان دوستی  
مرگ بر دشمنان صلح و آرامش



متن بیانیه بیرک کارمل، خطاب به زارعان  
کشور

عده بی از اخلا لکران در کیر در حوادث سوم  
حوت با اسلحه شان دستگیر شدند.

راپور تکان دهنده از حوادث خونین سوم  
حوت

آثار عتیق در روشن نمودن جها ت مختلف  
فرهنگی ...

بسراخ هنر بال

یکتوع سیورت جدید برای خانواده ها

عشق، ازدواج و تشکیل خانواده ...

تکرشی بر کتاب نور وظلمت

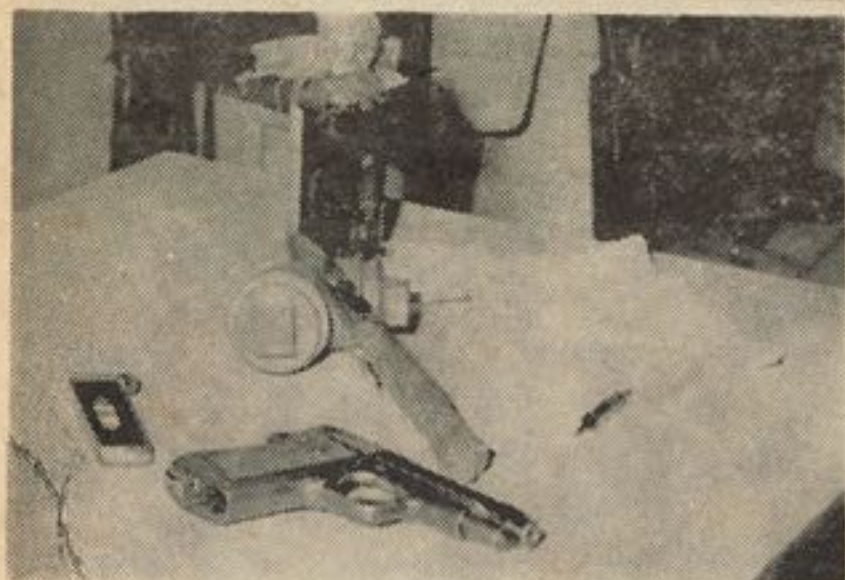
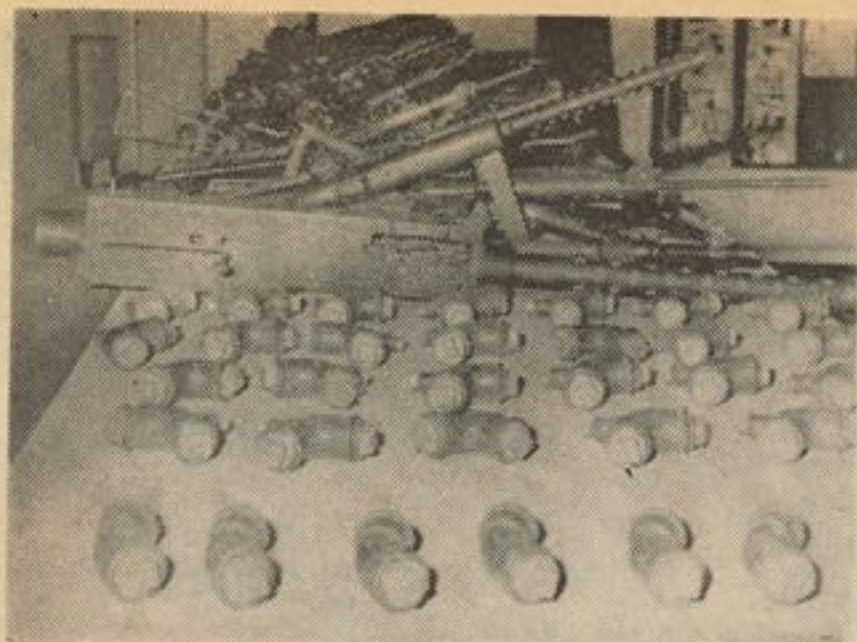
روی جلد:

هنگامه، آواز خوان محبوب رادیو تلویزیون  
کشور ما

یشتی چهارم:

نمونه های از صنعت ظریف کاسه های  
استالیفی





مردم سرافتمند! اینها پاکستانی هایی اند که در آشوبهای اخیر در شهر کابل مستقما شرکت داشتند. چه کسی به آنان اجازه میدهد که بر علیه منافع ملی ما عمل کنند؟

از بالا به پایین - انواع مختلف اسلحه مخرب که از نزد دشمنان مردم مادر ارتباط به حادثه دلخراش سوم حوت در کابل بدست آمده است.

**هموطن سرافتمند!**  
با اسلحه امریکا و چین در روز های اخیر عناصر جنایت کار وابسته به خرابکاران اجنبی مذبحخانه سعی و کوشش مینمودند تا در کابل بی نظمی بوجود بیاورند. در جمله این جنایت کاران مسلح عده زیادی از جاسوسان

نظم و آرامش را در مرکز و در سراسر کشور بزودی برقرار میسازد. هیچکس نباید درین مورد شک و تردید داشته باشد.  
هموطنان باغیرت، مسلمانان صادق، بدور حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان و بیبرک کارمل متحد شوید.

# عدهای از اخلاص گران با بیش از دو صد میل سلاح دستگیر شدند

ما افغانستان آزاد و مستقل رزمندگان راه خوشبختی و سعادت وطن پر افتخار ما. دشمنان اسلام و دشمنان خلق شریف افغانستان شایعات و شب نامه های کینه توزانه پخش می نمایند. هدف پلید شان عبارت از برهم زدن زندگی آرام و مسالمت آمیز شهر ها و دهان و برافروختن آتش جنگ و برادر کشی است.

لطفا ورق بزنید

از زندگی آرام و مسالمت آمیز مردم ستمدیده تان حفاظت کنید و از وطن خود در برابر رهنان و مداخله گران اسارت آوردن دفاع نمایید. تنها بدین ترتیب میتوانی نام بزرگ پروردگار را ثنا گوید و در برابر خدا و خلق سر فراز باشید.  
هموطنان مرامی:  
حامیان حقیقی اسلام و مدافعین میهن عزیز

دوران تاریک حکمفرمایی امین این جلاد خونین برای ابد گذشته است اما برای اینکه این ایام غمگین و تاریک تکرار نشود هر فرد افغانستان، هر مسلمان متدین باید وظیفه خود را در دفاع از ناموس و وطن ایفا نماید.  
دهقانان، کارگران، روحانیون و طبهرست، سربازان دلیر قوای مسلح، تاجران، معلمان، دکوران و روشنفکران.

پاکستانی واجت، (سیا) سازمان تنگین جاسوسی امریکا، بنام (رابرت لی) شامل بودند.  
بگذارید تمام جاسوسان خارجی، محرکین ضد امنیت ملی ما، دشمنان اسلام و خداوند بزرگ ماو مردم شریف کشور ما به جزای اعمال خود برسند.  
حکومت انقلابی شما با دست نیرومند خود



مگر او واقعا توریست است؟



چگونه بخود حق میدی در میان مردم ما ایجاد رخنه نمایی؟



افرادی ازین قبیل، گماشتگان حلقه های ارتجاعی منطقه هستند.



این چهره نمایانگر چه چیز هایی است؟



هموطنان عذاب دیده! امین خون آشام و باند سفاکش، گروه گروه جوانان و برادران هموطن ما را در کمال بیرحمی و شقاوت و در پنهانگاہ های بیمنای کشتن سر به نیست کردند، و امروز نوکران امپریالیسم امریکا، انگریز، پاکستان و چین، با این سلاحهای کشنده و مخوف در ملاء عام علیه شما و دارایی های شما، دست به تجاوز میزنند. اینجا فقط قسمتی کوچکی از مجموع سلاحهایی است که دشمنان مردم ما برای ایجاد و عبودیت در کابل و علیه جنبش مترقی مردم افغانستان وارد کشور ما نموده اند.

و چون سوخت به شهرها و دهات انتقال داده میشود حفاظت مینمایند، عسکر شوروی نه تنها بدین مقدس ما کاملاً احترام مسی ندارد، بلکه از آن دفاع هم مینماید، زیرا که دشمنان شریر داخلی و خارجی ماهرانچه در آرزوی آن هستند تا کشور ما را ویران کنند، مساجد و مکاتب را آتش زنند و زندگی را بر زخمکشان ما چنین بسازند. به سلسله ایجاد ناآرامی ها اخلال امنیت طبق یل خبر دیگر

آرامش، آزادی، سعادت و رفاه شما بر سر و برهم زدن جریان عادی زندگی شهریان شرافتمند کابل که طبق پلان قدرت های غارتگر امپریالیستی و در رأس آن امپریالیسم تجاوزگر امریکا و متحدین سیاه کار پاکستانی و چینی که از پربروز آغاز گردیده، در اثر تلاش های خستگی ناپذیر قوای امنیتی سازمان های حزبی و اجتماعی و همچنان همکاری و همدستی صادقانه عناصر آگاه و مبارز شهر کابل عده ای از اخلال گران و تروریست ها همراه با بیش از دو صد میل انواع ماشین دار، تفنگ و وسایل انفجاری و بمب های دستی ساخت فابریکه های جنگ افسروزی امپریالیسم امریکا، انگلیس، پاکستان و چین نیز بدست آمده است.



این هم صحنه های آتش سوزی که توسط غریب کاران روز سوم حوت انجام داده شد.

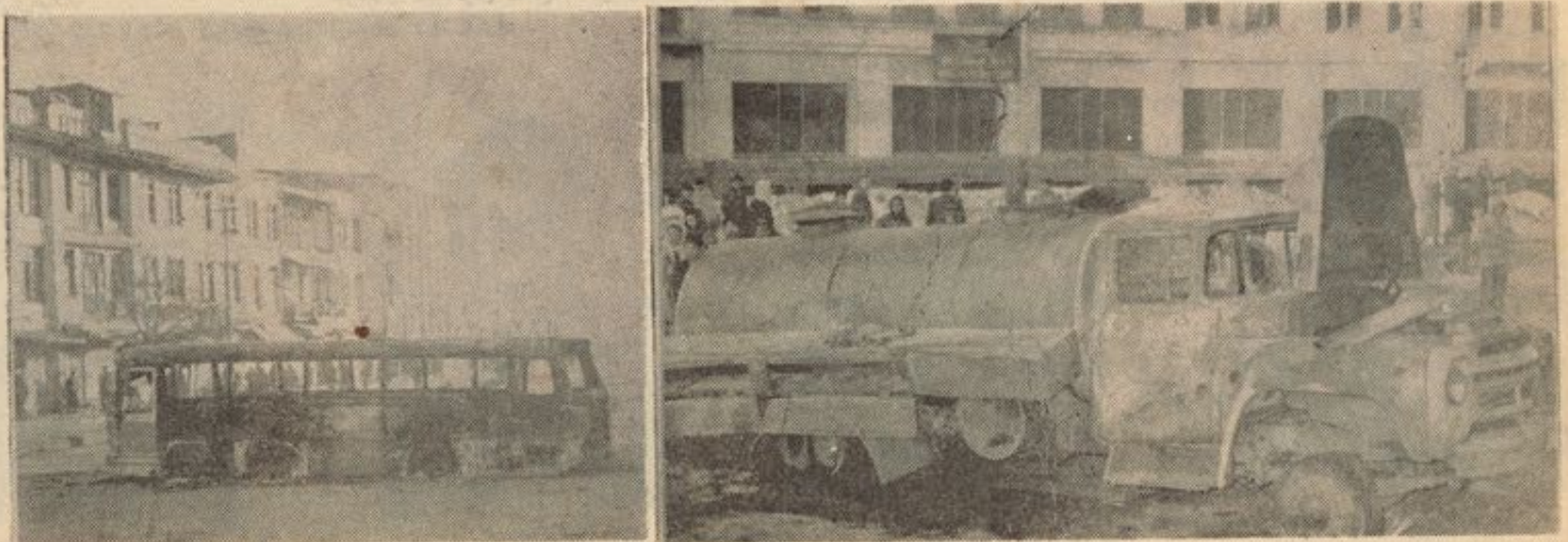
آنها میخواهند افغانستان را به شکنجه گاه امپریالیسم امریکا و همستاران مرتد آن یعنی زمامداران چینی و محافظ ارتجاعی پاکستان مبدل سازند. سرکردگان سازمان رهزنانه به اصطلاح نفیست اسلامی افغانستان، بنام الله سوگند یاد مینمایند و خود را به دروغ به مثابه مدافعین اسلام وانمود می سازند. باین جنایت کاران باور نکند آنها بیشمارانه دروغ میگویند. شما باید بدانید که آنها به برادران ما و نه مسلمانان حقیقی هستند.

مسلمانان حقیقی هیچگاه خانه های برادران همدین و هموطن خود را آتش نمی زنند، زنان و اطفال بیگناه شانرا شکنجه نمیدهند، مومنین را بقتل نمی رسانند و به سزایگانگان نمی رقصدند.

دشمنان اسلام و دشمنان خلق آزادی دوست افغانستان بیشمارانه به اتحاد شوروی دوست بزرگ شمالی ما افرامی بندند شوروی همیشه بهترین دوست ما بوده و هست و در اعمار زندگی صلح آمیز ما و در عمران و آبادی افغانستان آزاد و مستقل به ما کمک کرده است.

عساکر شوروی مادران زنان و اطفال خود را ترک کردند تا سینه خود را سپر دفاع از خانواده مردمان افغانستان در مقابل امتیلا گران خارجی سازند عسکر شوروی ما را از تجاوز خارجی دفاع میکند. راه های کشور ما را که توسط آن گندم، برنج سایر مواد خوراکی

بقیه در صفحه ۸۰



دشمنان انقلاب و خائنین به منافع مردم و وطن از هیچ نوع تخریب کاری و دهشت افکنی دریغ نکردند آنها بدون در نظر داشت اینکه وسایل ترانسپورتی هم جز دارایی های عامه است وسایل مذکور را آتش زدند.



رژه قوای بحری اتحاد شوروی ، این زمان صلح در پهنای ابحار جهان .

# «اردوی شوروی ، این اردوی فتح و نجات خلقها»

ارتش را از همین نیروها بوجو آورد به همه مردم شوروی می گفت که از دل و جان به این ارتش تازه به میان آمده ولی نیرومند و شکست ناپذیر کمک نما یند زیرا این ارتش دیگر مانند سابق ارتش استثمارگران و استعمارگران و جنگ طلبان و مرتجعین نیست بلکه این ارتش نابودکننده آنهاست و ارتش صلح و منافع خلق است این ارتش از خود مردم داوطلبانه ساخته شده است لذا حافظه سر سخت و تسلیم ناپذیر منافع آنهاست ، روی همین خواست شریفانه ی رهبر انقلاب کبیر اکتوبر بود که همه مردم شوروی این نوزاد قهرمان (ارتش) را در آغوش محبت و تقویت خود فشر دلسو آرا صمیمانه و قد اکارانه تقویت و از او با دل و جان مواظبت نمودند .

در بجهو حسی جنگ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع داخلی ارتش جوان شوروی بشکل پدید ریخ و سر سبرده جا لبازی کرد این ارتش کارگری و دهقانان چنان شهادت و از خود گلری نشان داد که رهبر کشور

شوراها فرمود : «تمام مشکلات و ماسائما در مقایسه با آنچه نصیب سر بازان ارتش شوروی شده ، ناچیز است .» سر بازان ارتش شوروی با خون های خود سراسر روسیه را گلگون و رنگین ساختند و لی نگذاشتند که طفل انقلاب بدست ضد انقلابیون خارجی و داخلی خفه ساخته شود .

ارتش شوروی با مقایسه به ارتش های تجاوز گرامپریالیستی وهم چنان نیروهای ضد انقلابی داخلی از نظر عمومی و ظاهری ضعیف بود زیرا این ارتش تازه تشکیل شده اسلحه و مهمات جنگی محدود ، دشواری های زیاد کمبود خوار بار ، کمبود لباس

قهر مانانه می شنا بد .  
اردوی شوروی مراحل اولی تکامل و آبدیدگی خود را در میدان های کارزار و نبرد های خونین علیه تجاوزگران بر شرم امپریالیزم و فاشیزم و مرتجعین روسیاه می بینماید . ارتش شوروی از همان آوان تشکیل خود در عمل ثابت نمود که ارتش مردم صلح است و با مردم پیوند ناگسستنی دارد و هکذا در جبهه داران و قوماندانان مرحله ی اول این اردو ها نااشخا صی بودند که از میان مردم بر خاستند آنها کسانی بودند که با همه وجود و دل و جان به آرمانهای انقلاب کبیر اکتوبر وفا دار بودند و این حقیقت را در عمل و آتیم زمانی به اثبات رسانیدند که کشور بلا کشیده و معدوم از جنگ را از چنگال بزرگترین غول های عصر مانند امپریالیزم انگلیس ، فرانسه امریکا ، جاپان و آلمان نجات دادند . نام های افتخار آفرین قهرمانان درین مرحله جا ویدان است نام واسیلی چپانوف ، کلیمنت وروشیلوف ، سرگئی لازو میخائیل فرونز ، گیورگی کونو فسکی و دیگران .

استخوان بندی اساسی اردوی شوروی را کارگران و دهقانان و زحمتکشان انقلابی تشکیل می داد . هم چنان در بر تو شعله های جنگ آزاد ییختی و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی سال ۱۹۱۸ قهرمانان و قوماندانان زیاد منجمله کسانی که نام جاویدان شان در فوق ذکر شد زاده شدند و می توان آنها را ایحق قهرمانان جا ویدان جنگ های داخلی و ضد امپریالیستی نامید .

رهبر انقلاب کبیر اکتوبر بخوبی می دانست که این کارگران و دهقانان است که از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر بادل و جان و نثار جان های خود حراست می نمایند لذا در پهلوی آنکه ترکیب این

متجاوز امریکائی و جاپائی به بنسدر ولادی واستوکا بدستیاری تجاوز گران انگلیسی حمله کردند یعنی جنگ تجاوز کارانه ی امپریالیستی برین کشور تازه به میان آمده آغاز گردید ، اولین آزمایش بزرگ خلق شوروی و در قدم اول قوای مسلح شوروی بود .

همه می دانیم که هدف اصلی و اساسی این تجاوز و تهاجم مسلحانه خفه کردن دولت نو بنیاد شوروی در ماهواره بود . درین کارزار مرتجعین و نیروهای مزدور صفت داخلی با کمک های مادی و معنوی تجاوز کاران خارجی نیز بسر ضد دولت جوان شوروی می جنگیدند . در همین وقت است که آواز رسای رهبر اولین انقلاب پروری تتری بلند شد که می گفت « همه چیز برای قلع و قمع دشمنان » .

مردم جمهوری جوان شوروی برهبری حزب پیشتاز خود به این خواست وطن پرستانه صمیمانه و فداکارانه لبیک گفتند در همین حوادث گرم و داغ است که اردوی قهرمان شوروی تولد میابد و آبدیده می شود و به بیکار علیه کهنه کاران و کهنه خواهان

ارتش شوروی یعنی آن ارتشی که خلقهای اروپا را از ذریع بوجو بردگی فاشیزم نجات داد ، اردوی شوروی ضامن صلح و سلم گیتی و برقرار کننده صلح جهانی است ، اردوئیکه از خلق پر خاسته و با خلق پیوند های ناگسستنی دارد ، اینک پا به شصت و دو سالگی گذاشت .

این اردوی معظم و مجهز با مدرن ترین پدیده های حزبی عصر درین مدت شصت و دو سال از حوادث و آزمونها ی فراوانی گذر شده است و درین همه گیری و دارو حوادث به نیکی ثابت کرده است که شایستگی و اهمیت فوق العاده اشو هم چنان مورال و روحیه ی شکست ناپذیرش در تاریخ بی همتاست تاریخ را ورق بزنیم هنگامیکه در بهار سال ۱۹۱۸ دوست چند ماه پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و بهیاد آمدن اولین کشور متری و صلح دوست جهان ارتش های انگلیسی ، فرانسوی و امریکائی بسر کشور شوراها یورش بردند و شهر بندری مورمانسک را که مهم ترین شهر بندری آوقوت روسیه ی شوروی بود از طرف تجاوزگران اشغال شد و از طرف دیگر نیروهای

و غیره داشت ولی در هیچ یک از جبهه های جنگ با وجود این همه اندک تر این ضعیفی از خود نشان ندادند و سر با زان و السران قهرمان اردوی شوروی با دلاوری و از خود گذری می جنگیدند. البته این دلاوری و بیروزی از ایمانی ناشی می شد که رهبر انقلاب کبیر اکتوبر به پیروزی تر قسی و انقلاب پر ارتجاع و ضد انقلاب اعم از داخلی و خارجی داشت و این روحیه ی عالی و انقلابی را بعمل و نظر به توده های میلیونسی مردم شوروی و از جمله اردوی شوروی ما هراته انتقال می داد و خلق با دیدن و شنیدن اعمال شریفانه و انقلابی رهبر بزرگ خود روزگاری روز و لحظه به لحظه با ایمان ترو مطمئن تر در راه انقلاب و بیروزی به پیش می رفتند.

ولی باز هم در برابر یک آزمون تاریخی و بی سابقه ای دیگر: در سال ۱۹۴۱: آوانیکه امیر یالیزم نوزاد حرا مزاده اکرا فیلا (۱۹۳۳-۱۹۳۶) به جبهه نیا ن عر ضه داشته بود و این نوزاد نسبت نوازش و تقدی های فراوان عنا صر ارتجاعی بزودترین فرصت نیرو مند و با زور گردید و در سال ۱۹۳۹ حتی بر خ پدر (امیر یالیزم و شرکا) شمشیر کشید.

بعد از آنکه فاشیزم به سردمداری هیتلرها و موسیولینی ها از مرزهای کشور های خود گذشتند و اروپا را تحت سلطه و سیطره ی خود در آوردند نقشه ی بزرگی دیگری در را یشتاک تدوین شده بود و آن نقشه ی منحوس و تجاوز کارانه ی «بار-باروس» بود که پلان حمله و تجاوز بر حریسم کشور صلح دوست و نیرو مند اتحاد شوروی بود. با نهم که ذهنیت عامه ی جبهه ن و حتی ستاد ارتش خود آلمان نازی مخالف عملی نمودن این نقشه بودند ولی رهبران دیوانه صفت و مست از باده ی فتح ممالک اروپائی به این ذهنیت ها و واقعیت ها وقعی نگذاشتند و در سال ۱۹۴۱ به تطبیق آن پر داخند. البته باید دانست که دشمن یعنی فاشیزم و نازیسم درین هنگام در اوج قدرت و عظمت خود بود و تمام منابع اروپائی اشغال شده را در خدمت و اختیار داشت و

با در نظر داشت همین موضوع منتظر بیروزی و فتح سهل و آسانی بودند. اینک ارتش قهرمان مردمی کشور شورا ها در برابر آزمون بزرگی دیگری قرار گرفت ولی باز هم اردوی قهرمان اتحاد شوروی مر دانه در امر دفاع از کشور و دست آورد های انقلاب همت گماشت زیرا چون این اردو از میان مردم تشکیل شده بود و از مردم بود به نیکی می دانست که باز هم امیر یالیزم البته بشکل جدید ترو محیل ترو و حشیا نه تر در صدد محو و نابودی کشور و انقلاب شان است. در این بیکار عادلانه تا نید و پشتیبانی همه مردم شوروی و مردم صلح دوست و مترقی جهان با اردوی اتحاد شوروی این اردو از مادر وطن و از انقلاب مردمی مدافعه می نمود و در صدد محو و از پا در آوردن طاعون فاشیزم بود که سرا سرگیتی را فرا گرفته بود.

ارتش شوروی در اولین روز های تجاوز امیر یالیزم فاشیستی تا آخرین مرا حل آن و بعدا در راه نجات همه خلقهای خربند

کشیده شده از جانب دشمن سفاک چنان با پایمردی و شجاعت جنگید که حماسه های زیادی آفرید حماسه های نیکه حتی در طول قرون وسه ها و هزاره ها آفریدن آن مشکل است. باید دانست قرن های دیگری خواهد آمد و خواهد گذشت ولی هرگز حماسه آفرینی، قهرمانی، از خود گذری و اقدام جا نازانه ی اردوی شوروی و مردم شوروی که آلمان هیتلری را قلع و قمع و نابود ساخت از ذهنیت انسان این کره نمی تواند بزداید نسل های آتی مردم شوروی و حتی همه مردم صلح دوست اردوی شوروی نه تنها آهنگ طرد دشمن متجاوز را از سر زمین خود داشتند بلکه بسیار شریفانه آهنگ رهایی ملت های اسیر اروپائی را نیز داشتند تنها در حدود هشتصد هزار انسان امید وار به زندگی و صلح و صفاد راه رها نی و آزادی ملت های اسیر اروپائی حیات شانرا وقف نمودند اینها جز اردوی قهرمان شوروی کسی دیگری نبودند درینجا برای اینکه خواننده ی محترم به روحیه و عمل شریفانه و قهرمانانه ی

اردوی اتحاد شوروی در طول جنگ جهانی دوم بهتر بی برد نکاتی چند از نامه ی یک سر یاز اردوی شوروی را نقل می کنیم: وصیت نامه و یاد داشت ل. آ. سیلین به خویشاوندان و فامیل:

«سلام، دلبندان من! سلام، هر چند شما و قتی این نامه را می خوانید من زنده نخواهم بود ولی پس از مرگ هم از پس نا بودی هم شما را در آغوش می گیرم، دلبندان من، و شما را می بوسم و نه ما نند شیخ، بلکه مانند آلمان زنده و پدر عزیز تا ن ....»

فکر نکنید که من برای آنکه با شجاعت خود مشهور و مفتخر بشوم بسوی این جنگ دهشتناک رفتم. من می دانستم که تقریباً بسوی مرگ حتمی می روم. من پیش از هر چیزی زندگی را دوست داشتم و دارم. ولی من بجنگ می روم یعنی بسوی مرگ می روم بخاطر زندگی ...

پسرم، تو هم همانا تصور که پدرت زندگی می کرد و مردم، زندگی کن ... پسرتک ه ایم لینا، و گینا! خوب درس بخوانید،

زبان آلمان، فرهنگ آلمان را غلوم آلمان را بدقت فرا بگیرد و شما باید تمام آنها را برای مرگ و نابودی فاشیزم آلمان بکار ببرید ... من ایمان دارم که دشمن در هم شکسته خواهد شد و ما پیروز خواهیم شد ...»

آری این است نمونه ی از خود گذری و روحیه ی عالی انسانی و رزمندگی اردوی شوروی، اردوی قهرمانی که نه تنها از منافع و نفع ارضی کشور خود بلکه همه مردم سرافرازان دنیا با ریختن خون های خود حراست و تکمیلی نمودند این ارتش اینک شصت و دومین سال تا سیس خود را جشن می گیرد. ارتش شوروی که امروز دیگر ارتش نیرو مند ترین جهان است چنان ابدی و آزموده و مدرنیزه شده که چشم دشمنان صلح و مساویسم را کور می سازد و بی شائبه مدافع صدیق منافع زحمتکشان شوروی و جهان است. ما بجهت کشور همسایه و دوست و برادر این سالگردا بر میهن و شادی آفرین می خواهم زنده باد مردم شوروی دوست بزرگ مردم افغانستان.

دادعلی نیرو

# ارتش آزادبخش اتحاد شوروی پاسدار واقعی صلح در منطقه و جهان است

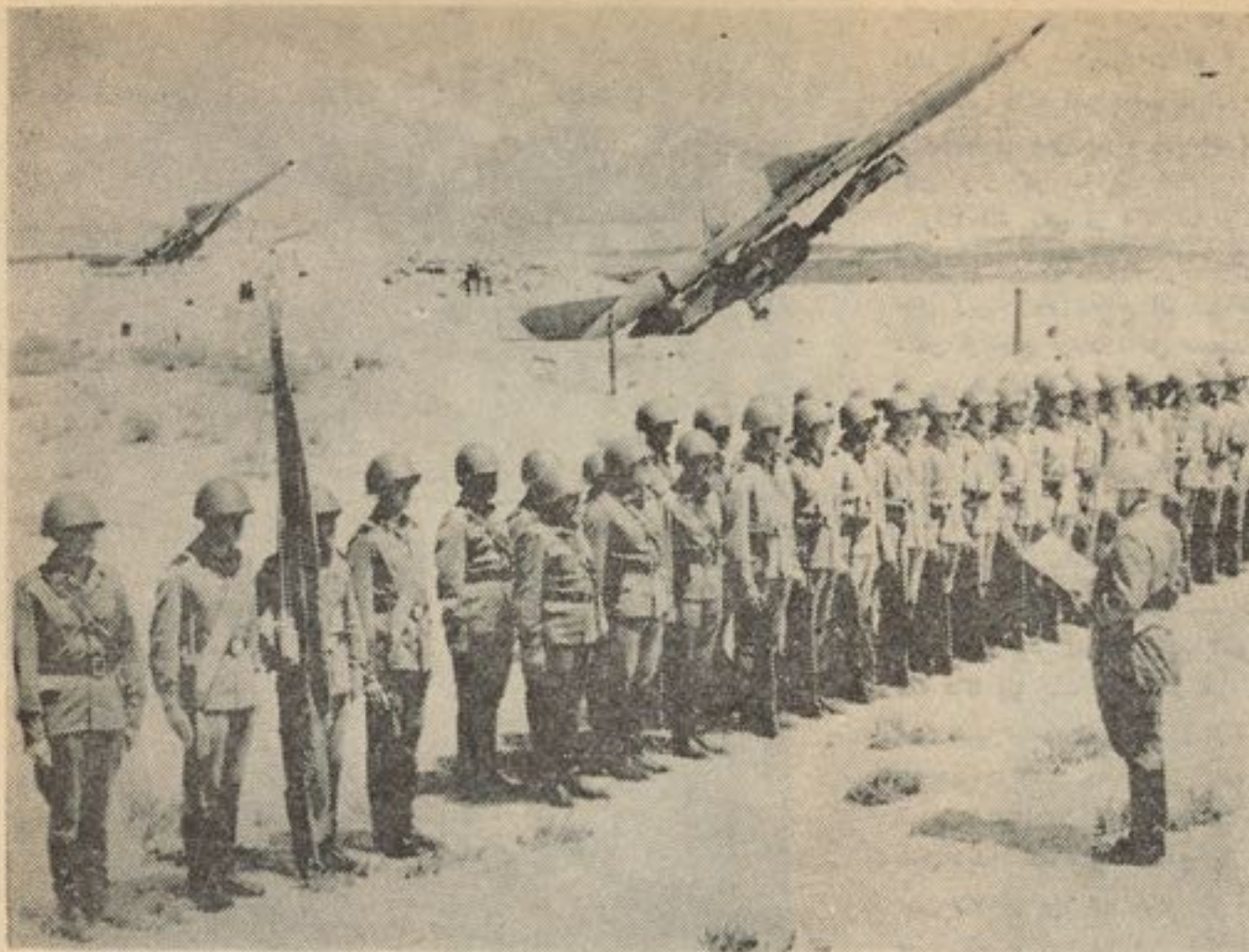
اردو از لحاظ تاریخی، در یلکان تکاملی جوامع بشری وقتی شکل گرفته و نمو داد شد که، در قبال فرو غلطیدن جامعه انسانی در سراسر شعب طبقاتی و رویش نظمه استثمار فرد از فرد، دولت نیز به مثابه یک نهاد اساسی اجتماعی بنظهور پیوست روی این ملحوظ، آنگاه که سخن از اردوی

یک کشور و ماهیت و خصالت و وظایف آن بر زبان می آید، باید آنرا در ارتباط به ماهیت ساخت اقتصادی - اجتماعی آن کشور و همچنان با شکل و نوع دولتی که درین کشور سیطره دارد مطمح نظر انداخت زیرا مطابق تیوری علمی تکامل اجتماعی، دولت خود از جهت ماهیت، خصالت و عملکرد

خود، مستقیماً با نحوه مالکیت، شیوه تولید و چگونگی قدرت اقتصادی دریک جامعه مرتبط و همبسته میا شد، به سخن دیگر، دولت دریک کشور در آن صورت میتواند که بهتر قابل شناخت گردد که پژوهنده از



صحنه یی از بیکار و جانبازی اردوی آزادی بخش



اردوی اتحاد شوروی در راه آلمان و هدف مردم بردر یگانه مبارزه می کند

ساخت اقتصادی اجتماع می این کشور  
اطلاعات همه جانبه و پر داشت ها و تکرش  
های علمی در اختیار داشته باشد .

اینجاست که تفاوت در باب نحوه ماهیت،  
خصلت و وظایف قوای مسلح در یک کشور  
مستقیماً و به نحوی دیالکتیکی با شناخت  
ماهیت ، خصلت و عملکرد دولت مسلط بر  
این کشور و در کلیت امر با شناخت ماهیت  
جامعه بستگی دارد. وقتی کشوری را  
متجاوز عنوان می دهیم و یا کشور دیگری  
را با سدار صلح و عدالت می دانیم نباید  
بر پایه اثرات، تفاوت های سو بزه  
کسب وستی و غیر واقعی استوارانند. بدین  
مفهوم که دولت ها در تعب شیوه سسرد  
دموکراتیک و تجاوز گرانه خویش ، از  
قوای مسلح شان استفاده به عمل می آورد .  
هر گاه دولت خصلت استوار از لحاظ مبانی  
طبقاً خود جنگ افروز ، متجاوز ، اشغال  
لگر و ضد خلقی نباشد، هیچگاه یکی از  
ارگان مشکله خود یعنی قوای مسلح را  
به جنگ و تجاوز و اشغال لگری و مداخله  
در امور داخلی کشور های جهان استعمال  
نمیکند .

بطوریکه دولت ، در واقعیت امر و از  
لحاظ پیدا ییش تاریخی خود محصول طبقات  
انسانو نیستیک جا معه بوده که دارای وظایف  
داخلی و خارجی معین می باشد که در نتیجه  
به شکل سیاست داخلی و خارجی آن  
تبارز کرده و بازتاب می گردد . چون یکی  
از ارگانها یکیه درجهت تحقق این وظایف  
و یا تعمیم سیاست داخلی و خارجی دولت  
می تواند عمل کند، همانا قوای مسلح میباشند  
بنابراین دولت های ارتجاعی قوای مسلح را  
بمبارزه یک ارگان خود طوری تبار میگرداند  
که بتواند بمدد و مدافع سیاست های  
ارتجاعی آنان باشد . یعنی همانطوریکه  
دولت های ارتجاعی مدافع منافع طبقات  
استثمارگر و آله سیاست سیاسی این طبقات  
بر خلق میباشند ، تماماً ارگانهای آن،  
بویژه قوای مسلح نیز بخدمت همین

مسلح نمیتوانند از منافع طبقات حاکمه  
بر تجع با سمداری و حراست نما یسند  
لذا قوای مسلح در جوامع طبقاتی و مبتنی  
بر استثمار در اختیار دولت و طبقات حاکمه  
قرار دارد ، هر اندازه هم که دولت های  
استعماری نعره بزنند و ظاهراً نام از صلح  
و آزادی خلقها ببرند باز هم بنا بر خصلت  
طبقاتی و استثمار گرانه شان قوای مسلح  
خویش را علیه آزادی ، صلح ، دموکراسی  
و عدالت اجتماعی بکار می برد .

طلبانه چه در داخل کشور های شان باشد  
وجه درخا رج این کشور ها ، استفاده به  
عمل می آورند ، همین دولت ها به کشور  
های دیگر یورش می برند ، تجاوز میکنند  
و در امر مفاد ساختن آنها به تحریکات  
و تجاوزات اشغال گرانه و مداخله گرانه  
دست می یازند ، آتش جنگها را مشتعل  
میگردانند و هستی ملیون ها انسان را به  
امحا میکشاند ، چنانچه تجربه تاریخی می  
آموزد که دولت های برده داری، فئودالی  
و بورژوازی همواره مدافع طبقات منافع حاکمه  
بر تجع و استثمارگر و اقتدار رجعت پسند  
بوده اند ، بدین است که این دولت ها  
بدون ارگان های معین خود ، خاصاً قوای

طبقات استثمارگر و وظیفه انجام میدهند  
زیرا سرشت و ماهیت دولت در سر پای  
ارگانیزم واحد قوای مسلح آن منعکس  
میگردد .  
در دوران ما، قوای مسلح در کشور ها یکیه  
قدرت سیاسی بدست طبقات استثمارگر  
میباشند مسلماً تابع اراده و منافع همین  
طبقات بوده و در حدود سیاست های  
داخلی و خارجی دولت عمل میکنند مثلاً دولت های  
ارتجاعی و امپریالیستی که در ای خصلت  
تجاوز گرانه و سیاست های ضد ملی  
و ضد دموکراتیک اند از قوای مسلح خویش  
در برابر نهضت های ملی و مترقی و حریت

حال این سوال پیش می آید که هرگاه  
قوای مسلح از لحاظ ریشه تاریخی و طبقاتی  
خود همزمان بایبایدیش دولت بوجود آمده  
است که وظیفه اساسی آنها حوام و ظایف  
داخلی و خارجی دولت تشکیل میدهند  
پس قوای مسلح در جوامع سوسیالیستی  
دارای چگونه خصلت و وظایف میباشند؟  
پاسخ باید گفت که در کشور های  
سوسیالیستی ، قوای مسلح ، علی رغم  
قوای مسلح در کشور های بورژوازی  
و یا در کشور های یکپاره ای نظامات  
استعماری اند متجاوز ، اشغال لگر و جنگ  
افروز نیست ، بلکه حاکم منافع توده ها

و یا سدار صلح و عدالت اجتماعی میباشند.  
زیرا ، دولت های سوسیالیستی و یا دولت  
های ملی و مترقی خصلت تجاوز گرانه  
ندارند و به اشغال سر زمین دیگران نذیغلا  
نیستند و بالاخره با جنگ و جنگ افروزی  
موضع آشتی ناپذیر دارند ، یعنی همانطوریکه  
قوای مسلح در جوامع مبتنی بر استثمارمد  
خصلت دولت های استثمارگری اند ، برعکس  
آن قوای مسلح در جوامع سوسیالیستی  
مدد خصلت دولت های سوسیالیستی میباشند  
که همانا دفاع از استقلال ملی ، دموکراسی



کاتبو شاه، سلاحی که در بوجوه جنگ دوم جهانی در خدمت اردوی سرخ قرار گرفت ضربات خردکننده بی بریکر و رماخت هنلری وارد نمود.

او قات زیاد تر از آن فروش می نمودیم، اما درین مدت چار روز همین عاید ما قطع گردید و از جیب خود ویا فرض ضروریات روزانه خود را پوره می نمودیم .  
 در مورد اعمال جنایتکارانه يك تعداد اشخاصی که هدف شان جز خرابکاری و تاراج ساختن مردم چیزی دیگری نبود سوال نمودم ، رضا داد در جواب گفت : این عمل آنها يك عمل وحشیانه بود که به کمک با دارهای خود می خواستند ما مردم غریب و بیچاره را تباہ بسازند و همین زندگی غریبانه که داریم از ما بگیرند در آخر صحت خود، اضافه نمود .  
 حال دوباره ما به زندگی عادی خود شروع کردیم مثل سابق به خرید و فروش اموال خود مشغول هستیم و هیچ سودا و توفیشی به دل ما نیست . ازوی تشکر نموده دکانش را ترک نمودم .  
 همانطور که دکا نداران از شر ایس نوکران امیرالیزم نجات یافتند و زندگی عادی خود را باز یافتند ، طوافان نیز با تشنگ و کراچی های خوش در هر گوشه و کنار سرک ها و جاده های مزدحم شهر به خرید و فروش مشغول گردیدند ، صحبتی نبودیم با دوتوی از آنها ، در ابتدا بسا کلمه فروشی که تشنگش پر از کلمه بود و سه نفر از خریداران مشغول خرید بودند صحبت نمودم . وی خود را علی جمعه باشنده اندراب معرفی و اضافه نمود : ما هشت نفر در يك خانه زندگی می نمائیم که خرج و خوراک همه آنها را مجبورم بسا فروش کلمه تهیه نمائیم ، به تو پهلوی

از نقاط مختلف شهر ، با چند تن از دکانداران ، طوافان و بر چون سر و شان روی باز از صحبتی نمودیم تا نظر یا ت و مشکلاتی را که این اجیران از خرید برای شان خلق نموده بود ند برای خوانندگان بازگو نمائیم :  
 رضا داد یکی از دکا نداران خو را که فروشی بل باغ عمومی که مصروف فروش جای و پوره بود و مشتریان زیادی در دکان او جمع بودند داخل صحبت شدیم ، از وی در مورد بسته شدن دکانش و تقصیری که درین مدت از درک مسدود بودن دکانش بر او وارد گردیده پرسیدم : گفت : به روز پنجشنبه ازخانه به طرف دکان آمدم تا دکانم را باز نمایم مگر چه از طرف اخلاکگران برای عده از دو کسانداران اخطار داده شده بود که به تاریخ ۳ جون باسد همه دکا نپا بسته باشد در غیر آن دکا نپا سوختا نده می شود و دکانداران هم به جزا می رسند اما به این گفته اعتنا نکردم آمدم تا دکان را باز نمائیم ، به اطراف خود دیدم که هیچ دکان باز نیست ، اما من دکانم را باز نمودم و تا ساعت هشت صبح نرسیم ، دیدم هیچ دکاندار دیگری نپا مد تا دکانش را باز نماید ، من هم ترسیدم که بلائی بر سرم نپا بد فوراً دکان را بسته به خانه رفتم چند روزی دکان ما بسته ماند . پرسیدم : درین مدت به چه مقدار پول ضرر نمودید؟ با آسرد گفت : چون تمام خرج فامیلی ما از درک همین خرید و فروش روزانه پوره می گردید چون در روز صد تا دو صد افغانی و بعضی



رضا داد می گوید: از عاید فروش اموال، سه فامیل عرزه نغری را اعانه می نمایم.

خوانندگان محترم زوندون اطلاع دارند که به تاریخ ۳ جون بکتهداد از خیانتکاران و جنایتکارانی که اعمال جنایتکارانه آنها ما همداد های ما دست به تخریب کاری و آتش سوزی ها زدند ، که در اثر این عمل آنها و تهدیدها بشان دکانها مسدود و اهلای شریف ما به کمبود مواد غذایی و دیگر اشیای مورد ضرورت خود دچار گردیدند .

آتش زدن به سرویس شهری و از بسین بردن آن ، آیا ضرر آن به فرد فرد ایس کشور نمیرسد ؟

مثال هایی زیادی ازین نوع خرابکاری ها داریم که خلق شریف ما آنها را مشاهده نمودند :

# مسوولیت

## غار تگری و به آتش کشیدن دارایی

### های عامه بدوش کیست؟



دکانداران شهر کابل همه اعمال خایانه و جنایتکارانه نوکران امیرالیزم را شدیداً تفتیح می کنند.



طوافان باخاطر آرام واسوده به خرید و فروش اموال مصروف اند

او دو پسر خردسال دیده می‌شد، به آنها اشاره کرد که این دو پسرانم هستند و قسمی که دیده می‌شد کلاترین پسر او در حدودش سال داشت و باقی همه از او خرد بود ندو او مجبور بود تا یک نفر برای هشت نفر اعضای فامیل لباس و خوراک تهیه نماید، پرسیدم: آیا تنها فروش کپله می‌تواند مصارف روزانه تا نرا پوره نماید؟ با خودی گفتم:

پولی که از فروش کپله بدست می‌آورد خیلی کم است که مصارف ما را پوره نمی‌کند و مجبور هستم باکم بسازم تا پسرانم بزرگ شوند و آنها کمکی با من بنمایند وی افزود: به روزهای پنجشنبه و جمعه از نرس نتوانستم کار و عمری نما بسم، پرسیدم از ترس کی؟

گفت: از ترس مردم غریب آزار و خیانت کارها که به هر جای می‌رسیدند غیر از سوختن بدن، شکستن دندان شیشه‌ها و خراب کردن اشاره‌های ترا فیک‌کاری دیگری از آن‌ها ساخته نبود، حال شکر می‌کنم که تمام مردم کابل و در جمله ما مردم غریب و بیچاره توانستیم که به کار و عمری خود برسیم، از نزد او خدا حافظی کرده می‌خواستیم با دکانداری دیگری سر صحبت را باز نمایم، طواف دیگری که او مالته می‌فروخت توجهم را به خود جلب نمود او هم منتظر بود تا با او

هم صحبتی نمایم و او در باره کار و بارش و حوادث اخیر برای ما چیزی بگوید. وی خود را غلام سخنی معرفی کرد، از قیافه اش معلوم بود که از حوادث و واقعات اخیر کابل خیلی دل خون داشت. وی که شماره شده، شماره سخن می‌گفت افزود: شش نفر اعضای فامیل ماست که نفقه همه آنها را مجبورم برای شان تهیه کنم، شما فکر کنید که اگر یک روز نتوانم ما را بفرستم بنگار نه را هر یک که یک اندازه پول از طریق فروش آن بدست می‌آورم پس چطور می‌توانم زنده بمانم و باقی اعضای فامیل خود را پیش ببرم، خدا را شکر می‌کنم که بلا بود و برکتش نه و ما از دست این مردم آزارها و دزدی‌ها نجات یافتیم و حال به کار و بار روزمره خود شروع کردیم.

از بل باغ عمومی گذشته سری به دکان‌ها و بر چون فروشان روی سرک بازار مندوی زدیم تا از آنها بشنویم در مورد حوادث اخیر در کابل چه اظهارات و نظریاتی دارند در اول با دکاندار یکی از خوراکی‌فروشی‌ها که اسمش را محمد

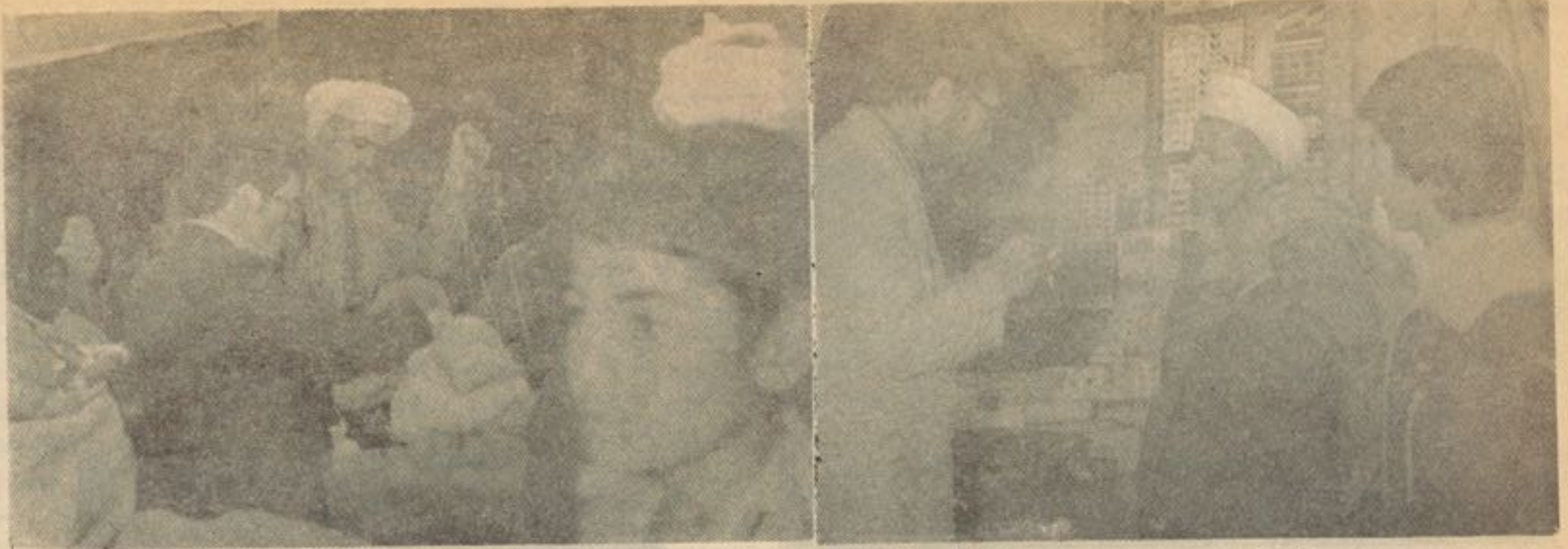
ابراهیم گفت سر صحبت را باز نمودیم، از ابراهیم پرسیدم به علت حادثه ۳ حوت برای چه مدتی دکان تا ن مسدود بود؟ وی چه اندازه خساره برای تا ن عاید شد؟ گفتم: همین دکان را که می‌بینید، عایدی که از درک فروش اموال آن بدست می‌آوریم سه فامیل را تا ن میدهد که در حدود هفتاد نفر می‌شود و درین مدتیکه دکان ما بسته بود با کرایه دکان و باقی مصارف در حدود بیست هزار افغانی ضرر ما ادا شده بیدار نکرد فکر کنید که نقص و ضرر ما به یکجا می‌رسید و به چه مدت طولانی، می‌توانستیم آنرا دو یا سه پوره نمایم و باز هم خدا را شکر گذارم که از شرای مردمان ناعاقبت‌اندیشی که به چیز خرابکاری، فریب مردم بیچاره و آزار دادن، کاری دیگری ندارند نجات یافتیم. در چنینیکه با دکاندار مذکور صحبت می‌نمودم خبر پداری آمد و میخواست به پره بخرد، از وی خواستیم تا سخنی چند در مورد حادثه ۳ حوت بگوید تا ما به خوانندگان محترم



سیف الدین میگوید: بنگانه عایدم فروش الوبخارا ست که خرج فامیل ما پوره می‌کند



شهریان کابل و دکانداران همه دوباره به زندگی عادی شان ادامه میدهند.



هغه څوک چې هتي بندوی اودخلکو اړتياوی په نظر کې نه نيسي تاسی هغوی ته انسان او وطنپال راياست؟

## نور عوام غولو نکي مو ز نشی تیر ایستلای

نه وه خدای دی د دوی کورونه  
وران کړی په دغو ورځو کې تقریبا  
دری څلور سوه روپي می تساوان  
کړیدی .  
- ستاله نظره دغه کسان څوک دی؟  
- زماله نظره دغه کسان لوی  
پاتی په ۴۶ مخکی

خوری کومه ورځ چې هتي می بندوی  
نوبی له اوږه څخه زمونږ په کور  
کی هپڅ شمی ته پیدا کبری نسر  
په دغه څلورو ورځو کی چې زما  
هتي بنده وه په خدای چې وچه  
ډوډی مو له چای سره خوړلی  
هغه هم چې خوږه (بوره) ور سره

بندو نو جریان راته وړا یاست  
خوشحاله به شم !

- د چهارشنبی په ورځ (دحوت)

په لومړی نیټه څو تنه هیواد خر څونکی  
خو تنه او با شان په منډی کی یو  
شمیر هتي والو ته بی ویدی ره چې  
سبا مو دوکان بند کړی دوکاندارانو  
په ځواب کی ورته ویلی وه چی  
خرنگه یی بند کړو د چا او د کوم  
مقام په هدایت ؟

په ځواب کی یی د خپل پتو له  
لاندی برخی نه یی تو مانجه  
وربښکاره کړی وه چی دغه امر او مقام  
دی چې دغسی ټول هتيوال خبر  
شول او بعضی یی په سبا خپلو دوکان  
نونو ته را نه غلل .

تاسی له خانه سره دا سوچونه  
کې چې دوی خرا بکس ران دی او  
گډوډی پېښوی ؟

- ای ورور جانه بڼه پوه شوو ،

اما مونږ خو بیچاره او نا توانه خلک  
یو ، لکه څنگه چې په نورو ولایاتو

کی یی کورونه چور کړی یسې او  
دو کا نونه یی سو څولی دی مونږ  
هم وبیریدلو او خپل دوکانونه مو

و ټول ، خرنگه چې پوه شو  
چې دغه جنا یتکا ران زمونږ د انقلابی

دولت له مقاماتو لخوا ونیول شول  
مونږ هم خپل دو کانونه خلاص کړل

چې اوس په عادی ډول زمونږ د  
پلورلو بازار روان دی .

نو موږی زیاته کړه : ته به خپله  
گوری چې زما په هتي کی عادی

شیان چې ډیره گټه هم نلری پراته  
دی خو ددغو شیانو دپلورلو څخه

پوڅه خپله گزاره کوو ورور جانه  
ددغه دکان څخه شپږ کسه ډوډی

گران هیواد وال بڼه خبر دی چې  
پسې ور سستیو وختو نوکی د نړیوال

امیر یا لیزم اجنتان او د هغوی په  
سرکی د امریکا ، چین ، مصر او

اسرائیلی کودا گیان چې پسه  
پا کستان ، او نورو ارتجاعی قوتونو

لخوا تربیه او زمونږ گران هیواد ته  
لیږل شوی وو ، چې دحوت په

دوهمه او دریمه نیټه د کا بل  
په بازار کی یی دخپلو بادارانو په

امر په وحشیانه ډول ، په ناروا  
کارو نو لاس پوری کړ او په نتیجه

کی زمونږ د انقلابی سربازانو له خواد  
گرانو هیواد وا لو په پوره همکاري

ډری وږی شول او سس زمونږ  
خلکو ور څنی ژو ند په عادی ډول

مخ په وړاندی څی د ژوندوزدمچای  
خبر یال د دغو ناروا او تخریبی

کارو نو څخه وررسته گرانو  
بشار یانو او هتي والو سره مرکه

کړی چې دادی تاسو در تاسو  
لوستونکو ته وړاندی کیری .

دمنډی په بازار کی دنور هتي والو  
په څنگ کی یو سپین ږیری سړی

چې تقریبا او یا کلن دی په یو دوکان کی  
ناست او څنی عادی شیان چی

دده دژوندانه څخه ناڅه اړتیا وی پوره  
کوی خر څوی پوښتنه څنی کوم چې

کاکا جانه ستاسو نوم څه دی ؟  
وایی زما نوم سر دار علی او

د خوست د لوی ولسوالی څخه یم  
مگر اوس ژو نداو کور می په کابل

کی دی .  
- څو ورځی دی دکان بندو ؟ او

بل داچی که مېر بانی وکړی دگرانو  
بشار یانو له پاره دخپلو هتیسو

د



کومه ورځ چې زما هتي بنده وی نو زمونږ په کورکی یی له اوږه څخه  
نور څه نه پیدا کیری څکه هغه پیسې چې دورځی گټم مازیگر دخپل  
دکور ضروری شیان یی را نیسم او تر بلی ورځ په انتظار !



تحولات و تغییرات روز افزون و همه جانبه در سطح جهانی که بسود نیروها صلح ، دموکراسی ، آزادی و پسر امپریالیزم ، صهیونیزم ، ارتجاع ، اپارتاید و تبعیض نژادی شاخص و خصیصه‌های عمده‌ی دوران ما یعنی دوران گذار بطرف جامعه‌ی پیروزی و پیوستگی است .

بیرهن است که یکی از قوه‌های محرکه و پیش برنده‌ی این گذار همانا تضاد موجود بین دو سیستم عمده‌ی جهانی یعنی اردوگاه صلح و ترقی و اردوگاه تجاوز ، ارتجاع و امپریالیزم است . کسانیکه در جهت صلح و ترقی هستند و برای پیشرفت آن عمل می‌کنند از وسایل صلح جویانه و ترقی خواهانه و بالتبقیه انسانی استفاده می‌کنند و آنانیکه در جبهه‌ی ارتجاع و امپریالیزم قرار دارند از وسایل ارتجعی ، تجاوز کارانه و بالتبقیه غیر انسانی استفاده می‌برند .

تاریخ به صراحت گواهی میدهد که در طول قرون متوالی همیشه پیروزی و سرخرویی از آن کسانی است که اهداف انسانی را با وسایل انسانی می‌خواهند . و نازمانیکه حق

پایمردی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عاملین همه صدای آزادیخواهان ، مرفی و وطن پرستانه یکجا شدند و به ضرب المثل معروف حزب دموکراتیک خلق افغانستان همه از آزادیخواهان و وطن پرستان را یکجا کرد تا با هم صدا و نعره بکشند با هم یکجا تنفس کنند و... زیرا خلق اگر با هم یکجا صدای آزادی خواهی بلند کنند گوش اهریمنان را گرمی کند و اگر خلق یکجا با هم تنفس کنند طوفانی برپا می‌دارند که خس و خاشاک ارتجاع و وطن فروشان را بیاد فنا می‌دهد و از بیخ و بن برمی‌کند .

آری چنین شد و انقلاب ظفرمند ثور این حقیقت را در عمل به اثبات رسانید خلق با هم و به اشتراک هم ، همه اهریمنان کاخ نشین و مردم دشمن را به کام نیستی سپردند .

ولی افسوس که ازین پیروزی و دست‌آورد های آن هنوز مردم شریف وطن متمتع نشده بودند که اهریمنان نقاب پوشی باز هم خاطرات تلخ گذشته و حتی تلخ تر از گذشته را یکبار دیگر بر خلق عملی نمود .

امین می گفت زنده باد خودم !!

# مردم می گفتند مرگ بر امین و چنین هم شد

تلخی ، تجاوز و غصب حقوق دیگران موجود باشد آن جنگ و آن مبارزه‌ی سبید پیتان یعنی نیروهای صلح و ترقی بر ضد اهریمن سیاه طیت ادامه خواهد داشت .

خلق مستضعف افغانستان در طول تاریخ و بخصوص بعد از دهه‌ی سوم قرن حاضر از دست سیاه پیتان زیادی از جمله نادر ، ظاهر و غیره به انواع و اقسام مختلف و گوناگون شکنجه شدند ، آزار دیدند به غل و زنجیر کشانیده شدند ، تبعید شدند ، و... ولی باز هم از پاره افتادند و شجاعانه صدای رسای آزادی خواهی و طرد ظلم و استبداد را بلند کردند اگرچه این صداها با نفیر سرب های اهریمنان و سیاه پیتان در گلوها خفه ساخته می شد ولی باز هم بدیال صدای خاموش شده توسط گلوله‌ی اهریمنان صدای صدها و هزار ها آزادیخواه و وطن پرست بلند می شد . این مبارزه شریفانه ادامه داشت ولی بصورت تک تک و غیر مشکل ، تا اینکه به

خلق افغانستان در طول تاریخ خود چندین باره این وضع اسفناک دچار شده اند ، باری خلق با بطل جان و مال خسود اردوی تجاوزگر و استعماری بریتانیا را در طی اولین و دومین جنگ افغان و انگلیس به شکست مواجه ساخت ولی امیران و کاخ نشینان خائن وطن و امیال مقدس مردم با حیل و نیرنگ های گوناگون نگذاشتند مردم ازین جانبازی خود به نفع خود و وطن خود و آرامی و آزادی خود مستفید شوند ، امیر عبدالرحمن ها مثال های خوب این حقیقت هستند .

همچنان آوانیکه خلق شرافتمند و آزادیخواه افغانستان طی نبرد قهرمانانه بر ضد استعمار امپریالیستی انگلیس در طی جنگ سوم افغان و انگلیس ( ۱۹۱۹ع ) با بطل جان های شیرین خود استقلال سیاسی خویش را کسب کردند و اراده‌ی خود را بر وطن و سر نوشت خود حاکم ساختند باز هم این سیاه پیتان و مرتجعین کاخ نشین جاسوس صفت بودند که نگذاشتند

مردم ماحاکم بر سر نوشت شان باشند و حیات آرام و بدون با داران داخلی و استعمار خارجی را بگذرانند . بیاد ییادیم دوره‌ی سیاه و مردم دشمنانه‌ی آل یحیی و بخصوص نادر غدار این نماینده و دست نشاندگی استعمار کهنه کار بریتانیا را که چگونه دست آورد های استقلال افغانستان را ساخت و بنا سیاست بیای استعمار و امپریالیزم ریخت و با سیاست های اختناق آور و جبارانه‌ی خود صبح زیبای آزادی را بر مردم شام سیاه اسارت ساخت .



مردم افغانستان بابه پیروزی رسانیدن رستاخیز ملی و دموکراتیک هفت ثور ۱۳۵۷ امید و آهنگ داشتند که برای همیشه خود را از چنگال فقر ، جهل ، مرض ، استعمار ، استبداد و طبقات مفت خوار و طفیلی نجات دهند و در پهلوی ممالکی ایستاد شوند که با آبرو و آزاد زندگی می‌کنند .

این يك حقیقت پر واضح بود که یگانه راه نجات خلق از آن همه سیه روزی ها و رهایی از اسارت سیاهکار ها همانا به پیروزی رسانیدن انقلاب اجتماعی بود . زیرا مطابق حکم علم و تحلیل حقایق در افغانستان حزب دموکراتیک خلق افغانستان با مطالعه دقیق و علمی تکامل اجتماعی و شرایط عینی و ذهنی جامعه‌ی افغانستان به این نتیجه رسیده بود که باید انقلاب اجتماعی را به پیروزی برساند و در تحلیل نهایی انقلاب اجتناب نا پذیر و یگانه راه علاج پذیری دردهای مردم بود و است و چنانکه گفتیم این آرمان در ثور ۱۳۵۷ اپریل ۱۹۷۸ به نیکی بر آورده شد . اینجاست که دو سیاهکار و سیاهسروی قدیمی دست های کثیف شانرا با هم می‌فشارند و می‌خواهند که با توطئه ها و دسیسه ها و مظالم و استبداد روز سبید مردم افغانستان را چون خود شام سیاه بسازند و یکبار دیگر مردم شریف و آزاده افغانستان را به بند بکشند . این دوهیولا و ایندو سیاه طیت همانا دولتیروی ارتجعی از داخل و خارج ( از داخل امین معلوم الحال و جاسوس سابقه دار و باندهای فرهنگت و او باش او و از خارج سی ، آی ، ای و متحدانش بودند .

همان بود که در اثر نفوذ ظاهراً تنها امین و در حقیقت توسط امین ، سی آی ای در دولت و حزب انحراف و عدول از آرمانهای اصلی و اصولی انقلاب آغاز یافت و زنگ های خطرات جدی نه تنها بر علیه بی اصولی وی بسند و باری و خیانت و غیره پیدا در آمد بلکه مردم ما می‌دیدند که امین و دار و دسته‌ی بر فرهنگت در پهلوی همه مظالم و استبدادی که بر خلق روا می‌دارند کشور را بسوی نا بودی و نیستی و تجزیه می‌کشاند امین خاین و جاسوسی نه تنها از اصول انقلاب عدول نمود بلکه در طرز زندگی و عیاشی و چلایی شکوه در بار خود دست شاهزادگان و امرای سابق را نیز از پشت سر بست . اعمال و کردار امین و امیتی ها در بار های قرون وسطی اروپا را بیاد می‌آورد و تپی مغزی امین این تشابه را وسیع تر و عملی تر می‌ساخت . امین نه تنها خود را بدون استحقاق بحیث به اصطلاح لوهوی وزیر جازد ، بلکه يك برادر خود که اصلاً زندانیان و بعداً معتد !! در سین زر

کندز بود و سابق درخشانی در پاک نفسی !! داشت بحیث رئیس تنظیمه و کل الا خنبار ( آمر عمومی امنیت ) همه ولایات شمالی کشور مقرر نمود و پسر این پاک نفسی !! نیز به تعداد انگشتان دست و پای خود و قلیفه ، بست مسوولیت و مقام داشت .

این مثلث طاغوتی ، بی فرهنگت و جاسوس ( حنیظالله امین ، عبدالله امین و اسدالله امین ) که همه محافظ و لوکر گوش پسران امپریالیزم امریکا بودند و علاوتاً این سه دژخیم سفاک پسر اهی « بادنجان های دور بشقاب خود » ( بانده امین ) چنان مظالمی را بر مردم بلادیده و بلا کشیده ماتمیل کردند که با یاد آوری و تذکر آنها قلم عار و کراهت می‌کند . ده ها هزار نفر به سلول های مخوف کشانیده شدند ، هزار ها نفر سر به نیست شدند .

امین و امین و امین و دستیاران روی سیاهنش آگاهانه و یا ناخود آگاه بشکل مسابقه با سبک هکار ترین و جبار ترین جباران تاریخ عمل می نمودند ، پنوچت ها پول بوت ها ، هیتلر

ها ، موسولینی ها ، بیژون ها ، نادرها و غیره درین مسابقه از امین پس ماندند و خوشنما تر اینکه همه‌ی این اعمال غیر انسانی و سیاه را امین با لفاظی خاص خودش لباس سرخ انقلابی می پوشاند و بنا به دستور « لنگی » و سی ، آی ، ای با اینکار خود از یکطرف می‌خواست ترقی و مرفی را چون خود سیاه سازد و از جانب دیگر با ایجاد ترس و رعب

و واهمه در اذهان عامه تسلط نتگین خود را محکم نماید و دوام دهد . امین با در دست داشتن این شمیر دو تیفه می‌خواست همان خواست ها و عقدهات شیطانی و اهریمنی خود را اقع کند چه این بی فرهنگت و جاسوس در عمل ثابت کرد که چون لونی های قرن هجدهم فرانسه توری مطرود « دولت منم » خودم زنده باد مرگ بر همه » و غیره را یکبار دیگر زنده نمود . امین می گفت که اگر نمی از مردم افغانستان و نیم خاك افغانستان باقی بماند من بر آن حکومت می‌کنم !! و نا بخردانه و با وجود این اعمال جنایتکارانه خود را پاینده و ابدی می‌دانست . ولی همانطوریکه چشم و گوش این نا بخرد و جاسوس کور و کر بود و ندای آرام همه مردم که می‌گفتند مرگ بر امین ، مرگ بر این جاسوس امپری-

الیزم ، مرگ بردار و دسته‌ی خونخوار امین را نمی‌شنید و جانبازی ها و فدا کار بیای مردم را در زیر چتر مظالم و بیداد گری های خود نمی‌دید .

آری مردم مسلح و شور و آزاد یخواه ما یکبار دیگر دست بدست هم دادند و در عمل ثابت کردند که عمر جباران سبچی بیش نیست و قهر و غلب مردم آترا به گور نیستی خواهد سپرد و کار نامه‌ی نگینت را بروی قبر کشینت نقش خواهند کرد . همینطور شد . امین و اسلافش « در بار های سابق » بنا بر ماهیت شان چنین می‌پنداشتند که عامه‌ی مردم حق مداخله در سیاست را ندارند و نمی‌توانند کاری را از پیش ببرند . ولی باید دانست و این حقیقت را عمل انقلابی انسانها ثابت کرده است که این مردم است که تاریخ را می‌سازند نه افراد و آنهم افراد نسی مغزی چون امین و دیگران .  
بقیه در صفحه ۴۳

# سپری در جهان هنر



«شهباز و غلام» نام نمایشنامه‌است که به شکل موزیکال تهیه شده و در سال (۱۹۷۰) به گرفتن جایزه (نمایش بهترین سال) موفق شده است، این نمایش نامه توسط (ام تون) دایرکت گردیده است.

خواهند داد .  
 حقیقت- اینست که سنتو دیوهای هنری آماتور در بلند بردن سطح دانش جوانان آماتور نقش مهمی را بازی می نماید . طی چند سال اخیر قیو دیکه قبلا در همجو سنتو دیو ها در مورد تکت ادخال وضع گردیده بود . پایه کلی رفع گردیده و یا اینکه در حال رفع شدن است . به تاسی ازین مفکوره توقع میرود ... با شروع سسال (۱۹۸۰) جوانان اما تور در ساحه افاقی شدن هنر تمثیل به پیشرفت های شگفت انگیزی نایل آیند .  
 از مزا یای دیگر همچو سنتدیوها یکی هم ایجاد شدن زمینه کار برای بکار انداختن استعداد های نهفته جوانان آماتور بوده است .  
 قرار معلوم طی سال جاری سه نمایش نامه آماتوران در تیاتر

نمود و سال گذشته نیز از چندین شهر خورد و بزرگ ایتالیا دیدن نمود .  
 وی در تاستان سال جاری یکی از نما یشنامه های موزیکال ساخت خودش را در تیاتر هنگری در معرض نمایش قرار داد و اکنون آمادگی خویش را جهت اشتراک در فستیوال جوانان آماتور که تراس است در آینه نزدیکی در شهر (مونو سو کو) برگزار کرد اعلام نموده است . بر طبق پرو گرام مجوزه در فستیوال قریب الو قوع (مونو کو) یک فستیوال خاصی بمنظور از تجلیل سال کودک صورت خواهد گرفت . نویسندگان متعددی کتیب شانرا که پیرامون اطفال نوشته اند درین فستیوال به نمایش قرار

در این ستدیو ها جوانان کشور های مختلف دور هم جمع شده به تمرینات و انجام تمثیل میپردازند نتیجه بدست آمده اینست که در حال حاضر در هر سال بطور اوسط سه هزار آماتور به جامعه بشتری تقدیم میگردد .

حقیقت اینست که بین فعالیتهای عنعنوی تیا تران و جوانان رابطه خیلی ها نزدیک وجود داشته طی قرون متمادی با بمیان آمدن تغییرات در السنه و کلتور خلقها مد و جزر های گو ناگونی در این ساحه بمیان آمده است . با گذشت وقت و زمان دسته های آماتور به گروه های تصنیف شده مبدل گشته رشته های مطلوبه را بصورت اختصاصی انکشاف داده اند لیکن تیاتر های آماتور بحیث یک هسته تحت تاثیر تغییرات لسانی و کلتوری هرگز واقع نگردیده اند . حقیقت اینست که رسالت و وظایف تیاتر های جوانان آماتور در عصر حاضر نظر به گذشته فرق فاحشی را دارا میباشد و علت آن اینست که تیاتر های آماتوران امروزی بیشتر از همه تحت تاثیر انکشافات صنعتی شدن واقع گردیده است . (سا سا لیبسی) نام او لیسن نمایشی است که در فستیوال هنر های جوانان در سال (۱۹۶۲) در شهر (ها او نو ف) بکر فتن مدال موفق شد ، پس از آن رهبری تیاتر های جوانان آماتور (جیری ساک) به اوج شهرت رسید این آماتور جوان که اصلا تبعه چکو- سلوا کی میباشد در سال (۱۹۶۶) در فستیوال تیاتر جوانان در لندن اشتراک نمود .

وی درین فستیوال او لین اثر خودش را به نمایش گذاشت که (به تمام جوانان گیتی) نام داشته از جمله بهترین نما یشنامه ها در دهه (۱۹۶۰) بحساب می آید . این اما تور جوان پس از باز گشت از لندن به کشور های اطریش و جمهو ریت فدرالی المان مسافرت

بیش از شانزده سال میگذرد که ستدیو های بزرگ اما توران در گوشه و کنار گیتی مسرور فعالیت میباشد .

ترجمه : (غیور)

## رسالت و وظایف تیاتر های آماتور

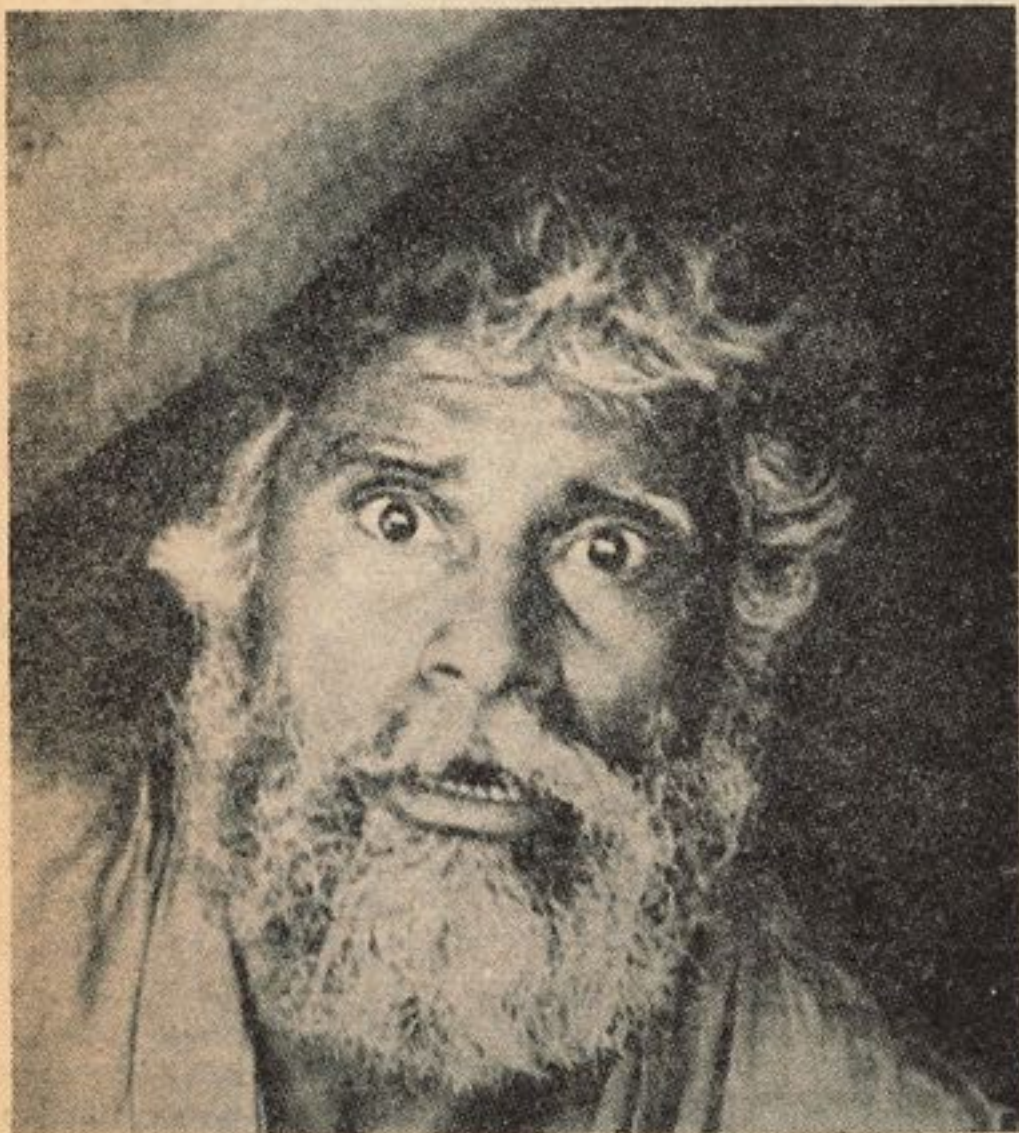


گوشه از نما یشات فستیوال جوانان آماتور که طی سال گذشته تحقق پذیرفته است .

هنرمند قشنگ و توانا، جستجو نمایم .  
 کار های نقاشی این خوشبزه نمایندگان  
 از نوع او مینماید و انسان میتواند در هر  
 تابلوی هنری او، مضمون و حتی مضامین تازه  
 دیگری را بروشنی نشان کند و باین نتیجه  
 برسد که مرالیوبا هنرمندیست نوآور و تازه  
 پسند واز گفته پرستی دلزده و بیزار، چنانچه  
 خود وی اظهار میدارد :  
 «نمیدانم چرا مردم دنیا بخصوص هنرمندان  
 جهان برای دریافت مضمون و سوز و نازه  
 این سو و آن سو آواره و سرگردان  
 مینمایند . من به محیط و مردمان که درما حول  
 وجود دارند بکلی قانع می باشم و بکرتین  
 و نازه ترین مضمون و سوز و نازه های هنری  
 خویش را از زندگی و موجودیت آنها حاصل  
 مینمایم .  
 لیوبا آرزو دارد مفسر زبان و شرح دهنده  
 زیبایی های طبیعت نیز باشد .

دمحقق ژباړه

## په هندی فلمونو کی اجتماعی ستونزی



دیار سوزام د فلم یوه هنری څیره

هندیانو د هغی آزادی راهیسی چر داستعمار  
 خفه د خلاصون په نتیجه کی یی تر لاسه کړی  
 اود زبني نسبتونو په اساس یی مختلف بآلتونو  
 جوړ کړی دی هغه کړی ده چی سنمایی هنرنه  
 زیاته وده ورکړی . هودا اوس د دغه ستر هواد  
 په بیلا بیلو سیمو کی د فلم تپیه کولو او وده نیسته  
 ستردیو کانی چی په کلتوری او اجتماعی برخو کی  
 د هندوستان په دولسو اصلی ژبو فلمونه تپیه  
 کوی موجودی دی . دغی ژبی عبارت دارود،  
 تامیلی ، مالایام ، تیلگو ، کنارا ، بنگالی ، گوی  
 جرانی ، ماراٹی اوریا او پنجابی خغه دی . ۱۹۲۰ د

کال راهیسی هندوستان دیولر فلمونو په جوړولو  
 او تپیه کولو کی د نړی په سرکار کی ستر حیثیت  
 غوره کړی دی په تیره بیاضه وخت چی د سنایو  
 په بیلا بیلو برخو کی یی خه د پاسه دوه سوه زره  
 کارگران په کار گمارلی دی .  
 وروسته له استقلال خغه دیوی اعلامی په  
 ترخ کی د فلمونو په عکله یولر ستونزی خر گندی  
 سوی دی . شک نشته چی فلمونه دخلکو په تریبه  
 اوروزنه کی امیزه ناکه رول لری د مثال په توگه  
 د داسی عکسونو نیودل لکه (ماشومان په خاورو کی  
 دمخکی دوی گروندی د مسکروبونو له منځه

پراگ مراحل تجربوی را به عقب  
 گذاشته و توقع میروود بزودی ممکنه  
 به ستیج های ارو پای شرقی راه  
 یابد . طوریکه معلوم گردیده اجزای  
 مهم یک پارچه تمثیلی را که توسط  
 جوانان اما تور به ستیج کشانیده  
 میشود سه چیز تشکیل میدهد که  
 عبارت از داستان ، موسیقی  
 و پرسونل میباشد .

نغمات موسیقی قبل از کمپوز  
 شدن به رشته تحریر در می آید و  
 سپس در ورکشاپ های تخیلی  
 با رقصهای فولکلوریک یکجا  
 ثبت میگردد . سپس مرحله تمرین  
 و (بیلی بیک) آغاز میگردد . جوانان  
 اما تور خوش دارند طرز کار خویش  
 را پیش از نمایش به طبقات  
 عامه در روی پرده تلویزیون  
 ببینند که رو پهمر فته در چکو -

سلواکی و سایر کشورهای عضو  
 (کمیکان) ستو دیو های جوانان  
 اما تور با اقسام و انواع مختلف  
 آخذة های تلویزیونی مجهز و عیار  
 گردیده است .

طی یکی دو سال گذشته  
 بصورت سرسام آوری بسیاری  
 از اعضای ستو دیو ها یا رشته  
 آرت و درا ماتیک را انتخاب نموده  
 اند و با اینکه رشته ستیژ منیجری  
 شتافته اند تا حال معلوم نیست  
 که این تمایل جوانان روی چه  
 انگیزه استوار میباشد .

## هنرمند مبتکری بنام مرالیوبا

زندگی هر لحظه بسوی نو شدن می رود .  
 این خوشبزه زیبا و طنز جمله فوق را در  
 حالی بزبان راند که دقیقا به معنی گریست .  
 بعد بحرفهایش ادامه داده گفت :  
 « شما نباید از من بپرامون این موضوع  
 که چرا تصمیم گرفتم تا یک نقاشی بار آب  
 سوالاتی بعمل آورید . همچنان آرزو ندارم



میرالیوبا

# میرآب

تو میخواهی که یک تولی پولیس بر سر من بریزد و همینجا خیمه بزنند. مگر با دار جان کی قد رت دارد که طرف تو کج بیند؟

تا حال قدرتند ازند، اما اگر حا لاین قدرت را بیا باند!! فراموش نکنی که غنصیدار بو لیس، دشمن من، گوش تزار است. نزدش، راساره دارد!

بادارجان، پس چه کنیم؟

ببین که قدیم با پیشی همینجا سید، او را را سا نزد من بیا، اگر قناعت نکنند که غرض خود را پس بگیرد. باز پس از چند روزی او را هم نزد پدر اتش روانه میروانم. بدون اینکه سروصدائی بر خیزد و کسی خبر شود.

این آفته خوش میر آب آمد، خنده کرد. تاحدی خندید که برو تپایش جنبید و انداخته کرد:

قسم است که حرف توبه ده برابری است با دار جان قدیم و کار قدیم را یا ن برای من.

و رفت و چند نفر از نو کران سرهنگ آغا را وظیفه داد که در راه مرا قسبت کرده و ببینند همینکه پای قدیم رسید یاو خبر بد شد.

چندین روز گذشت و سرهنگ آغام بر سیده میرفت که ایاق قدیم پس آمده یا نی؟

آخر، یک روز شام بود که میر آب از دور یک آدم را دید در کنار راه آهسته و مانده و خسته روانست. دور بین انداخت و تشخیص داد که قدیم است.

میر آب فوراً به خانه زمین دار رفته و دو نفر از خدمتگاران او را صدا زد و گفت:

یکی نان طرف چپ سرک پنهان شود و دیگری نان طرف راست. من در میان سرک ایستاده میثوم.

چرا اینطور کنیم؟

یک کسی است که با بد بگیر یعنی. ما سلاحی نداریم.

بر و نداد. من یک تفنگچه دارم. دو نفره تو طرف سرک پنهان شده و از بین نه ها سرک را زیر مراقبت گرفتند و تیکه قدیم به ده قدمی شان رسید میر آب دست خود را بالا کرد و گفت:

بیا اینجا... من ترا کار دارم. قدیم همیشه میر آب را دید تنفرش آمد. زیر لب گفت: جو صله دیدن این آدم را ندارم. از دیدن تنم مثل علت وریم زخم جوش میزند. بهتر است سنگی را که بیایم چک می زند، به بینم نه او را و باز پیش آمده چنین برسید:

میر آب، با من جکار داری؟

یکبار بینیم. بعد صدای خود را بلند کرده سرهنگ آغا ترا میخواهد!

من حالا برای حرف زدن وقت ندارم. عیا یم.

قدیم میخواست براه خود ادامه بدد که میر آب دم رویش ایستاد و شد و گفت سرهنگ آغا میخواهد با تو حرف بزند.

من حالا برای حرف زدن وقت ندارم.

هوشت را بمرت بگیر. عقلت را بمرت بگیر. ببقا بل زمین دار کلان ده چنین حرف را میزنی؟

من هو ش و عقل ندارم.

قدیم خواست خود را از چنگ او اوار هاند میر آب به هر دو نفر خود صدا کرد و گفت که آهسته آهسته بیا پند. قدیم در حالیکه مشت خورا گره زده و بروی میر آب حوا له نمود گفت:

لعنت من بر سرت. تو شیطان حرامزاده و جان محکم زد که خون از دماغ میر آب بیرون شد. میر آب به هر دو نفر صدا کرد:

چه بیغم ایستاده و تعانسا میکنند. نمی بینند که مرا میزند.

هر دو نفر بجان قدیم بیچاره افتاد و دست های او را بطرف عقب دو ر دادند.

لیکن قدیم با یک حرکت قوی توانست که بچشم میر آب نف کند. و میر آب صدا زد.

ما قدیم... تو دیوانه شده ای!

حالا دیوانگی را نشانت میدهم.

قدیم... او قدیم.

چپ خرا زاده... تو بچه سنگ، ظالم ناروا.

هوا تاریک شده بود. سرهنگ آغا که صدا ها را شنید از خانه آمد.

جو پلی طولانی و غریب خود را طس کرده بر سرک ایستاده و صدا کرد.

میر آب... چه گپ است؟

گیرش کردیم. با دار.

بیا ریدش اینجا.

سرهنگ آغا... نمی آید.

گتیش کنید. پراش بگو یید که سرهنگ آغا ترا خواسته است.

هنوز قدیم میکوشید که خود را خلاص کند و هنوز خون از بینی میر آب مسی حکید. میر آب جیسج زده گفت:

قدیم... میگویم برو... برو که سرهنگ آغا ترا طلب میکند.

من نمیروم.

عقلت بسرت است. دیوانه شده ای!!

کسیکه عقل خود را باخت بساز خود دیوانگی میکند. من دیوانه نیستم.

قدیم این کلمات را آنددر بلند گفت که نه تنها میر آب و دو نفر دیگر شنید بلکه سرهنگ آغا از آن راه دور هم آرا شنید و بلند صدا زد:

من عقلت را باز بسرت میارم. بزنجیر میاندازمت.

خودش هم دست انداخت و چار نقره قدیم بیچاره را کنان کنان به جو پلی عقب خانه سرهنگ آغا بردند.

سرهنگ آغا به قدیم گفت:

تو بچه سنگ... زور مرا دیدی... بیا رید زنجیر.

سرهنگ آغا چرا؟ چه شده؟ من چه کرده ام؟

حالا زور میبهمی... تو بچه سنگ... فوری پنهان بگردی که چرا به شهر رفته بودی؟

رفته بودم که سکایت کنم.

زردکی؟

زرد مامور پولیس.

خوب باز چه شد؟

نبود. بدفتر خود نبود.

سو باز چه کردی؟

رفته زرد بالار.

سواو چه کرد؟

هیچ.

حرفی نمی زنی؟

میر آب... بگیرید و بزنجیر بستند.

کنیدش.

انها او را طوری بستند که دست و پای خود را شور داده نمیتوانست.

سرهنگ آغا فریاد زد.

بچاکم چه گفتی؟

هیچ چیز!

بزنی ش... خوب بزنی.

میر آب از قصد خون شدن پیش خود قدیم را چنان زد که نرس. با مشت، با لگد و با جوب. قدیم بیچاره نقش زمین ماند.

سرهنگ آغا... بس است بیچاره میبرد!!

نمی میرد.

با دار ببینید که سرش به عقب افتید و او پزان شد.

چرت خود را خراب نکن... بسک

دهقان از سنگ کرده مفاومت دارد!

سولی شما یک بار ببینید با دار.

دیدم. همرازی زنجیر او را به سر زمین ها بیندازید. به سرکس بگویند که قدیم بعد از آمدن از شهر دیوانه شد و خود را باز زنجیر خفه کرد.

میر آب تعظیم نمود. قدیم بیوش افتاده بود.

ساین لاشه مردارو گسسته و بیرون در برده و روی خار ها بیندا زید.

تو گر های سرهنگ آغا از پا های قدیم گرفته او را از جو پلی بیرون کشیدند. ابر پیش میرفت باد مشت های از خاک در کنار جوی انداختند و خود آهسته بر گشتند.

سب رسید قدیم کم کم بهوش آمد. شور خورد گسبوش بیرون شد. چشم خود را باز کرد. پوره بیوش آمد. و شروع کرد که بر روی سرک به سینه خود را کتک کند و از شدت درد و آلام نا له جا نکا هی از زنجیر های که با بسته بودند صدا بر آوردند. بسعد از تلاش زیاد قدیم سعی کنان بیا بر خاست. زنجیر ها را از پای خود باز و بدست جمع کرد. لرزان، آفتان، خیزان عاقبت الامر خود را بخانه رساند. دروازه را باز یافت و بداخل جو پلی رفت. خانهش فریاد کرد:

قدیم تو هستی؟ آمدی بخیر!!

قدیم بر حمت داخل شد و زنجیر هارا فرو انداخت.

قدیم... این چه است؟

زنجیر... یک زنجیر.

چند خریدی؟

بهن دادند.

تو کیزه خانم قدیم چرا غ تیلی را روشن کرد و جیغ بر آورد. روی قدیم سیاه و کبود شده بود. خانهش با تعجب پر سید:

قدیم! ترا چه شده؟ چه گپ است؟

هیچ نشده. جای خواب مرا در دست کن.

تو کیزجای خواب را درست کرد کالای شوهر خود را کشید و با یهاش داشت.

اما قدیم گپ بزنی چه شده؟

زنی! تو یک مقدار خمیر کن.

خمیر برای چه؟

که سر زخم های خود بمانم. احساس میکنم که...

تو کیز پیرا هنی او را با لا کرد. پشتش تمام سرخ و سیاه و کبود. بندیدمو زخمی بود.

چطور افتادی که اینقدر افکار استی؟

خمیر را بفان و سوال نکن.

فر به آمد و خوب چار کنجه روی چو کسی  
 خود نستم مدال ملکی فر به با لای شکم  
 برآمده او آرام گرفتو خودش برمیید گی  
 شکایات شروع کرد. در اطاق بخاری  
 دیواری آتش افروخته شده بود. کانیس  
 که دست هارا در زیر کمر بنسند خود گرم  
 میکرد در گوشه اطاق ایستاده بود. هر  
 بار یکه میر آب سر خود را بلند مینمود،  
 او خود را خم ساخته می پرسید ملک  
 صاحب چه امر است؟! ملک صاحب چه  
 میفرمایید؟

ناگهان صدای ترات یک اسب از دور  
 شنیده شد و عارضین که دم دروازه دفتر  
 ملک فر به یعنی میر آب قدیم و ملک نو  
 ایستاده بود راه را باز کرده و طرف اسب  
 رفتند.

کاتب با وار خطائی صدا کرد: این  
 کیست که با چنین وار خطائی پیش میاید  
 زمین زیر پای اسبش میلرزد.  
 پولیس اسب سواره شدت و سرعت فرار سید  
 اسب خود را بیرون دروازه ماند. و خودش  
 مثل گورد باد خود را بداخل اطاق انداخت  
 یک کتاب را نزد ملک فریه که همین  
 میر آب سر هنگ آغا ست پیش کرده گفت  
 امضا کن... رسید بدو وقت تسلیمی را هم  
 بنویس.

ذوالقدر که حیران مانده بود کاتب را  
 نزد خود طلبید و پرسید:  
 این گپ حاجتست؟ بیاینجا یکبار مرا بفهمان  
 ساین یک قاصد سریع السیر است.  
 خوب.

باید درین پاکت یک چیز مهم و بسیار  
 عاجل باشد. این را گفته کاتب کتساب  
 رسیدات را گرفت و از سبب رسید نمکتوب  
 رسید کرد: ملک ذوالقدر پرسید:

نمکتوب بنام کیست؟  
 بنام ملک فریه جولو.  
 ساز کجا آمده است؟  
 وقتیکه کاتب نوشته مهر را پری دفتر

نائب الحکومه را خواند چشمانش از حسد  
 بر آمده و زبانش در کاش چسبید.  
 ملک ذوالقدر پرسید:  
 ساز دفتر پولیس آمده؟

نی بابا... از دفتر نائب الحکومه که صاحب  
 ملک میر آب به عارضین اشاره داد که  
 خاموش و از نزد یک دروازه دور باشند  
 بعد خودش برخاست و یک پولیس را امر  
 کرد که بدر واژه ایستاده شود و کسی را  
 بداخل شدن و حرف زدن نماند. بعد به  
 کاتب گفت:

باز کن پاکت را باز کن.  
 تخیر شما مهر و لاک را بشکنید.  
 بشکن و بخوان که چه نوشته شده  
 است.

روز های اول که میر آب ذوالقدر مدال  
 ملکی و قریه داری را با زنجیر نازک آن  
 بگردن خود انداخت از خوشحالی زیاد  
 خواش نمی برد. مدال و زنجیر نازک را بسیار  
 پاک و صاف کرد تا حدی که از دور جلیل میزد  
 باز نوک پروت های خود را تاب داده تا ب  
 داده بحدی به دو طرف شقیقه های خود  
 بالا برد تا بگو شپا یش رسید. و قسمی  
 که مردم ده او را ملک صدا میکردند از  
 خوشحالی بحدی می پندید که در وقت  
 خود نمی گنجید.

صبح ناوقت بود که ذوالقدر به اطاق ملک

ناتمام

دفتر حاکم و حاکم هراسان بود که چیست؟

این چیست؟ از جانب نایب الحکومه آمده؟  
 کاتب دفتر جواب داد: بلی. جناب  
 عالی! از نایب الحکومه صاحب آمده  
 و بنام ملک فریه جولو.

عجیب است... بسیار عجیب است.  
 با دانه پولیس زود روانه کن.  
 ما مور پولیس هم مثل حاکم محل،  
 پاکت را به روی دست خود وزن نمود. بعد  
 در روشنی گرفت و باز لاک و مهر دفتر نایب  
 الحکومه را بدقت از نظر گذرانید. باز  
 پرسید:

صاحب معلوم میشود که توسط پستی  
 سریع السیر و ثبت شده از سال یا قه  
 است.  
 اگر به مقابل ما کد ۴ چیزی نوشته  
 شده باشد... چطور حدس بزنیم که در  
 داخل آن چیست؟  
 کاتب دفتر سر خود را شور داده خم  
 کرد. که یعنی چیزی نمیداند.

مامور پولیس باتشویش گفت ملک فریه، نفر  
 خود ما ست. همین چند روز قبل خود ما  
 او را مقرر کردیم.  
 هو... همان آدم بروی... نامش ذوالقدر  
 است؟

بلی... همان میر آب... همان میر آب  
 حالا ملک دهات ما مقرر شده است.  
 سوا... میر آب سر هنگ آغا را میگوید  
 میر آب ذوالقدر

بلی... خودش است، خودش است.  
 نه تنها مامورری او اقدام کردیم بلکه  
 سر هنگ آغا سخت رقیق حاکم صاحب  
 میا شد. و از همان سبب میر آب قدیم  
 این ده حالا ملک ده مقرر شده.

خوب بهر صورت هر چه باشد جناب  
 محترم ما به میر آب بجهت یک سنگ و فادار  
 حساب میتوانیم.  
 نه... من شک دارم. از کجا که این  
 یک چای لای حاکم نیا شد که بچشم ما  
 خاک انداخته و کد ۴ شیطان ما را به  
 نایب الحکومه کرده باشد. با خودش  
 کدام کاغذی را در بین پاکت مانده و  
 نام نایب الحکومه را نوشته است.

کاتب دفتر باز دیگر به مهر و لاک خوب  
 دقت کرد. همچنان ورقه را که همرا  
 پاکت و مهر و لاک مانده شده بود از  
 نظر گذرانید و بعد اظهار داشت:  
 بخیر صاحب... این مهر و لاک، از

تو کتیر آتش کرد. یا تله را با لای  
 اجاق ماند. همرا ی دوغ خمیر کرد.  
 و بعد آنرا گرم با لای زخمهای پست  
 قدم هموار ساخت. همینکه قدم  
 به پست در آمد این حرکت ما ند. بخاتم  
 خود از ما چرا گفت او عادت داشت که  
 هر چیز را به تو کتیر میگفت هیچ چیزی  
 را از او پنهان نمیکرد. اما قصه لت خوردن  
 او فکرا شدن را گفت، فکر کرد که  
 خائمش بیمو چه ازین قصه خواهد رسید  
 بهتر است منتظر بماند و ببیند که از جانب

با ششاه چه احوال میرسد. لپذا هر خواهی  
 و زحمت را به تنهایی با ید بکشد و تحمل  
 کند. با مید یک باره امید که اگر پادشاه  
 حکم عا دلانه و منصفانه بدهد. ما ها  
 گذشت و جواب عریضه معلوم نبود  
 کتبت قدم سوخت. پتیه حاصل نداد. تا  
 آن وقت که زمستان رسید - روزی منطقه  
 حاکم منطقه یک پاکت را که از طرف  
 نایب الحکومه رسیده بود باز کرد و با  
 تعجب دید که با لای پاکت مهر و لاک شده  
 چنین نوشته شده بود:

به ملک فریه جولو، حاکم با تعجب  
 پرسید: یعنی چه؟ چه دارد؟  
 و باز به میرزای خود روی آورد و حیران  
 حیران گفت: نایب الحکومه به یک ملک  
 فریه عینو پسند. یعنی که چه؟ بیا که  
 بازش کنیم!!

منشی او با احتیاط گفت: یک پاکت  
 مهم است. من در یک فورع علیحد و مخصوص  
 که پوسته رسان آورده بود رسید آنرا داده  
 ام.

با ید بزودی به کو توال داده شود.  
 راست میگوئی. لیکن میخواهم  
 بفهمم که راجع به چه هست؟ مبادا نایب  
 الحکومه از ملک پرسیده باشد که ما  
 با مردم چه رویه و گذاره داریم؟  
 صاحب شما میداند. ممکن است که  
 راجع به هر چیز باشد. شمار است میگویند.  
 قصه ای بود که عریضه قدیم بعد از بسیار  
 معطلی ها به تزار رسید. ماه هاسرمیز او  
 ماند تا روزی او امر کرد که آرایه نایب  
 الحکومه بفرستند. عریضه بعد از اینکه  
 خود قدیم به قریه باز گشت بعد از ماهها  
 به همان زینه ها با لا رفت که نویسنده  
 و عارضی آن در کتابستان از پله های آن  
 پایان انداخته شده بود. و باز با سر

النگند. بد فتر ما مور پولیس داخل شد  
 بود. اکنون همین عریضه از دفتر تزار به  
 نایب الحکومه رسیده بود. از آنجا به

تو کتیر آتش کرد. یا تله را با لای  
 اجاق ماند. همرا ی دوغ خمیر کرد.  
 و بعد آنرا گرم با لای زخمهای پست  
 قدم هموار ساخت. همینکه قدم  
 به پست در آمد این حرکت ما ند. بخاتم  
 خود از ما چرا گفت او عادت داشت که  
 هر چیز را به تو کتیر میگفت هیچ چیزی  
 را از او پنهان نمیکرد. اما قصه لت خوردن  
 او فکرا شدن را گفت، فکر کرد که  
 خائمش بیمو چه ازین قصه خواهد رسید  
 بهتر است منتظر بماند و ببیند که از جانب

با ششاه چه احوال میرسد. لپذا هر خواهی  
 و زحمت را به تنهایی با ید بکشد و تحمل  
 کند. با مید یک باره امید که اگر پادشاه  
 حکم عا دلانه و منصفانه بدهد. ما ها  
 گذشت و جواب عریضه معلوم نبود  
 کتبت قدم سوخت. پتیه حاصل نداد. تا  
 آن وقت که زمستان رسید - روزی منطقه  
 حاکم منطقه یک پاکت را که از طرف  
 نایب الحکومه رسیده بود باز کرد و با  
 تعجب دید که با لای پاکت مهر و لاک شده  
 چنین نوشته شده بود:

به ملک فریه جولو، حاکم با تعجب  
 پرسید: یعنی چه؟ چه دارد؟  
 و باز به میرزای خود روی آورد و حیران  
 حیران گفت: نایب الحکومه به یک ملک  
 فریه عینو پسند. یعنی که چه؟ بیا که  
 بازش کنیم!!

منشی او با احتیاط گفت: یک پاکت  
 مهم است. من در یک فورع علیحد و مخصوص  
 که پوسته رسان آورده بود رسید آنرا داده  
 ام.

با ید بزودی به کو توال داده شود.  
 راست میگوئی. لیکن میخواهم  
 بفهمم که راجع به چه هست؟ مبادا نایب  
 الحکومه از ملک پرسیده باشد که ما  
 با مردم چه رویه و گذاره داریم؟  
 صاحب شما میداند. ممکن است که  
 راجع به هر چیز باشد. شمار است میگویند.  
 قصه ای بود که عریضه قدیم بعد از بسیار  
 معطلی ها به تزار رسید. ماه هاسرمیز او  
 ماند تا روزی او امر کرد که آرایه نایب  
 الحکومه بفرستند. عریضه بعد از اینکه  
 خود قدیم به قریه باز گشت بعد از ماهها  
 به همان زینه ها با لا رفت که نویسنده  
 و عارضی آن در کتابستان از پله های آن  
 پایان انداخته شده بود. و باز با سر

النگند. بد فتر ما مور پولیس داخل شد  
 بود. اکنون همین عریضه از دفتر تزار به  
 نایب الحکومه رسیده بود. از آنجا به

تو کتیر آتش کرد. یا تله را با لای  
 اجاق ماند. همرا ی دوغ خمیر کرد.  
 و بعد آنرا گرم با لای زخمهای پست  
 قدم هموار ساخت. همینکه قدم  
 به پست در آمد این حرکت ما ند. بخاتم  
 خود از ما چرا گفت او عادت داشت که  
 هر چیز را به تو کتیر میگفت هیچ چیزی  
 را از او پنهان نمیکرد. اما قصه لت خوردن  
 او فکرا شدن را گفت، فکر کرد که  
 خائمش بیمو چه ازین قصه خواهد رسید  
 بهتر است منتظر بماند و ببیند که از جانب

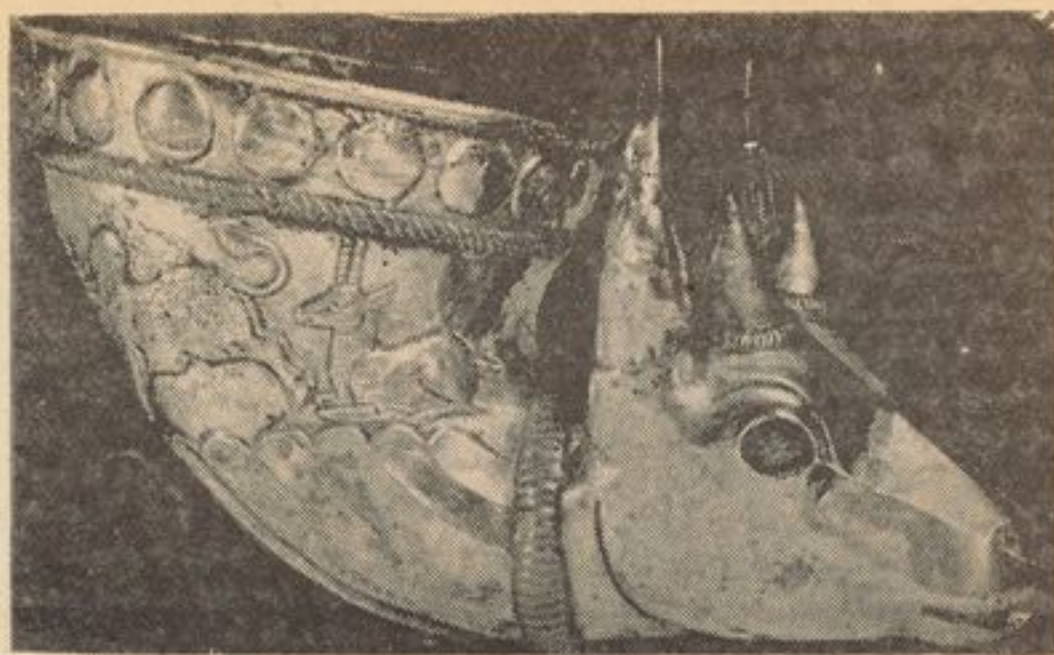
با ششاه چه احوال میرسد. لپذا هر خواهی  
 و زحمت را به تنهایی با ید بکشد و تحمل  
 کند. با مید یک باره امید که اگر پادشاه  
 حکم عا دلانه و منصفانه بدهد. ما ها  
 گذشت و جواب عریضه معلوم نبود  
 کتبت قدم سوخت. پتیه حاصل نداد. تا  
 آن وقت که زمستان رسید - روزی منطقه  
 حاکم منطقه یک پاکت را که از طرف  
 نایب الحکومه رسیده بود باز کرد و با  
 تعجب دید که با لای پاکت مهر و لاک شده  
 چنین نوشته شده بود:

به ملک فریه جولو، حاکم با تعجب  
 پرسید: یعنی چه؟ چه دارد؟  
 و باز به میرزای خود روی آورد و حیران  
 حیران گفت: نایب الحکومه به یک ملک  
 فریه عینو پسند. یعنی که چه؟ بیا که  
 بازش کنیم!!

منشی او با احتیاط گفت: یک پاکت  
 مهم است. من در یک فورع علیحد و مخصوص  
 که پوسته رسان آورده بود رسید آنرا داده  
 ام.

با ید بزودی به کو توال داده شود.  
 راست میگوئی. لیکن میخواهم  
 بفهمم که راجع به چه هست؟ مبادا نایب  
 الحکومه از ملک پرسیده باشد که ما  
 با مردم چه رویه و گذاره داریم؟  
 صاحب شما میداند. ممکن است که  
 راجع به هر چیز باشد. شمار است میگویند.  
 قصه ای بود که عریضه قدیم بعد از بسیار  
 معطلی ها به تزار رسید. ماه هاسرمیز او  
 ماند تا روزی او امر کرد که آرایه نایب  
 الحکومه بفرستند. عریضه بعد از اینکه  
 خود قدیم به قریه باز گشت بعد از ماهها  
 به همان زینه ها با لا رفت که نویسنده  
 و عارضی آن در کتابستان از پله های آن  
 پایان انداخته شده بود. و باز با سر

تا ریخ حکم میکند که در گذشته  
ها انسا نها از هر چیز در هراس  
بودند زیرا علت علمی پیدا یس  
و وقوع حوا دثرا در یافته نمی  
توانستند چون سطح تولید ما دی  
نازل بوده و نیرو های مو لده  
انکشاف قابل ملاحظه نموده بود  
که بتوانند استقلال نسبی انسا نها  
را از طبیعت حاصل کنند این  
امر موجب گر دیده بود که  
ذهنیت و شعور انسا نها نیز همپای  
همان شرایط قرار داشته باشد.  
در گذشته ها انسا نها برای  
همه چیز رب النوع می پنداشتند  
و به عبادت و نیایش آن می پرداختند -



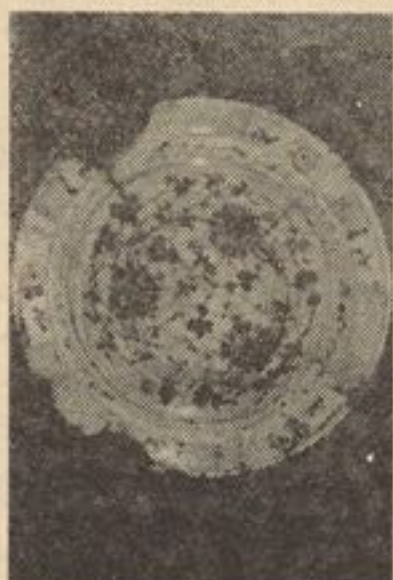
ترجمه: ح، ع اگنی

# آثار عتیق در روشن نمودن جهات فرهنگی تمدن باستانی ارج بخصوص دارد



مجسمه بنام «لحظه تولد».

عتیق ایجاد نموده بودند از زیر  
زمینها بدست آوردند. و به مطالعه  
و تحقیق آن پیردا زند و با مطالعه  
آن جهات گونه گونه و ویژه فرهنگ  
و تمدن عتیق را مطالعه و از زیبا بی  
نمایند و با مطالعه آن جهات مختلف  
تمدن کهن و طرز عقاید و تفکر  
آنها را آشکارا و روشن سازند.



ظرف نانخوری که از کاوشهای  
باستان شناسی از مشهد بدست آمده.

خندند که رب النوع های مختلف چون  
رب النوع آتش، باد، طوفان،  
زیبایی، عشق، خشم و غیره بود و  
مردم به آنها اطاعت میکردند و مایه  
خوشبختی و نجات و آرا مونس را در  
اطاعت و احترام از آنها می دانستند  
چنانچه در جزیره پولی نیز یا  
مردم وقت که از پهلوی درخت باردار  
میگذاشتند به آواز بلند صحبت  
نمی کردند میگفتند مبادا درخت  
بار دار عقیم گردد.

در یونان قدیم مردم جشنوارهای  
برای سرسبزی و حاصل خیز نمودن

یعنی هر قدر انسان در عرصه  
پرا تیک اجتماعی مقرر گیرد به  
همان اندازه تجارب او غنی تر گردیده  
در جریان کار مهارتش در تولید  
اشیا و وسایل نیز افزود میگردد.  
تا ریخ نشان میدهد که در جریان  
کار و پرا تیک اجتماعی انسا نها  
از یک مرحله به مرحله عالیتر  
تکامل دست یافته و در جریان  
همین کار بوده که انسا نها به  
افهام و تفهیم متقابل با یکدیگر  
پرداخته این باعث گردید که تالسان  
تکامل نموده و از طریق آن مفاهیم  
تجربیات و اندوخته های شان را  
یکی به دیگری انتقال دهند. که در  
ابتدای این امر مفاهیم به شکل  
اشیاءات و علائم بوده که میتوان  
آنها بنام دوره سمبولیک مفاهیم  
تلقی نمود.

هر قدر از زندگی انسا نهادر  
روی کره زمین میگذشت به همان  
پیمانها انسانها در اثر کار و  
مبارزه خستگی نا پذیر شان از  
یک موفقیت به موفقیت های دیگری  
دست می یافتند ذهنیت آنها تکامل  
می یافت، اشیا و وسایل مختلف  
زندگی را ایجاد میکردند.

در گذشته ها انسا نها را جمع  
به پیدا یس و تکامل پدیده ها  
نظرات متفاوت و گونه گونه عرصه  
میداشتند اگر سیری در تاریخ  
تکامل ذهنیت های آدمیزاد به  
عمل آوریم بخوبی دریافته  
میتوانیم که ذهنیت ها، افکار و شعور  
انسانی همپای تغییرات اجتماعی  
پرو سه رشد و تکامل خویش را  
میپیماید این پرو سه رشد و تکامل بستگی  
به پرا تیک اجتماعی دارد (مبارزات  
علمی، طبقاتی، آزمون های علمی)



این مجسمه الهه جنگ را در زمان  
کهن نشان میدهد.

په وېرې آسيا کې باداري دولتونه يونان او چين د لومړي ځل دپاره دمیلاد دمخه په اومه او شپږمه پېړۍ کې دفلزی سکو څخه کار واخيست په چين کې سکي گسردی اويا دچاکو ، توری او یوم په شکل جوړېدی . خندی (دایروي) سکي یی هم لرلی چی د هغو په منځ کې به یی گردی سور یان جوړول دپلورلو یامبادلی دپاره یو خاص ډول کالا (مالونه) تو لیدمخه وکړل . دبنارونو پیدا یښت :

دتجارت او سوداگری د وړاندی تک سره علیحده استو گنځایو نه دبنار په نامه ودان شول . چی دسو دا گرا نو دژوند او ډول ډول سوداگری معاملو (معملو) دسرته رسو لو ځای شو . نوموړی استو گنځایوته دصعتونو او را کړی ور کړی په مرکزو نو وا وښتل . بنارونه معمولا جنګی کلاوډول ډول سوداگری لارو په تاقي شوو ځایو نو کې سر ته رسیدل . څرنګه چی دمیلاد دمخه د دوهم زر په پای کې دمکی بنار دیوی معدنی چینی په اړخ کې چی خلک دحجر الاسود د نما نخلو دپاره هماغه تلل بنسټ کینمودل شو . د میلاد څخه مخکی دلو مړنی زر کالو په پای کې دبالیر دغټ دو لت بنار دسوری دښت په مرکز په یوه وادی کې دسودا گری لارو او زیات شمیر خوړو او بو لرو نکو چینو ته نژدی جوړ شو سوداگری مناسبات :

دسو دا گری مناسبات لومړی ځل په هغه هیوادو نو کې منځ ته راغلل چی سیند ونو پر غاړو او درود ځا نو پر اړ خو نو کی وه . بنار ، دفتیقي باداري دولتونو چی دمیلاد څخه دمخه په دریم زرم کې او مدیترانی دسمندر گي په غاړه ودان شول دسوداگری ځانگړی بنارونه وه فنیقیانو نو دوی آسیا قبرس ، کرت ، یونان او دمدیترانی د نورو هیوادو نو سره د سو دا گری روابط ټینګ کړل دوی آسیا څخه یی سپین زر ، سرپ او اوسپنه او دقبرس څخه یی مس را نیول . په لر غونی مهال کې ، په آسیا او افریقا کې د سو داگری مناسبات لاری جوړ شوی چی د لیری پر سو هیوا دو نو وا ټنو نه به یی لنډول .

د (درمل لار) په نامه سره دکاپلی

(قافلی) دتیریدو لار د عربستان دسپیل او د مد یترانی دختیزو غاړو بنا رو نو څخه تیر شوی او دسره سمندرگی دشمال په لوری پسی اوږده شوی وه . دخیراغ تیل ، مر مکی هندي او افریقایي درملونه سره زراو په وروسته کې مړ نیان دمبادلی وړ ما لو نه وه دکاپلی بله لار د عربستان له جنوب څخه د بین النهرین ته غزیدلی وه سو دا گرانو خپل ما لو نه د افریقا په ختیځ کې دباب المندب له تنګی څخه تیرول او وروسته به یی شمال و خوا ته لیرل .

د(ان اوپ لین اف سوشل دیو لو) دامین الله محک ژباړه پښتې نومی کتاب څخه

## په آسیا او افریقا کې د باداري نظامونه

دریمه برخه

دکاپلی یوه لر غونی لار د منځنی آسیا څخه تیریدل او چینی یی دایران او مدیترانی پر غاړو پر تو هیوادو نو سره نښلواوه . هغه مالونه لکه فلز ، څرمن او په تیره بیبا ورینم له چین څخه صادریدل . چی نوموړی لار په پای کې د (ورینمود لاری) په نامه مشهوره شوه .

د کو شان دامبرا توری په وخت کې منځنی آسیا هم دسو داگری له مرکزونو څخه گځل کیدل . کوشان سو دا گرا نو بنیښه او قیمتسې دبری و چین ته وړلی منځنی آسیا دهند د مدیترانی دختیزو غاړو هیوادو نو شرقی اړو پا اوروم د امپرا توری د سو داگری اړیکسې ټینګی کړی وی .

ناچاره وه چی د ایتیا وپاوار دبداد یانو څخه په اجاره واخلي او دهغوی څخه پیسی پور کړی دپور بیرته نه تا د یه کول د هغوی ی په مرئیتوب سره پای ته رسیدل په دی ډول مرئیا نو اردو ورځ په ورځ پسی زیاتیدي له بله پلوه پور ونکی له پخوا څخه زیات شتمنی کیدل او په داسی گتیا ليو (سودخورو) سره اوښتل چی ډیر پیسی به یی یو ځای او د ډیر گتیا دپاره به یی څه نه لرو نکو خلکو ته دپور په تو گه ور کولی .

طبقاتی مبارزه او اهمیت یی : د طبقو دپیدا یښت سره جوخت

انسانی تاریخ دیوی طبقی دلوروالی او بلی دټیټ وال په بڼه را څر گند شو یعنی دیوی بی رحمه طبقاتی مبارزی په تاریخ وا وښت .

دمر یتوب نظام تاریخ دطبقاتو (مر یانو اوبادارا نو) ترمنځ مبارزه ده . طبقاتی مبارزه د متضادو طبقو د اقتصادی گټو دټکر څخه راز یریدل لی دی د اجتماعی تولید په نظام کې دهری طبقی برخه دهغوی طبقی برخه دهغوی طبقی گټی ور تا کی مرئیان دملکیت دټولو حقو قسو څخه بی برخي وه او پخپله دباداد رانو دشته یو جز گڼل کیدل او دو مړه بی یی زړه سواندی سره استما ریدل چی په تاریخ کې بی ساری او بله هیڅ طبقه ددوی په څیر نه ده استعمار شوی . سربریره پردی هغوی په ټول توان سره غوښتل چی دتولید ودی غیر عادلانه

طرز او سیا سی نظام ته چی دبا دارا نو له خوا پر مسلط شوی واو دوی یی دډول ډول کړاونو سره مخامخ کړی وه خاتمه ور کړی خو مرئیان سره له دی چی انقلابی طبقه وه انقلابی خصلت یی محدود و .

د آسیا او افریقا په لر غونی باداري دولتو نو کی دمرئیا نوقیا مونه د طبقاتی مبارزی یومهم شکل وه . له دی کبله دمنځنیو امپرا تور یو په وروستیو کې ټیټو طبقو په وینو لړلی قیامو نه سر ته ور سول چی په هغوی کې تشس لاس بزگران او صنعتگران هم دمرئیانو سره یو ځای شوی وه

لر غونی چین هم دخو پیر یوپه اوږو کی دمر ئیانو ډیر قیا مونه ولیدل د میلاد څخه پخوا په اتلسمه پېړی کې سخت قیام پېښ شو . جکړه ماران ددی له پاره چی وپېژندل شی خپلی ورځی به یی سری کولی لدی جهته نوموړی جنبش د (سری ورځی والا) قیام په نامه یاد شو . داقیام مر ئیانو آزاد و گرو ما هی نیو ونکو کاسبا نو او وړو سودا گرا نو سر ته ورسوی . پر دولتی سپا یانو بانندی له بر یا لیتوب څخه وروسته دپایتخت و خوا ته ره ی شول او هغه یی ونیو . له دی جهته چی دوی ښه او ټینګ انطبساط او ساز مانی تشکیلات نه در لو دل مسلطی طبقی یی دسر کو بی دپاره زیات کو ښښو نه وکړل . قیام کو ونکی ونشو کو لی چی دلوروی طبقی دوسله والو لښکرو دبریدو نو په مخی کی مقامت وکړی او له دی کبله ټیټ او پرک شول . په هغه وخت کې د انسان څخه د انسان داستعمار دله منځه وړ لو دپاره عینی شرایط موجود نه او هم یی وجود نشو لرلی .

خو آزادو وگړو کاسبا نو او مر ئیانو دقیامو نو سره له دی چی دناکامیو سره به مخامخ شول دخپل متر قی ما هیت لر لو له امله به یی تر یوی اندازی استعمار سپک کړ . نو موړی قیامونه چی دآزادی د لاس ته وروستلو دپاره لومړنی کو ښښو نه وه دطبقاتی مبارزی اساس غوره او ټینګ کړ . که څه هم دیوه قیام څخه به خو را ووړ بر ا لیتوب لاس ته ور غی خو په نتیجه کې به یی د تولید ونکو وضعه ښه کړل .



«کارولین لورکا» بالرین جوان فرانسوی

با موفقیت روبرو بوده است و با ایجاد شپکار هالی چون : «کوبلیا» و «سیلویا» دوره جدیدی در تاریخ هنر بالت پدید می آید .

منقسم میشد :  
رقصهاییکه در آن جست و خیز وجود داشت  
بنام «رقص بلند» خوانده میشد و بر عکس  
آزرا «رقص کوتاه» میگفتند . پادشاهان  
اروپایی اغلب برقص اهمیت میدادند و  
صحنه های آزرا مشتاقانه تماشا می کردند .  
لویی چهاردهم در هنر رقص مهارت داشت  
و آزرا میرستید ودر باله های دربار به آن  
میرداخت وهم او بود که در سال (۱۶۶۱) یک  
موسسه پادشاهی «رقص» را در پاریس تشکیل  
داد که از سیزده رقص تشکیل شده و  
«پوشای» نظارت هنر باله را برعهده داشت .  
البته نهفت رومانتیزم در مکتب «رقص» و  
«نمایش» نیز تاثیر فراوان کرد .

یکی از صاحب نظران هنر های زیبا که هنر  
«رقص» را جزو حرکات «سمعی و بصری» با  
بخشی از «هنرهای سمعی و بصری» تشخیص  
و تثبیت کرده است ، اظهار میدارد که درین  
هنر، زیبایی بوسیله الحان و کلمات از طرفی،  
رنگها و شکلها از جانب دیگر واقعیتهای  
طبیعت را نشان میدهد و علاوه میکند که باله  
(بالت) در واقع رقصی است که سر گذشت  
را بیان میدارد و یا استعاره را میرواند و  
گویای هیجان قلبی میشود و توسط حرکات  
لطیف و تزیین و زنده خود تجرید شورانگیز  
موسیقی را بخاطر می آورد . و در عین زمان  
تصریح میکند که رقص با باله تفاوت دارد،  
زیرا رقص از نظر خاصی یک پدیده فیزیولوژیک  
و در عین حال روانی است که بوسیله آن  
موجودات انسانی موقتا شخصیت فردی خود را



بیگله «مایا پلیتسکایا» و «گودونوف» برنده مدال طلا در اجرای بالت «کارمن سو تیا»

از جهان هنر، سرود و رقص ترجمه و نگارش از عبدالله محبجیرت

## بسر اغ هنر بالت

### الهام باطنی یک بالرین باظرافت

### شاعرانه رقص درهم میا همیزد

چند بالت معروف :  
البته دردنیای «هنر های سمعی و بصری»  
با لنهای مشهور متعدد در گذشتهای  
دور و نزدیک و عهد معاصر در شرق و غرب  
پدید آمده است که شمار آنها زیاد بوده و  
معرفی هر کدام مباحث علیحده و مفصلی  
را مقتضی میا شد که بخاطر جلوگیری از  
طوالت کلام از آن انصراف میشود . و لسی  
این چند بالت بیشتر از همه معروفتر است .  
که مادر پنجاصرف از آنها مختصر تذکری  
میدهم :  
«پتروسکا» یا «پتروسکا» ، «منا سکا»  
بهار ، «بیرسش بهار» و «برنده آتسین»  
یا «مرغ آتش» ، بالتهای «استرا وینسکی»  
که «سرگی باولویچ دیا گلیف» کارگردان

کنار میگذارند و تسلیم یک احساس اجتماعی  
و عمومی میکنند که باوزن و ضرب انتقال  
میابد . ازچنین رقصی نزد همه ملل از بلوی  
ترین ناممندان ترین آنان در همه ادوار زمانها  
نشان و اثری میتوان یافت . لذا «باله» برعکس  
هنر است که اصل آن مدیون موسیقی است  
و موسیقی آن محتوی ریزه کارهای خاصی  
میشد .

همچنان پیدایش «باله» با هنر «رقص»  
برخلاف رقص تاریخ مشخص دارد . درایتالیا  
همزمان با نهفت هنری و ادبی قرن پانزدهم  
بوجود آمد و هنر باله از یکتسر ن پیش  
بدینسو در اروپا و امریکا نفوذ و گسترش  
زیادی نموده و هنرمندان و هوا خواهان فراوانی  
پیدا کرده است . مثلا : باله های کلاسیک  
(گیزل) از صد سال پیش تاکنون همچنان

از ورای مطالعه تاریخ هنر های زیبا بر  
می آید که هنر رقص بالت از روزگاران کهن  
میان اقوام و ملل مختلف مروج بوده و دستهای  
آماطور و حرفه یی آن درین میدان هنرتمایی  
کرده اند . بطور مثال اسناد و شواهد مستند،  
روشنگر آنست که هنروران رقص هندوستان  
توانسته اند رقصهای خود را از هزاران سال  
پیش بدینطرف حفظ نمایند و تبارز دهند یا  
آزرا بهمان شکلیکه در افسانه ها، خدایان  
به «بهاراتامونی» آموخته اند نگاهدارند .  
متون هنری بیانگر این حقیقت است که  
رقصهای یونان قدیم بصورت اصلی آنها باقی  
نمانده ولی تفاسیها و کتیبه هم یافت شده که  
گوشه های از آن هنر را مجسم میکند .  
ماخذ دستداشته گواه بر آنست که رقص  
های قرون هجدهم و نوزدهم بدو بخش یا نوع

یک نظر عمومی :

از نظر اهل هنر رقص و بایکوبی، باله یا بالت نوعی  
رقص دستجمعی است که قسمتی از آداب و عادات  
جمعی را نشان میدهد یا بعبارة دیگر  
«نمایشات بالت دارای موضوع عمیق، منکوره  
عالی، شور و شوق زیاد هومانستی و بشردوستی،  
سیمای های روشن و سوژه محکم میباشد و هنر  
کورس معاصر نسبت بگذشتها روز بروز به  
زندگی و پروبلمهای واقعی آن نزدیک  
میشود .»



«آلا میخا لچنگو» رفاصه بکه تاز بلشوی  
تیاتر مسکو برنده جایزه اول و مدال طلا



# زنده باد دوستی برادران خلیقهای افغانستان و اتحاد شوروی

م: عاقل بیرنگ کوهستانی

## ارتش رهایی بخش شوروی

پیش از آنکه در باره ارتش رهایی بخش شوروی بنویسیم باید به جامعه‌ی پوسیده‌ی تزاری پیش از انقلاب کبیر اکتوبر مروری فشرده و کوتاه بنماییم. در پیش از شکستن گل سرخ انقلاب کارگری اکتوبر کبیر جامعه‌ی روس با آن گستردگی و فراخنکی جغرافیایی اش با آن ثروت هاو سرمایه‌های انسانی و طبیعی اش جامعه‌ی طبقاتی و استبدادی بود، جامعه‌ی آشفته ناهنجار و بی سرو سامان. نمردهست و مغز کشاورزان و کارگران صنعتی را دولت مردان مستبد و پادشاه آهنیان ستمگر به تاراج می بردند و خون انسان ستمدیده را فدای پشت قدح نوش می کردند (۱). آدم هارا به کارهای توانفرسا و روح شکن وامی داشتند. اگر صدای اعتراض، عکس العمل و

آبادی و آسایش خویش می جستند روزگار تلخ و سیاهی بود (۲) اما نان نتوانسته بود نیروی رسالت انسان را از او باز ستاند. گرسنگان بیابان پیش از آن نمی توانستند فقط به تصویر نان دلخوش باشند (۳) و برای همیشه مقهور ستمگران و بی خردان انسان برتری اش از جان و روان دیگر این است که با نیروی بالنده‌ی اندیشه‌ی خود و با دانش و در یافت خویش می تواند، محیط خود را دیگرگون کند، و چهار چوب زندگی اش را گستردگی و فراخنکی میدهد. انسان این توان را دارد که با اتکاب خرد خویش از اسارت بیرون آید و خود را رها سازد و جهان را به دلخواه خویش تغییر دهد، قوانین آنرا بشناسد و نشانده‌ی آن را به سود خویش و در سمت تکامل خویش

فرصت است که کارخانه‌ها بنا یافته و کارگر در پشت ماشین ایستاده دیگر از باد و باران و بیهوشی و توفان نمی ترسد به نیروهای واقعی و بوج ایمان ندارد ذهن او را چرخهای گردنده‌ی ماشین می سازد او در پشت ماشین خود به قدرت شکفت خویش به اصالت خویش و رسالت خود پی می برد. در پشت ماشین این واقعیت را درمی یابد که سمر دست و مغز او را چند تا سرمایه دار از خود راضی و شکم پرست و بیدادگر می خورند و به یغما می برند. او دیگر این را نمی فهمد که با غارت انسان های خود پرست مبارزه کند و حقیقت خود و دیگران را از کام او بیرون بیاورد. (۵) کلاسیک های اندیشه‌های پیشرو و نیز در این دوران سر بلند می کنند و با نبوغ انسانی و سازنده‌ی خویش زحمت کسان را رهایی، آزادی و ستیز و مبارزه می خوانند:

کارگران جهان متحد شوید!

در گرد این شعار کارگران سراسر جهان جمع می آیند و وظیفه (انترناسیونالیستی) خویش را در می یابند در این هنگام کارگر و ارتش دیگر به سر زمین نمی اندیشد به زمین می اندیشد، دنیا وطن اوست، اگر در ویتنام تفنگی بر ضد استبداد، بر ضد جنایت و غارت و تاراج صدا کند، او صدایش را در افریقا می شنود، کارگر

تزاران روسیه آن روزگار حکم روایان تزاری اجازه‌ی آن را نمی دادند که ملیت های روس به زبان های محلی خویش خوانند و نوشت نمایند، بیداد فرهنگی مانند بیداد سیاسی و اجتماعی تن و روان ملت های روس را می آورد. حتی کلیسا و مذهب در روسیه آن روزگار شیوه‌ی ستمگرانه‌ی ای را در پیش گرفته بود و در عبادت و اطاعت مردم دخالت می کرد. محکومان سیاسی را، آنانی را که بر ضد این شیوه‌ی ظالمانه و استبدادی قیام می کردند به دور ترین نقطه‌ی روسیه (سایبریا) می فرستادند و به کار های توان فرسا و ضد انسانی شان وامی داشتند و در پیش روی این گروه، گورستان های مخوف و زندان های وحشت بار بنا کرده بودند تا نیروی ایمان و شور مبارزه و آزادی خواهی را از آنان بگیرند (۷) اما این آرزو را ستمگران با خود به گورستان بردند آزادی خواهان با ایمان که عشق راستین به بیکار و آرامان های پر شور انقلابی داشتند هرگز دچار تردید نگردیدند و نیکو لفظه هم تسلیم پذیری و سازش را نپذیرفتند. در روزگار حکومت تزاران روسیه سیاستی در بسته داشت، برای کسی اجازه‌ی آن نبود که به آن خاك بیاید و یا کسی از آن جابه‌جارج سفر کند (۸) پاسداران دنیای کهن و وارثان

# همبستگی برادران قوای مسلح انقلابی افغانستان با ارتش کشور دوست اتحاد شوروی

## ضامن پیروزی مادر مبارزه علیه نیروهای تجاوزگر در کشور ماست

در این دوران با دهقان و ارتش می پیوند و دویک سنگر با سرود اتحاد و همبستگی بر لب بر ضد نهاد های فرسوده اجتماعی قیام می کند و در این رستخیز بیروز می گردد. انقلاب کبیر اکتوبر و تشکیل ارتش شوروی نشان بزرگ این پیروزی است، و این حادثه شکست تاریخ در روسیه آن زمان یعنی در سرزمینی که از آن در آغاز یسار گردید روی میدهد، گرچه پیشوایان فلسفه‌ی نوین را باور بر این بود که انقلاب کارگری در آلمان که فضای صنعتی آن بیشتر آماده‌ی این دگرگونی بود روی خواهد داد (۶) اما به رهبری تلاش و رزانه و منطقی ولادیمیر ایلیچ این آرمان بزرگ انسانی در روسیه روی داد، و گل خونین انقلاب در آن سامان رویداد، و این خود دلیلی است بر پوسیدگی و نا کار آمدی رژیم ارتجاعی

کذایی تاج و تخت آلمان به این وسیله می خواستند عمر کنافت بار خویش را طولانی کنند و چند روزی بیشتر بر اریکه‌ی قدرت های اهریمن خویش بمانند.

از سال های (۱۶۸۹) بود که مشعل های مبارزه بر فروغ و تابناک در سرزمین ر و سیه روشن گردید و گل های آزادی خواهی تک تک در چمنستان ها رویدن گرفت. اما این رویش ها و روشنائی ها پراگنده بود، یکدست و هم بسته و متحد نبودند. از طرف نیرو های اهریمن خاموش و بر پر می شدند. لاله های سرخی که در زمستان اندیشه‌ی های آن روز گاران می روید از طرف نابکاران و سیاه اندیشان و چکمه پوشان بیداد گر درو می گردید. اما آن لاله ها آن گل

واکنشی بلند می گردید آن فریاد را در نقطه خاموش می کردند، بی خبر از آنکه صدای راستین توده هارا نمی توان خاموش و سرکوب کرد و دریای بویا و روان را از بویایی و رفتن باز داشت. اندیشه‌ی های پیشرو در زمان جریان دارد و اندیشه‌ی چیزی نیست مگر جاری شده در دوران (۲) تزاران بیدادگر، از وزیدن هر نسیمی که از اندیشه‌ی های انقلابی زحمت کسان این سازندگان راستین تاریخ مایه می گرفت و می وزید هراس داشتند و با تلاش های بی سر انجام اجازه و رود به کاخ های بنا یافته از خون مظلومان نمی دادند، آنان از دگر گونی در هراس بودند و چشم های شان حفاش وار نمی توانست روشنائی هارا پذیرا گردد، آنان با تاریکی خو گرفته بودند و ظلمت را پذیرا، فرسایش و نا بودی دیگران را در

تفسیر نماید، در فرصتی که انسان بر روی این کره خاکی گام نهاد، فریادش طنین قوی داشت و در اندام های طبیعت لرزش ایجاد کرد، گرچه هنوز این نیروی نو ظهور توان مقابله و روی روبا طبیعت نداشت و ابزارش فقط خرد و اندیشه بود، و گاه به نیرو های که تاب مبارزه با آن هارا نداشت آتش، و باد، و توفان و باران ایمان می آورد. اما به مدد دانش و تجربه و آزمایش، توانست به نیرو های مهیب و وحشت انگیز طبیعت به ستیز بر خیزد، آتش اندیشه انسان و کار و بیکار او، او را بر جان و روان دیگر سالاری داد و حکمروای قلمرو طبیعتش گردانید.

قرن ۱۹ سر آغاز اندیشه‌ی های والا و عصر زیر و بر کردن مناسبات کهن و زمان زده تولیدی است عصر خرد و منطق و آگاهی است، در این



# اتحاد و همبستگی جوانان پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور



شازیه شمس

دشمن هر قدر دلش می‌خواهد یاوه سرایسی نماید، امروز مردم در روشنی هر چه نوین تکامل انقلاب ثور راه پیروزی و رستگاری را یافته اند و میدانند این راه است که ما را میتواند به سر منزل مقصود برساند. با تکرار این حقیقت است که امروز جوانان این نیروی زوال ناپذیر این فشر دینامیک و فعال جامعه مایک پارچه و یکدل در راه پسر رساندن آرمان های انقلاب ثور به پیش می‌روند و هر گونه موانع را که سد راه شان قرار گیرد از میان بر میدارند. و برای افغانستان نوین و آباد و معمور تلاش می‌ورزند. باید گفت که تلاش و یک پارچگی جوانان در کوتاه ساختن هر چه بیشتر دست ارتجاع و امپریالیزم امریکا تاثیر نیز دارد. پس جوانان، ای نیروی رزمنده و انقلابی نگذارید که دشمن شمارا فریب دهد و در اتحاد شما رخنه وارد نماید.

و بیشتر از پیش یک پارچه و یک دل در برابر امپریالیزم امریکا و ارتجاع سیاه داخلی و منطقه قرار بگیرد.

ای جوانان با هو شیری و در تیکه در شما وجود دارد یقین کامل است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور راه حقیقی را با یافته اید و با این بازیابی است که برای کشور و مردم خویش می‌توانید مصدر خدمات فراموش نشدنی گردید.

به پیش سوی آبادی و ترقی هر چه بیشتر کشور مان افغانستان عزیز و سر بلندی.

شازیه شمس متعلمه لیسه عایشه درانی

## اندیشه‌های جوانان

سردار عبدالله امین و همه آدمکشان قسرن بیستم واسطه به او از سکوی آد مکتبی ازها در آورده شدند همگام با این یورش

با تحول و تکامل مرحله نوین انقلاب ثور زندگی مردم مادر مسیری قرار گرفته که بدون شک آینده روشنی را نوید میدهد آینده که مضمین سعادت و خوشبختی همگانی است.

همین خوشبختی در آینده است که دشمنان کشور و خلق ما را وا داشته است که در مقابل این روشنی و سعادت قرار بگیرند و مواضع ایجاد نمایند. چنانچه چندی قبل دشمنان خا رجی با یک عده وطن فروشان خواستند سد راه خوشبختی مردم مافزار بگیرند و یک سلسله نا راحتی های در شهر کابل برآه انداختند که از طرف جمهوری دموکراتیک ما با همکاری جوانان حزب دموکراتیک خلق افغانستان قوای مسلح و مردم شریف و وطن پرست ما رفع گردید.

مردم شرافتمند ما از این مدا خلات بی شرمانه دشمنان خلق و وطن ما تعجب نمیکنند، زیرا دشمن هرگز نمی‌خواهد که مردم و وطن ما آباد، آرام و معمور باشند. این مدا خلات بی جا و شرم آور دشمنان خارجی هرگز نمیتواند کاری از پیش ببرد و سد راه سیر تکامل انقلاب ما گردد. زیرا مردم و خلق رنج دیده مادر طول دو قرن اخیر دشمن حقیقی خوشبختی را خوب شناخته اند و هرگز فریب ایس دشمنان را نخواهند خورد.

راهی را که امروز مردم ما در پیش گرفته و تعقیب می‌نمایند راهی است که ما را به سر منزل مقصود می‌رساند.

راه رستگاری و سعادت است. نگذار که بیشتر کشور مان افغانستان عزیز و سر بلندی.

شازیه شمس متعلمه لیسه عایشه درانی

بایورش عظیمو امید بخششتم جدی که به اراده مردم آزادمنش و وطن آزاده مان افغانستان عزیز، سلطان امین، سردار اسدالله امین،

در افغانستان قوای عقلی و فکری خود را از دست داده و با بهانه های گونه گون که در افغانستان اسلام در خطر است و... غلامان ضد بشری خود را در وطن ما ارسال میدارند. نمیدانم که آقای کارتر و وابستگانش از چه مدت به این طرف جامعه مسلمانی در بر کرده و ناجی و پیشوای اسلام کسر د یسه اند. حالانکه همه مسلمانان نجیب و شرافتمند ما خبر دارند که همین غلامان امپریالیزم و نوکران آقای کارتر بودند که دست به محاصره و تخریب در بیت الحرام (کعبه همه مسلمانان جهان) زدند. به بانک رسا اعلام میداریم که دیگر همه مردم کشور ما این چهره های منحوس و ضد اسلامی و بشری را شناخته اند و هرگز فریبهای انسان سوز آنها را نمی‌خورند حال همه جوانان ما به پا خواسته اند و مانند نیاکان خود که انگلیس بی رحم و بی شرم را بارها هوانده و ازین سرزمین خارج شان کرده اند، اسکندر و هتلر را داغ بر قلب زده اند این گماشتگان امپریالیزم جهانی را نیز با آقای کارتر یکجا داغ بر جگر زد و می‌زنند.

حال که دولت از ما و ما از دولت هستیم و در پهلوی مانیرو و قدرت بزرگه صلح جهانی اتحاد جماهیر شوروی قرار دارد و از مردم انقلابی ما پشتیبانی می‌کنند. بر ما جوانان

است قادر راه و ترقی و تعالی وطن محبوب مان افغانستان یک لحظه آرام نه نشسته و وطن خود را شگوفاتر سازیم.

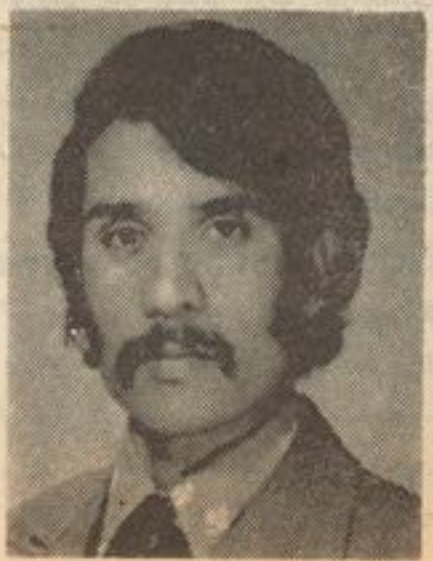
به پیش در راه اعمار افغانستان قهرمان و انقلابی.

### سید هاشم

این یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور همه مردم ما متعهد و متعهدان ما در راهی قرار گرفته اند که این راه، آنها را به سعادت و خوشبختی می‌رساند.

آزادی که حق فردی هر انسان شمرده میشود بزرگترین نعمتی است که از توکد تا به مرگ با او همراه است، البته آزادی که به خوشبختی و سعادت دیگران لطمه نمی‌زند. و آزادی دیگران را تحدید نمیکنند.

من منحیت یک کارگر جوان بس این عقیده هستم که هیچ کاری از پیش نمی رود مگر این که انسان آزاد باشد، و خود شبختا به این آزادی بیشتر از هر وقت دیگر پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور و مردم و خلق زحمتکش ما داده شده است.



سید هاشم حبیب

# صحبت‌های پدر و دختر

## پیرامون زندگی

دردنای بر سرودهای امروز، هیچ امری دشوار تر از این نیست که پدران، فرزندان خود را از لغزش مصون نگاهدارند و عوامل فساد محیط را از پیرامون جگرگوشه های شان دور سازند.

رهنمای جوانان در محیط امروز کار ساده‌ی نیست و شاید هم خیلی مشکل‌تر از آن باشد که تصور کنید. بسیاری از پدر و مادران که صاحب‌فرزندان جوان اند در این اندیشه اند که چگونه و به چه نحوی میتوانند جوانان شان را از آلودگی نجات دهند.

در این جا بد نیست که گفتگوی پدر و دختر جوانی را بشنوید که در مورد آزادی‌های که باید یک جوان مخصوصاً یک دختر جوان داشته باشد باهم بحث میکنند.

پدر بدخترش میگوید: دختر عزیزم، امیدوارم آنچه اینک برای تو میگویم نکته‌ای نباشد که ترا با این اشتباه وارد کرده گمان کنی من مخالف آزادی دختران به سن و سال تو میباشم، خیر، عزیزم من هم طرفدار این حقیقت هستم که به جوان باید موقع داد تا در مورد زندگی در باره زندگی خصوصی اش تصمیم بگیرد.

اما یک نکته را می‌خواهم برایت روشن بسازم که دختر به سن و سال تو سخت هم باید از خودش مراقبت نماید. من از تو این توقع را دارم که هر چند بیشتر از محسنات خود آگاه شوی، این نکته را در نظر بگیری که زیاده‌های جسمی تو و قدرت تو در ایجاد عشق، چیزی مقدس است که تو باید در حفاظت و رعایت آن بکوشی تا روزی فرار سد که عشق حقیقی بزندی تو وارد شود.

تو حقیقت را درک خواهی کرد و حقیقت، ترا آزاد خواهد ساخت. تو آزاد خواهی بود ولی آزاد در انتخاب خوب و بد و خیر و شر، آزاد در تمیز دادن میان حق و باطل! دخترم در هر جامعه و محیطی هم‌طور یک انسان‌های خوب و شریف وجود دارند اما هم‌همه‌ها که با کارهای ناسالم باعث بدبختی یکمده جوانان میکنند.

باید این را بدانی که یک دختر احساس و بوی یک دختر جاهل با دامن آلوده، بفرمانگاه کشیده خواهد شد هیچ چاره ندارد جز آنکه این عذر را بیاورد که گول خورده و زلد گیش به تباهی کشیده شده است، اما به این خوب آگاه و معترف هستیم

که تو دختر نیستی که باین نوع دفاع پراز ذلت و محنت و با این عذر بدتر از گناه، ملتجی شوی زیرا هوشیاری و شرفی.

دختر عزیزم ممکن است تو در عرصه فریب‌های بسیار قرار گیری اما این بتو ارتباط دارد که چگونه خود را از مکر این فریب‌ها و دروغ‌ها نگاهداری. دخترم این را هم باید بدانی وقتی یک پدر

دخترم، من نمی‌گویم که بدون این موضوع، هیچ مطلب دیگر بین مرد و زن وجود ندارد، نه منظورم از ذکر این موضوع این بود که باید هو شیار باشی.

تکنه بر جسته‌ای که در این میان با پدر در نظر داشت، اینست که همه مردان درباره یک‌زن بخصوص، دارای یک‌نوع عقیده و قضاوت نیستند. آنچه بنظر من در زنی خوش آیند است در دیگری خوش آیند نیست و این تباها پدر تو را گول زد.

عزیزم، مردان بطور کلی، جملات و عبارات خاصی دارند که برای تحریک قوای جنسی زن، در گوش او فرو می‌خوانند، اما یک دختر با هوش، پس از آنکه باین جملات و عبارات آشنا شد، مرد هینکس شروع بیاد آوری و بزبان آوردن آنها کرد، دختر فهمیده متوجه میشود که مقصود نهایی مرد چیست و از همان آغاز، میدان پیشروی را

مرد بخورم. اما یک موضوع را باید خدمتان عرض کنم که امروز با پدر و زن تفاوت زیادی نبوده است، در گذشته اگر بین پدر و دختر روابطی عادی وجود نداشت، این بسنه به شرایط محیط آن وقت و روزگار رسیده است.

زیرا قوای گذشته چنین حکم میکرد که یک دختر نمیتوانست بدون اجازه پدر و مادر خویش با پدر جوان حرف بزند اگر چه در این حرف زدن ها هیچگونه نه مدعا و غرضی وجود نمیداشت. اما امروز میدانی که یک دختر بپلوی یک پدر در مکتب و یادرفا کولته روی یک چوکی می‌نشینند و به حرف‌های استاد گوش میدهند و ای بسا که خارج مکتب و مدرسه برای حل نمودن پروبلم‌های درسی شان از رفقای شان واز هم‌صنفان شان کمک بخواهند، آیا باز هم شما مانع این نوع دیدارها و نزدیکی‌ها میشوید؟

پدر: دخترم من قبلاً برایت گفتم و تو صبح دادم که پدر سخت گیر و کولته فکری نیستم، من مخالف دیدن با زدید جوانان نمی‌باشم، اما بحیث یک پدر بخواه داین حق را میدهم که گوش دخترم را از مکروه فریب بعضی جوانان که در لباس دوست و رفیق بی‌آلایش ظاهر میگردند باز نمایم و او را از بدبختی‌های احتمالی آگاه سازم.

دخترم این را باید بدانی که بعضی مردان مانند زنان نگاهگاه بر خیال‌بوی توجه و منحرف از مسایل جنسی میشوند و با اوضاع و احوالی هست که تو چه مردان را نسبت بزنان، در چه دوام قرار میدهد و مرد ممکنست خریدن یک جوره بوت و یا رفتن بادوستان و یا خواندن کتاب و تماشای مسابقه را، بر دنبال کردن زنی تر جیح دهد اما آنچه می‌خواهم بگویم، اینست که مرد ما نند قطب نما، هر وقت زنی در کنارش باشد، بی اختیار بسوی او متوجه میشود و تا آنجا که شرایط زمان و مکان اجازه دهد، روابط جنسی با او، پیشروی میکند!

تو باید این موضوع را خوب بیاندانسته باشی.

پدر! آیا در زندگی هیچ موضوع و مطلبی ندارد غیر اینکه مرد و یا زن به روابط جنسی شان فکر کنند؟

بر او می‌بندد و در هارا بر روی او قفل میکند.

دختر میگوید: پدر عزیزم، از نصایح تان یکدنیا تشکر من میدا نم که تمام حرف تان برای روشن شدن ذهن من بود، و باید به شما این اطمینان را بدهم که دیگر من آن دختر کوجک دیروز نیستم که تو اتم خیروشتر خود را تمیزند هم.

خوشبختانه امروز فضای ایجاد شده که بیشتر موضوعات زندگی را مسا بسل علم و فرا گرفتن آن در بر گرفته و کمتر به جوان موقع میدهد که روی غرایفی جنسی شان فکر کنند. اما باز هم از نصایح تان تشکر، شما بحیث یک پدر وظیفه خود را بصورت احسن انجام داده اید. وای کاش

که همه پدران و مادران این موضوعات راو دیگر مسا بیل زندگی را با فرزندان این طور و بدون پرده پوشی در میان نهند.

## بی اعتمادی بزرگترین دشمن خوشبختی خانواده است

میگردد لباس میپوشد و روز نامه صبح را مطالعه میکند پلی در همین روز بود که آن حرکت غیر دوستانه و غیر باور از طرف شوهرم سر زد.

تقصیه از این قرار است که من به پول احتیاج داشتم و این پول را می‌خواستم برای دخترم لباس بخرم زیرا از چند وقت دخترم همیشه در گو شم میگفت که مادرم لباس ندارد، چرا برایم لباس نمی‌خری، ولی چون وقت معاش فرانسیده نبود نمی‌توانستم خواهش دخترم را بر آورده سازم اما علاقه و احساس یک مادر بالا تر از این چیز هاست، این خواهش طفلک مانند خنجری بود که به دلم زده میشد اگر نمی‌توانم

پس از سالها زندگی این هم نتیجه آن است که می‌بینم.

بلی من زنی هستم در حدود سی و پنج سال، چند سال قبل با جوانی که فکر میکردم از هر حیث قابل اعتماد است و در ضمن به من نیز علاقه دارد از دواج کردم حاصل این ازدواج یک دختر است. دختریکه بعد پرستش دو ستش دارم و شوهرم نیز این احساس را دارد.

بگذار اصل قصه را برایتان بگویم و کمتر حاشیه پروازی کنم.

یک روز صبح بیهاری بود، مطابق معمول پیش از طلوع آفتاب از خواب بر می‌خیزم و سرمیز جای حاضر میشوم.

شوهرم تا وقتی که جای صبح حاضر



# احتیاجات غذایی اطفال و مادران

## حامله

برای نشو نمای فزیک و دماغی و برای به میان آوردن یک نسل سالم ایجاب مینماید تا در تغذی مادران حامله و اطفال شیر خوار و اطفال خرد مخصوصا اطفال کمتر از پنج ساله توجه خاصی گردد و غذا هائیکه از نظر کمیت و کیفیت کافی باشد توصیه گردد. چه اطفال در ایام حیات داخل رحمی و شیر خوارگی و خردسالی نشو نامسریع داشته و احتیاج بیشتر برای تامین کالوری و مواد غذایی مخصوصا پروتین میداشته باشد و نشو نمای طفل به صورت عموم نمایان گر حالت تغذی وی میباشد چه اگر یک طفل بعد از ۳۱ الی ۴۱ هفته حیات داخل رحمی با وزن متوسط سه کیلو گرام تولد میشود در صورت تغذی درست وزن وی از پنج ماهگی دوچند و در یکسالگی سه چند و در دو سالگی چار چند وزن تولد وی خواهد گردید و هم چنان قد طفل که در زمان ولادت (۵۰) سانتی متر میباشد در زمان یک سالگی ۷۵ سانتی خواهد شد.

دانشتن احتیاجات غذای اطفال و زنان حامله برای تمام پرسونل طب و پره میدیکل ضرورت است چه این اشخاص مسوول تعلیمات صحی اطفال و مادران میباشد علاوه از احتیاج غذای اطفال و مادران حامله دانشتن غذایی محلی و ارزان که حاوی مواد غذایی مخصوصا پروتین آهن ویتا مین و غیره باشد لازمی و ضروری است.

بطور مثال آنها بدانند که کدام غذائی از ویتامین هاست تا از خشکی قرینه جلو گیری نماید و کدام غذائی از آهن میباشد تا از کم خونی فقدان آهن جلو گیری نماید.

حالت غذائی مادر:

جنین یک پرازیت است که برای مدت ۳۱-۴۱ هفته در رحم مادر زندگی نموده و از طریق پلاسنتا تغذی مینماید اگر مادر در ایام بارداری برای مدت کوتاه نظر به عوامل محیطی اقتصادی اجتماعی و مریضی به فقر غذایی معروض گردد جنین میتواند احتیاجات غذایی خود را از انساج مادر تکافو نماید اما اگر فقدان یا فقر غذایی برای مدت دوام دار نماید برای نشو و نمای طفل تاثیر سوء انداخته و وزن طفل کمتر از وزن نورمل میباشد.

قرار نظریات و مطالعاتیکه صورت گرفته هنوز هم رول تغذی مادر و وزن جنین مورد مناقشه است با آنهم خانم هائیکه در ممالک پیشرفته زندگی مینمایند بطور متوسط (۱۲۵) کیلوگرام در ایام حاملگی وزن میگیرند یعنی ۱۴ کیلو

گرام تالیست هفتگی و ۵۰۰ گرام هفته وار بعد از آن وزن میگیرند، در حالیکه این مقیاس در ممالک روبه انکشاف صدق نمی کند. چنانچه از نتیجه مطالعاتی که در سال (۱۹۶۰) توسط و انکا تشا لوم در نزد (۱۳۰) خانم حامله صورت گرفته چنین برمی آید که تقریبا ۶ کیلو گرام در زمان حمل وزن میگیرند که این وزن در ۶ ماه اول سیر ارتقایی داشته و بعد از آن ثابت می نماید اما در افریقا این سروی که بالای ۴۰ خانم صورت گرفته دیده شده که تقریبا ۴ کیلو گرام در زمان حمل وزن گرفته اند. کالوری: عبارت از مقیاس انرژی بوده که از طریق غذا گرفته شده و به مصرف میرسد احتیاجات کالوری اطفال موازی به گراف قد و وزن میباشد که کالوری در زمان نوزادی تا سه ماهگی زیاد ترین و بعدا آهسته آهسته کمتر می گردد و همچنان در سال دوم چون وزن گرفتن نشو نما نسبتا بطی است احتیاجات کالوری هم کمتر میگردد.

احتیاج کالوری اطفال ۱۲۰ کالوری فی کیلو گرام وزن بدن روزانه میباشد طوری که در اخیر سال اول ۱۰۰۰ کالوری بوده و بعد از سال اول ۱۰۰ کالوری برای هر سال اضافه میگردد مثلا یک طفل سه ساله ۱۲۰۰ کالوری روزانه احتیاج دارد.

شیر مادر - شیر بودری و شیر گاو به طور متوسط ۷۰ کالوری در ۱۰۰ سی سی شیر دارد همچنان احتیاج کالوری مادران حامله بیشتر میباشد چه بمقدار ۳۰۰۰ کالوری روزانه احتیاج داشته و در زمان بارداری ۳۲۰۰ کالوری میباشد. یک غذای نورمل تقریبا ۴۶ فیصد کالوری از کاربوهایدرت و ۴۰ فیصد از شحم و ۱۴ فیصد از پروتین میباشد.

کاربوهایدریت: از جمله مواد غذایی یکی کاربوهایدریت بوده که وظیفه عمده آن عبارت از ذخیره انرژی میباشد. یک گرام کاربوهایدریت دارای ۴ کالوری میباشد کاربوهایدریت های که از طریق مواد غذایی گرفته میشود معمولا به شکل قندهای چندین قیمته و دو قیمته بوده و به اثر عملیه هایدرولیز و انزایم های که در افسرازات لعاب دهن و پانکراس و امعا موجود است به قند های یک قیمته تبدیل گردیده و بعدا قابل هضم و جذب میگردد. و منابع کاربوهایدریت عبارت از شیر - گندم - برنج - کچالو - بلبلو - نشکر - سوغساره میوه جات میباشد.

پروتین: پروتین برای نشو و نما خستمان عضویت ضروری است و یک مالیکولی پروتین اضافه از ۲۰ اسید آمینی ترکیب شده و از



متر جمعیور

# یکنوع سپورت جدید برای خانوادها

والدین و اطفال میتوانند در اوقات فراغت ویا در اثنای کار به انواع و اقسام ورزش و فعالیتها در یکی و جسمی مبارت و در زندگی در بر خی از کشورها سپورت و تمرینات تفریحی صرف بمنظور خوشگذرانی و تفریح صورت می گیرد. زنان و اطفال عده کثیری از کشورها خوش نشوند در اخیر هر ماه فیس پیو داز ندوبیکلی از کلیمهای سپورتی بروند. در آلمان

فدرال یکنوع سپورت جدید برای خانوادها باوجود آمده است که توسط توپهای با لون نما بر نگهای خیلی قشنگ و زیبا مورد استفاده قرار میگیرد. و اولدین و کودکان با استفاده از این نوع توپها در ایام تعطیل و روزهای آفتابی در صحن حیولی، چمن، باغها و هم چنان پارکهای همجوار به توپ بازی میپردازند. و اولدین و سانی بقیه در صفحه ۵۵



سخته بی از سپورت توسط توپ های بالون نما

احتیاجات ویتامین - منابع و وظایف اساسی منحل در آب

احتیاجات روزانه	وظایف	منابع	ویتامین
۴۰۰	برای جذب کلسیم از امعاء و برای تشکیل استخوانها	در روزن جگر ماهی زرد تخم شیر و توسط تاثیر شعاع آفتاب بالای جلد	ویتامین D
یکساله ۱۵۰۰ از یکساله تا دو ساله ۳۵۰۰ از ۲۵۰۰ تا ۳۵۰۰ کاهل ۵۰۰۰ خانم حاصله ۸۰۰۰	برای نشو و نما و رویت نورمال	در شیر و دیگر لبنیات سبزیجات تازه - زردک - تخم و جگر روغن ماهی	ویتامین بی
	برای تشکیل حجرات و تشکل کا عناصر خون و فقد ان سبب جلدن صری امعاء و امراض عصبی میگردد برای وقایه از امراض سکوریوتیا قلت ویتامین بی	در گوشت - جگر - سبزیجات تازه تمام حیوانات و خسته جات نازج - مالت - منتسره باد نجان روغن و سبزیجات	ویتامین سی

جمله ۸ امینواسید آن که بنام امینو اسید های اساسی یاد میگردد از طریق غذا گرفته میشود. این اسید و امینی ها شامل منابع پروتین ها - دارای دو منبع حیوانی و نباتی میباشد .  
که پروتین های حیوانی عبارت از شیر - گوشت - گوشت ماهی - مرغ - تخم میباشد. تخم از جمله اسید امینی های است که بیلاس شده میباشد اما گوشت شیر و ماهی نسبت تخم دارای کمتر امینو اسید هاست.

پروتین های نباتی عبارت از برنج - جواری لوبیا - باقلا - نخود ماش و همچنان چارمغزو دیگر هسته جات میباشد که حاوی ۲۰ فیصد ۲۵ فیصد پروتین میباشد .  
پس و تین به اثر فعالیت بیسین در معده پارچه گردیده و در اثر ترسین یا تفراس هضم می گردد و اثر پارچه شدن مالکولها پروتین به امینواسیدها تبدیل و در سیستم باب جذب میگردد .  
احتیاجات روزانه پروتین :-  
احتیاجات روزانه پروتین به اساس کیلو- گرام وزن بدن مدنظر گرفته شده که از ۲ تا دو نیم

۲ گرام فی کیلو گرام وزن بدن میباشد .  
احتیاج روزانه يك خانم ۵۵ گرام بوده اما در زمان حاملگی به ۶۵ گرام میرسد و از نتیجه فقدان پروتین اطفال به سوء تغذی مصاب میگردد .  
شحم :- شحم که يك منبع مهم انرژی عضوی است بوده و از منابع حیوانی و نباتی تشکیل گردیده است و يك گرام شحم حاوی ۹ کالوری میباشد .

منابع مهم حیوانی شحم عبارت از روغن قماق - مسکه - شیر - زرد تخم و گوشت میباشد و منابع نباتی آن عبارت کونار - چارمغز و دیگر هسته جات گل آفتاب و پنبه دانه میباشد .  
ویتامین ها :- ویتامین ها از جمله مرکبات عضوی بوده که عضویت خودش آنها ساخته نمیتواند که باید از خارج عضویت تکافو گردد و برای تامین صحت کامل ضرورت است .

ویتامین هابو گروپ عمده تقسیم شده یکی منحل در شحم که عبارت از جی-ای-کام میباشد و دیگری منحل در آب است که عبارت از ویتامین سی و ویتامین بی کامپلکس میباشد و ویتامین های منحل در شحم در کبد ذخیره میشود و گرفتن مقدار زیاد آن سبب میگردد اما ویتامین های منحل در آب در عضویت ذخیره نگردیده بلکه مقدار اضافی آنرا اطراح از عضویت مینماید .

منرال یا مواد معدنی :- از جمله منرال های مهم عبارت از کلسیم و آهن میباشد کلسیم :- برای تشکل استخوان و دندان ضرورت است اطفال زیاد تر از کاهلان احتیاج دارند همچنان احتیاج زن حامله زیاد میشود

چنانچه مقدار احتیاج کلسیم روزانه از (تولد) سالگی الی چهار سالگی ۸۰۰ گرام میشود و از الی شش ماهگی ۴۰۰ گرام بوده و از يك است .  
یک کاهل ۱۰۰ گرام بوده از خانم حامله ۱۰۰-۱۲۰ گرام است .  
منابع کلسیم عبارت از است آهن :- آهن که برای ساختمان هموگلوبین که وسیله انتقال دنده او کسین کریمه سرخ است ضرورت میباشد مقدار ناکافی آن سبب کم خونی .  
منابع آهن :- گوشت جگر - تخم - سبزیجات تن ماه اول چه شیر مادر تمام مواد غذایی ای که برای طفل ضرورت است دارا میباشد و طفل میتواند به خوبی نشو و نما نماید . اما شیر مادر بعد از شش ماهگی مقدار آن کافی نبوده تا بتواند احتیاجات غذایی طفل را تکافو نماید لذا غذای متم اضافه میگردد .  
برای تهیه غذایی متم نکات ذیل لازمی است .  
احتیاج غذایی اطفال در زمان شیر خوارگی

جدول تغذی در ممالک روبه انکشاف با لضانه غذای متم

شیر مادر	بیش از شش ماهگی	۱
شیر مادر - آب جوش داده شده وقتا وقتا - آب موه تازه - فرنی کپله میده شده	از ۶ الی ۷ ماهگی	۲
سبزیجاتیکه خیلی نرم شده باشد تخم جوش داده شده - جگریکه نرم شده باشد و شور بایک حای ترکان باشد - شیر مادر - میوه جات	بعد از ۷ ماهگی تا ۱۲ ماهگی	۳
غذای فامیل که شامل سبزیجات حیوانات میوه جات و غیره باشد همراه با شیر مادر تا دو سالگی	از یکسالگی به بعد	۴



سا هتکاهی ،  
زیر سقف این سفالین با مهبای به گرفته  
قصه های درهم غم را ز تم لیم های بارانها شنیدن  
بی تکان گپواره رنگین کمان را  
در کنار بام دیدن

یا شب برفی  
پیش آتش ها نشستن  
دل به رویا های دامنگیر و گرم شعله بستن

آری آری زندگی زیباست  
زندگی آتشگی دیرنده پسابر جاست  
گر بیفروزش ، رقص شعله اش در هر کران پیداست  
ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست .

کنده ای در کوره افسرده چنان افکند .  
چشمپایش در سیاهی های کومه جستجو میکرد  
زیر لب آهسته با خود گفتگو میکرد

- زندگی را شعله باید بر فرو زنده  
شعله هارا همیشه سوزنده

جنگلی هستی تو ، ای انسان !  
جنگل ، ای روئیده آراهه  
بیدریغ افکنده روی کوه هادامان  
آسیا نها بر سر انگشتان توجاوید  
چشمه ها در سایا نهای توجوشده  
آفتاب و باد و باران بر سرت افشان  
جان تو خدمتگر آتش ...  
سر بلند و سبز باش ، ای جنگل انسان !

زندگی شعله میخواهد . صداسر داد عمو نوروز  
- شعله ها را همیشه باید روشنی افروز .  
کودکانم ، داستان ما ز «آرشی» بود .  
او بجان خدمتگزار باغ آتش بود .

روز گاری بود  
روز گاری تلخ و تازی بود  
بخت ما چون روی بد خوا هان ما تیره  
دشمنان پر جان ما چیره .  
شهر میلی خورده هذ یسان داشت  
پر زبان بس داستا نهای پریشان داشت  
زندگی سرخسیه چون سنگ  
روز بد نامی  
روز گار ننگ  
غیرت اندر بند های بندگی بیجان  
عشق در بیماری دلبر دگس بیجان

فصل ها فصل زمستان شد  
صحنه ها گلگشت ها گم شد ، نشستن در شبستان شد  
در شبستان نهای خاموشی  
میتراوید از گل اندیشه هاعطر فراموشی

ترس بود وبالهای مرگ  
کس نمیچینید ، چون بر شاخه برگ از برگ  
سنگر آزادگان خاموش ،  
خیمه گاه دشمنان پر جوش ،

مرز های ملک  
همچو سر حدات دامنگمتر اندیشه ، یسامان  
برجهای شهر ،  
همچو بارو های دل ؟ بشکسته و ویران  
دشمنان بگنشته از سر حد از بارو

## آرش کمانگیر

برف میبارد ،  
برف میبارد به روی خارو خسار سنگ  
کوهها خاموش ،  
دره ها دلنگ ،  
راهها چشم انتظار کاروانی باسدا ی زنگ  
بر نمیشد گسریامی کلبه هاندوی  
یا که سوسوی چراغی ، گریبایمان نمیآورد  
رد پاها گرمی افتاد ، روی جاده ها لغزان  
ما چه میکردیم در کسولک دل آشفته دلبرد

در گشودندم  
مهربانیا نمودندم  
زود دانستم ، که دور از داستان چشم برف و سوز  
در کنار شعله آتش ،  
قصه میگوید برای بچه های خود عمو نوروز

.. گفته بودم زندگی زیباست  
گفته و نرفته ای بس تکه ها کایتجاست  
آسمان باز  
آفتاب زر  
باغهای گل  
دشتهای بی درو پیکر

سر برون آوردن گل از درون برف  
تاب نرم رقص ماهی در بلور آب  
بوی خاک عطر باران خورده د رکهمار  
خواب گندمزار ها در چشمه ستاب  
آمدن ، رفتن ، دوبدن  
عشق ورزیدن  
در غم انسان نشستن ،  
یا بهای شادمانی های مردم پای کوبیدن

کار کردن ، کار کردن  
آرمیدن  
چشم انداز بیا بانهای خشک و تنه را دیدن  
جرعه هایی از سیوی تازه آب باک نوشیدن

گوسفندان را سحر گاهان به سوی کوه راندن  
هنرمس با بلبلان کوهی اواره خواندن  
در تله افتاده آهو بچگان را شیر دادن  
نیروز خستگی را در بنه دره ماندن

«منم آرش !  
چنین آغاز کرد آنمرد بادشمن  
«منم آرش سپاهی مرد آزاده  
«به تنهایی تیر ترکش آزمون دلخنان را  
«اینک آماده ،  
« میجوئیدم نسب ؟  
« فرزند رنج و کار  
« گریزان چون شهاب از شب  
« چو صبح آماده دیدار

« مبارک بادانجامه که اندر رزم پوشندش  
« گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشندش  
« شما را باده و جامه  
« گوارا و مبارکباد !

« دلم رادر میان دست میگیرم  
و می افشارمش در چنگ  
« دل، اینجام پراز کین پراز خونرا  
« دل این یتاب خشم آهنگ  
« که نافوشم بنام فحشان در بزم ،  
« که تا گویم بجمام قلبشان در بزم ،  
« که جام کینه از سنگ است .  
« بزم ماورزم ماسبو و سنگ راجنگ است

« در این پیکار ،  
« در این کار ،  
« دل خلقی است درمستم  
« امید مردمی خاموش همبستم

« کمان کپکشان در دست ،  
« کماندی کمانگیرم .

« شهاب نیزرو تیرم  
« سنیخ سر بلند کوه ماوایم  
« به چشم آفتاب تازه رس جایم ،  
« مرا تیر است آتش پر ،  
« مرا باد است فرمالیر ،  
« ولیکن چاره امروز ، زور پهلوانی نیست .  
« رهایی باقی پولاد و نیروی جوانی نیست  
« در این میدان ،  
« برای پیکار هستی سوز مامان ساز ،  
« پری از جان بیاید تا فرو نشیند از پرواز

پس آنگه سر بسوی آسمان بر کرد ،  
به آهنگی دگر گفتار دیگر کرد ،

درود ، ای واپسین صبح ، ای سحر بدرود !  
که با آرش ترا این آخرین دیدار خواهد بود  
به صبح راستین سوگند ،  
به پنهان آفتاب مهر بار پاک بین سوگند !  
که آرش جان خود در تیر خواهد کرد  
پس آنگه بیدرنگی خواهدش افکند ،

زمین میداند اینرا آسمانها نیز  
که تن بی عیب و جان پاک است  
نه تیرنگی به کارمن نه افسونی ،  
نه ترسی در سرم نه در دلم با اوست  
درنگ آورد و یکدم شد بلب خاموش  
نفس در سینه ها یتاب می زدجوش .

ز پیشم مرگ ،  
قناری سپهگین بر چهره می آید  
به هر کام هراس افکن ،  
مرا با دیده خونبار می باید  
به بال کورکمان گرد سرم پرواز میگیرد  
« به راهم می نشیند راه می بندد  
« برویم سرد می خندد  
« بکوه و دره میریزد طنین زهرخندش را  
« و بازش باز میگیرد .

هیچ سینه کینه ای در بسرنمی اندوخت  
هیچ دل مهری نمیورزید .  
هیچکس دستی بسوی کسی نمی آورد  
هیچکس در روی دیگری کس نمی خندید

باغهای آرزو بی برگ  
آسمان اشکها پر بار  
گرهرو آزادگان در بند  
روسی نامردمان در کار ...

انجمن ها کرد دشمن  
رایزنها گرد هم آورد دشمن  
تا بتدیری که در نایک دل دارند  
هم بدست ما شکست ما برآورد نشند  
نازک اندیشانشان بیشرم -  
که مبادا شان دگر روز بهیسه در چشم  
یافتند آخر نسولی را که میجستند .

چشمها با وحشتی در چشمخانه هر طرف را جستجو میکرد  
وین خبر را هر دهانی زیر گوش باز گو میکرد  
« آخرین فرمان  
« آخرین تحضیر

« مرز را پرواز تیری مید هسدسامان !  
« گریه زردیکی فرود آید  
« خانه هامان تنگ

« آرزو مان کور ...  
« دور ببرد دور  
« تا کجا ؟ تا چند ؟

« آه ! کو بازوی پولادین و گوسر پنجه ایمان ؟  
هر دهانی این خبر را باز گو میکرد  
چشمها ، بی گفتگویی ، هر طرف را جستجو میکرد .

پیر مرد ، اندو هگین ، دستر بدیگر دست میساید  
از میان دره های دور گر گریخته مینالید .  
رف روی برف میبارید .  
باد بالشی رابه پشت شیشه مینالید .

« صبح می آمد .  
پیر مرد آرام کرد آغاز  
« پیش روی لشکر دشمن سپاه دوست ،  
دشت نه ، دریائی از سرباز ...

آسمان الماس اختر های خود را داده بود از دست  
بی نفس میشد سپاهی در دهان صبح  
باد بر میریخت روی دشت باز دامن البرز .  
لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت در داور  
دود و مه و بچ بچ سردیدند دیگر  
کودکان بر بام  
دختران بنشسته بر روزن  
مادران غمگین کنار در

کم کمک در اوج آمد بچ بچ خفته  
خلق ، چون بحری برآشفته  
به جوش آمد  
خروشان شد  
به موج افتاد  
برش بگرفت و مردی چون صدف  
از سینه بیرون داد ،

دشمنانش درسگونی ریشخند آمیز ،

راه وا کردند

کودکان از باها او را صدا کردند.

مادران او را دعا کردند

بیر مردان چشم گرداندند

دختران بشورده گردنبد هسافر مشت ،

همراه او قدرت عشق و وفا کردند.

آرش : اما همچنان خاموش

از شکای دامن البرز بالا رفت

از بی او

برده های اشک بر دربی فرود آمد .

بست یکدم چشمپایش را عمونوروز ،

خنده بر لب : غرق در رویا .

کودکان با دیدگان خستگویی جو ،

در شگفت از پهلوانیها

شعله های کوره در پرواز

باد ها در غوغا

شامگاهان

راه جویانیکه میجستند آرش را بر روی قله ها پیگیر :

باز گردیدند ،

بی نشان از پیکر آرش

با کمان و ترکشی بی تیر .

آری آری جان خود در تیرکرد آرش

کار صدها صد هزاران تیغشمشیر کرد آرش

تیر آرش را سوارانی که میرالدند بر جیون

به دیگر نیمروزی از بی آرزوز

نشسته بر تناور ساق گر دوئی فرودند

و انجارا ازان پس

مرز ایرانشهر و توران باز نامیدند

آفتاب ،

در گریز بی شتاب خویش

سایها بر بام دنیا پاکشان سرزد.

ماهتاب ،

بی نصیب از شبرویپایش همه خاموش

در دل هر کوی وهر برزن

سر به هر ایوان وهر درزد .

آفتاب و ماه را در گشت

سایها بگنشت

سایها و باز

در تمام بینه البرز

وین سراسر قلعه مغموم و خاموشی که میبیند.

و نلدون دره های برفی آلودی که میداند

رهگذرهای که شب در راه میمانند ،

نام آرش را بیایی در دل کهسار میخوانند

و نیاز خویش میخواهند .

بادهان سنگهای کوه ، آرش میداد پاسخ :

میکنند شان از فراز و از نشیب چاده ها آگاه

می دهد امید ،

می نماید راه .

در برون کلبه می بارد

برف میبارد بروی خارو خاراسنگ

کوهها خاموش

دره ها دلتنگ

راهپاچشم انتقال کاروانی با صدای زنگ

کودکان دیری است درخوابند :

در خواب است عمونوروز

میگذارم کنده ای هیزم در آتشدان

شعله بالا میرود پرسوز .

سیاوش کمرایسی

« دلم از مرگ بیزار است

« که مرگ اهرمن خو آدمیخوار است

« ولی آندم که زاندوهان روان زندگی نار است

« ولی آندم که نیکی ویدی را گناه پیکار است :

« فرو رفتن بکام مرگ شیرین است .

« همان بایسته آزادگی این است .

« هزاران چشم گویا و لب خاموش

« مرا بیک امید خویش میداند .

« هزاران دست لرزان و دل سرچویش

« گهی میگیرم ، گه پیش میراند ،

« پیش می آیم .

« دل و جانرا به زیور های انسانی میاریم

« بیرونی که دارد زندگی در رچتم و در لبخند :

« آفتاب از چهره قرص آفرین مرگ خواهم کند .

نیایش را دوزاو بر زمین بنهاد

به سوی قلعه ها صفتان ز هم بگنشد

« برا ای آفتاب ای توشه امید !

« برا ای خوشه خورشید !

« تو جوشان چشمه ای من تنه ای بی ناب .

« برا ، سرو زیرکن تا جان شود سیراب ،

« چو با در کام هرگی تندخوارم ،

« چو در دل جنگ با اهریمنی سرخاشجودارم ،

« به موج روشنائی شست و خواهم ،

« ز گلبرگ توبای زربنه گل ، من رنگ و بو خواهم

« شما ای قلعه های سرکش خاموش ،

« که پیشانی به تندو های سپه انگیز میسائید ،

« که بر ایوان شب دادید چشم انداز رویائی

« که سیمین پایه های روز زرتیرابروی شاه می گوید !

« که ابر آتشین را در پناه خویش میگیرید

« غرور و سر بلندی هم شما را باد !

« امیدم را بر افرازید ،

« چو پرچمها که از باد سحر گاهان بر دارید

« غرورم را نگهدارید

« به سان آن بلندگانی که در کوه و کمر دارید .

زمین خاموش بود و آسمان خاموش

تو گوئی این چهارا بود با گفتار آرش گوش

به یال کوهها لغزید کم کسب نجه خورشید

هزاران نیزه زرین بچشم آسمان بانمید .

نظر افگند آرش سوی شهر آرام

کودکان بر بام

دختران بنشسته بر روزن

مادران غمگین کنار در

مرد ها در راه

سرود یکلامی ، باغی جانکاه ،

ز چشمان بر همی شد با نسیم صبحدم همراه

کدامین نغمه میریزد :

کدام آهنگ ایا میتواند ساخت ،

طنین گامهای استواری را که سوی نیستی مردانه می رفتند

طنین گامهایی را که آسمان هانه میرفتند



# هغوی پي ژوندی دی

## «ژان لافایت»

له همدی امله چی ووژل شول او خاورو باندي  
وغورخيدل ددوی خان د پيرو کسانو له خوا دکشو  
که ن په لس هاووزره فرانسو یان پخپل نیول  
هیواد کی له غلیم سره چنگیری ددی لپاره ده چی  
ددوی دسر غنډویانو وینی خوشی له مینځه  
لاړ نشی .  
او هغوی ته زه نن په سوچ کی یم . او  
سوچتیامی دهغو کسانو خواته زیاته متوجه دی  
چی دهغوی غږ راته گران دی . هغه کسان چی  
دلومړی ځل لپاره یی پخپل ملت مبارزی ته راو-  
غوښتل .

### «ابنسی دفا شیستانو لویه جیل خانه»

دمنقری بدلون  
«روبر» د ډو اوژوند څخه سرشار مغا مخ  
ته ولاړدی . ډیر ژر داسره غږیږی داځکه چی  
موند بیره لرو .  
زه له دی امله پاریس بوتلم چی زما څخه  
کومه خبره وباسی . دمسافرت په اوږدو کی  
څلور گسه ساتونکی زما شاوخواکی ولاړوو او  
څارنه یی کوله . زه همدا رنگه چی تا گورم ،  
فرانسو می ولیده . دپاریس په شاوخوا سیمه کی  
اورگادی دهغه اپارتمان په وړاندی تیره شوه  
چی زما مور او دوه تنه کوچنیان می هلته ژوند  
کوی . زما یونن ساتونکی چی داسی ښکاریده  
چی بدغه خبره باندي پوهیږی ماته وویل :  
- دهغوی لیدنه یواځی په ناسی پوری اړه  
لری . . .

زه هیڅونه ښوریدم او څه مرونه ویل  
هغوی پوره څلور میاشتی وساتلم اوبی له دی  
نه چی خپل کوچنیان وگورم بیرته دلته راغلم .  
اوپرته له دی نه بله لاره نه وه . ماترجیح ورکړه  
چی دتاسو په منځ کی واوسم . پرون زه دجیل  
خانې سیاسی برخی ته وغوښتل شوم اویوځل  
بیاد لگد واو سوکا نو لاندی ولویدم څو سپری  
ورو ورو عادت کوی . که ماته کومه پیښه منځ  
ته راغله اوله مینځه لاړم ، ملگروته ووايه چی  
مایوه ټکی هم ندی ویلی اوقایل شوی نه یم  
«روبر» خپل تنی خلاصوی او خپل تنی خانرا ته  
دشاهد په توگه ښی .

ملگرو ته به ووايي که نه ؟  
- هروروه به ووايم خوزه هیله لرم چسی  
ته به هم هلته یی او توضیح به ورکړی .  
زه هم هیله مندیم خوابید دهر شی پیش  
بیشی وکړو .

«روبر» بداسی حال کی چی یو ژور موسکایی  
په شونډ وکی لیدل کیری زه خپل لاس ورته  
اوردوم اویو ځلی یو ډبل غږ ته لوږیو .  
دلیدنی وعده په پاریس کی .  
زیاړ باس م چی وعدی سره سم حاضر شم .  
- خدای پامان «روبر» .  
هغه لیک چی دشیر ودقیقو څخه راهیسی  
داتلمس لمبر بلاک په وړاندی ولاړ وروانیږی .  
زه هم همدغه ډله کی یم .  
(نوریا)

ډلی هم لری . دد، ت، پ، . (دفران تیرپارتیزان)  
ډلی چی چیرته پیدا دی .  
- تاخپله څنگه ، څه دی کول ؟  
- زه زده کونکی وم خود یوه . اس . له ډلی  
سره له نهضت سره یو ځای شوم .  
- دا د، اس . ډله څه شی ده .  
- پټ بوخ (آرمه ، سکرت) . دوی زیادتره  
حرفه یی سر تیری دی . مونږ په یوه کلی کی  
پوځی تمرین کول .  
- ته تراوسه پوری چنگیدلی یی ؟  
- نه تر اوسه پوری نه ، زه په ښارکی کله  
چی دواپ څخه تیریدم ونیول شوم .  
زه اوس ، اوس ډیر خبرونه ترلاسه کړی  
دی . دچیرکونوله څنگه څخه تیر یږم اونوی  
خبرونه خپلو ملگروته رسوم . دبنديانو په ډنگرو  
ښوکی دخوشحالی نښی نښانی پیدا کیری  
فرانسویان هم چنگیری .

زه دهغو خان تیریدنو په هکله سوچ کوم چی  
ددی چگری په پیل کی منځ راغلی وو . زه دهغو  
کسانو په هکله سوچ وم چی تر ټولونه پوهیږم  
چگره یی پیل کړی دی . زه دهغو کسانو په  
هکله سوچ کوم چی هیڅکله به تاریخ دهغوی  
خان تیریدنه ثبت نکړی . زه دکاږودهغه کارگر  
په هکله سوچ کوم چی دډیرو ابتدایی جاودو نکی  
موادو سره یوډل وچاودواو دفعالیت په ترڅ  
کی خپل خان هم له لاسه ورکړ . زه دهغه شل  
کلن کارگر په هکله سوچ کوم چی د۱۹۴۵ کال  
دمی په لومړی نیټه کی خپل خان وژنی ته ورکړ  
تر څوچی دهغه ملگری کارگران مبارزی ته وهغوی  
اوهیڅوک ورباندی پوه نشی . زه دهغو دری  
څلور کسیزو ډلو په هکله سوچ کوم چی برله  
وسلو څخه دښارواو کلی نه بهر تلل او خپل  
کورنی یی خوشی کول ترڅوچی دغلیم پر ضد  
چگره وکړی او که دچانواری شویو کسانو  
لستونه نه خپریدل هیڅوک نه پوهیدل چی دوی  
څوک وو اوهیڅوک دهغوی خان تیریدنی ته نه  
متوجه کیدل .

وروسته بیادهمدغو سر تیرو وسله والی ډلی  
منځ ته راغلل چی غلیم یی دخان څخه زیات له  
مینځه وړل دا پوره هغه وخت وو چی ځنی به  
فرانسویانو ته نصیحت کول چی! «آرام واوسیری ،  
حوصله وکړی ، هغه ورځ به را ورسیری چی  
مونږ تاسی دغلیم دمنگولو څخه وژغورو» . خودغه  
خلک انتظار ونه ایستل اوله همدی امله چی  
منتظر پاته نشول ، مبارزه غښتلی او منظم شو

دښواپ یکو څخه خوشحاله ده ، خو ورو وروگیله  
کوی چی زه دهغه گاونډی سره دده په پرته  
ډیره مینه لرم . له همدی امله دادی اوس یس  
له دی نه چی دنورو ملگرو دلیدنی څخه خلاصیږم  
تر ټولونه لومړی دهغه دلیدنی لپاره مخ .  
- ډیری می دباندي . آندرکس ، لیننگراد خپلواک  
شو .  
عالیده وروړه! عالی ، «پی پر» ته غږ وکړه . پی پر  
له ډیر احتاط سره د چپر کت دو هم  
پوډ ته پورته کیری او هغه نه غواړی داسی کار  
وکړی چی هغو کسانوته چی دچپرکت په لومړی  
پوډ باندي ناستدی په تکلیف نشی . «آندرکس»  
دهغه څخه پوښتنه کوی :  
- خبر لری ؟

«پی پر» تل پخپل غږیداکي ډیر جدی دی .  
موردی کسه یوډل سره ښه غږیږی واو  
او وروسته بیاڅه خپل ځای ته مخ .  
- هوکی ، اوس میځ شک نلرو چی مونږ به  
روسان وژغوری .

مونږ یو منل لرو چی وایی : یوه نیکمرغی یواځی  
نه پاتی کیری . نږدی دی چی زه ددغه منل  
په رښتین والی یقین ترلاسه کړم .  
دغرمی دآش خورلو څخه وروسته چی دلورو  
ورځو په پرته ټینګ وو ، «آندرکس» ز ما  
دلیدنی لپاره راغی او داسی ښکاری چی کومه  
نوی خبره ده . خبر داده چی هغه یوه نوی گاونډی  
موندلی دی چی نوی دفرانسی څخه راغلی دی .  
مونږ دواړه ددی نوی سړی پر شاوخوا ټولیر واو  
ورځه سو الونه کوو .

دغه نوی سړی ځنی خبرونه لری چی مونږ  
هیڅکله ندی اوریدلی . په آلپ او «برتانی»  
کی دوسله والو سر تیرو ډلی جوړ شوی دی .  
آلمانیانو ددغو نهضتو نو دمخنوی لپاره په هره  
وحشتناکه چال چلند لاس پوری کوی ، خو هیڅ  
شی ددغه نوع ډول پوځ مخه نشی نیولی . زیاد  
تره خلک هر راز چی کولای شی له هغوسره  
مرسته کوی . پټراد اړواو دلندن رادیو دکورلیو  
چگره خبرونه خپروی .

ښه دغه سر تیری څوک دی ؟  
- هر رنگ خلک پکی شته . پخوانی افسران  
کارگران ، بزگران اوان ښځی .  
- اکثریت څوک دی ؟  
- کارگران اکثریت دی .  
- دهغوی په منځ کی کهو نیستان هم شته ؟  
- هوکی ، ډیر تر ټولونه ډیری هغوی خانگری

ښه نو داخلی پای ته ورسید ، هر ورو  
سیر کال کارونه سمیږی .  
- ښایی چی روسان لاهم پرمختګ وکړی ،  
ډیر امکان لری چی ډیر ژر دخپل هیواد خاوره  
خپلو اکه کړی .  
خو باید دغه زبری نورو ته هم ورسوم او  
همدارنگه باید دغه خبر خپل دوست «آندرکس»  
ته هم ورسوم . «آندرکس» یوځوان مهندس دی  
او مونږ هره ورځ یوډل سره مفصلی لیدنی کتنی  
لرو . هغه د«لنز» په بند یفغانه کی زما یو دوست  
سره آشنا شوی ، او اوس دخپلی مباحثی پاتی  
برخه ماسره ترسره کوی . مونږ په ادبیاتو کی  
تقریبا یوشان ټوک لرو . داسی نور مسایل هم  
شته چی مونږ یوډل سره نږدی کوی . اوس ییځی  
یوډل سره دوست شوی یو . زه دده په واسطه  
ډیو شمیر زیاتو فرانسویانو او په تیره بیاد  
«پی پر» سره آشنا شوی یم .  
کله چی ما د«فرن» په جیل خانه کی خپله  
نمبره «پی پر» ته ورکړه هغه ماته وویل چی دهغه  
گاونډی بندی په هماغه بند یفغانه کی هغه سره  
دوست وواوژ مایه هکله ورسره غږ یږی  
دی . دغه بندی چی یی زه ښه په یادکی لرم  
یو گاونډی وو ما کله کله دهغه غږ اوریده چی  
مذهبی سرو دونه به یی ویل . زما نه دتحقیقی  
په شپه کی د«سوسه» په کوڅه کی دخپل سلول  
دسوری څخه ماته وویل :

مانن تاته ډیر دعا وکړه !  
کله چی ما ورته وویل زه اعتقاد نلرم ، دغه  
سړی چی پوهیده زه یو کهو نیست یم له ډیر  
اعتقاد سره یی ماته خواب راګر :

- ته اودتاملگری دیوی رښتینی مسیحي په  
خیر ډیر ودعا گانو مستحق یاستی . «پی پر»  
دغه خبری زما په یاد کړ . همداراز هغه راته وویل :  
اچر زما دغه دوست پس له دی نه چی خپل وروستی دعا  
ووېله ساه یی وځوت . «پی پر» په نظر چی  
یو متعصب گاونډی دی . دهغه دوست دعا  
قبوله شوی ده ، اودهغه دروح په نیولو سره  
هغه یی دزیاتو کړاو نو څخه وژغورل .

زه دده دعتیدی سره موافق نه یم خود «پی پر»  
صمیمت او مهربانی هغه ما باندي گران کړی دی .  
هغه هم دهغو درناویو څخه چی مادده نظر-  
یاتو ته ښکاره کول ، حیران وو . اوس دا هغه  
دی چی زما پوښتنی ته راځی او کهو نیژم ته  
زما دایمان په هکله راڅخه پوښتنی کوی اوزه  
په ډیر شور او زوږ سره ورته خواب ورکوم .  
«آندرکس» تر ټولونه زیاته زما اود «پی پر»

قادو به جلوگیری از پیشرفت جرمنی بسه  
شهر پتروگراد بود . این حادثه (تشکیل اردوی  
شوروی) در ۲۳ فبروری ۱۹۱۸ اتفاق افتاد به  
افتخار همین رویداد ، هر سال ۲۳ فبروری بحیث  
روز اردو در اتحاد شوروی تجلیل میگردد .

**«سر زمین سوسیالیستی در  
معرض خطر است!»**

این جمله یی بود که توسط لینن و حزب  
کمونسث هنگام دعوت از مردم بغاظر کمک طی  
این لفظات خطرناک گفته می شد . آنها حمایت  
تمام کارگران را بغاظر دفاع از زمین سوسیالیستی  
شان حاصل کردند .

در تابستان ۱۹۱۸ اوضاع بطور قابل ملاحظه  
یی خطر ناک شد ، زیرا جرمن ها او کراین و بلو  
روسی را تصرف کردند . اقوای مشترک امریکایی  
وانگلیسی در شمال در شهر های مینسک و  
ارشانگل پیاده شدند - تروپ های فرانسوی  
شهر های او دیسه ، ساباستویل و دیگر قسمت  
عازاد را امتداد ساحل بحیره سیاه اشغال کردند  
قوای جاپانی و امریکایی شرق دور را بدست  
آوردند - مهاجمین خارجی و گارد های سفید  
کنترول کریمیا ، قفقاز ، آسیای میانه و سایر  
را بدست داشتند و به این ترتیب حکومت شوروی  
توسط یک دایره آتش محاصره گردیده بود .  
در آن وقت لینن و کمیته مرکزی حزب بلشویک  
در قلب کشور - مسکو ساقامت داشتند . در ماه  
مارچ ۱۹۱۸ حکومت شوروی بابتخت را از  
پتروگراد به مسکو انتقال داد و مسکو مرکز  
جدید اتحاد شوروی گردید .

لینن وضع زندگی را در داخل تنظیم و  
رهبری میکرد . در ژنسکی ، کور بیشوف ،  
استالین ، اودجونیکنز و دیگر بلشویکها به  
مشکلترین بخش های جبهه فرستاده شدند .  
طی این روز ها لینن تقریباً بدون وقفه (روز تمام)  
ماشعاعانه بجنگ می رویم و قدرت شوروی  
استیم .

اردوی شوروی که تازه تشکیل گردیده بود کار میکرد او از قوماندانان اردوی شوروی و



درین تابلو گریگوری کوتولسکی - قوماندان مشهور ارتش شوروی با افرادش طی جنگهای داخلی دیده می شود

بمناسبت شصت و دومین سالگرد تشکیل اردوی شوروی

# نقش ارتش شوروی در دفاع از انقلاب کبیر اکتوبر و دولت جوان شورواها



تابلوی فوق صحنه یی از جنگ داخلی را در جاده های پتروگراد نشان میدهد .

ملاکان و سرمایه داران روسیه نمیتوانستند  
این حقیقت را (که مردم آنها را از قدرت و دولت  
شان برانداخته اند) بپذیرند . در سال ۱۹۱۷  
آنها چندین بار تلاش نمودند که حکومت نو بنیاد  
شوروی را سقوط دهند مگر این تلاشهای آنها  
به ناکامی انجا مید . بعداً آنها ارتش خود را  
تشکیل دادند که بنام گارد سفید یاد می شود  
جنگ را علیه دولت کارگران و دهقانان شروع  
کردند . یک جنگ داخلی شروع گردید و دولت  
های کاپیتالیستی نیز به کمک گارد سفید قوا  
فرستادند و علیه حکومت شوروی بسه نبرد  
برداشتند .

**تشکیل ارتش شوروی :**

در فبروری ۱۹۱۸ قوای آلمان به روسیه  
شوروی حمله نمود قوای مذکور کاملاً مجز بود  
و توسط جنرال ها و افسران با تجربه سوق و اداره  
می شد مگر درین هنگام دولت جوان شوروی  
تعداد کم قوماندانان با تجربه داشت . افراد  
سابق ارتش تزاری بخانه های شان مراجعت  
نموده و بسیاری از جنرال ها و افسران سابق  
دشمنان دولت شوروی شده بودند . دولت  
شوروی در معرض خطر جدی قرار داشت . درین  
هنگام دشمن بسرعت جانب شهر پترو گراد

سرد و قحط زده حرکت کرد .  
لینن و حزب کمونسث از کارگران و دهقانان  
خواست تا آنها از دست آورد های انقلاب اکتوبر  
دفاع نمایند . دریای درختان بلند در پارک  
پربرف شهر قدیمی سمولنی گاردهای اردوی  
شوروی در حالیکه بالا پوش های نخی کپنه  
و کرتی ها و جاکت های پشمی گشاد به تن داشته  
و توسط کمر بند های قشنگ کمر های شان را  
بسته بودند دست های خود بروی آتش های بر  
افروخته گرم می کردند . این اولین قطعات اردوی  
کارگران و دهقانان شوروی بود که در آن  
لفظات خطرناک تشکیل گردید .

در هر جا داوطلبان به این ارتش جدید  
می پیوستند . چنانچه بلشویکها در یک درخواست  
شان به کارگران گفتند : جرمن ها بطرف پتروگراد  
بیشروی می نمایند ما شهر سرخ خود را به دشمن  
واگذار نخواهیم شد همه بغاظر دفاع از انقلاب  
بر خیزید !



بخشی از سواره نظام چاپایف

کارگران حزب خواست تارا پور بدهندو مکاتب و تلگرامها را از جبهات جنگ و از سراسر مملکت در یافت نمایند . او دایم به کارگران در فابریکات و گروه های افراد اردوی شوروی قبل از اینکه آنها بجهت بروند بیایه می داد و سخنرانی میکرد .

درین هنگام دشمنان انقلاب فکر می کردند که همین محافل سخنرانی بهترین فرصتی است که می توانند بغاظر سوء قصد علیه لنین دست بکار شوند .

روز ۳۰ اگست ۱۹۱۸ لنین به کارگران فابریکه «مشل سون» (اکنون بنام ولادیمیر ایلیچ مسمی می باشد) در مسکو سخنرانی میکرد . سوء قصد به زندگی لنین اساسا هنگامی صورت گرفت که میتنگ خاتمه یافته ولنین بایک گروه کارگران بطرف مونترش حرکت میکرد اخبار این حمله همه مردم را در سر تا سر کشور گیج کرده بود .

شروز مردم بی صبرانه منتظر آخرین بولتین (ورقه های خبری) بودند تا بداند وسیله از صحت رهبر محبوب شان اطلاع حاصل نمایند . کارگران و دهقانان تمام نیروی خود را بغاظر مقابله بادشمن وقف کرده بودند افراد اردوی شوروی تصمیم گرفتند تا به صورت فوری جهت انتقام این سوء قصد (جراحی که به لنین وارد کرده بودند) بجنگ علیه دشمنان شوروی بروند .

در سپتامبر ۱۹۱۸ اردوی شوروی شهر سیمبرسک (زادگاه لنین) را از سلطه گاردهای سفید آزاد کردند و لنین تلگرافی را در یافت کرد که در آن گفته شده بود : «مانسبری را تصرف کردیم که شمار آن تولد یافته اید . این انتقامی است که مادریدل یکی از جراحات شما گرفته ایم و ما تعهد می کنیم که شهر سامارا بسخاظر انتقام دومین جراحی شما خواهیم گرفت . بعدها بزودی شهر سامارا آزاد ساخته شد . صحت لنین دوباره بهبود یافت و بزودی بکار شروع کرد .

دشمنان بغاظر سقوط دولت شوروی از هر وسیله ممکن استفاده کردند آنها بی نهایت

در دوران جنگ داخلی بهترین قوماندانان ماهر و برجسته تبارز کردند در میان آنها (میخائیل فرونز) «سیمیون بودیانی» «کلیمنت وروشیلوف» و «واسیلی بلیوگر» و «واسیلی چاپایف» ، «نیکولای شکرز» ، «سرجی لارو» و دیگر فرمانان ملی که شهرت جاودانی و فراموش ناشدنی را کماهی کردند ، زندگی شانرا وقف میهن و انقلاب شان نمودند .

یکی از خطرناکترین دشمنان شوروی جوان ادمیرال کلچاک بود که مناطق اورال و سایریریا را اشغال کرده بود . قشون عظیم وی مجهز با بهترین اسلحه ، لباس و غذای بود که از طرف سرمایه داران خارجی برایش فرستاده می شد . در مورد کلچاک قصه های وجود دارد که گفته می شود این حکمران اومسک (پایتخت سایریرایی وی) یونیفورم انگلیسی با سرشانه یی روسی می پوشید و تباکوی جاپانی دود می کرد .

در بهار ۱۹۱۹ کلچاک تهاجمی را به استقامت دریای ولگا شروع کرد . لنین بهترین و انقلابی ترین قوماندان شجاع یعنی میخائیل فرونز را



افراد جوان ارتش شوروی در جنگ داخلی دیده شدند

به منظور رهبری عملیات در مهمترین بخش جبهه بمقابل کلچاک فرستاد . لشکر چاپایف همچنان درین جبهه داخل جنگ گردید .

تروپ های ارتش شوروی تحت فرمان میخائیل فرونز به «یولفا» حمله می کردند و لشکر چاپایف در این بخش نیروی اساسی را تشکیل میداد دشمنان خواستند که قوای مذکور را تارو مار کنند و یکعه افسران ماهر را بمقابل این قوا فرستادند آنها پلان دستگیری چاپایف و افرادش را با یک حمله سیکا لوجیکی طرح کردند .

در اوایل صبح عساکر چاپایف از سنگر های شان دشمن را ترصد میکردند . با به صدا درآمدن دهل گارد های سفید حمله کردند آنها یونیفورم سیاه بانسان های تزاری (که بروی سینه های شان میدرخشید) پوشیده بودند بطرف جلو با تفنگ های شکاری طوری مارش نمودند که گویی بغاظر یک رسم گلشت آمادگی میگیرند .

فاصله بین آنها و فرانسوی ها (جایی که عساکر چاپایف سنگر گرفته بودند) کمتر و کمتر می شد مگر آنها آتش را باز نکردند . آنها به دشمن موقع دادند چنان نزدیک شود که خوشتر بتوانند به آنها یورش برند سر انجام زنگ به علامه حمله بعدا در آمد : «آتش» اولین صف افسران بزمین افتادند مگر گارد های سفید سر سخخانه به مقاومت شان ادامه دادند . دوباره امر آتش داده شد . گارد سفید شکست خورده به عقب فرار نمودند چاپایف با افرادی آنها را تعقیب کردند .

جنگ خاتمه یافت و در آن روز چاپایف از دریای «بیلابا» گذشته و به شهر «اوپا» داخل گردید .

همچنان واحد های دیگر اردوی شوروی حمله را شروع کردند گارد های سفید شکست خوردند و به عقب گوه های اورال برگشتند .

گرچه بزودی پس از آن حادثه چاپایف کشته شد . او شدیداً مجروح شد و در حالیکه شکار گلوله یکی از عساکر گارد سفید شده بودند . دریای ولگا غرق گردید . عساکر چاپایف انتقام مرگ قوماندان محبوب شانرا گرفتند آنها به تعقیب کردن دشمن ادامه دادند و دشمن

در تابستان سال ۱۹۱۹ هنگامیکه اردوی شوروی علیه کلچاک می جنگیدند یکی از جنرال های دیگر گارد های سفید دنیکن از اوکراین بطرف مسکو پیش آمد . سواره نظام گارد سفید به جبهه شوروی رخنه کرده و «کورسک» ، «ورونز» و «اوریل» را دستگیر کرد . آنها به «تولا» (جایی که فابریکات اساسی اسلحه سازی ارتش در آن وجود داشت) نزدیک شدند افسران گارد سفید قبلا خود را با یونیفورم جدید بغاظر یک رسم گلشت در مسکو مجهز میکردند و بزودی جهت بدست آوردن یک پیروزی آمادگی می گرفتند .

«همه علیه دنیکن برخیزید!» این درخواست بود که حزب بلشویک از مردم نمود .

هزاران دسته کارگران و دهقانان بغاظر عقب زدن تهاجم دشمن به اردوی شوروی پیوستند بار دیگر اعضای کمونسیتان و کمسالان در خطوط پیش روی جبهه قرار داشتند . واحدهای پارکیزان در اوکراین در پشت قوای دنیکن دلیرانه می جنگیدند . لنین پلانی را جهت شکست دنیکن طرح کرد . بعد از یک جنگ شدید اردوی شوروی جبهه گارد سفید را شکست و دنیکن را بسوی جنوب راند . سواره نظام اردوی شوروی در جبهه تحت قوماندان بودیانی و وروشیلوف قرار داشت .

نیکتیا بطرف راست ، بطرف دریا، دور خورد و سعی کرد درجاده برود - بررد پاهای دیگران می رفت و در جا هائیکه برف لگد مال نشده بود په پشت سر می رفت تا از - کادی ایوا نوویچ را فریب دهد .

در کنار های سرا شیب دریا در مدت چند روز گذشته توده های برف انباشته شده بود، در برخی جاها پرتگاه هائی را که بالای دریا آویخته بود می ساختند - اگر بالای یکی ازین پرتگاه ها ایستاده می شد برف از زیر پای او می رفت، سقوط می کرد و تمام برف در حال لغزیدن به بودر سفید مبدل گشت .

بجانب راست دریا مانند یک سایه آبی میان میدان های سفید صحرائی تاب و پیچ خورده بود - بطرف چپ در ذامنه سا حل بلند، کلبه های تاریک قریه سو سنوفکا بنظر می خورد و دیر یک های دراز چا ها میان کلبه ها سربلک معلوم می شدند - نفخه های دود آبی از سقف بالا شده در هوا آبی شدند - پرتگاه های برف با لکه های خاکستری که خانم از بخاری های خانه شان در همان صبح بیرون آورده بودند داغدار شده بود - قیافه های باریکی در حرکت بودند - اینها بچه های کوچک قریه از دوستان نیکتیا بودند - دور تر در جائیکه دریا مسیرش را تغییر داده بود، بچه های زیبا دی وجود داشتند جمعیت کو نچان، یک گروه خطر ناک - نیکتیا بیلش را پائین آورد تخته برفی اش را روی برف انداخت، بالای چو کی نشست و از ریسمان محکم گرفت، دو سه بار با پا هایش تکان داد و تخته برفی بشدت از سرا یشی در پرواز شد - باد در گوش هایش سوت می کشید و بودر برف بهر دو طرف بشکل ابر بالا می شد. با سرعت مثل تیر پائین رفت . وقتیکه برف پایان رسید ، نزدیک دریا، تخته برفی بهوا پرید و بالای یخ فرود آمد تدریجا آهسته شده رفت تا وقتی که کاملا توقف کرد .

نیکتیا خندید ، از تخته پائین آمد و در حالیکه تازانو هایش در برف فرو رفته بود تخته را بالا بسوی تپه می کشید و قتیکه بساحل رسید شبیه سیاهار کادی ایوانوویچ را دید که از یک قد انسان بزرگتر معلوم می شد و بامتداد میدان سفید می آمد - نیکتیا بیل را گرفت

و بر تخته برفی بر آمد و بطرف پائین سا حل پرواز نموده بامتداد یخ بجانب ناحیه ایکه آنجا انبار های برف بود دوید .. در دماغه برف نیکتیا به حفر یک مغازه پرداخت . این یک کار انسانی بود زیرا بیل برف را مانند مسکه قطع می کرد وقتی که مغازه باندازه کافی بزرگ ساخت با تخته برفی اش در آن داخل شد و از داخل تو سط پارچه های برف بمسدود نمودن را هر دو مغازه اقدام نمود - زما نیکه دیوار مغازه ساخته شد یک نور خفیف آبی در داخل مغازه

الکسی تولستوی

# یک

# صبح

# آفتابی

مترجم: دکتر خلد یاد بشرمیل

وجود داشت که بسیار گوارا و راحت بخش بود ...

نیکتیا نشست و فکر می کرد که هیچ یکی از بچه ها چنین تخته برفی خوب ندارد - او چاقوی قلمی اش را بر آورد بالای تخته فوقانی اش یک نامی را تراشید : - «وی وت»

«نیکتیا ! کجا هستی ؟» آواز ارکادی ایوانوویچ بگو شنید - نیکتیا چاقویش را دو باره در جیب گذاشت و از شکافی که بین پارچه برف وجود داشت بسوی خارج دید. پائین تر از او - ارکادی ایوانوویچ بالای یخ ایستاده بود و چار طرف را بدقت نگاه می کرد .

« کجا هستی ؟ تو دزد جوان !»

ارکادی ایوانوویچ عینکهایش را مرتب نمود و بطرف مغازه آمد اما ناگهان تا کمر بند در برف فرو رفت .

«بیا بیرون بهر طرفی که باشد ترا بیرون خواهم کشید.» نیکتیا جواب داد، ارکادی ایوانوویچ کوشید بالا شود اما دوباره در برف فرو رفت، او دستهایش را در جیب هایش گذاشت و گفت :

«اگر نمیخواهی بر آئی، پس نیا، همانجا نیکه هستی با شس - مادرت همین حالا مکتوبی از شمارا

قسمت دوم

به یک بچه ایکه به نظر من بشکل لیانت چنین چیزهای زیبایی را دارد تحفه دهم خریدم.» به شنیدن این سخنان ارکادی ایوانوویچ بشدت به چشمک زدن پرداخت .

«این یک تحفه خیلی کلان است پس یک درشکه مستقلی برایش بفرست - یک جزه دیگر خبرها اینست که انا پولوسوفنا با بکتیا با اطالاش ... میخواهد روزهای تعطیلش را با ما بگذراند.» «چیز دلچسپ دیگری وجود ندارد، مامی گفت و جواب تمام سوال های نیکتیا چشم هایش را پوشید و ادامه داد :

«چیزی نمی دانم.» ارکادی ایوانوویچ نیز خاموش بود، دستش را جیبش گذاشت و گفت او چیزی نمیدانست .

طوریکه معلوم می شد ارکادی ایوانوویچ در تمام روز خوش بود ، دیوانه وار جواب های غلط می داد و نوشته را از جیبش می کشید، چندسپری را می خواند و دهنش را کج می کرد معلوم بود که رازی در میان دارد .

در تاریکی نیکتیا بطرف مقابل حویلی بخانه های کارگران بجا نیکه دو کلکین یخ زده یک چراغ آبی دودزده را احاطه کرده بود، دوید کارگران در حال صرف نان شام بودند - نیکتیا سه بار اسبلاق کرد لحظه بعد رفیق نزدیکش میشکا کوریا شونوک .

در حالیکه بوت های بسیار کلان نمادی در پاهایش بود و جاکت پوست گوسفندی برشانه هایش داشت اما کلاه بر سرش نبود ، برآمد عقب کتف تعمیر نیکتیا باهستگی راجع بمکتوب به او گفت و پرسید که از شهر چه می آوردند؟ میشکا کوریا شونوک ، که دندان هایش از سردی لرزه داشت ، گفت :

«چیزی بسیار کلان ، بخداست میگویم . بسیار سرد است واپس میروم ، گوش کن مامیخواهم گروه کونچان را فردا در ده بگویم می آیی ؟»

«بالکل درست است.»

نیکتیا بخانه دوید نشست و بخواندن کتاب (اسپ سواری سر) شروع کرد .

مامی و ارکادی ایوانوویچ نزدیک میزمدور نشستند و هر یکی کتابی را در دست داشتند در عقب یک بخاری بزرگ جیرجیرکی آواز می کشید ... تر - تر - تخته زمین اطاق دیگر در تاریکی غرغری می کرد - آدم بی سر بامتداد چمن در چارنعل بود، گیاه های بلند راه یکطرف میزد، یک ماه سرخ بالای جیبش برآمده بود .

نیکتیا احساس کرد که موهای پشت گردنش در حال انقباض است، او با احتیاط دور خورد، بامتداد کلکین عقبی یکسایه خاکی شکل گذاشت . حقیقتا او آن را دید ... مامی سرش را از کتاب بالا کرد و گفت :

«باد شروع شده ، امشب برف سوزک خواهد بود.»

بدست آورد ... بسیار خوب، خلد حافظ ، من مرا جمع می کنم .

«چه مکتوبی؟» نیکتیا پرسید .

«آه ، پس اینجا هستی ...!»

«بگو مکتوب از طرف که بود ؟»

«راجع به بعضی اشخاص که برای گلستاندن رخصتی می آیند.»

کنله های برف فوراً به بریدن شروع کرد و کله نیکتیا از مغازه نمایان گشت، ارکادی ایوانوویچ از ته دل خندید ...

نامه مرزوم ...

در حالیکه آنها نان چاشت را صرف می نمودند مادر نامه را تا آخر خواند . مکتوب از پدرش بود .

«ساشای عزیز! چیزهایی را که در نظر داشتیم

نیکیتا خوابی دید - او چند بار آن خواب را دیده بود - اکنون هم عین همان خواب بود. دروازه اطاق رسم باسانی و بدون آواز باز شد. بر زمین انعکاسات آبی رنگ کلکین افتاده بود. خارج از کلکین های سیاه مهتاب با چهره سفید بنظر می رسید - یک فرس بزرگ نور... نیکیتا بر میز اوراق که بین دو کلکین واقع بود برآمده و این بود چیزی که او دیده. در دیوار مقابل که مانند برف سفید بود، رقاصه مدوری در یک صندوق ساعت، پیش و پس در گردش بود. در تاریکی می درخشید. در دیوار بالای ساعت تصویر چوگات شده مرد عبوس نما و پهلوی او تصویر یک زن سالخورده با کلاه و شال آویخته بود. آن زن با لب هائیکه به فشار بسته شده بود بطرف پائین می دید... با امتداد دیوار، از ساعت تا کتج خانه، چار چوگی خط دار قرار داشت که باز و هایش برآمده و بر چار پایه اش لم داده بود. یک کوچ بچگ کج پائین تر متصل دیوار گذاشته شده بود. آنها آنجا گذاشته شده بودند و بدون چهره ها و چشم هابوسی مهتاب، بدون اینکه تکان بخورند خیره بودند.

درین اثنا گریه از زیر کتج بیرون خزید و بر کوچ برآمد و با امتداد آن راه رفت، سیاه و لاغر بود. در حالیکه دمش بطرف پائین بود قدم می زد - از کوچ به یک چوکی خیزد و با امتداد چوکی ها بجانب دیوار رفت، خم می شد و از زیر بازو های آنها می گذشت. تاخیر چوکی ها قدم زد، بر زمین برید و در پیش روی ساعت در حالیکه پشتش بطرف کلکین بود نشست. رقاصه ساعت به جلو و عقب در حرکت بود، آدم وزن سالخورده بدقت بسوی گریه می دیدند، بعد گریه برپاهای عقبی خود استادویک پنجه اش را بر صندوقچه ساعت گذاشت و با پنجه دیگر اش می کوشید رقاصه ساعت را از حرکت باز دارد صندوقچه ساعت شبیه نداشت پنجه گریه تقریبا به رقاصه ساعت می رسید.

آخ، گاش اومی توانست فریاد بزند. اما، نیکیتا نمی توانست یک انگشتش را به حرکت آورد، نمی توانست تکانی بخورد، ترسناک است، خطر ناک و زود حالش بدتر خواهد شد.

نور ماه بر زمین خانه بشکل مستطیل های دراز آرام و بی حرکت افتاده بود. همه چیز در اطاق، خاموش و بسیار فشار دهنده - گریه بیشتر دراز شده رفت، سرش را خم کرد، گوش هایش را بطرف عقب فشار داد و پنجه اش را - بر رقاصه ساعت رساند. نیکیتا فکر می کرد که اگر پنجه بر رقاصه ساعت تماس کند از حرکت باز خواهد ماند و در همین لحظه همه چیز فرو خواهد ریخت، با شور و غوغا جدا خواهند شد و مانند غبار از میان خواهند رفت، و دیگر اطاق پذیرایی و نور ماه هم وجود نخواهد داشت.

ترس در قلب نیکیتا اثر عمیقی وارد کرده و در تمام وجودش لرزه انداخت، گویی که با شبح خطر ناکی روبرو شده باشد. در حالیکه نیکیتا

تمام قوایش را جمع می کرد خود را با یک فریادی ناامیدی بر زمین انداخت. نیکیتا نشست اطرافش را دید در اطاق دو کلکین بچزده بنظر می خورد. و از آنجا قرص ماه را که بزرگتر از دیگر اوقات دیده می شد می دید. بروی اطاق یک کوزه و بون هایش قرار داشت.

او خداوند، حمد خدا راست - نیکیتا این را گفت و خود را با شتاب بروی بستر انداخت و سر را در زیر متکا فرو برد. متکا نرم و گرم بود و خواب عمیقی را در بر داشت.

وقتی که چشمانش را بست دیری نگذشت که دوباره خودش را بالای میز در همان اطاق دید، رقاصه ساعت در پرتو نور ماه در گردش بود. مرد وزن سالخورده بطرف پائین بادقت می دیدند دوباره کله گریه از زیر کوچ نمایان گشت. اما نیکیتا این بار دست هایش را دراز کرد، خود را از میز انداخت و پرید و با هایش سرعت در حرکت بود. گویی پرواز می کرد و با بروی زمین خانه در حال شنا بود. پرواز با طرف خانه برایش خیلی خوش آیند بود.

وقتی که پا هایش بر زمین خورد باتکان دادن دست هایش آهسته آهسته بطرف سقف خانه بالا رفت و حالا با امتداد دیوار باتکان های نامنظم پرواز کرد و بینی اش به کتیبه پلستری اطاق تماس یافت و بالای آن کتیبه یک طبقه گرد و خال ضخیم که بوی ملایم داشت انباشته شده بود. بعد بر دیوار یک در زعفرانی را دید که مانند ولگا در نقشه معلوم می شد سپس یک میخ کپته و عجیبی بنظرش خورد که پارچه تار از آن آویخته بود و مگس های مرده روی آن دیده می شد. نیکیتا پایش را بر دیوار کوفت و آهسته بطرف دیگر اطاق چنانکه ساعت آویخته بود نزدیک شد بالای صندوقچه ساعت یک گلدان برنجی گذاشته شده بود که در زیر آن چیزی هموار شده بود اما نمیدانست چه خواهد بود؟ ناگهان احساس کرد که کسی چیزی می گوید:

« بگیر چیزی که در آنجاست... این صدای بود که به گوش نیکیتا رسید.»

نیکیتا بسوی ساعت خیز زد و با دستش به گلدان حمله نمود پیر زن غضب آلود در برابر تصویرش خم گردید و سر او را در دست های خود گرفت ولی او خود را از وی جدا کرد، متعاقب آن پیر مرد تصویر دیگر خیره شد چو چو دسی اش را دور داده طوری ماهرانه بر پشت او کوفت که بر زمین افتاد، نفسک می زد - چشمانش را گشود - ارگادی ایوانوویچ نزدیک بسترش ایستاده بود و شانه های نیکیتا را حرکت می داد.

« برخیز، برخیز! نه بجه است، او گفت وقتی که نیکیتا در جایش نشست چشمانش را مالید ارگادی ایوانوویچ چند بار چشمک زد و دست هایش را با خوشی می مالید.

« رفیق جوانم! امروز درسی نخواهیم داشت...»

« چرا؟ »  
« زیرا که (چرا) جواب ندارد... برای دو هفته بازبان در ازت هر طرف می خواهی بدو، برخیز... »  
نیکیتا از بستر جسته و در زمین گرم خانه رقصید - رخصتی های عید... او کاملا فراموش کرده بود که آن روز اول رخصتی مبارک و طولانی روزه بود. زمانیکه او پیش روی ارگادی ایوانوویچ رقصید، نیکیتا چیز دیگری را فراموش کرده بود خوابش را... خوابی که قبلا دیده بود. گلدان بالای ساعت و آوازی که در گوشش نجوانمده بود.  
« بگیر چیزی که در آنجا وجود دارد... »  
خانه کپته...  
نیکیتا چاره روز با اختیار خود داشت. هر چه می خواست می کرد می توانست اما کمی خسته کن بود. در ناستا او یک خوراک جای، شیر، نان و مربا داشت مقدار زیادی از آن خورد و برای مدتی آرام نشست او در سماوار به چهره اش خیره گردید و از اینکه قیافه اش زشت و باندازه ارتفاع سماوار دراز می نمود متعجب بود، بعدا بفکرش خطور کرد که اگر یک قاشق جای را گرفته آن را بشکنند از یک پارچه اش کشتی جور خواهد شد و پارچه دیگرش برای حفر کردن استعمال شده می تواند. تا هر چه را بخواهد به آن حفر نموده میتواند.

بالاخره مادرش گفت: « نیکیتا، این وقت است که به بازی می رفتی نیکیتا با هستگی لباس هایش را پوشید و انگشتش را بدیوار می مالید با امتداد تمام راهرو تا جاییکه از بغاری هابوی گرم و نرم بالای می شد رفت بسمت جنوب این راهرو، اطاق های زمستانی گرم و قابل سکونت دیده می شد. در قسمت راست، پنج اطاق تابستانی نیمه خالی بنظر می خورد و اطاق پذیرایی در مرکز آن قرار داشت در آنجا بغاری های سفالین عظیم الجسه وجود داشتند که هفته یکبار در آنها آتش افروخته می شد. چمدان های بلورین چند شاخه با کاغذ پیچانده شده بودند.

در زمین یک توده سیب جلب توجه می کرد. بوی شیرین و فاسد شده آن اطاق های تابستانی را فرا گرفته بود.

نیکیتا بشکل دروازه بزرگ دوپله بی بلوطی را باز نموده و به نواک پنجه اش از اطاق های خالی می گذشت تا از خلال کلکین های نیمه دایروی: باغ را که در زیر برف بود تماشا کند.

درختهای بی حرکت ایستاده بودند، شاخچه های سفید آن خمیده و بوته های از غوانی بهر دو طرف زینة بالاخانه زیر بار برف کج شده بودند. رد پای یک خرگوش در خیابان بسو - ضاحت نمایان بود. نیکیتا ضربه بر کلکین وارد نمود، پهلوی کلکین یک زاغ کله کته بشکل شیطان بر فراز یک شاخچه دیده می شد، از آواز آن ضربه: زاغ رمیده پرواز کرد و برف های شاخچه را با بالهایش جاروب نمود.

نیکیتا به کتج آخر اطاق رسید - در اینجا در

کنار دیوار قفسچه های غبار آلود پهلوی هم قرار داشتند و از دروازه های شیشه بی پوش کتاب های کپته را می دید. بالای بغاری دیواری فوتوی یک زن مقبول آویخته بود بصورتی که او لباس سوار کاری محفل سیاه بر تن و مقنن مخصوص سوار کاری را درست داشت، در حالیکه دستکش هم پوشیده بود، در حال قدم زدن دیده می شد و طوری وانمود می کردید که عقب برگشته و با چشمان بزرگ و پرنفوذش با نگاه نیمه مست بطرف نیکیتا می بیند.

نیکیتا بر چوکی بسته و زنجش را بر پشتش تکیه داده بسوی آن تصویر دلربا تماشایی کرد او برای مدت درازی بطرف آن عکس پری پیکر می دید. چه در مورد شخصیت آن زن سیمین تن از زبان مادر خود بعضی چیزها شنیده بود. اجدادش سر نوشت خطر ناکی را گذاشته بودند - تصویر پدر و پدر گلانش بالای صندوق کتاب ها آویخته بود. پدرش یک مرد پیر و لاغر بود - بینی بلند و چشم های فرورفته داشت. دست هایش را بر سینه خود چسبانده بود. در کنارش یک پارچه پاپیروس نیمه لوله شده و یک قلم ساقه شاه پربشاهده می رسید. و از سیمایی آن تصویر اندوه و حزن عمیق مطالعه می گردید.

مامی برایش گفته بود که او در روز می خواهید و شب ها به نوشتن و خواندن مصروف بود.

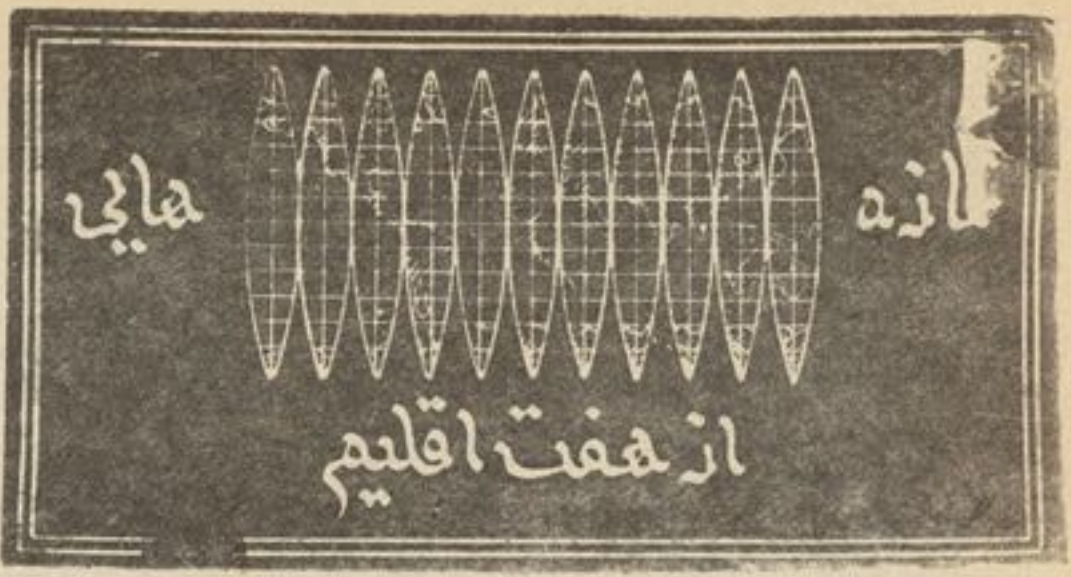
او تنها در تاریکی بدم زدن می پرداخت شب هنگام پاسبانان گرد خانه قدم زده و زنگوله های شانرا بصدا در می آوردند تا برنده های شبانه زیر کلکین پرواز ننموده و شخص رانه ترسانند... می گفتند که در همان روز ها باغ از گیاه های بلند پر بود. تمام خانه باستشای ایسن اطاق ها مسدود و غیر مسکون بودند خدمتکاران خانه گریخته بودند.

ازین رویداد و پدر گلان مذکور احوال رفت آمیزی داشتند...  
یکی از روز ها پدر مذکور در اطاق مطالعه و نه در خانه و نه در باغ دیده شد. یک هفته کامل او را جستجو کردند اما اثری از وی نیافتند نتوانستند پنج سال بعد وارث او نامه عجیبی از سایبر یا بدست آورد. در آن نامه نوشته بود: « من آرامش را در هوشیاری جستجو کردم و فراموشی را در طبیعت یافتم... »

علت تمام این واقعات عجیب همین خانم که به لباس سوار کاری در عکس دیده می شد بود. بنابراین نیکیتا بسوی آن فوتو بدقت و حیران می دید.

زاغ دوباره بیرون کلکین نمودار گشت، وقتی که بر شاخچه فرود آمد برف ها را باشان کرد، سرش را فرود آورد، منقارش را باز کرد و آواز کشید قغ، قغ... این صدا در نیکیتا هراس تو لید نمود. اطاق خالی را ترک گفت و بچا نپ خیابان دوید.

ادامه دارد



## مبارزه بی‌امان خلق انگولا برای طرد کامل نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی

با ریخ یازده نو مبر ۱۹۷۵ بود که بیرق آزادی و استقلال انگولا در لوند ایر افراشته شد و جبهه ریت خلق انگولا تو است در طول جبهه ر سالی که از پیروزی خلق آن میگذرد در مقابل قوای تبعیض طلب ، را سیزم وامبر یا لیزم با جدیت بر خورد نماید بد ریت تیب تلاش های مذبو حانه امپریالیزم تو است پیروزی خلق انگولا را عقیم و در شکست سازد . چار سال قبل با ریخ مند کره خلق انگولا مو فقی به طرح برنامه های وسیع برای ایجاد یک جامعه سوسیالیستی و در نهایت جامعه فارغ از ستم گسردید و در سال ۱۹۷۷ ضمن تجلیل از جشن سالگرد پیروزی انگولا مقامات حزبی ورهبری ، حزب طبقه پیش آهنگ یعنی حزب طبقه کارگر را با ما هیت واید یولوژی کا ملا متر قسی بیش از پیش تحکیم بخشیدند . در طول این مدت که از پیروزی خلق انگولا سپری میگردد ، انگولایی های مبارز با قاطعیت با استعمارگران پنجه نرم کردند و چه بسا که در تمام ساعات پر غنای خلق انگولا افزوده شد و تغییرات انقلابی شگرفی پدید آمده است . در طول این مدت سکور اقتصادی دولت تنو به یافت چنانچه تا ماه می و چون سال ۷۹ در لوند سایر شهر های بزرگ انگولا ۱۷۷ تشبثات صنعتی در تحت کنترل دولت در آمد . در مکاتب مسلکی که به کمک اتحاد شوروی ساخته شده ، صد ها تن در شقوق فنی بمنظور تنو به چرخ های اقتصاد انگولا اساسات مسلکی را فرا میگیرند بد نظریق تقصا نسی که در شقوق حر فوی و پرسونل ما هر نو نما گردیده بود در حال تلافی است . اینک در اثر تلاش دولت ذخایر نفت تحت کنترل در آمده و از همینرو مقدار نفت انگولا بر هشت میلیون تن در سال بالغ میگردد . و این استحصال برق ، کشف الماس ، صنعت بون توزی و انشای با فند گسی و ماهیگیری است

که روز تا روز اقتصاد انگولا لارا بیشتر متکی بخود میگردد . بهمین منوال است کار ساختن از قبیل سنگفرش جا ده ها و اعمار پل ها و کار های ساختن مسکن برای حل پرو بلم مسکن . در واقع مسافه سبتت جو بی میان کارگران ایجاد و تلاش برای کار بیشتر و پر ثمرتر زیاد سرور آفرین مینماید .

در جهت رسیدگی به زارعین تو چه دولت بحدی است که میزان محصولات زراعتی بخصوص شکر و قهوه دو برا سر گردید که مو لدین ودر مجموع تماما باز هم به تولید و محصول بیشتر می آند یشتند . سهم مردم در سر سبزی و ترقی مملکت تا آن اندازه است که در یگانه منطقه مساعد برای نیشکر که بنا م سر زمین قهر ما تا ن «گا گسیتو» مو سوم است (واقع در شمال لوند) در ماه اکتوبر گذشته شش نفر داو طلبانه کار زرع نیشکر را تنظیم و زارعین را رهنمونی میکردند . دهقانان انگولا همه با میهن پرستی به کار های مربوطه شان میرسانند

مقامات رهبری و حزبی انگولا برای غنی ساختن کلتور مردم لیسان سا پر عرصه ها مشغولند از طرفی در قسمت آشنا بی کار مندان با میتود های جدید اقتصادی کار های مو رتگرفته است . تا الحال (۴۵۰) اتحادیه های دهقانی که در آن بیشتر از ۱ میلیون زارع سهم دارند ، آنجا مو جو د است . بیشتر ضروریات اولیه مردم از طریق مغازه ها و ما رکیت های دولتی فراهم آورده میشود . مساله زیاد در خورد توجه مبلول گردیده . همانا دمو کراتیزه ساختن ار گمان های دولتی محو و از بین بردن بیسوادی است تا سال ۱۹۷۹ در حدود (۱۹۰۰۰۰) انگولایی که به تمام معنی محروم از سواد بودند اینک بد رستی خواندن و نوشتن را بلد اند بطوریکه با دستپسین

کارگری نیز مجهزاند . اما علی الر غیم اینهمه کار های انقلابی این امبر بالیزم جهانی است که لیسان سا پر ملل جهان ، انگولا را نیز راحت نگذاشته و آشکارا دخالت مینماید . مگر رژیم متر قی انگولا هر گز متزلزل نخواهد گردید چه آنچسا دسا یس امبر یا لیزم یکی بی دیگر خنثی میگردد . بهوجب یک خبر تحر یک های مسلحانه تبعیض طلبان افریقای جنوبی علیه خلق پیروز مند انگولا به بحر یسک مر تجعین فزونی یافته . در ۲۸ سپمبر ۷۹ هلیکو پتر های تروپ های بیگانه و ارتجاعیون ، دارایی ها و بیست نفر از اشخاص متر قی را در جنوب کنتور انگولا از بین بردند . با ند های ضد انقلابی یکی بی دیگر چهره های پلید شانرا آشکارا میسازند با ند های ضد انقلاب با کمک های مادی و نظامی امریکا ، فرانسه به نخر بیات خود درین کشور ادا می دهند اما این نیرو های آزاد بخش مردم وارگان های دفاعی و کارگران داو طلب اند که قبل

از آنکه دسا یس هر تجعین وامبر یا لیست ها قوام گرفته باشد و بسر حله اجرا در آید خنثی میگردد . در ۲۰ سپتمبر امور رهبری دولت و حزب کارگر نهفت خلق برای آزادی انگولا به (جوزی ادواردو دوزانتسو ز) تنو یض گردید . منا سبات حزب و مردم روز تا روز نزد یکتا و بهم مر تبط میگردد به اساس منا سبات دوستی میان مقامات حزبی حزب کارگر نهفت خلق برای آزادی انگولا و حزب کمونسنت اتحاد شوروی پیوسته همکاری های صورت گرفته و از طرف شوروی کمک های فراوانی در بخش های مختلفی چون ماهیگیری ، ترا فیک کشتی سازی ، تحقیقات و کشفیات زیر زمینی ووسایل تخنیک بیو جب قرار داد دو سنی منعقد شده سال ۱۹۷۶ یکی بد نبال دیگر ، به انگولا صورت میگردد . همکاری و مساعدت های حزب کمونسنت اتحاد شوروی با حزب کارگر نهفت خلق برای آزادی انگولا بسا ن همکاری کشور روسیاست و صلحدوست اتحاد شوروی با سایر کشور ها ، خدشه نا پذیر است.

## هلینا قهرمان سکی روی یخ یاستاره پر درخشش ورزش در فنلاند

در مسابقه قهرمانی سکی که سال قبل در «لاتی» یکی از شهر های فنلاند بر گزار گردید ، نگاه های کاوشگرانه تعداد کثیری از ورزش دوستان بسوی مدخل سند یوم ورزشی که قرار بود با جلا ل و ایست خاص مناسبت سکی لطفانی بعد آنجا آغاز یابد ، دوخته شده بود . در میان ورزشکاران سکی علاقمندان ورزش بیشتر به چهره های پر تحر ک ورزش «هلیم» ، «ها یو کالیستو» و «هلینا تال

در اصل دختر یک دهقان است ، از خردی تا خود آگاه به سکی متوسل و با استفاده از تخته سکی زمستان ها از خانه بکتاب ، منجبت وسیله ترا نسو رتی استفاده میکرد او شان در دهکده واقع در قسمت شمالی فنلاند مو فقیت دارد . هلینا فاصله راه میان خانه و کتاب را که هر قنوع بود ، برحمت می پیمود وی در کم سنی در سال ۱۹۶۳ بحدی اسناد ورزش استخدام گشت هلینا با تبات ورزش مطلقوش را دنبال میکرد . یکی از متخصصین این ورزش



هلینا قهرمان سکی روی یخ فنلاند در حال ورزش .

کالو» می آند یشتند تا سا یرین . بایسد متذکر گردید که : هلینا از جمله سکی بازان معروفی است ، در مسابقات اخیر در شهر «لاتی» دو مدال طلا در یافت که آنهم بخاطر پنج کیلو متر پیسو دن سکی روی یخ بو سیله تخته مخصوصی نصیب وی گردید ، یکبار مدال برونز گرفت چونکه عملیه سکی روی یخ که بیست کیلو مترا احتوا میکند ، پیسو د . هلینا این سکی زن ما هرو پر آوازه در ۲۸ اکتوبر ۱۹۴۷ در نیفا لا متو لد گردیده است . هلینا که «تویو تا کالو» کمک های فراوانی را از «هلینا» دریغ ننموده ، این آشنا یی سر انجام منتج به ازدواج آندو گردید در سال ۱۹۷۱ (ریسو و ستا) ترینر ما هر سکی بازان فنلاند بطور سیستماتیک و اساسی ، اساسات ترنیری را به هلینا آموخت . (ریسو و ستا) بحدی وی را کمک کرد که هلینا برای اشتراک در بازی های المپیا بی ۱۹۷۲ انتخاب گردید . هلینا که از سال ها بود که زمستان ها با فواصل (۴) کیلو متری را قسم عشق و ترسین

روزانه طی میکرد و فوق العاده می آید، او که سکی روی یخ و انواع دیگر سکی را خوب بلد شده بود و ابتکار را در زمینها از خود همواره نشان داده بود، آمادگی خوبی برای بازی های المپیا می ۱۹۷۲ داشت

هلینا در مسابقات برای در یافت قهرمانی مخصوص سکی در سوئیس در دوش سکی ده کیلومتری بر بالای یخ مسدال بر و نژ رادر سال ۱۹۷۴ در یافت داشت و ضمن همین مسابقات برای رسیدن به مقام قهرمانی بود که هلینا حتی بر صاحب نام تر پس قهرمان سکی فنلند (مار یا تا کایوزما) که سمبول سکی میخواندندش، سبقت جست. در واقع در همین سال بود که هلینا منجبت يك ستاره پر درخشش شناخته شده و از معروفترین سکی بازرگانان در

ایسز میتا نیا فاصله پنج کیلو متر روی یخ راکه در بازده دقیقه و چهل و هشت ثانیه پیوسته بود، فقط يك ثانیه عقب مانده بود هلینا در این مسابقه دو بار مدال بر و نژ گرفت تا اینکه سر انجام لقب قهرمانی سکی فنلند را کماحقه داشت وی آرزو دارد در بازی های المپیا می ۱۹۸۰ به مقام قهرمانی سکی تکیه بزند. هلینا مدعی است که در بازی های نورد منجبت چهره بین المللی ورزش شناخته خواهد شد و به قهرمانی بین المللی ورزش دست خواهد یافت. بقول يك زور نا لیست فنلند هلینا برای سال های سال منجبت بهترین ورزشکار را در آسمان ورزش فنلند فروزان و پر درخشش خواهد تا بید.

## فعالیت های تازه هنری زمو تونو-

### فسکی هنر همیشه پر آوازه فلم و تیاتر

این يك امر طبیعی است که تقریباً بسیاری از هنر پیشگان معروف فلم برای اولین ظاهر شدن خویش در سینما مساعی زیادی مبذول میدارند اما هستند ستارگانی

دارد، بیم از اینکه مبادا در راه هنرش مرتکب اشتباهی گردد، اینکه سر و صدای های دو ستارگان و علاقمندان هنرش این روزها بلند است که (زمو تونو فسکی) را



صحنه از فلمی که از روی کتاب «عملت» تهیه شده.

در آسمان سینما این هنر هنرمند و با هنر هنری دیگری که بعضی ظاهر شدن در یک فلم ویا سایر عرصه های هنری آنها بطور عادی، آنا بشهرت رسید و بر سکو شهرت تکیه زده اند و این چه در س بزرگی است برای آنا تکیه استعداد دارند ولی از تبارز دادن استعداد های نهفته شان در هراس اند. (اینو کنتی زمو تونو فسکی) هنر همیشه است از همین گنگوری این مرد را چندین مرتبه مرتکب تهدید کرد در دستری مریضی افتید اما سوگند یاد کرد تا که حیا تست در راه بر آورده ساختن و رسیدن به يك هنر مردمی يك لحظه هم غفلت نمیکند. او میخواهد دست در ردیف هنر پیشگان بهترین باشد و رسیدن به چنین هدفی، مسلماً مستلزم ثبات شان در هراس اند. (اینو کنتی زمو تونو فسکی) گرچه پله های شهرت را پیوسته و لقب قهرمانی گرفته با اینهمه او بیم

را در تقدیم شبکار های جا و بدان خیل مینماید. عملش بیقین عملی است بخر داده نامبرده اکنون چهره های دیگری را کنار خود مجال ایستادن میدهد تا باشد که بسان او در کار هنر نما می در تیا ترو فلم پختگی او را بیا بند. (فیو تو رانوو تیش) که نقش امیر اطور حوره نزاری روس را دارا ست و بهمین منوال دادن رول (ایوا-توف) در اثر معروف انون چخوف به هنر پیشه تا زه کار دیگری معنای با لا بردن و گسترش فعالیت های هنری را در تیا تر های هنری بو سیله رسا نشاندانی چون (زمو تونو فسکی) تشکیل میدهد علی الرغم پشتکار وی و رسا نیدن دیگران

به مقام های هنری، خود او مردیست در انما می امور تیا تر و فلم وارد و کار از موده. وی بود که در تیا تر لیننگر اد رول احمق را در یکی از نما یشنا مه هابازی کرد. در تاریخ تیاتر اتحاد شوروی بر بالای سن ها نقش او پیروز مندانه و چشمگیر بوده است. وی در فلمی که از روی کتاب (عملت) تهیه گردیده بود، ایفا گر نقش عمده بود و در همین فلم بود که او خودش را کاملاً شنا ساند و شهرتش گسترش یافت. وی هنر مند یست صاحب کرکتر های متعدد که بازی وی در فلم کمیدی (الدا زز یانوف) بر این حقیقت هنری صحنه گذاشت. وی در فلم های متعددی

که کرکتر های متفاوتی در آن ها سراغ میشد چون (شعر هابرای (دلدادمان) (کاکا فانی)، (تقصیر و کفاره)، (دخترو مادر)، (وقتی تو آنجا بودی) و همچنان در فلم های اطفال و خالصا فلم (عزیمت یسوی کاسیو پاپا) و چند فلم دیگر در تحت رژیموری رژیم روسی (نار-کو فسکی) میخا لکوف، کونسا لوفسکی گراسیموف، کرلید ها لوف، وناسوف ظاهر گردید.

#### دسره رودی ژاپره

و عملاً ثابت ساخت که هنر پیشه ایست کار آز موده و چیره دست. اینکه هنر پیشه را منجبت يك هنر پیشه خوب با بد شناخت، ساده نیست و لی از زمو تونو استند دو ستار اثن چنین شناختی داشته باشند وی همواره کوشیده انسانی ترین اعمال و تجارب را در قالب اول هایش تبارز دهد یا بعبارت دیگر او پیوسته میخواهد طوری ظاهر گردد که يك زندگی خوب و انسانی را بیان کند. اکثراً پیش آمده که بسیاری از تماشاگران خودشان را در چنان موقفی یافته اند.

وی همیشه بقرار مینماید و بقرار ری او بمنظور تلاش بهتر برای خو شودی و ارضاء ذوق تماشا گرانست (زمو تونو-فسکی) غالباً خودش عاملی است برای ایجاد سوژه برای سنار یونویسان، به نحو یکه ستارگان بخاطر او سناریومی نویسند، زیرا او هر آن حاضرست بخاطر يك نویسنده و موف که اثر خوب و مردمی بیا فریند، چنانیکه نگارنده می خواهد ظاهر گردد و با نما می احساس منافعیم ارزنده بشری و انسانی را از طریق فلم و تیا تر عرضه میدارد.

وی در فلم (دختر و مادر) نقش شوهر را داشت. به عقیده رژیمور فلم (شعر دلدادگان) وی با مهارت تمام میتواند احساس نویسنده را به تماشاگر انتقال دهد و او را در قبول و پذیرش این احساس یاری بخشاید. به عبارتی دیگر او ستاره با تارو بود و عواطف تماشاگر با زی میکند قیافه (زمو تونو فسکی) اغلباً اما تیکی

است وی در فلم (چا یکو فسکی) توانست نقش يك انسان بی استعداد و غیر ماهر را ایفاء بدارد.

(ایرینا کو پشنکو) کارگر دان فلم (کاکا فانی) در مورد زمو عقیده دارد: در میان نما می هنر پیشگانی که با او شان بر خورده ام، این (زمو) است که دقیقتر بازی میکند. وی بازی میکند، با زی بدون کفاره و یا حسادت نگاه های او معنا هم خاص اخلاقی را بازگو مینماید.

## داو بو په تالار کی دلمر دورانگو دمنعکس کولو دستگاه

په پای کی دیو لرخیږ نـواو تحقیقا تو څخه وروسته داو بو په تالار کی دلمر دورا نگو دمنعکس کولو او را جذ بو لو دستگاه په آلمان کی جوړه او په کار واچو له شوه. دغه دستگاه چی دیوه علمی او تحقیقا تی لابرا توار بنه لری دانجنیرا نو اوپو ها نو له خواد خه دیاسه دریو کلو نوڅخه وروسته جوړه او په کار واچو له شوه.

دلمر دورا نگو دمنعکس کولو دغه نوی لابرا توار په دی وروستیو وختو نو کی د آلمان په یوه کلتوری سیمه کی دیو زیات شمیر پوهانو ننداره کوو نکو او علاقه لرو نکوپه مخکی وښودل شوه. لکه چی دپو-هانو په یو را پور کی ویل شوی دی داو بو په تالار کی دلمر او دشمی پاتی به ۴۱ مخ کی

اینکه تعداد طلاق در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان نظر به سطح وسطی آن دو الی سه مرتبه زیاد میباید شد. پس ممکن است که با اعمار شهرهای بزرگ تعداد طلاق نیز زیاد شود. بر علاوه در شهرهای بزرگ زا یمان رو به کاهش است. بطورمثال در روسیه در سال ۱۹۱۳ هفت میلیون طفل به دنیا آمد اما در سال ۱۹۷۴ این رقم به چهار میلیون کاهش یافت. بنا بر این نکته مد نظر گرفته میشود که تا سال ۱۹۷۹ شهرها سر یعتر افزایش می یافت طلاق نیز به نقطه

عطف خود میرسید و در نتیجه روابط خانوادگی بکلی نابود میگردد. اما این حادثه بوقوع نرسد پیوسته است. افزایش تعداد طلاق اگر ساده گفته شود فقط یک صفحه مدال را تشکیل می دهد. صفحه دیگر ازدواج جفت های جدید است. این حادثه تا اندازه زیاد سوال مضمون حساب دوره مکتب را به خاطر ما می آورد:

در اینجا سوال مطرح میشود که با افزایش طلاق تعداد جفت های ازدواج می کنند رو به کاهش یا افزایش است ؟

در سال ۱۹۳۹ در اتحاد شوروی هفتاد و شش عشا ریه پنج میلیون نفر در سال ۱۹۵۴ هشتاد و شش عشا ریه

پنج میلیون و در سال ۱۹۷۰ یکصد و هفت میلیون با هم در عقد نکاح یکدیگر بودند. از قام فوق افزایش نفوس را بدون شك

سر یح می باشد و از این لحاظ است که مردم هر چه بیشتر تا زمان ازدواج با هم خلط می باشند. قسمیکه تحقیقات نشان داده است از تجارب در این قسمت شصت و پنج فیصد مرد ها و بیست و هشت فیصد زن ها بهره مند بوده به این لحاظ او- لین عشق و او لین تجر به جنسی همیشه به ازدواج خاتمه نمیدانند.

در این مورد طبق احصایه دقیق چهار ده فیصد زن ها و چهار اعشاریه شش فیصد مرد ها موفق به ازدواج شده اند.

قسمیکه تحقیقات نشان داده تجارب جنسی قبل از ازدواج باعث استحکام و مداومت آن تا ثیر منفی وارد می کند. از اینجا فور مول ذیل نتیجه می شود: تغییرات اجتماعی معمولا به این منجر میشود تا مردم در سن های بزرگتر ازدواج کنند. این عمل تجارب جنسی قبل



چه سر یعتر رشته های فامیلی را برهم میزند؟ آیا علت طلاق این نیست که در حال حاضر مردم در سن های زیاد یا بزرگ نظر

### از سپو تنیک

ترجمه احمد شاه

## عشق، ازدواج، تشکیل

### خانواده و تحولات منتظره

از ازدواج را اضافه تر بلند برده و به نو به خود استواری خانوادگی را بر هم میزند. را بطه دیگر نیز وجود دارد و آن

به سابق با هم از دواج میکنند؟ بطور مثال نیم قرن پیش در روسیه از هر دو زن بیست ساله یکی آن ازدواج کرده اما در حال حاضر

از هر پنج زن یکی آن در سن بیست سالگی ازدواج می نماید. سنین متوسط که در آن معمولا

ازدواج می کنند از بیست و سه به بیست و هشت سالگی بالا رفت. نکته جالب این است که نه تنها سن اصغری ازدواج بلند رفت بلکه حد اعظمی آن نیز افزایش یافته است. در سابق فیصدی زن های

که بلند تر از سن چهل ازدواج می کردند. دوا عشا ریه پنج فیصد بود. که در حال حاضر این رقم به دوا زده - عشا ریه پنج فیصد رسیده است.

واضح است که ازدواج در سن های بزرگتر بدین معنی نیست که در رشد جسمانی تا خیر بوجود می آید بر عکس این انکشاف بسیار

میگویند که مردم هر چه بیشتر در یکجا معه چون احمد و مریم، محمود و زهره، با هم خلط میشوند و منا سبات مذکور که نخستینجا نی و پر شور بوده تد ریجای خود را به منا سبات ما نند بین کار فرما و کارگر، با یع و مشتری، فرمایش دهنده و فرمایش گیرنده، ترا فیک و در یور و گذار می شود.

این موج بعد از اینکه منا سبات اجتماعی را احتوا نمود بتدریج طبق اظهار بعضی ها منا سبات خانوادگی را نیز در بر می گیرد. بعد از این خانواده و خانواده نمیتوانند بشکل مرکز موجودیت باقی بمانند. طبق اظهار بعضی از محققین اگر حالت بهتر آن مد نظر گرفته شود خانه بصورت محلی در می آید که در آن تعداد معین اشخاص جمعاً یک یا دو مرتبه در روز نان صرف می کنند، استراحت می کنند و تحت یک سقف زندگی و چند ساعتی را سپری می کنند. آنهایی که معتقد اند فامیلی اگر امروز برهم خورد، فردا بکلی از هم پاشیده می شود معمولا به احصائیه طلاق رجوع می کنند. در این مورد چه میتوان گفت ؟

حقیقتا تعداد طلاق در جهان سال به سال رو به افزایش است در اتحاد شوروی از هر سه جفت ازدواج یکی آن به طلاق مواجه می شود در حالی که در ایالات متحده امریکا از دو جفت یکی از آن ثمره طلاق را می چشد.

آیا این بدین معنی است که در زندگی بشریت عاملی بوجود آمد که هر





طبق بر سشهای که در اتحاد -  
 شو روی صورت اگر فت هفتادو -  
 شش فیصد مردم عشق وازواج  
 سعادت مند ، سیزده فیصد حقوق  
 مساوی ویکعشاریه پنج فیصد مردم  
 ثروت را منحیت شرط ازدواج مستحکم  
 وخوا شبخت از زیبا بی نمودند .  
 بهان تر تیب دو سوم قسمت  
 طسلا قها در اثر علل اخلاقی  
 وناسازگاری های روحی بوجود  
 آمده ودر حقیقت بحران ازدواج به  
 انتخاب جوره (جفت) مناسب ختم می  
 گردد . طوریکه چندین قرن قبل  
 عمر خیام چنین گفته بود : «گرسنگی  
 را باید نظریه هر چه پیش آمد خود -  
 ش آمد و تنها ما ندن را نظر به هر  
 که پیش آمد خود ش آمد تر جیع  
 داد» طبق احصائیه که در سال  
 ۱۹۷۰ در اتحاد شو روی صورت شد ؟



انگاس می دهد اما اگر در این  
 مدت نفوس شاتزده فیصد افزا -  
 یش یافت به بیست و سه عشاریه  
 هشت فیصد رسید . بنا با اینکه  
 طلاقها صورت میگیرد تعداد ازدواج  
 کنندگان روبه افزایش است .  
 همیشه به ازدواج های بی متوجه  
 میشویم که چندان موفق بدر نیامد  
 واینکه طلاق سابق کمتر صورت  
 میگیرد فت بدان معنی نیست که همه  
 خو شبخت زندگی میگردند .  
 در انگلستان در یکی از شهرها  
 رواج عجیب وجود داشت : اگر  
 کدام شخص به کلیسا بیا بدست  
 به صلیب بگذارد و سوگند یاد  
 کند که در طول یکسال از متاهل  
 بودن خود شکایت نکند جا یزه  
 مفتخر در یافت می کند . قسمیکه  
 احصائیه دقیق نشان می دهد از سال  
 ۱۲۴۴ تا سال ۱۷۷۲ تعداد این  
 نوع اشخاص فقط به هشت نفر  
 رسید .  
 بعد ها چه بوقوع پیوست ؟ بیجا  
 نیست اگر در اینجا از سنس -  
 عجیب و غریب که در سال ۱۷۸۴  
 در یکی از روزنامه های لندن به  
 چاپ رسیده بود : یک مرد کنجکاو  
 در شهر خود تمام مرد های متاهل  
 و زنهای شوهر دار را حساب کرد  
 و میخواست سا لانه احصائیه آنها  
 را به چاپ رساند از محاسبه او در  
 اینجا یاد آوری می کنیم .  
 زنهای که از شوهر خود فرار  
 کردند ۱۱۳۲ نفر .  
 مرد های که از خانم های خود

بازرسی نمی کردند ۲۳۴۸ .  
 شوهر هاوز نهایی که طلاق  
 قانونی گرفتند ۴۱۷۵ نفر .  
 خانمها و شوهرها نیکه در فضای  
 دشمنی باهم زندگی می کنند ۱۷۳۴۵  
 نفر .  
 خانمها و شوهرها نیکه در مقام بل  
 دیگران طوری وانمود می سازند  
 که گویا زندگی خو شبخت دارند .  
 ۱۳۲۹۷ نفر .  
 خانمها و شوهرها نیکه در مقام بل  
 هم دیگر بی علاقه اند ۵۵۲۴۶ نفر .  
 خانمها و شوهرها نیکه که دیگران  
 خو شبخت می شمارند ۳۱۷۵ نفر .  
 آنها نیکه نسبت به دیگران خوبتر  
 زندگی میکنند ۱۲۷ نفر .  
 آنها نیکه حقیقتا خو شبخت  
 اند ۱۳ نفر .  
 اصل مسأله در این نیست که  
 جفت های واقعا خو شبخت بسیار  
 کم است بلکه این است که چقدر  
 مردم در عقد نکاح یکدیگر اندو بی یکدیگر  
 علاقه نشان نمی دهند «نه می خواهند  
 هم دیگر ملاقات کنند» و یا حتی  
 در فضای دشمنی و خصومت زندگی  
 میکنند . یا به عبارته دیگر خانواد  
 هنوز به معنی عشق و آشتی نه می  
 باشد .  
 امروز حسب معمول ازدواج بدون  
 عشق بر هم خورده و در مرحله اخیر  
 به طلاق منجر میشود . اما اینکه در  
 مقابل تعداد زیاد مردم سعی می  
 ورزند تا زندگی خو شبخت ایجاد  
 نموده ازدواج را مسئله سازند -  
 شمارند خود نشان دهند رفا هیت  
 موازین اخلاقی آنها می باشد .



به یوه مصنوعی جیبیل کی دلمردورا نگو دمنعکس کو لو دستگاهد  
 فعالیت یوه خنابه .

### ۳۹۵ مخ پاتی داو بوپه . . .

ونه او ور کشا بو نه جوو او برا -  
 نستل شوی دی . دلمردورا نکود  
 جند بو لو او متمرکز کو لو دغه  
 نوی دستگاه پخوا تردی چی دیسوه  
 علمی لابراتوار ونه بنه دندان ری دگر  
 ته ورا ندی شی به یوه مصنوعی  
 جیبیل کی به کار و اچو له شوه .  
 له دغه کار خنجه مقصد داو چی  
 آباداو بوتخییر او نور جوی تحولات  
 ددغه دستگاه به فعالیت با ندی منفی  
 اغیزه لری او که نه ؟  
 پخوا تردی چی داو بو به تا لار  
 کی دغه نوی دستگاه به کار و اچوله  
 شی لازمه ده چی دتالاز داو بود  
 سطحی دلور والی به باب یو لسی  
 اندازه گیری تر سره شی .  
 منظمو می دنورو سیا را تودورانکو  
 دجند بو لو او متمرکز کو لو دغه  
 نوی لابراتوار دو مره به زپه پوری  
 وچی دشلو زرو نقلیه وسایل سو  
 او اور گا دیو به مرسته خه دپاسه  
 خلوراعشاریه دوه میلیون تنه خلک  
 به ۱۳۶۹ مخصوصا ترا نسیپور تی  
 پرو گرامو نو کی دهغه نندا ری ته  
 ور غلی وو . دا خبره هم دویلو وپده  
 چی ۱۹۷۹ کال دجنوری دمیاشتی  
 له پیل کید لوخنه داگست دمیاشتی  
 تریا به پوری داو بو به تا لارو نوکی  
 دلمردورا نگو به باب خه دپاسه  
 شپهر سوه علمی غونئی ، سیمینار -

# ساختمان و وظایف قلب و احتیاط قلبی



غضلی دو باره با ازدیاد قابلیت نوزیه اش (بمقابل سودیم) آغاز مینماید. و به اسن وضع نازمانی ادامه میدهد تا سودیم بداخل حجره به انتشار آغاز نماید. البته با انتشار داخل حجروی سودیم جریان دو باره برق در غشاء حجروی آغاز میگردد. و با جریان دوباره برق تمامی حجرات عضله قلبی قلب برای بار دوم میزند و این چنین حوادث یکی بر دیگر تا که شخص در قید حیات است در قلبش واقع میشود. در وقایع نورمال نظم و تعداد ضربان قلب بسیار منظم میباشد. دکتران طب برای معلوم نمودن جریان برقی قلب از الکتروکار دیوگرام (که بطور خلاصه گاهی ای.سی.جی و گاهی ای.ک.ا.جی گفته میشود) استفاده مینمایند.

باید گفت که الکتروکار دیوگرام نورمال قلب یک نمونه شناخته شده دارد. که این نمونه در هنگام عبور عادی جریان برقی از قسمت های مختلفه یک قلب نورمال ثبت گردیده است.

در صورتیکه یک قسمت عضله قلب رفت زده باشد امکان آن میرود که جریان برقی بدرستی از آن عبور ننماید که درین صورت بلا شک یک الکتروکار دیوگرام غیر نورمال ثبت خواهد گردید. و اگر کدام قسمت یک قلب بصورت غیر نورمال بزرگ شده باشد برای اینکه جریان برقی از این قسمت عبور نماید وقت زیاد میخواهد. از همین سبب است که نمونه الکتروکار دیوگرام قلب های بزرگ مرضی غیر نورمال خوانده میشود.

اینترام باید خاطر نشان ساخت که دکتران طب خصوصاً کار دیو لو گها (متخصصین امراض قلب) بعد از دیدن الکتروکار دیوگرام یک شخص بخوبی میتوانند نورمال و یا غیر نورمال بودن قلبش را تشخیص نمایند. حال از جمله تمامی امراض قلبی احتیاط قلبی را با اسباب و امراض آن از نظر میگردانیم.

این یک حقیقت مسلم است که قلب مانند تمامی اعضاء عضویت برای اجرای وظایف و بقای حیاتی به اوکسیجن و غذا (که باید از خون بگیرد) احتیاج دائمی دارد. هر چه خون بطور مداوم در داخل اجوف قلب جریان دارد مگر باید دانست که عضله قلبی اوکسیجن و غذای مورد ضرورتش را مستقیماً از اجوف قلبی نمیگیرد بلکه خون بعضله قلبی توسط شریانین بالخاصه قلبی (شراینین اکلیلی و شعبات جنسی آنان) میرسد.

شراینین اکلیلی با وجود ارزش حیاتی شان مانند تمامی شریانین عضویت معروض به امراض میگردد. از جمله امراض عادی شان میتوان از تنگ شدن مجرای داخلی شان یاد آور شد. که ترین مرض به حجرات عضله قلبی خون کافی نرسیده و زمانیکه به حجرات خون کافی نرسد حتمیت که میسرود. و بعد از مدت کوتاهی جای حجرات

و انگشتان یک دست تا آنرا از دست دیگران کمی دور نمایید جوف داخل انگشتان تان دوباره بحال اولی اش بر میگردد.

شاید تر دقان سوال خلق شود که آیا چه چیز باعث کنترل حرکات الیاف اکین و میوزین میگردد؟

این یک حقیقت انکار ناپذیر است که بدون موجودیت منبه و جریان محرکه برقی بالای غشاء حجروی عضله قلبی هرگز عضله قلبی تقبض نمیکند.

هنگامیکه یک حجره عضلی در حال استرخا باشد مایع که آنرا احاطه نموده دارای مقدار زیاد سودیم بوده و چارج مثبت تر را دارا می باشد. مگر برعکس مایع داخل الحجروی آن مقدار ناچیز سودیم میداشته باشد بدین ترتیب در دو طرف غشاء یک پوتنسیال برقی (که به ولت اندازه میشود) وجود میداشته باشد. این وضع از سبب ایجاد میشود که هر حجره یک سودیم پمپ (سودیم بطور مداوم از داخل حجره بخارج حجره انتقال مینماید) دارد و در اثر آن است که مایع خارج الحجروی نسبت به مایع داخل الحجروی چارج مثبت تر میگردد. اگر بنا بر علتی غشاء حجروی در کدام قسمتی برای عبور سودیم باز گردد درین صورت سودیم بلا وقفه بطرف داخل حجره حمله ور میگردد و به این ترتیب داخل حجره چارج مثبت و خارج حجره چارج منفی میگردد (البته در قسمت غشاء باز شده) که این تغییر فوری چارج در دو طرف غشاء حجروی باعث جریان برقی در غشاء حجروی میگردد.

باید متذکر شد که این جریان برقی منطقه جوار غشاء فوق را نیز برای عبور سودیم میگذراید. و درین قسمت نیز مثل فوق خارج حجره چارج منفی و داخل حجره چارج مثبت میگردد. اینگونه تحولات تا زمانی ادامه مینمایند که جریان برقی در امتداد غشاء حجروی و از یک حجره عضله قلبی به حجره دیگر آن جریان داشته باشد. و فقط بعد از قطع جریان برقی در یک سطح عملیه سودیم پمپ دو باره آغاز میگردد. و به این ترتیب سطح که استرخا نموده دو باره تپیه گردیده و فعال میشود.

عضلات بازو، ساق و سایر اعضاء عضویت (البته عضلات ارادی) فقط زمانی انقباض می نمایند که بدستور دمساع و تکمک اعصاب محیطی شخص قصد اجرای کاری را نماید. که بمجرد دستور دماغ و تشبیه عصبه مربوط که مأمور اجرای وظیفه گردیده برای عبور سودیم گنودم میشود. مگر در عضله قلبی حادثه بکلی طور دیگر است محرکات و منبسات که باعث تقبض این عضله میگردد توسط میکانیزم خود بخودی بوجود آمده و محتاج محرکات و دستورات خارجی نیستند. زمانیکه عضله قلبی استرخا نموده و منبسط گردیده غشای

قلب عبارت از یک عضو حیاتی عضویت بوده که ساختمان عضلی دارد. این عضو وظیفه انتقال تانساف را جهت تصفیه به ریه تان (شش ها) و وظیفه تقسیمات خون غشی از آکسیجن و مواد غذایی را تمام عضویت بعده دارد.

قلب دارای چهار جوف (دوازین و دو بطن) میباشد و همین جوف های آن اند که خون را تمامی اعضاء عضویت پمپ مینمایند. و به این وسیله شان بصورت متناوب و دوامدار ادامه میدهند.

یعنی اینکه اولاً قلب انبساط نموده، خون وریدی توسط آورده های اجوف علوی و اجوف سفلی و خون شریانی توسط آورده ریدی در آن جمع شده و پمپ میشود بعداً بلا وقفه تقبض نموده و محتوی اش توسط شریانین روی به ریه تان و از طریق ابهر و تمامی شریانین که در امتداد آن واقع اند تمامی نقاط عضویت انتقال مینماید.

باید یاد آور شد که در اثر انقباض و انبساط قلب یک صوت وضربان تولید میشود که البته ضربان قلب نزد کاهلین نورمال هنادو دو مرتبه فی دقیقه میباشد.

راجع به ساختمان عضله قلبی میتوان گفت که حجرات این عضله بین شان ارتباط قریب داشته و در انقباض و انبساط اجوف قلبی رول مهم دارند. در هر حجره عضلی ملسونها مایکولپای تار مانند که الیاف عضلی (اکتین و میوزین) گفته میشوند وجود دارد.

و بطور متناسب تمامی طول هر حجره عضله قلبی توسط این الیاف استر گردیده است. گرچه اکتین و میوزین باهم اتصال تام ندارند مگر قابلیت لغزش بر روی همدیگر را دارند.

هنگام انقباض عضله قلبی الیاف اکتین و میوزین در هر حجره عضله بسوی همدیگر لغزیده و باهم متصل میشوند. و هم اغلب تمامی طول الیاف اکتین توسط الیاف میوزین استر گردیده و باعث کوتاهی حجره عضلی میگردد. باید متذکر شد که به دنبال هر دوره فعالیت عضلی قلبی یک دوره استرخا وجود دارد. در زمان انبساط عضلی الیاف اکتین و میوزین از هم دور میشوند و به این ترتیب رشته های عضلی بطول اولی و اصلی شان عودت مینمایند.

برای اینکه میکانیزم انقباض و انبساط قلب کمی روشن گردیده باشد. قرار شکل انگشتان یک دست تان را میان انگشتان دست دیگر تان وضمت هائی هر دو دستان تا آنرا بپلوی هم قرار دهید تا در میان دستان تان یک فضای کروی تشکیل گردد. و فکر کنید دستهای تان عضله قلبی و فضای میان شان یک جوف قلب باشد. حال اگر انگشتان تان را بطرف یکدیگر فشار دهید. بلاشک فضای داخل انگشتان تان خورد میگردد و بالعکس اگر انگشتان تان را بطرف خارج کتن نموده

مرده رانسج سکار که در پمپ نمودن خون و تقبض اجوف قلب هیچ رولی از آن ساخته نیست میگردد. برای اینکه قلب بتواند به خوبی و برایش را انجام دهد حجرات نورمال که در مجاور نسج سکار قرار دارند بشکل معارضوی بزرگ میشوند. امکان دارد گاهی

لومن (فضای داخل) یک شریان اکلیلی و یا یکی از شعبات جنسی آن آنا و بشکل تمام مسدود گردیده و باعث توقف تام جریان خون گردد. در صورت وقوع چنین وقایع حجراتیکه از شریان مسدود شده فوق خون میگیرند فوراً حیات خود را از دست داده و بلا درنگ برپیش دردهای شدید صدری پیدا شده و میگویند که مریض مصاب خناق صدری گردیده. اگر در صورت وقوع این حادثه بکثرت زیاد حجرات عضله قلبی معروض نابودی گردند بلاوقفه باعث مرگ مریض میگردد. و اگر یک ساحه خورد قلب متاثر گردد. شخص برای مسدودت زیاد بجایش ادامه خواهد داد.

الکتروکار دیوگرام همیشه جزء حتمی در تکمیل معاینات صحی میباشد. امکان دارد الکتروکار دیوگرام غیر نورمال بودن قلب شخصی را در جریان تکمیل معاینات صحی آشکار سازد که از هیچگونه عارضه قلبی شاکی نباشد. در صورتیکه قبل از بروز امراض مرضی، احتیاط قلبی نزد شخصی کشف و تحت تدای لازم قرار گیرد شفاء مریض در بعضی وقایع حتمیت.

امکان دارد دکتر اکثراً از روی معاینات روئین (عادی) تشخیص نموده تواند که آیا دردهای صدری مریضی از باعث احتیاط قلبیست و یا از کدام عارضه عضوی دیگر. البته در چنین وقایع یک الکتروکار دیوگرام بخوبی میتواند مسئله را یک طرفه نموده و تشخیص را مطلق گرداند.

در وقایع نادر قلب بعد از احتیاط بحال اولی اش برگشته و بطور نورمال بوتقاضش ادامه میدهد. گرچه در اکثر وقایع قدرت پمپ نمودن قلب نظریه نورمال کما حقن میباشد. مگر کاهش توان پمپ نمودن قلب این معنی را نمیدهد که باید شخصی بکلی غلیل گردیده باشد. زیرا یک قلب نورمال در یک زمان معین چهار چند خون مسدود ضرورت عضویت شخص را پمپ مینماید. یعنی در حالت نورمال قلب دارای یک قسوه اضافی میباشد. پس اگر ذخیره قلبی به یک چهارم حالت نورمال تقلیل یابد باز هم شخص میتواند بطور عادی فعالیت نماید مگر اینکه شخص از آرامی تام برخوردار باشد.

# په هندي فلمونو کې

دغه صفحه ۲۵

# ار تمش رهايي بخش...

های سرخ آن شقایق های خونین ، دو زمین مبارزه تخم می افشانند . قربانی های آن گل های سرخ ، آن جوانه های جوان بود که درخت انقلاب کبیر و مبین اکتوبر رابه باروری استواری و سترگی رساند و آتش شوروی را بنیاد نهاد کاترین ها ، نیکولای ها ، الکساندرها ( برادرین ) را کشتند ، اما روحیه مبارزه را نتوانستند از میان بردارند .

برندگانی که به پرواز آمده بودند ، عقابان آواره به مردن نمی اندیشیدند و از آن بیسم نداشتند ، به پرواز می اندیشیدند به رفتن و رفتن و در سرانجام رسیدن . آن عامی دانستند که برنده مردنی است و باید پرواز را به خاطر بسیارند (۹)

درسال ۱۹۰۵ ، ۱۹۰۷ ، آن گل های پراگنده آن چراغ عاان لاله های خونین که در زمستان بیداد سیاه کاران برای مدتی نه چندان زیاد خاموش شده بودند و پاشیده باهم یکی شدند ، همبسته گردیدند ، مشت یولادین محکم شدند و زمینه ی رستاخیز اکتوبر کبیر (۱۹۱۷) را فراهم کردند . و کاخ جادویی . اهریمنان رابه خاک یکسان نمودند . و برو یرانه های آن درفش سرخ آزادی و صلح را برافراشتند . درخرا به های آن دنیای نوین ، آباد و دها از استعمار را بنیاد نهادند . سرود اتحاد و همبستگی سراسر جهان را سر دادند و این شعار شان که ، کارگران جهان متحد شوید ! دیگر شعربود ، سرود بود ، شعر آزادی سرود رهايي و زندگی خواستی ، زیبا و شکوفان و سر بلند چراغ هماغه ای این سحاب روشن باد (۱۰)

سر بازان ، ارتش های فدایی ، به دنبال پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر متحد شدند ، باهم یک دست گردیدند و سرود انترناسیونالیزم راهرچه رساتر سر دادند ، حوادث خونبار جنگ دوم جهانی به ارتش شوروی رهايي بخش آموخت که به هر سرزمین که پای می نهند سرود صلح را بخوانند و پیام آوران بهاران باشند . ارتش رهايي بخش شوروی که اندکی پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر بنیاد نهاده شد . با دانش نوین مجهز گردید و هه می بیکار این ارتش صلح و آزادی در راه تحقق بخشیدن آرمان های طبقه ی کارگر است . برای دفاع از حقوق مستضعفان می ستیزد و این ارتش حتی گلوله ای را دو جهت تباهی انسان شلیک نمی کند . اشاعه دهنده اندیشه های والای مترقی است و پاسدار منافع زحمت کشان سراسر جهان .

اناره ها :

- ۱- کارو- شکمت سکوت ، خون انسان مستمیده فدح پشت فدح نوش کنید .
- ۲ هکل : اندیشه چیزی است جـساری شده در زمان
- ۳- فروغ فرخزاد ، چه روزگار تلخ و سیاهی .

نان نیرو و کرسالت را مغلوب کرده بود و بیامبران گرسنه .

از وعده های الهی گـریختند .

بوصاف باختری ، ..... تناوران همه گویی که سنگواره شدند .

و چهره ها همه آینه های تیره ی مسخ

و دست ها همه چون دسته های زنگ آگین

و گام ها همه چون نبضی سرد گان قـرون

و نام ها همگی بنده ، بنده زاد ، نلام

و چشمه ها همه چون شیشه های رنگ آگین و خشم هانا زای

و خواب ها سنگین

سینه های دروغین به چشم هاجیره

گرسنگان بیابان را ببین چگونه به تصویر نان فریفته اند .

۵- فرخی یزدی ، در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت حق خود را از دهان شیر می باید گرفت

۶- احسان طبری ، یاد داشت ها فلسفی .

۷- جواهر لعل نپرو ، نگاهی به تاریخ جهان

۸- همانجا و همان کتاب .

۹- فروغ فرخزاد ، برنده مردنی است پرواز رابه خاطر بسیار !

۱۰- حافظ شیرازی ،

.....

بیچارگی نجات یافته اند یکبار دیگر در عمل

می بینیم که خواب و خیال حکمروائی جبارانه

بر مردم هرگز و به هیچ وجه بر این در

زمانی پایبندی نیست و هر که برخلاف اراده ی

مردم و خواست زمان حرکت کند مستخوش

قبر و نصب تاریخ و هر دم خوا هد شد . و

بالاخره اینکه در عمل ثابت شد که هرگز

بر مردم نی بلکه هرگز بر دزخیم مردم یعنی

امین سفک آمد و گلولی کتینش را بر رحمانه

فترد . هرگز بر امین و باند بی فر هنگش

زنده باد مردم ، زنده باد آزادی

دغه صفحه ۱۷

# مردم می گفتند...

اکنون که بنا بر خواست تاریخ ، حکم زمان و اراده ی مردم ، مرگ بر امین شده است و این جانور خونخوار به سزای اعمال و افغانستان عزیز یا مرحله ی نوین انقلاب ملی سر زمین دیگر از دیدن اعضای باند جنایتکار امین و باند او خبری نیست و انسان های این علم و تحلیل حقایق در افغانستان ، حزب امین برخود نمی لرزند و از سرانیمه می و

منحنی طبقی جی دلوهری طبقی دعیاشی او د کبستی طبقی دبدبختی اوبی چاره می سه منخ کی واقع د فعال رول ولویوی . ددغو خلکو اعتصابونه او نا رضایتی داجتماعی او اقتصادی نابرابری په مقابل کی وی سرله دی هم خوانان اوزده کوونکی په زور او جبر سره داجتماعی او سیاسی ژوند په برخه کی راډیکالو دموکراتیکو فعالیتونو ته رابلل کیدل .

دغه راز په یولوزیاتو فلمونو کی دیکاری ستونزه په تیر یا پوهنتون دفارغ التحصیلانو دیکاری اجتماعی برابلم نیوډل کیدی اوس یوزیات شمیرخوانان دهندوستان دفلم جوړولو په سیدبوکی دبه بیلابیلو ملی ژبو سره ددغه هیواد په مختلفو ایالاتو کی ډول ډول فلمونو په جوړولو بوخت دی اوس په هندوستان کی دفلم جوړولو په برخه کی یوزیات شمیر ستر پرابلمونه اوستونزی منخ تهراملی دی ، جی دهغی جملی څخه یوهم اجتماعی مخالفتونه او ټکرونه دی .

ریشیا هم یو فلم ډول ډول موضوعاتو په هکله تپه کیری او داسی کیسی ، تکلمونه او ټولنیز موضوعات تفسیری جی په هغه کی دنیو اوفوق العاده کسانو پولیسانو ، بد ا و ناوړه اشخاصو ( لکه داپه ماران قاجاقیران او یا اروپایی گانگستراتو) رول تمثیل شویدی . جی دغه ټوله دیکمرغی ، عدالت او قانونیت دبرایالتوب په مقصد دی .

څنی کسان بنایی دغه ډول قانونیت دتیری په مفهوم یادکی په داسی حال کی چی بنایی دغه راز په فلم کی دزور او تیری یولر نور ډولونه جی اجتماعی بیغام او مترقی محتوی خوینی څرکنده کړه په تیره بیابدهغه هکله ولری هم وړاندی شی .



# نگرشی بر کتاب نور و ظلمت

نور و ظلمت

در تاریخ ادبیات ایران

تالیف : میخائیل ای. ژند

ترجمه : ح. اسد پور پیرا تو

نشریه انتشارات پیام - تهران

چاپ دوم سال ۱۳۵۶ هـ ش

۲۵۳۶ - ۱۹۰ ص

کسانی که به گذشته تا بنام ویر درخشش ادب زبان و فرهنگ دری از چشم انداز تاریخ در پهنه گسترده زمان علاقه دارند و می خواهند از روال آن در روند تکامل اجتماعی و فرهنگی آگاه شوند (نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران) ناگزیر هستند با خواندن این کتاب در نظر خواننده این حقیقت جلوه گر خواهد شد که مولف دانشمند و کاوشگر درخشان پژوهشهای عاقلانه بی که در ژرفنای متون باز مانده از ادب و سخنوران قرون وسطی حتی آثار اوستایی و پهلوی انجام داده است. و نتایج سودمند و درخور از زشی را که لابلای آنها دستیاب نموده. عصاره آنها به تحقیقات قیمت دار را در اثر طوری فرا روی خواننده قرار میدهد که مصداق را ستین مثل (قلیل - اللفظ کثر المعنی) را بدست می دهد. زیرا کراتر های را که وی ترسیم میکند و آثاری را که تقادانه بر رسی مینماید و در زمینه نظر - یاتی را ارائه میدارد، علیرغم آنکه خیلی فشرده بحث کرده است. باز هم عقده های ذهنی خواننده را می - کشاید و معضله های را که در اندیشه تقادان کاوشگر وجود دارد تا حدودی حل مینماید.

کتاب مورد نظر، بعد از یک مقدمه و سخاوت، توام با شرح حال مختصر مولف بقلم مترجم، فزوده مبحث ادبی را از زرتشت تا جایی که در ترتیب فصول رعایت نکرده است گذشته از آن هر فصل از لحاظ اهمیت موضوع به بررسی اثر یک شاعر و یا چندین شاعر تخصیص داده شده که محتملا به انتخاب و برداشت خود مولف مر بوط می باشد.

ترجمه، کتاب بزبان سلیس و روان آمیخته با کلمات شسته و آهنگین به شیوه خوب و دلنشین که اخیرا نگارنده گان جوان به آن سبک می خواهند آثار خود را رونق دهند. پرداخته شده است. اما در بعضی موارد اشتباهات و لغزشهای آنها در انتخابات برخی کلمات رو نما گردیده که نمی توانست بر روی حبه ناسیو نالستی و شیوه نوپردازی مترجم لطمه ای وارد نماید. مثلا: کلمه «تبعید» را در مورد بودا استعمال کرده مینگارده که (باز درین زمان بود که گو تاما بودا در هندوستان به تبعید گردن نهاده و بودیسم را بنیان گذاشت. (ص ۳) تبعید - دور کردن را معنا میدهد «منتخب اللغات» در حالیکه بر شهادت تاریخ بودا را کسی از

حلقه مر بوطه او دور نکرد بلکه خود شش کناره گرفت و بر ریاضت نفس تن در داد. درین صورت بجای تبعید اگر ریاضت، گوشه گیری، متواری شدن، عزلت گزینی و در سیاست معنی ترک دنیا «پازدن» بر تعلقات مادی را میاورد، تا حدودی جمله مفهوم، محکم و مضبوط بدست می آید.

بدیهست که از هر دانشمند و محقق در خلال تحقیق و تدقیق علمی وادبی اشتباهات سی رونما میگردد. اما این نکته را نباید فراموش کرد که پژوهشگر دانشمند زرفکر و اندیشمند، برای خواننده گانی که داهیانه مطالب اثری را دنبال میکنند. آزموننده و راه گشا است. لیکن تالیف نگارنده عجز و سطحی نگر گنج کننده و راه گم گرمیبا شد. اگر ما بخواهیم دردنیایی که زندگی میکنیم. اثر علمی ای را که خالی از اشتباهات و صد در صد مورد اعتماد و قبول حلقه های علمی و تقادان ادبی باشد، پیدا کنیم. بدون تردید، دستباز کردن آن سخت و دشوار خواهد بود و آثاریکه آزرین بخش قفسه کتاب - بخانه های ما شده اند. از همان دو حال متذکره بیرون نیستند. در هر دو حالت مبین عمق اندیشه تعیین کننده موقف علمی و روشنگر دقت نظر و لقان آن آثار از لحاظ متن و محتوا مینماید و نشان میدهد که نگارنده گان تا کدام پایه چیره دست و به چه پیمانها نارسا بوده اند.

باز در نظر گرفتن معیارهای متن - کره میتوان ابراز عقیده کرد که مولف کتاب نور و ظلمت در زمره آن عده نگارنده گانی محسوب است که اشتباهات اندک شان برای خواننده گانی که مسایل را نقادانه بررسی میکنند از ارزش مقام علمی شان نمی کاهد و همین علت بسود که نگارنده این سطور برای آموزش مزید خویش خواستند با بعضی مطالب را بانگرش نقادانه ارزیابی نماید.

نور و ظلمت از جمله آن آثار - زشمندی است که مندرجا تشمس اهمیت چشمگیر زبان و فرهنگ - ستانی ما را در روند تکامل تا ریخ بیشتر از پیشتر روشن کرده است. مولف با نکات تازه و بکری که در این کتاب آورده است، در

چشمه سایر آثار ادبی خود جلوه نویینی به آن داده و به رونق دادن آن عمت گماشته است که میتوانند پیمانها به پایه های علمی این کتاب بحساب آید.

چون نگارنده این سطور در لابلای کتاب به موازاتی بر خورد که نشان دادند صحت آنها با استناد اسناد و مدارک موثق لازم و واجب بود. لذا طرح این مقال را ریخت تا صورت درست آن مطالب را به خواننده گان کتاب پر از زشم نورو ظلمت تقدیم نماید. گرچه بایست اذهان کرد که:

در هر طاوس که زر پیکر است سر زشم پای کجا در خوار است در صفحه سیزده کتاب مطمح نظر این مطلب که (....) ظاهرا در دوران حکومت خسرو اول (انو شیر وان) افسانه ها و حکایات تاریخی جمع آوری و تنظیم شد (....) آمده که ایجاب تحقیق بیشتر را مینماید. از خلال پژوهشهای گسترده که در تحلیل جزئیات و قایع ساسانی نظری صائب و اندیشه خا یطدارد از چنان جر یانی یاد آور نشده است. (ایران در زمان ساسانیان چاپ چارم ۱۳۵۱ ص سیزده هشتاد و هفت - چار صد و شصت و یک ترجمه رشید یا سمنی) و تنو و دوز - نولدک نیز در حماسه ملی ایران ص بیست و دو ترجمه بزاک علوی طبع تهران ۱۳۲۷ این روایت را خالی از اعتبار میدانند. بقول همین مولف منبع این روایت مقدمه ایست که با مر با یسنقر - مرزا شهزاده تیموری بر شاهنامه نبشته شده. اما یک فهرست مختصر از شاهان باستانی آریانا تدوین شده که در زمان خسروانو - شیر وان بدست آمده که دشوار است بر آن نام جمع آوری حکایات و افسانه های تاریخی را نهاد و یا آنرا چیز بزرگی مثل ماخذ تلقی کرد (ص بیست و دو همان رساله) در ص بیست و هشت را جمع به «برطخا رستا نی» میخوانیم. طخا - رستان زادگاه او است که اکنون در جنوب پاکستان و ناحیه بلخ واقع است. که اگر به نقشه موجد، آسیا هم نظر اندازی نماید، خوبتر واضح خواهد شد که طخارستان از مرز پاکستان صدها کیلومتر فاصله دارد و جزو خاک افغانستان و امروز از ولایات

این سر زمین با ستانی است و روزی گاری که از توایع بلخ سمرقند می شد باز هم در جنوب پاکستان مو قعیت نداشت و اصلا کشوری بنام پاکستان مصداق خار جی پیدا نکرده بود. طخا رستان از مناطق شمال هندو کش و از مناطق پاکستانی و شاداب افغانستان محسوب می شد.

در ص بیست و هشتم درج است که در ابو نواس (۱۶۶-۱۹۸) و تأیید سنوات متذکره در مورد تولد و مرگ شاعر عرب زبان مذکور نظر به مدارک دست داشته در دست نیست و ابو نواس بقول خطیب ابو بکر صاحب تاریخ بغداد بسال ۱۴۵ تولد شده است و در برخی منابع حتی ۱۲۶ هـ گفته شده است. را جمع به تاریخ وفات او سال معین وجود ندارد. مورخان سال های چندی را ذکر کرده اند مثل یکصد و نود و پنج - یکصد و نود و شش - یکصد و نود و هشت (اک)، نامه دهخدا آر یانا دائرة المعارف و حتی این نه در یاد او تا ریخ در باره سال وفات ابو نواس مواجه هست در آنجا که سال وفات معراج بن عمرو سدوسی عجلی ذکر میکند میگو یسد در سال یکصد و نود و پنج روز وفات ابو نواس در گذشت. ص هشتاد و چهار الفهرست، ترجمه رضا جدد طبع تهران ۱۳۴۶ و جای دیگر سال وفات او را در بگناه ننه پیش از بازگشت مامون از خراسان بسال ۲۰۰ هـ نشان میدهد و حتی به ابن قتیبه که سال فوت شاعر را سال ۱۹۹ گفته، اعتراض میکند (الفهرست ص ۲۶۶ - ترجمه رضا تجدد) درین صورت سال وفات ابو نواس را نباید بصورت حتم ۱۹۸ و سال تولدش را ۱۶۶ هـ، که عدد اخیر کلی اعتبار ندارد، تعیین کرد.

در ص ۳۶ آمده است (خر بنده ای چنان ازین شعر تاثیر پذیرفت که طی چندین سال مبارزه علیه نفوذ بیگانه شعر مزبور ستاره هنما و چراغ را هوش قسور گرفت.) منظور مولف ازین خربنده همان احمد بن عبدالله الفجستانی مقتول در سنه ۲۶۸ هـ بدست فلا مانش در نیشا پور) میباشد. که او علیه نفوذ بیگانه مبارزه کرده است. عروضی از زبان او

چنین حکایت میکنند: (رای من به آن جمله قرار گرفت که دست از طاعت صفار یان باز داشتم و خواب را غارت کردم و بروستانی پشت بیرون شدم و به بیسقی در آمدم، و دو هزار سوار بر من جمع شد، بیا مدم و نیشا پور بگر فتم و کار من بالا گرفت و ترقی همی کرد تا جمله خراسان خوشتر را مستخلص گردانیدم) (چهار مقاله ص ۴۳ طبع تهران سال ۱۳۳۳ بگو شش داکتر معین). احمد بن عبد اله خجستانسی از امرای طاهر یه بود. بعد از انقراض آن دودمان بخدمت صفار یان پیوست، پس از آن سر کشی کرد. با عمر و لیث در نیشا پور مصاف داد، اوراشکست و قصد فتح عراق نمود. (ص ۶۹ تعلیقات چهار مقاله از داکتر محمد معین به نقل از ابن اثیر ج ۷ ص ۲۰۴ - ۲۷۴) طبع تهران ۱۳۳۳) و با ستناد سائر ماخذ مثل تاریخ گر دیزی (ص ۱۴۲) و تاریخ سیستان (ص ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹) بخوبی میتوان در یافت که خر بنده مذکور علیه نفوذ بیگانه مبارزه نکرده بلکه برای فرا چنگ آوردن قدرت با دودمان صفاری داخل پیکار و کار و زار بود که تا کشته شد.

ص ۳۸، طاهر یان (۲۰۶ - ۲۶۰) این تاریخ گذاری در باره طاهر یان درست نیست. زیر ا طاهر از طرف مامون در شوال ۲۰۵ به ولایت خراسان منصوب گردید، و در ربیع الاخر ۲۰۶ هـ به خراسان آمد و در جمادی الاخر ۲۰۷ در همان شبی که روز آن نام مامون را از خطبه انداخت و استقلال خراسان را اعلان کرد، وفات یافت (زین الاخبار ص ۱۳۵) طاهری با آنها دو لیت طاهری بعد از مرگ طاهر تا دوم شوال ۲۵۹ در خراسان دوام یافت و در همان سال یعقوب لیث بر نیشا پور غلبه کرد و محمد بن طاهر را بند کرد و به حکومت دودمان طاهری خاتمه داد.

(زین الاخبار ص ۱۴۰ طبع تهران ۱۳۴۷) (بگو شش حبیبی) درین صورت سال ۲۰۶ و سال ۲۶۰ نادرست است زیرا اگر در تا سیس دولت طاهری انتصاب طاهر را بحکومت خراسان در سال ۲۰۵ هـ یا اعلان استقلال

او را در سال ۲۰۷ هـ اعتبار دهیم در هر دو صورت سال ۲۰۶ اهمیت خود را میبازد.

در ص ۶۹ مطلب ذیل را می خوانیم: (در سال ۴۰۰ هـ وزیر جد یدی بر مصدر کار نشست. این رئیس الوزرا احمد بن حسن میمندی نام داشت.) مولف باز هم در تعیین تاریخ جلوس و زیر جدید بر مسند وزارت غزنه اشتباه کرده است. و برای اینکه به تاریخ درست این جلوس دستیا بیم سری به ترجمه تاریخ یمینی (ترجمه جرفاد قانی طبع تهران سال ۱۳۴۵ بگو شش احسان یار شاطر) بز نیم تا دیده شود که این مورخ که از معا صرین احمد بن حسن میمندی است کدام سال را اعتبار میدهد او میگوید: (و سلطان دهقان ابو اسحاق محمد بن الحسین را که رئیس بلخ بود بحساب عمال و تحصیل بقایای اموال نصب کرد و او در سنه احدی و را بعما یه به هرات رفت و بحسن تدبیر و لطف رعایت، مالی فراوان حاصل کرد، و بعد تی نزدیک حملی وافر بخزانه فرستاد، و ابوالعباس هنوز در منصب وزارت مقیم بود...) (ص ۳۳۹) و ماخذ دیگر نیز باین جریان متفق اند که (ابو العباس اسفرا ینی از سال ۳۸۴ تا سال ۴۰۱ وزارت محمود را میگرد.)

رک، حماسه سرای در ایران ص ۱۸۵ تألیف داکتر صفا طبع تهران ۱۳۵۲

ص ۶۹ - (قدیمی ترین و دقیق ترین افسانه در باره شاعر (فر دوسی) و سلطان محمود چند دهه بعد از مرگ شاعر توسط نویسنده نا معلوم تاریخ سیستان ساخته شده است.) این قدیمی ترین افسانه همان گفت و شنید نیست که در حین تقدیم شاهنامه بین فر دوسی حماسه سرای بزرگ خراسان و سلطان محمود غزنوی، پیرا مون شخصیت رستم قهر مان بزرگ شاهنامه، صورت گرفت که در صفحه ۷ و ۸ تاریخ سیستان و بگو شش ملك الشعرا بهار طبع سال ۱۳۱۴) درج است.

بر واضحست که تاریخ سیستان تا هنوز مولف معلوم ندارد، اما گو شش های مبسوط و عالمانه مصحح محترم آن ملك الشعرا بهار در مورد سال تألیف این اثر اراج گره کشایی کرد، و تا حدی

به کمک پژو هشیهای کاو شکرانه و زر فنگری های عالمانه مبنی بر یک مشت شواهد مورد قبول به نیاز خوانندگان پاسخ نزدیک و یقین داده و روشن کرده است که قسمت اول این تاریخ پیش از سنه ۴۶۵ هـ که سال مرگ تاج الدین ابو الفضل امیر سیستان است نبشته شده است (تاریخ سیستان مقدمه ص ۱ و یا) درین صورت بایست خاطر نشان کرد که باین مرگ فردوسی و آخرین سال تألیف قسمت اول تاریخ سیستان در حدود نیم قرن فاصله وجود دارد که چندان بعید به نظر نمی رسد. و اگر سال ختم شاهنامه را، که بقول خود مولف سنه ۴۰۰ هـ است. اعتبار دهیم باز هم فاصله مزبور نمیتواند دور تر از شصت سال باشد. لذا این روایت را نباید افسانه ساخته شده پنداشت و یا آنرا افسانه قلمداد کرد. و افسانه به آن روایات واهی گفته میشود. که اسناد و مدارک از تعیین زمان معین برای بد یار شدن و تأیید محتوای آنها عاجز باشند. درین صورت روایت تاریخ سیستان را نمیتوان افسانه پنداشت و بر همین دیگری هم موئید تاریخی بودن آن میباشد که درین مختصر پیرامون آنها نمیتوان بحث مبسوط کرد.

صفحه ۲۷ - «او (رستم) در هر تفعتبرین قله ایران یعنی دماوند جد بزرگ کیان، یعنی کیقباد برادر آخرین پاد شاه پیشداد یان را پیدا میکند.» در بیان بسال دو اشتباه مولف را دست داده است. نخست آوردن رستم قباد را از دماوند، است که به هیچ صورتی نمیتواند مورد تأیید واقع گردد، زیرا قله ها جای بود و باش نیستند و گذشته از آن در، شرحی که فر دوسی از داستان آوردن رستم قباد را از البرز کوه، میدهند، از دماوند اصلا ذکری نیست و نه هم طبری و بدعی و ثعالبی، ذکری ازین قله دارند. معلوم نیست که مولف نور وظلمت این قله را چرا ذکر کرده است. فردوسی میگوید: بر ستم چنین گفت فرخنده زال که به گیر کوبال و بغراز یال برو تازیان تا یا بلبر ز کوه گزین کن یکی لشکر همگرو (شاهنامه ۱ ص ۲۵۹ بگو شش دبیر سیا قی)

# نور عوام ...

ظالمان دی او خپل خانونه یسی امریکي وپیر نگیانو ته خر څخه کړیدی په دی خو زموږ ټول هیواد وال پو هپری چی دغه ورا نکاران تر خو چی د خپلو با دارانو لخوا یوڅه هپوکی او . . . لاسته وانه وړی کله دا کارونه کوی !

نو موږی زیاته کړه چی : زما هیله دټولو هیواد والو څخه داده چی پس له دی ددغو پر نگیانو په چال تیرونه وخی اود خپل مترقی دولت سره دی لاس یوکړی اودغه ورا نکاران په هر ځای کی چی دی دولتی مقاماتو ته ور وسپاری .

یوبل هتی وال چی نوم یسی شاه ولی دی داسی وویل ز ما خوهم یوڅه واوره ! وایم مهربانی وکړه وروږه موږ خو ستا سو په خدمت کی یو ، وایی :

دغه کسان چی زموږ ملی سرمایه لوټوی او اور ورته اچوی ټول هغه کسان دی چی د امریکي ، مصر چین او اسرائیلو لخوا مرسته ور سره کپیری او په پا کستان کی روزل کپیری بیا دلته راخی او زموږ بیچاره خلک چی د ورخی کار کوی او د شپي خپله هغه پسی یی چی گتلی یی دی یوه دوی ډوډی خپلو ماشمو مانو ته وړی ، هغه پسر ودروری او هغه واره ما شومان چی د شپي د خپل پلار ، مور او وروږ څخه ډوډی غواړی نا امیده کړی . نو موږ لسی نه پس تر آخری سلگی یو ری ددوی په مقابل کی درپرو او د دوی ریښی له بیخه باسو مرگ دی وی پر لوټمارانو او پرنگی کو ډاگیانو پانسی .

په دغه وخت کی یوبل ښاری چی دسودا دپیرو دلو په حال کی دی را نښ دی کپیری او داسی وایی : وروږ جانه د پنجشنبی په ورځ چی دوکانونه بندشوی وو والله می که زموږ په کور کی بی له وچی ډوډی څخه بلڅه پیدا کیده .

تاسی په دغو خو ورځو کی څه وکړل او څه شی مو وخورل ؟

هیڅ یو څو پیسی مو چی درلودی څو دانی ډوډی به مو رانیو لسی اود اوبو سره بهمو خوړله پخدا می قسم دی چی جای او بوره هم زموږ په کور کی نه وه شپه او

ورځ به مودا دعا کو له چی ای خدایه ته دغه دین خر خو نکي چی په نا مه مسلما نان مگر په اصل کی اصلی بی خدایان دی زموږ له ملکه ورک کړی ، چیر ته چی وطن پلورو نکي دی او دین خر خونکی دی خدایه ! ته یی کور وران کړی او په خپل قهر اوغضب یی گرفتار کړی .

ورور جانه داڅه حال دی دغه وطن خر خونکی چی دلته د هغوی چال چلند نورته چلیپری اوس دخپلو با دارانو لخوا تقو په کپیری او دلته را لیږل کپیری . اوس چی زموږ انقلاب خپل نوی پراو تسی رسید لی دی او وینی خوږ نکي نو ټما ران له منځه تللی دی پر موږ ده چی ددغو اعمالو مخه دخپل دولت سره یو ځای ونیسو اودغه غله دخپل هیواد څخه وباسو .

یوبل نفر چی پتا یی خر خوی خان داسی معر فی کوی: زما نوم رستم دی او قابل پای کسی استو گنه لرم .

په دغو خو ور څو کسی چی بازار بندو خومره تاوان به در ته

رسید لی وی ؟

په دغه خو ورځو کی چی با زار دځانانو او ظالما نو لخوا ترل شوی و، زموږ کار هم هسی بند و او په دغو ور څو کی می زر افغانی تاوان کړیدی دغه پتاتی چی زما پر کرا چی بانندی وینی زما دخپلی ځمکی څخه دی چی ددو لت لخوا را کړی شویدی کومه ورځ چی سودا نه وی یو عالم تاوان کوم ولی چی دادی پسرلی نزدی دی اوبیا زموږ دکر ونندی کارو نه پیل کپیری بیا نشم کولای چی دلته را شم او خپل محصولات خرڅ کړم .

نوموږی زیاته کړه چی : زما له دغه کار څخه پنځه لس کسه ډوډی خوری چی زما ماشومان دی اوزما کشر وروږ چی مکتب وایی او هم می مور او پلار. ددوی سترگی پر ما دی چی کار وکړم او دوی ته یوڅه برابر کړم نو دغه ظالمان چی با زا رونه بندوی دا خو بی له تاوان چی بیچاره گانو بانندی ظلم دی کوم ښه کار ندی دا چی کورونه سرخوی او یا دا چی موټر نو ته اور اچوی ، واره ما شومان

غولوی او خپل ناوړه اعمال چی ددوی دبا دارا نو لخوا ور ته امر شویدی په کار اچوی هیڅکله وطنیا لنه ور ته نه ویل کپیری بلکی ددوی دا کار ونه اسلا می ضد او انسانی ضد کارونه دی چی پر مخی بیایی په دغه خوورځو کی چی بازا رونه ترل شوی وه غیر لدینه چی زما کار بندو زموږ دکور اړتیاوی چی ضرورت مو ورته لرله زموږ لاس ته ته را تلله او ډیر په زحمت مو ژوند تیر کړ دغه کسان چی انسان ور ته نه ویل کپیری اصلا نه غواړی چی زموږ هیواد مخ په وړاندی لاړ شی او زموږ هیواد ترقی وکړی نو موږ پردی با ندی پاور او ایمان لرو چی او س موږ ټول پو هید لی یو او هیڅکله ددغو وحشیا نو په چال چلند نه غو لیږو او س نو زموږ ټول وروږه دبازارونو څارنه کوی او موږ په ډاډه زړه خپل کارته ادامه ور کوو او په دغو اعمالو بانندی هیڅ نه تیر وځوو .

بریالی دی وی ز موږ انقلابی دولت چی اددی هیواد د خلکسو آرامی او لوږ تیا غواړی .

بقیه صفحه ۱۵

## مسو ولایت

مجله ژوندون تقدیم کیم وی خودرا محمود معرفی نمود ، او هم واقعه ۳ حوت را يك عمل وحشیانه و جنایتکارانه خواند ، در مورد مشکلا تی که مسود بود ندکان ها برای شان پاره آورده بود افزود: مدت دو روز جای تلخ و نا تن بی لنگ صرف نمودیم ، تصادفا که بوره هم در خانه موجود نبود واز بخت بدملك نیز تمام شده بود و قرار بود در جمله همه اشیا ی مورد ضرورت خانه بوره وملك نیز خریداری نمایم که واقعه ، بوقوع پیوست واز درك نداشتن این دو شی ضروری دچار مشکلات گردیدیم در همین موقع شخصی دیگری که متوجه صحبت ما بود و چون خود ش هم از این واقعه متاثر بود داخل صحبت شده گفت: همان روز خمیر نموده بودیم ، به هرنالوایی که روان کردیم می دیدیم مسود است، دریکي از نانوایی ها که نان توزیع می نمود آندرد از دحام بود که نان به کسی نمی رسید چه رسد به اینکه نان دیگران را بیزد، مجبور مدت سه روز همین تر تیب در خانه نان تا بگسی بختیم و صرف نمودیم ، نظیر این مشکلات زیاد برای ما ایجاد شد که کدام يك را زود تر بگویم . از خریداران و از گفتنی هایشان که با ما درمیان گذاشتند تشکر نموده از ایشان خدا حافظی نموده رفتیم تا از پر چون فروشان روی بازار سخنانی بشنوم، پسرچون فر وشی را دیدم که تمام سامان و آلات از قبیل سامان

پا زی اطفال ، و اشیا ی پلاستیکی ، سنگرت شاهه و آئینه وغیره سامان را به روی سرک به روی شان گذاشته و به فروش آن مشغول است ، از او میخواهم تا خود را معرفی کند و با ما صحبتی دربارۀ خرابکارا را نو جتا یتکاران بنما ید : وی خود را نورمحمد ساکن سید نورمحمد شاه مینه معرفی نمود ، وی افزود مدت شش روز که البته دو روز آن به خاطر با رندگی و چسار روز آن به خاطر مردمان خرابکارا رودزد که این همه شور ماثور ویی نظمی را در شهر اداخته بود ند توانستیم به غریبی خود پر سم و هشتاد و یا نود افغانی که در روز فروش می نمودم آترا بدست بیا ورم وازین درك خپلی تا راحت و شگین بودم که بطور خرج شپاروزی فایلم را تهیه کنیم از کدام مدرک ؟ یگانا نه عایدم که از طریق فروش همین اموال بود در همان چندروز قطع گردیده بود ، پر سیدم آیا خرید ، و فروش تا ن مثل سابق جر یا ن دارد ، کسی برای تا ن مشکلات و یا آزادی نمی رسا ند ؟ با خو شی گفت : نه خیر حال خپلی خوش هستم که دو باره توانستم به کار وغریبی خود به خاطر آرام و آسوده وبدون کدام ترس می رسیم .

سیدالدین یکی دیگر از دست فروشانی بود که دريك دست خر یطه آلو پخا را ودر دست دیگر ترزوو بایندپاو آلسوبخارا، رابه فروش می رسا ند صحبت نمودیم ، وی گفت : مدت پنج روز من بدون کار و بسار گشتنا ندیم ، کار من خر ید و فروش آلوبخا راست ، و بافروش آن ویولی که بدست می آورم شش نفر رانان میدهم و تقریبا روزا نه در حدود هشتاد افغانی از درك فروش

آن بدست می آورم ، حال شما بسنجید که مدت پنج روز خساره ما به کجا می رسد؟ از او خواستیم تا در بارۀ آتش سو زی ها و خرابکارا یی ها یی که درین اوا خر بوقوع پیوست چیزی بگو ید : شروع به صحبت نموده گفت: ضروری که به مردم غریبو بیچاره می رسد تمام این نقص و زیان چیست ؟ خو همه آنها از دست این مردم خرابکارا و شر ادداز است که هیچ کسی را آرام نمی گذارند ، در هر جا ببینی اشاره ترا فیکي کنده شده ، موتر سوخته شده ، مردم نا آرام ، فکر شان پریشان ، غریب کار از غریبی مانده ، پس کدام کار های خراب شان را زودتر بگو یم . از وی خدا حافظی نموده در لحظات آخر مصاحبه سراغ یکی از روغن فروشان شهر را گرفتیم تا اوهم گفتنی های خودرا درین مورد با ما در میان بگذارد :

استش قدم علی ساکن شمت یر چی است وی درین مورد اظهار داشت .

هشت نفر فایلم را از درك فروش روغن نان میدهم ، سه روز دکان ما بسته بسود و هیچ پولی هم با خود ندا شتم تا درین مدت سه روز خر چ وخوراك خود را تهیه کنیم .

مجبور شدم مبلغ هزار افغانی که به سر یکی از خو شادان خود داشتم ، از نزد او گرفتم ودر همین مدت آترا مصرف نمودم که خدا مهربان شد و واقعه به خیر گذشت وروی دشمنان ما سیاه شد ، کاری دیگری نکردند غیر از اینکه ما مردم بیچاره وغریب را سر گردان و پریشان ساختند و حال دو باره ما دکان های خود را بساز و به کار و غریبی خود مشغول هستیم .

# نقش ارتش شوروی...

«دست هائروسیه شوروی کوتاه!»

کارگران و دهقانان روسیه شوروی در مبارزه شان تنها نبودند. برادران شان (کارگران در دیگر کشورها) بکمک آنها شتافتند: هنگری ها، چکها، صربها، بلغاریاییها، جرمن ها، فرانسوی ها. حتی چینیاییها و کوریایی ها جهت خدمت به اردوی شوروی پیوستند. مردم شوروی از حمایت و کمک رفیقانه تمام کارگران جهان برخوردار گردیدند. کارگران در اروپا و امریکا از حکومت شان تقاضا نمودند تا دست های مداخله شانرا از شوروی کوتاه نمایند.

عساکر خارجی از جنگ علیه اتحاد شوروی امتناع ورزیدند. افراد قوای بحری فرانسوی بالای کشتی هایی که در ساحل سیاستوپول و اوڈیسه لنگر انداخته بود، بیرق های سرخ را برافراشتند. کارگران بر تانیایی از بار کردن کشتی هایی که اسلحه را برای گارد های سفید در گریب شوروی انتقال می دادند، امتناع نمودند همچنان کارکنان خط ریل جرمنی، واکن هایی را که مال التجاره را برای گاردهای سفید می بردند بالای سرک های فرعی منحرف ساخته و توقف می دادند. کارگران سراسر جهان جمهوری شوروی را فقط بغاطر مبارزه شان کمک میکردند. لنین میگفت:

«به مجردیکه بورژوازی بین المللی دست های شانرا علیه ما بلند کردند توسط کارگران خودشان عقب زده می شد. (۱) به نیروی ازین نمونه مبارزات مردم شوروی، کارگران بسیاری کشورها احزاب کمونیستی را تشکیل داده و علیه آنها پی که بالای شان ظلم میکردند مبارزه را برآه انداختند»  
**«شکوه و جلال این سالها هرگز فراموش نخواهد شد....»**

اردوی شوروی دنیکن را شکست داد بعدا او کراین و قفقاز شمالی را آزاد ساخت مگر تا آنوقت کریمیا در اشغال و رانگل جنرال گارد سفید بود زیرا قوای ضد انقلابی بولندی تهاجمی را در غرب براه انداخته بودند این سال ۱۹۲۰ بود.

## گریگوری کو توفسکی :

در میان واحد های اردوی شوروی که با قوای گارد سفید در جنگ بودند، یکی هم بخش سواره نظام بود که تحت فرمان گریگوری کوتوفسکی قرار داشت. موصوف بعد از ختم جنگ داخلی به حزب کمونیست شامل گردید و یکی زندگیش را وقف انقلاب، حزب و مردم نمود. بریکارد او در جنگ بغاطر آزاد ساختن او کراین از تصرف ضد انقلابیون بولندی اشتراک داشت. در جنگ های شدید افراد او دلیری شانرا نشان دادند و مهارت و تدبیر فرماندهان شانرا که همیشه با کاردانی بر مشکلات ریسن اوضاع فایق می آمد می ستودند.

بلشویک ها طی جنگهایی که انجام دادند

تجارب زیادی بدست آورده و آبدیده شدند در میان ایشان (نیکولای استروفسکی) را می توان نام برد. کسیکه بعدها کتاب برجسته ای را بنام «فولاد چگونه آبدیده شد» نوشت.

**نیرو های گارد سفید شکست خوردند :**  
اردوی شوروی گروپ های ضد انقلابی بولندی را دوباره بطرف غرب راندند. اکنون برابلم عمده شکست دادن جنرال و رانگل و آزاد کردن کریمیا بود و میخائیل فرو تز بغاطر فرماندهی نیروهای اردوی شوروی درین امر مهم گماشته شد. یگانه راهی که به کریمیا ارتباط داشت عبارت از تنگه خاکی (پیریگوب) بود که در آنجا نیروهای گارد سفید دارای استحکامات قوی بودند. طوریکه در سراسر امتداد این راه که هشت کیلومتر طول داشت درخندق های عمیق موضع گرفته بودند و در عقب آن باره های بلند با چندین ردیف سیم خاردار قرار داشت.

آنها همچنان در بالای این باره ها به تعداد

# بی اعتمادی بزرگترین...

تو لستم خواهش و آرزوی دخترم را ایجاب کنم فکر میکردم که برای همیشه احساسات دخترم را جریحه دار ساخته ام. از این روز آن روز صبح از پدرش پول خواستم و لسی شوهرم به این حرف من گوش نکرد و اصلا تو چیزی ننمود و بها نه آورد که پول ندارد و هنوز وقت معاش دور است در جا لیکه خوب میدا لستم او پول دارد اما نمی خواهد که بدهد بهر تقدیر جای تمام شد و او از جا یش برخواست که سوی دفتر و کارش برود بکسی دفتر خوشیش را گرفت و سوی دفتر رفت در همین حال از جیب عقب بطولتس یک فوت پنجه افغانی به زمین افتاد، آهسته بدون اینکه شوهرم متوجه گردد پول را از زمین برداشتم، ولی شوهرم متوجه شد که من چیزی را از او پنهان میکنم گفت چه چیز را می خواهی پنهان نمایی گفتم چیزی نیست و لی او بیشتر سوء ظن برد و بی اعتماد شد، من برای اینکه دروغ شوهرم در مقابل من و در برابر دخترش بر ملا نشود کوشش کردم که این پول را در وقت مساعده دوباره در جیبش بگذارم ولی شوهرم با بی اعتمادی فوق العاده که توام با عصیانیت و خشم بود به من گفت: بی اعتمادی که تو چیزی را از من پنهان میکنی آیا خط و عکس کسی هست که نمی خواهی من ببینم.

این حرف شوهرم ما تند آتش بود که نارویوم را سوزانید. دنیا دور سرم به چرخیدن گرفت دیگر نفهمیدم که چه شد وقتی بخود آمدم خود را در زمین روی فرش اتاق افتیده یالتم، در اثر افتیدن سرم به لبه میز خورده و ترک بر داشته بود، دخترم با لای سرم گریه میکرد، خون موهای سرم را خیس نموده بود ولی دیگری از سرم از زخمی که ایجاد شده بود خون نمی آمد.

مدتی در جا یم نشستم و به حوادث گذشته فکر کردم، شوهرم رفته بود، بدون اینکه امتنا یش به من نماید، این وضع شوهرم بیش تر از پیش بر خشم من افزوده بود، سال های زندگی منتر کمان و یگانا نه دختر ما ن از پیش نظرم گذشت. بیلی پس از سالها زندگی این بود نتیجه و فا و از خود گذری.

خوب من در بدو معیبت قرار داشتم اگر برایش می گفتم که توبه من و دختر دروغ گفته بی و با اتقان فوت پنجه افغانی این دروغ تو فاش گردید و من که می خواستم احترام و شخصیت ترا در برابر دختر مان اعاده نمایم تو این تهمت ناروا و دور از اخلاق را به من زدی، ایسا نتیجه این عمل من یا بد این طور یا داش داده شود؟

عصر شد و شوهرم با عصبانیت خرابو خشم بی حد به منزل باز گشت، او بدون اینکه با من حرفی بزند به اتاقش رفت و مدتی در آن جا باقی ماند. برایش جای بردم ولی بدون اینکه سر بلند نمایم جای را گرفت و هیچ نگفت.

سکوتش بیشتر از پیش ادامه یا فست و این سکوت مرا عذاب میداد. بالاخره برایش گفتم که از تو این انتظار را ندا شتسم

۷۰ قبضه تفنگ نفیل سدر حدود ۱۵۰ ماشیندار را جابجا کرده بودند. از جانب غرب هم جنرال و رانگل با تفنگ های کشتی های جنگی در بحیره سیاه معجز شده بود. از جانب شرق حدود این باره های مستحکم تا کنار باطلاق های کم عمق «سیواس» یا بحیره روتین - یک خلیج بحیره آرزوف - میرسید. فرماندهی اردوی شوروی تصمیم گرفت تا از خشکه و بحر همزمان بالای «پیریگوب» حمله کند.

حمله در شب ۷ نوامبر ۱۹۲۰ (مصادف به روز سومین جشن سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر) شروع شد. تروپ های اردوی شوروی در حالیکه تفنگ های نفیل ماشیندارها و مهمات شانرا به زحمت توسط جیلک های شناور از عقب خود می کشیدند بحیره سیواس را عبور نمودند. آنها در میان آب و گل که تا کمرشان میرسید راه رفتند و علی الرغم وزیدن باد سرد و تند بکه دایم آنها را اذیت کرده بود پائین می کشاند و با زمین می لغزیدند. بیش می رفتند و در تحت آتش قوی دشمن، اردوی شوروی از ساحل عبور کرده و ردیف سیم های خاردار را قطع نمودند. بعد از یک جنگ بیگرو شدید استحکامات

جایانی بود که تا سالهای ۱۹۲۲ ادامه داشت. کارگران و دهقانان جمهوری جوان شوروی در جنگهای داخلی پیروز گردیدند و دولت شوروی و همین سوسیالیستی شان دفاع نمودند آنها بغاطری در جنگ برنده شدند که آنها بغاطر یک ارمان بزرگ و دوست داشتنی - یعنی بغاطر آزادی خودشان می جنگیدند. آنها توسط حزب کمونیست که در راس آن لنین قرار داشت رهنمایی می شدند. کارگران و دهقانان ملیت های گوناگون در جنگ علیه دشمن با آنها پیوستند طی این مبارزات، کارگران کشور های سرمایه داری بهترین کمک های شانرا به مردم شوروی انجام دادند.

این عدم اعتماد باعث خواهد شد که زندگی خانوادگی مان از هم بپاشد. تو فکرنمیکنی که کمی زیاده روی نموده بی شوهرم با همان خشم و عصبانیت گفت: تا زمانی که ندانم چه چیز را از من پنهان داشته بی هر گز نمی توانم نسبت به تو اعتماد نمایم.

گفتم: پس گوش کن تا برایت بگویم این تو بودی که بظهور سنی عزت و شخصیت ترا با بهر بگویم دروغ بزرگ ترا که در پنهان بی من و دخترت گفته بی جیرا ن نمایم و ترا ستم بدون اینکه تو متوجه شوی آن پول را که از جیبش افتاد در موقع مساعده فر جا یش بگذارم ولی تو با بی اعتمادی و سوء ظن بی جلویی مورد که فور از ترا کت زندگی امروزی بیسن زن و شوهر است نخواستی که این دروغ ترا بشکلی از اشکال جبران نمایم.

بلی وقتیکه صبح ازت پول خواستم گفتمی که پول نداری ولی این دروغ تو همان لحظه آشکار شد و بسوت پنجه افغانی یکی از جیبش افتاد، دخترت نیز آن را دید نمی خواست بگو بد که پدر تو پول داری ولی چرا می خواهی آنرا از ما پنهان نگه داری، اما من اشاره نمودم که خا عوش با شد و همان بود که پول را برداشتم و تو مشتبه شدی که من چیزی را ازت پنهان میکنم، اما من می خواستم که تو نزد من و دخترت شرمسار و دروغگو نشوی.

الموس که این فدا کاری من باعث گردید که سوءظن ترا نسبت به من بپاشد فریاد.

و حالا خیلی متاثرم که پس از این همه سال ها و گذشت روز ها تو لستم بگردیگر خوش را بشناسیم.



مترجم ایلا بشرمل

## طبیعت خاصه مراحل اولیه

### طفولیت

بیولوژی درسی بیرونی جملہ آنی را در یاد داشت های خود نوشت : از زمان ولادت تا پنج سالگی ام فاهمه زیادی بود ، اما از سن پنج سالگی تا حال که شصت سال دارم فقط از اندازه یک سنگ انداز ، بیشتر فاصله داشت .

حقیقتا در سال های نخست زندگی ، طفل سفر درازی را می نماید یعنی جاده را که او را به جهان انسانیت می کشاند ، قابلیت ها و مهارت های عمده انسانی را فرا می گیرد . در سن سه سالگی بمقایسه زمان ولادت : وزن دماغش سه برابر میگردد و نیمی دماغ انسان بعد از سن سه تا آخر عمر تنها جاریم



بیولوژی در این در مراحل نخست زندگی است که رشد قسمت اعظم ساختمانی دماغ و بصورت عمومی رشد تمام سیستم عصبی تکمیل می شود . در همین سالها است که طفل تمام اقسام حرکات عمده را می آموزد . ایستادن ، قدم زدن و بصورت کل استعمال جسم و بازوانش را ، در همین مرحله : عواطف عمده احساسات انسانی و خصوصیت های بارز شخصیت بعد کمال می رسد و بیخه می شود .

کودک طریقه های عمده ارتباط بن خود و سایر مردم و جهان بیرونش را می یابد و به نشو و نما آن ضرورت احساس می نماید ، در همین زمان است که طفل تمام خصوصیات را که وی را از حیوان متمایز می سازد کسب می کند . در هیچ بسک از سنین بعدی او بچنین تغییرات و جهش های بزرگی مواجه نمی شود و در هیچ سن بچنین پختگی متعادل و سریع نایل نمی گردد .

این حقیقت توسط معلم و نویسنده مشهور شوروی (انتون کار لیکو) در موافقت کامل با بیولوژی بهتر بیان شده است : «تهداب» تربیه اطفال قبل از سن پنج سالگی گذاشته می شود ، چیزی که شخص درین مدت به طفل انجام می دهد نود فیصد تربیه آنرا تکمیل نموده و چیزی که به تعقیب آن می آید صرف

آقای تورچنکو در کتابش «انقلاب علمی و تخنکی و انقلاب در تعلیم و تربیه» می نویسد : «تجارب روان شناسان و معلمین متعدد نشان دهنده این حقیقت است که در تشکیل شخصیت

سال های قبل از مکتب نقش قاطع دارد نه سال های دوره مکتب ... مراحل اولیه طفولیت حساس ترین ویر اخذ ترین مرحله زندگی می باشد ، از همین علت است که

توجه خاص و نقش توانای والدین در بنوقت حیاتی ، نهایت مهم و با ارزش شمرده می شود و باید به تربیه کودک سعی بیشتری بکار برد تا عضو مفید و صالحی برای جامعه خود باز آمده بتواند و هم حافظه درین وقت برای فرا گرفتن درس ها و فارغول ها مساعد بوده و تا وقت ببری فراموش نمی گردد .

البته کودک جدید الولاده : عکسات و خاطرات ایام بلن را که در حیات داخل رحم مادر بوجود آمده اند با خود دارد اما دماغ او ساختمان یک تیوب ساده را دارد که مشتاقانه آماده جذب انتباهات است . اولین انتباهاتیکه طفل می گیرد اساسی بوده و در دماغ تجسم می نماید و تا آخر حیات با او همراه خواهد بود . اینها در دماغ ریشه های عمیق گرفته و اثرات خود را نیاز می دهند و وظیفه ساختمانی خیلی عالی را در تشکیل شخصیت بانجام می رسانند .

حقیقتا نخستین انتباهات دوره طفولیت یکجا با خصوصیات ولادی سیستم عصبی ، ستون فقرات و شکل شخصیت قابل توجه بوده و نقطه عطف سفر طفل را بجهان خارج رحم و برخورد او را به آن توضیح و ارائه می دارد . از همین جاست که ماه ها و سال های نخست حیات کودک یک عمر خاص محسوب می شود زیرا ملکه های دایمی در دماغ به وجود می آید و این ملکه ها در بی ریسی و طرح یک تهداب مؤثر معنوی رول مهمی دارند که سر وشت آنها عمدتا به طبقات ابتدایی قوه ذهنی مربوط است .

ادامه همان جریان قبلی است یعنی تصفیه آن چیزهایی که انسان را می سازد . موجز اینکه کار های لازمه همیشه قبل از سن پنج انجم یافته و بعدا فرصت گرد آوری حاصل و موقع فرا گرفتن نمره و مفاد است .

این حقیقت ذریعه علم روحیات در قرن بیست بهتر توضیح گردیده ... درین اواخر روان شناسان و معلمین بیشتر و بیشتر بر اهمیت استثنائی رشد اولیه تاکید می کنند . چنانچه آنها مشاهده کرده اند ، چیزی را ، که طفل تا سن پنج سالگی راجع به خود و محیط و جهان ماحول اندوخته است مناسبه معلومات اساسی انسان است و نصف مسافه را تا اكمال اندوخته فکری اش طی نموده .

## وظایف و مسوولیت های والدین

## و معلمین در رشد ذهنی و اخلاقی

### اطفال

قسمت دوم

بعضی از کودکان در آن ناراحت به هنگام مواجه شدن بسه مشکلات راه حل شانته خالی کردن از زیر مسئولیت را پیش میگیرند و عده از آنان خواسته های دیگران را اغراق آمیز و به زور جلو می دهند . اولین قدم می تواند برای کمک به کودکان فوق العاده وظیفه شناسی و داری احسان مسئولیت برداشتن است که با آنها بشما نیم که بطور بر ای جلب توجه و علاقه دیگران از راه های دیگر استفاده کنیم و لی در این ضمن با ایستی کرد

فراوش کرد که نابخوابیم بدینوسیله از احسان مسئولیت آنان بکا هم و آن را در نظر شان بی فایده جلوه دهیم . مسلما ما نابخوابیم که سر به سر کودک گذاشته و او را به خاطر احسان مسئولیت فوق العاده خطاب نموده و از اسباب استخفاف او را فراهم آوریم ما نمیتوانیم به کودک بفهمانیم که اشتباه کردن گناه نیست حتی افراد بزرگ چون پدر کودک هم اشتباه کرده و می کنند و خواهد کرد



بقی فوق العاده وظیفه شناس و احساس در مقابل  
 و تحسین دیگران عکس العمل از خود بروز  
 ولی در برابر انتقاد و سرزنش دیگران  
 پزیرنده و مایوس میگردند برای تشویق  
 کودکان و در ضمن برای اینکه آنها را مجبور  
 که برای جلب توجه مامسولیت فوق العاده  
 بپذیرند و میتوانیم موفقیت های مناسب  
 آنان به وجود بیاوریم احساس مسئولیت  
 به بوجود می آید:

نتیجه فراوانی و کثرت کارهای  
 فرساینده نیست بلکه ناشی از تمایل  
 بکار با دیگران - کمک به غیرو  
 شدن با مشکلات میباید احساس  
 بابت باشد ما هرگز از انجام  
 کارهای و خسته کننده ملول و  
 نماندیم و برای کار خود  
 قایل شویم علاقه به همکاری و کمک  
 دیگران و حل مشکلات بیشتر بماند  
 در کارها به ملاحظه میشود که در خانواده  
 کارها به محور همکاری و احساس  
 در جریان است .

انگیزاری انجام کاری مناسب  
 کار یک به نظر او مفید میرسد  
 ابتکار و توانایی و ثبات و استواری  
 تر یک میکند میتواند به تقویت  
 کاری در خانواده که او در آن زندگی  
 پیش از پیش کمک کند و احساس  
 اعتماد بودن را در آن محیط افزایش  
 دهد اگر این وضع بخصوص بند رنج  
 آرامی در کودکی بوجود آید مسا  
 از آن خیلی خرسند باشیم .

در خانه نکات که میتواند اطفال را در  
 خشن و یاد گرفتن کمک نما بدعرض  
 مانده میشود .

وجود علم به این قاعده که طفلی  
 بزرگ را فرا میگیرد که برای او در  
 اول قابل اهمیت است ما با یاد  
 و امل را پیدا کنیم که میل کودک را به  
 تحصیل زیاد تر کند اینک به ذکر بعضی  
 آنها میپردازیم .

۱) تعیین یک هدف مشخص :-  
 اغلب علمای روانشناسی تعلیم را به  
 توان فعالیت برای رسیدن به هدف معین  
 بدانند و مقصود آنها این است که  
 طفلی بداند و بفهمد که چه میخواهد  
 کند بهتر و سر یعتر فرا میگیرد و اگر  
 طفل نداند چه میخواهد یاد بگیرد او این  
 تمیکه در راه تعلیم او برداشته این است  
 که او را کمک کنیم تا هدفی برای خود  
 تعیین کند .

۲) مربوط ساختن هدف با آنچه با یاد  
 را گرفته شود :-  
 اغلب دانشمندان روانشناسی گفته  
 اند که وقتی که هدف یاد گرفتن منحصر  
 به ارتقا به صنف بالاتر باشد طول

نمیگردد که کودک مقدار زیادی از آنچه  
 یاد میگیرد فرا موش کند آموزش  
 و وقتی موثر است که طفل با آنچه که یاد  
 بگیرد بیشتر علاقه مند باشد تا به یادش  
 که مستقیماً به تعلیم ارتباط ندارد و اغلب  
 معلمین و معینی معتقد اند که دادن جوایز  
 به جوانان بیکه اهنگ ها پرا صحیح اجراء  
 میکنند موثر میباید و لی این جوایز در  
 روحیه اطفال که صرفی بخاطر پیا تو تمرین  
 میکنند و از آهنگ ها و قطعا تیکه مینوازند  
 لذت میبرند چندان اثری ندارد و از این  
 قبیل اطفال هستند که در دروس خود واقعا  
 پیشرفت میکنند .

۳) تئویق بوسیله تحسین :-  
 همه دیدیم ایم و وقتی که از بچه تعریف  
 و تمجید کنیم و با و بگویم « آفرین  
 بر تو که این کار خوب را انجام داده ای  
 از خوشحالی لبخند میزند  
 یکی از دانشمندان در این خصوص آزمایش  
 جالبی کرده است . نا بیده سه دسته  
 از بچه ها را برگزیده است و به هر سه

دسته بطور جداگانه یک درس معینی از  
 حساب تعلیم میداد و در عرض پنج روز هر  
 روز بدسته اول « آفرین » میگفت و از آنها  
 تمجید میکرد دسته دوم را تو بیخ و ملامت  
 میکرد و بدسته سوم چیزی نمیگفت  
 به خوب و نه ضمتا هر روز مقدار پیشرفت  
 هر دسته را میسنجید روز پنجم نتیجه  
 بر جسته بدسته آورد دسته اول که هر  
 روز مورد تشویق قرار می گرفتند پیشرفت  
 شایانی نمودند دسته دوم که با تو بیخ  
 و سرزنش مواجه بودند پیشرفتی کمتری  
 داشتند اما دسته سوم که طرز کار آنها  
 را مسکوت گذاشت پیشرفت خیلی جزئی  
 حاصل نموده بودند در نتیجه معلوم گردید  
 روی این اساس اطفال که مورد تحسین  
 قرار میبرند واقعا پیشرفت شایانی  
 مینمایند او لا اینکه تشویق و ستایش  
 در اطفال که ما یل به یاد گرفتن با شنید  
 اثر نیکو و پر ارزش دارد و باعث پیشرفت  
 آنها میگردد ثابا هر نوع دهنما نسی  
 و بذل توجه نسبت به آمیزش اطفال بهتر از  
 عدم آنست .



یکی از معلمین حین آموزش نوشتن به طفل در دیده می شود

ایجاد رغبت و علاقه به یاد گرفتن :-  
 والدین و معلمین مشترکاً مسئول  
 افزایش میل و رغبت کودک نسبت به  
 تحصیل و ایجاد شور و عشق در امر آموزش  
 میبایستند هر گاه هدف والدین منحصر به  
 این باشد که طفل از صنفی به صنفی ارتقا  
 یا بدست آوردی طفل نمره خوب گرفتن  
 خواهد بود و علاوه اگر والدین نسبت  
 به موضوع که کودک فراء میگیرد دابراز  
 علاقه کنند خود طفل نیز به آن علاقه مند  
 خواهد شد خواه در مدرسه باشند یا در  
 خانه . اگر طفل شخصا بخواد و میل  
 داشته باشد بهتر و سر یعتر یاد میگیرد  
 پدران و مادران نباید رشته تحصیل طفل را  
 مانند جریان آب در نل آتش خا نه  
 بد اند و هر موقعیکه بخوانند آنها  
 آنرا ببینند یا زیادتر کنند .

در خانه نکته دیگر بیکه عبارت از کشف  
 علت و عوامل میباید یاد آور میشود .  
 این نکته را میتوانیم بوسیله در کردن  
 باطن روحیه طفل و طرز تفکر او علست  
 ناتوانی ظاهری او را دریاد گرفتن پیدا کنیم  
 وقتی کودکی نسبت بفراتر گرفتن ابراز بی  
 میلی مینماید و یا اینکه از دادن توضیح  
 در باره مطلبی که خوب میداند برای  
 همکلاسی هایش خود داری کند قبل از اینکه  
 بتوانیم با او کمک کنیم باید دلال او را  
 در این کار بدانیم اغلب بیک شاگرد  
 با زنگوش سایر پسران و دختران را با  
 گفته ها نامر بوط خود میخند اند مسا  
 نباید عمل او را از نادانی و حماقت  
 بدانیم زیرا او بالاندازه کافی عاقل و داناست  
 او میداند چگونه تحسین دوستانش را  
 جلب کند تعریف و تمجید دوستانش را  
 بر ستایش معلم ترجیح میدهد او از  
 چشمک زدن هم صنف خود در مورد گرفتن  
 نمره عالی از معلم خود و شب به پدر و مادر  
 خویش آنرا نشان دادن لذت میبرد .

توضیح و هم تکبر در میل تحصیل  
 میتواند دخالت کنند ممکن است دانش  
 آموزی از اینکه در نزد عموم مورد تعریف  
 و تمجید قرار میبرد خجالت بکشد چینی  
 دانش آموزی ممکن است توانایی یاد  
 گرفتن خود را پنهان دارد تا دیگران از او  
 تعریف نکنند و خجالت نکنند و یا اینکه  
 کودکی که بخود مغرور باشد حاضر  
 نیست اشتراک نماید که او نمیتواند مو  
 ضوع بخصوصی را فرا گیرد لذا نظر هر  
 میکند با اینکه احتیاجی بیاد گرفتن آن  
 ندارد .



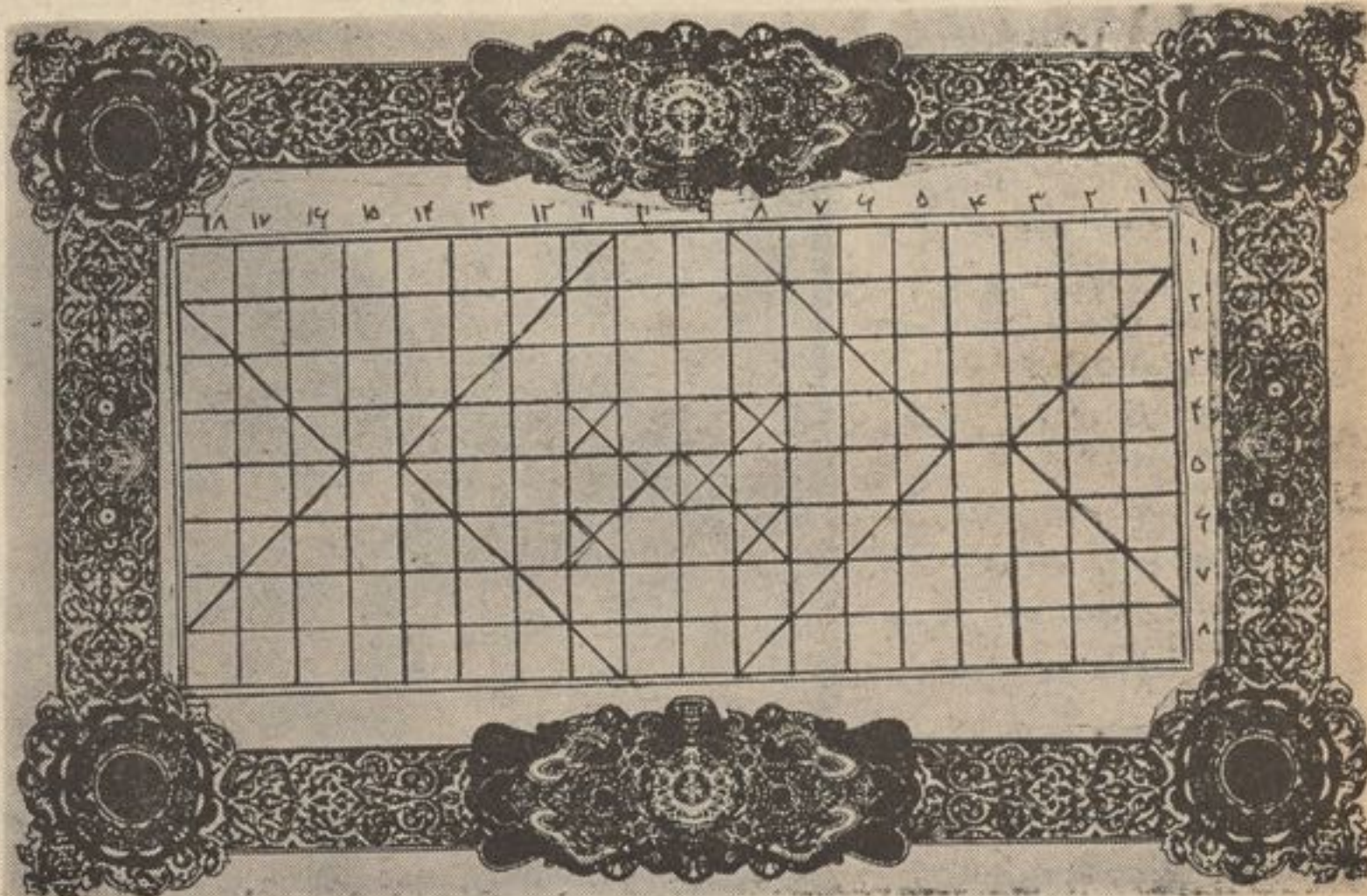
# سرگرمی ها و مسابقات

تهیه و تنظیم از صالح محمد کپسار

## جدول کلمات متقاطع

الفی :-

- ۱- یکی از فیلسوف های جهان، مرده را دوفا سازید، وظیفه هم يك انسان -۲- از جمله برندگان است که بنام قاصد بسیار مسمی است ، یکی از میوه های بسیار خوش مزه، پول وزمین ندارند -۳- به متون نرسمیده ، بتاريخ شش جدی مرحله نون آن
- ۶- متوجه ساختن، زیاد نیست، صد سانتی طول دارد -۷- آخر شده، پوست پیاز را سمبول آن ساخته اند، شماره هشتم آن دریاره زمین میباشد -۸- ردیف بیچاره، مسترد شدند، منظم آن چند پروانه میباشد .
- ۷- یکی از روزنامه های کشور ما -۸- ضمیر اشاره -۹- هم برقی وهم ذغالی است، وظیفه کارگر -۱۰- از ابرها به زمین پایین میشود، دست مزد کارگر -۱۱- راه کوتاه -۱۲- فصل آن آمدنی است -۱۳- يك حرف در دو خانه،
- عمودی:  
۱- شهری بنام گواره انقلاب -۲- از



طرح از:- مجوبه تیموری وسامعه از لیمه مبری هرات .

**این برج در کجا ست ؟**  
در جهان آثار تاریخی زیاد دیده میشوند مثلا در کشور مابت بامیان ، قلمه بست قلعه اختیار الدین وبه همین قسم هزاران آثار تاریخی دیگر . مایکی از آثار تاریخی جهان را که در یکی از کشور های جهان موجود است برای شما چاپ نمودیم از شما میخواهیم بنویسید که این منار در کجا وتوسط کجا ودر کدام وقت ساخته شده است .



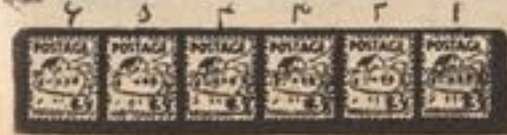
### صحنه کدام جنگ ؟

در جهان جنگ های بسیار زیادی رخ داده است که در آن آن میلیونها انسان از بین رفته وخسارات مادی ومعنوی به طرفین وارد آمده است . مایکی از صحنه های این جنگ ها را برای شما چاپ نمودیم حالا از شما میخواهیم که این جنگ در کجا ودر زمان که بوقوع پیوسته است ؟



### کدام يك ؟

کلکسیونری برای کلکسیون خود شش دانه تکت پوستی خرید ولی زمانی متوجه گردید که یکی از تکت هایش بادیگران تفاوت دارد آیا میتوانید آن را پیدا نموده وتفره اش را برای ما ارسال دارید .



- ۱- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۲- در بین ملهسم قرار از نویسنده گان جهان -۳- دارم به پشتو ، مورمفتموش -۱۵- ادیبان باخودم یکجاست -
- ۳- دروازه بزبان عوام درجم شهرت دارد -۴- یکی از براعظم های جهان -۵- منظم با علاوه يك حرف متوسطی
- ۴- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۵- انفجار آن بسیار خطر دارد، این آله در جنگ ها برای موافق بکار میرود، در چشمان دشمنان خلق آنرا میخواهیم، دست کوتاه -
- ۶- بانی ناتمام -۷- يك حرف و دو خانه،
- ۸- نوصی از گلپای بسیار قشنگ .

## به سوالات ما جواب بگو یید تا بگو ییم کیستید

این سوالات را مابرای دختران طرح نمودیم به این ملحوظ که دانسته شود چگونه دختری هستیید :

۱- کدامیک ازین سه نوع سرگرمی را بیشتر می پسندید :

الف: ورزش و گردش در هوای آزاد؟

ب- مطالعه کتابهای راکه دوست دارید؟

ج- قطعه بازی همراهی دوستان؟

۲- اگر از شما دعوت شود تا غذا را در بیرون خانه بخورید کدام یک را ترجیح میدهید :

الف- بارقا و فامیل یکجا؟

ب- تنهادر گوشه یک رستوران پر ازدحام؟

ج- دودو بانامزدتان؟

۳- اگر با انتقاد یکی از دوستان ویا کدام شخصی دیگر روبرو گردید چه عکس العمل را از خود نشان میدهید :

الف- خشمگین میشوید و او را مورد دشنام قرار میدهید ؟

ب- آیا ساکت میشوید تا در فرصت مناسب آنرا تلافی کنید ؟

ج- خیلی آرام و منطقی جواب اعتراضاتش را میدهید ؟

۴- اگر بعلت یک واقعه بیش بینی نشده بایکی از دوستان خود بدخوی میکیه از او چگونه معذرت میخواهید :

الف- آیا داستانی ویا دروغی میسازید تا عذر خود را واقعی وانمود سازید :

ب- نیازی توضیحات زیاد نداشته و عذر میخواهید ؟

ج- عین واقعیت را میگوید و صادقانه عذر میخواهید ؟

۵- برای یک دعوت ویا دیدن دوستان چگونه لباس میپوشید :

الف- طبق معمول و بدون تکلف ؟

ب- بهترین لباس خود را میپوشید ؟

ج- گوشش میکنید که حتی المقدور آراسته و زیبا باشید ؟

۶- از میان سه مسلك کدام یک را بسیار می پسندید :

الف- روزنامه نگاری و ژورنالیستی را ؟

ب- بررسی های علمی و ادبی ؟

ج- وکالت ؟

۷- اگر در انتخاب محل زندگی اختیار داشته باشید کدام محل را می پسندید :

الف- زندگی در یک شهر بزرگ و مدرن ؟

ب- در ده آرام و دور افتاده ؟

ج- زندگی در یک شهر مدرن و کوچک ؟

۸- اخبار و وقایع روز تا چه حد علاقه دارید :

الف- خیلی زیاد ؟ زیرا میخواهید از هر موضوع باخبر باشید ؟

ب- به هیچ صورت به آن علاقه نداشته و زندگی آرام میخواهید ؟

ج- نه بسیار زیاد و نه بسیار کم بطور متوسط ؟

۹- آیا شوهر آینده تان از کدام سه تیپ ذیل باشد :

الف- شوخ ، پر تحرك و بلند پرواز ؟

ب- آرام متفكر و فیلسوف مآب ؟

ج- واقع بین و مهربان و صمیمی ؟

دقت: طریقه جواب ندادن به سوالات فوق عبارت از انتخاب یکی از سه جواب داده شده می باشد .

برای مابایک قطعه فوتوی خویش در صورتیکه موفق به انتخاب جواب درست شد پس از سه سال دارید تا بعد از هر رسمی نتیجه را برای تان چاپ نمائیم و از خوا-

ندگان هم تقاضا میگردد تا برای پیود این صفحه هر نوع ملاحظه دلچسپ تهیه کرده برای ما ارسال دارند ما هم به بهترین مطلب و معما و جدول جایزه مید هیم.



این ستاره کیست ؟

این ستاره زیبا که شهرت جهانی دارد و در یکی از فلمها بنام قدرت آتشی در جزیره کارائیب مشغول فلمبرداری میباشد که این عکس از آن برداشته شد او درین فلم نقش یک بیوه زن را به عهده دارد و میخواهد که انتقام خون شوهرش را از قاتل او که یک میلیارد فراری است بگیرد و درین فلم چیز کابرن درین راه او را کمک میکند تا بتواند بطرز چالشی دشمنش را بدامش بیندازد خوب حالا اگر این ستاره را شناختید اسم او را برای ما ارسال دارید .



کدام نوع سپورت ؟

درین جا عده از اشخاص را میبینید که نوعی از بازی ها را اجرا می کنند از شما میخواهیم که تنها اسمای سپورتهی را که آنها مصروف آن میباشند نام بگیرید .

### حل کننده جدول



عبدالوهاب نادم حل کننده جدول شماره گذشته



مربوط کدام کشور ؟

زنان هر کشور برای آرایش خود از عنعنات مخصوص خودشان پیروی می کنند . به این ملحوظ مایکی از دختران یک کشور را که با آرایش موها خوشتی رازیا ساخته چاپ نمودیم فقط برای ما بنویسید که این نوع آرایش گیسو در کدام کشور رواج دارد و در کدام فصل سال از آن استفاده می نمایند .



کدام کتاب ؟

یکی از مراجعین کتابخانه از نزد کتابدار خواهش نمود تا کتاب مورد نظرش را بیاورد کتابدار هم از قفسه آنرا برداشت آیا میدانید کتاب مورد نظر خواننده نمره چند بوده است فقط اگر دقت زیاد نمائید حتما شماره کتاب را پیدا نموده می توانید حل آنرا برای ما ارسال دارید .



این عکس چیست ؟

به این عکس خوب متوجه شوید آیا فکر خواهید کرد که از بالای تپه ها یا از ارتفاع زیاد عکس برداری شده باشد ویا امواج دریا و شتزار میباشد خوب هرچه فکر میکنید فقط از شما حل مساله را خواهیم . امیدواریم حل را بایک قطعه فوتوی خود ارسال دارید .



پدر دختر به داماد نو آشنا گفت:

دخترم بمن گفت که شما يك چیز فوق العاده هستید من فکر کردم شما پول فوق العاده دارید

## خیال زن گرفتن

دو نفر از کارگران اداره ضمن خوردن جای صحبت میکر دند. او لی گفت: تو بالاخره خیال زن گرفتن نداری؟

حالا لکه سی و پنج سال از سننت میگذرد، تا کتون کسی را جمع به این موضوع با تو صحبت نکرده است؟

چطور کسی صحبت نکرده است؟ تا حالا بیش از صد مرتبه از من تقاضا کردند ازدواج کنم. راستی چه اشخاص چنین تقاضای کرده اند! معلوم است که پدرم و ما درم.

## ناراحتی!

اسمیت با قیاله دردم گرفته از بالای بل به رودخانه نگاه میکرد و فکر بود...

یکی از دوستانش که از آنجا عبور می کرد بدین او پیش آمد و پرسید: - هی، اسمیت چی شده، بواسطه چی اینقدر ناراحتی!

سمیت آهی کشید و گفت: - من به فکر زن بیچاره و مرحوم بودم... او موقع شنا در بین همین رودخانه غرق شد. - ولی جانم به مجردیکه او مرد فورا تسو

زن جدیدی گرفتی و ازدواج کردی؟ اسمیت سری تکالفا داد و گفت: - درست است ولی آخرین یکی هیچوقت بفکر شنا کردن در بین رودخانه نمیشد!!

ژوندون



از بالا به پائین:

آمادگی برای سهم گرفتن در مسابقات قهرمانی



برابر شما انتخاب نموده ایم

## نفر پنجمی وجود ندارد

روز نامه نکاری که برای مصاحبه با سولوا دور دا لسی نقاش معروف معا صر رفته بود از او پرسید: به عقیده شما پنج نقاش بزرگ عصر حاضر چه اشخاص هستند؟

دا لی بدون معطلی جواب داد:

اول - دالی، دوم - دالی، سوم - دالی، چهارم - دالی.

پنجمین؟

معا سقا نه نفر پنجمی وجود ندارد.

## پیاده و سوار

از شیشه موتر کشیده و با عصبانیت به عابر گفت:

- شما پیاده ها در وسط جاده راه میروید که اینطور معلوم میشود که مالک جاده هستید.

عابر ایستاد و نگاهی به راننده و موترش انداخت و گفت:

شما راننده هاشمه طوری رانندگی میکنید که راستی راستی مالک موتر اقساطی تان هستید؟

راننده ای که ظاهر برای رسیدن به مقصد خود عجله زیادی داشت بدون توجه به چراغ سرخ از چارراهی گذشت و چیزی نمانده بود که عابری را زیر بگیرد. آنوقت سرش را



## پو بننده

شوونکی د زده کوونکی ته بو بننده و کیر:

احمده پلار تی ژولدی تی؟

زده کوونکی

ته بو هیرم بنونکی صاحب

سپار چی بنوونخی ته راتلم مور سرهمی

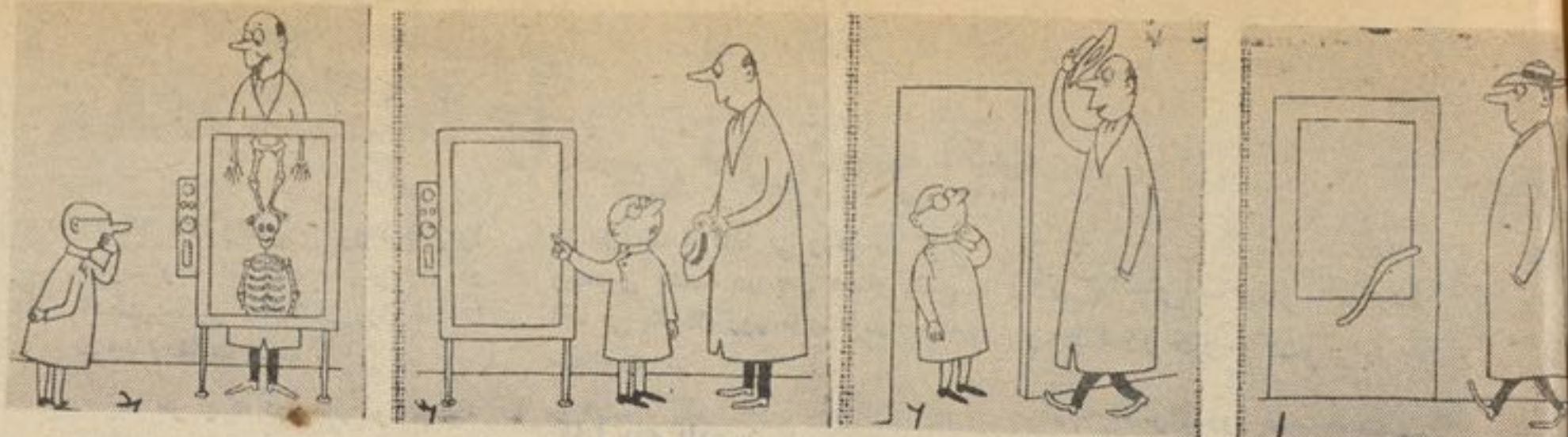
قراریکه میدانید امروز کسی موسیقی موزارت به جنگل اخته و

رانمی شنود!



سرعت، فوق العاده زیاد و مقاومت در مقابل دستگاه پولیس ترافیک!

صفحه ۵۲



از طرف راست به چپ بدون شرح

## ازدواج

در کافی ری دودوست با هم صحبت میکردند...  
 یکی از آنها گفت :  
 - آن مرد را که پشت آن میز نشسته  
 مبینی ؟  
 بلی ...  
 او سعادت خانوادگی مرا بهم زد .  
 - عجب ... بازت فرار کرد ؟  
 نه جانم ... با آشنی ما ازدواج کرد و حالا  
 ناچارم غذایی را که زخم می برد ، بخورم !!



## هدیه

در دهکده های جنوب ایتالیا رسم است  
 که شاگردان مدرسه گاهگاهی برای معلمو  
 مدیر خود هدیه می میرند . اما خانو اده  
 «لوجیانو» باینکه پنج طفل بمدرسه میفرستاد  
 ماهها بود که چیزی برای مدیر مدرسه  
 نفرستاده بودند. یکروز دختر بزرگ «لوجیانو»  
 نزد مدیر مدرسه رفت و گفت :  
 - پدرم یک بزرگوارایتان میفرستد .  
 یکروز گذشت ، دوروز وسه روز ... اما ازین  
 خبری نشد .  
 بالاخره مدیر مدرسه دختر را صدا کرد و گفت :  
 - پس پدرت بزرگی میفرستد ؟  
 - هیچوقت ... چون بزی را که قرار بود برایتان  
 بفرستد برروز حالتش خوب شد .

۶- نکته عمده موفقیت باره کردن پرسه  
 گوش تماشاچی است . وقتیکه بالای جازند  
 ضربه به فشار (۱۲۰۰) دیسی بل وارد شود  
 تماشاچی بکلی احساس شنوایی را از دست  
 داده وموفقیت محفل از آن شفاست . تماشاچی  
 باید به چشم بهم زدن مجال پیدا نکند  
 تا نماند بشد چه شنیده است .



## فرق کشتن

## و مردن

به شخصیکه بد زشن متمول بود  
 گفتند : آیا میخواهی که بد زت  
 بمیرد تا میراث را ببری ؟ آن  
 شخص گفت : میخواهم که او را  
 بر (۱۴۰) میرسد . اینست یگانه راه آواز  
 بخشنند تا طور یکه میراث او را میبرم  
 خو نبها یشن را هم بگیرم .

۷- یکی از نکات این است تا حاضر من  
 شعر را درک نکنند . مفهوم ضرور نیست  
 فقط شوک های مسلسل ببینند ، اینجاست که  
 حصار به گریان آمده و فشار آنها به (۲۸۰)  
 بر (۱۴۰) میرسد . اینست یگانه راه آواز  
 بخشنند تا طور یکه میراث او را میبرم  
 خو نبها یشن را هم بگیرم .

## اگر میخواهید آواز خوان مو در روز

## شوید

۳- هیکل را در فضای ما حول لافیدانه وازاد  
 حرکت دهید . زست ها اکت ها وحرکات باید  
 غیر مترقبه صورت گیرد اما نکته عمده اینست  
 که با محتویات شعر مغایرت نام داشته باشد.  
 اگر راجع به عشق آواز میخواند از جست  
 های سریع کار گیرید اگر موضوع خوشبختی  
 باشد بطور هماهنگ از قواعد بوکس استفاده  
 کنید .



۴- چشم هارا طوری بیندید زیرا تماشاچی  
 فکر میکند شما در دنیای عشق ورویا های  
 خود غرق هستید وبه آرزو های ناتمام تان  
 می اندیشید .



۵- همینکه بروی ستیج حاضر شدید چاره  
 موفقیت خود را بسنجید . قیافه را بخود بگیرید  
 تماشاچی تصور کند چیز هایی درجانتهدارید .  
 فضای را بار آورید که تماشاچیان به کف  
 زدن وادار شوند . ابتکار را خود در دست  
 گیرید .

۱- وجود میکروفون ها ولودسپیکر های  
 کس وزیا و آخرین سیستم .  
 ۲- از صدا کشیدن طبیعی خود بهره بیزید  
 وجودیکه دارای صدای زیبای هم باشد میدانید



صدای مودروز صدای ناهنجار وگوش خراش  
 است . فقط این نوع صدا هاست که سبب  
 تکرانی های روحی وتشنوآت عصبی میشود .  
 ستوانید از صدا کشیدن بشکل نعره وزوزه  
 نیز استفاده کنید .



# باشتر الكدر روز نامه ها و مجلات كشور بر آگاهي تان بيفزايد.

اطلاعات و كلتور با فرو ريختن مرز تفاوت وجه اشتراك شهر و ده در خدمت بيشتر علاقمندان روز نامه ها جرايد و مجلات است .

بغا طر اينكه در سال نو كليسه روزنامه ها، جرايد و مجلات بتوانند در وازه هاي تمام مشتر كين راصرف نظر از شهري ورو ستا يي يكسان بگويد . مد ير يت عمو تو زيـسع روزنامه ها و مجلات وجه اشتراك علاقمندان را در كليه نقاط كشور يكسان ميپد يرد . دستداران روزنامه ها، جرايد و مجلات :

شما كه بر فلل شا مخ و پر برف زند گي ميكنيد ويا در دشت هاي گسترده وو سيع حيات بسر مسي بر يد ....

شما كه در كابل هستيد ويا در دره هاي پر خم و پيچ ميتوا نيد با پردا خت وجه اشتراك يكسان در جمله مشتر كين روز نامه ها، جرايد و مجلات مابا شيد از داغ تر ين روينداد ها، خبر ها ، حوادت آگاهي بيايد وساعت هاسر گرم شو يد.

## روز نامه حقيقت انقلاب ثور :

اگر خواهان روز نامه حقيقت انقلاب ثور ميباشيد در هر جساي كشور كه هستيد در بدل دو صد افغان ني واگر شا گرد ويا محصل باشيد با ارا نه تصديق در بدل يكصد و پنجاه افغان ني يكسال بشما روزنامه ميفر ستيم .

## انيس :

اگر انيس ميخواهيد در هر گوشه ميهن كه باشيد باپرداخت دو صد و بيست افغان ني واگر شا گرد و محصل هستيد باپرداخت يكصد و پنجاه و پنج افغان ني يكسال روزنامه رسان درب منزل شمارا ميگو يد .

## هيواد :

اگر روز نامه هيواد را بخوا هيد در هر كنار وطن كه هستيد

در بدل يكصد افغان ني واگر شا گرد و محصل باشيد در بدل هفتاد و پنج افغان ني يكسال روز نامه در خدمت شماست .

## كابل نيو تايمز :

اگر روز نامه كابل نيو تايمز را انتخاب كنيد در هر نقطه كشور كه باشيد با پردا خت يكهزار و شصت افغان ني واگر شا گرد و محصل هستيد با ارا نه تصديق و پردا خت دو صد و پنجاه افغان ني يكسال شما مشترك ما هستيد .

مجلات و جرايد ما نيز حسب زير يكسال در خدمت شما خواهد بود.

## مجله ژوندون :

سالانه پنجمد افغان كي بر اي متعلمين و محصلين با ارا نه تصديق چهار صد افغان ني .

## كهكيان و انيس :

سالانه يكصد و بيست و پنج افغان ني . مجلات پكتيا ، كندهار ، ننگرهار ، بلخ ، كهپول ، آواز ، فرهنگ خلق ، هنر ، كتاب ، كو شا ني و جرايد يو لدوز ، گورا شس و سوب دردا خل كشور سالانه شصت افغان ني بر اي متعلمين و محصلين با ارا نه تصديق چهل و پنج افغان ني .

## مجله آر يانا بزبان انگليسي :

سالانه يكصد و شصت افغان ني بر اي متعلمين و محصلين بسا ارا نه تصديق يكصد و سي افغان ني . شما ميتوا نيد در هر كز همه روزه از اول تا اخير حوت بهد ير يت عمو مي توزيع روز نامه هاو مجلات در جوار عمارت مطابع دولتي ، انصارى وات مراجعه و اشتراك نماييد ويا وجه اشتراك تا ترا از هر كز وو لايات به حساب (٦٠٠١) وادرات دولت تجويل و آويز آنرا مستقيما عنواني مد ير يت عمو مي تو زيـسع روزنامه هاو مجلات انصارى وات كابل بفر ستيد .

## شرح اشتراك روز نامه ها : و مجله در خارج كشور :

وجه اشتراك روز نامه حقيقت - انقلاب ثور ، انيس ، هيواد و كابل - نيوتايمز در خارج كشور ، هوا يسي صد دالر و زميني سي دالر .

براي محصلين ، هوا يي هفتاد و پنج دالر زميني بيست و سه دالر .

وجه اشتراك مجله ژوندون در خارج كشور هوا يي صد دالر ، زميني سي دالر بر اي محصلين ، هوا يسي هفتاد و پنج دالر ، زميني بيست و سه دالر و وجه اشتراك مجله كهكيان و انيس در خارج كشور ، هوا يي پنجاه دالر ، زميني بيست و پنج دالر .

وجه اشتراك مجلات پكتيا ، كندهار ، ننگرهار ، بلخ ، كهپول ، آواز ، فرهنگ خلق ، هنر ، كتاب ، كو شا نسي و جرايد يو لدوز ، گورا شس و سوب در خارج كشور هوا يي پانزده دالر ، زميني پنج دالر ، بر اي محصلين ، هوا يي دوازده دالر و زميني چهار دالر .

وجه اشتراك مجله آر يانا در خارج كشور ، هوا يي دوازده دالر ، زميني پنج دالر بر اي محصلين ، هوا يي نه دالر زميني چهار دالر .

مد ير يت عمو مي توزيع روزنامه هاو مجلات از آغاز سال نو با وسايل بيشتر و جدي تر در خدمت علاقمندان روزنامه هاو مجلات است تا آخر ين اطلاعات روز و داغ تر ين حوادت روز رابشما برساند و مجلات و جرايد محبوب خانواده ها را در مو قعش بر اي آگاهي و سرگرمي تان تقديم كند .

وقت گرا نبهاست ، از زود ترين فرصت استفا ده نماييد تا كلكسيون تان از آغاز مر تب باشد . زيرا با ختم سال جاري ميعاد اشتراك با يسان ميبا يد .

## مرجع اشتراك :

مد ير يت عمو مي تو زيـسع روزنامه ها و مجلات .

و «مونت کارلو» مصروفیت و سهیم شمسر آفرینی داشته است.

عاززوری تا شیف، (متولد ۱۹۲۷): رقاصه آمریکایی که نژادش از مردم هند بود و نقشهای تازه را در باله ایجاد کرده است. اریک بلتون اورسن بروهن، (متولد ۱۹۲۸): رقاصه دنیا رکزی که کارش را از با له رویال سو بدن آغاز کرده و مسر انجام از شهرت فراوانی بر خور دا رشد. ادری هیو رن، (متولد ۱۹۳۰): دربروکسل پر ورده شد و صوره باله ترا در انگلستان گذرا بند، سپس استعدادش در رشتة باله و هنر سینما طوری تبارز کرد که بعدا یکی از ستا رگان معروف سینما یی و برنده جا یزه ارزشمند «اوسکار» شد.

الیزابت تایلر، (متولد ۱۹۲۲): سسر از ختم تحصیلاتش در لندن با مرو نظریه والدی خود در هنر باله آموزش گرفت و بسا نها که همراه پدر هنر مند و مادر هنر پیشه خود به امریکا رفت، بدعوت و خو اشش کمپنی معروف فلمبر داری «مترو گلدن مایر» درجند فلمبر بر ادرن شده، ما هرا نه بازی کرد و هنر پیشه معروفی بیار آمد.

زوزف امیل (متولد ۱۹۲۳): رقاصه فرا نسوی که در سال ۱۹۵۲ به استخدام و محیط او برادر آمد و بسال ۱۹۵۸ ستاره رقاصه شناخته شد.

زان یی بر بو نفوس، (۱۹۲۳): نخستین رقاصنده او برای پاریس (فرانسه) است که در سال ۱۹۶۵ بعنوان ستاره دیگری از رقاصه معروف شد.

تا اینجا بصورت کلی، نمود دار هایی از مفا هم باله گزارش یافت و یک نظر عمومی بر جهات متعدد و تقا رفی آن افکنده شد و ضمنا چند باله معروف و برخی بالرین های نا مدار جهان معرفی گردید که بتداوم مطالب ارائه شده در بخش دیگر پیرامون هنر باله ایجاد شوروی بحیث نمونه و مماللی از بسط و گسترش آن که در حقیقت رو شنگر مفاهیم سر یختر موضوع و متمم بحث مظلوم ماست، نکا نی تقدیم خواهد شد که خالی از دلچسپی نمیا شد.

باله تیآتر پادشاهی زمانش وارد شد ۹ ساله بوده و بسال ۱۸۹۸ میلادی در هما نچسا استخدام شد و بزودی به استادی مدرسه باله آنجا منصوب گردید. فو کین از نوا یغ رقاص باله محسوب گردیده و یاد گارهای معنوی هنر اند و دی از او بیاد گار ما نده است.

رو بنشین ایدا، (۱۸۸۰ - ۱۹۶۰): رقاصه روسی که در سن بطرز بزرگ وقت، دنیا آمد و دروس جسم از جهان پوشید.

سر گیونا اولانووا، (متولد ۱۹۱۰): ستاره رقاص باله در بلشو تیآتر (تیآتر بزرگ) مسکو است.

یولی الکا روف، (متولد ۱۹۱۸): ناصه روسی بوده و در سال ۱۹۵۳ ستاره اول او-پرا شد.

موسوفه در پرو گرا مهای باله است «رو میخوزولیت» اثر شکسپیر نقش اول را بازی نموده و مدتی هم در باله «مونتسلیز»



در تابستان ۱۶۷۸ بایرگزارای نهمین مسابقه بین المللی رقاصان جوان باله در سهر و ادنای بلغاریه یکی از شاملان مسابقه موسوم به «رینسا خیلکو» هنر پیشه تیآتر اوپرا و باله است شخچنکو واقع کیف مرکز اوکراین که در باله کیزل برنده مدال طلایند



دختران خردسال مصروف تمرین هنر باله اند

بقیه صفحه ۲۴

## سراغ هنر باله

زیب و فرمی باشد. بنابراین در جهان این هنر خیال انگیز، هنر مندانه زیادی گذشته اند و هنر مندانه متعددی هم وجود دارند که صحنهای «باله» را با نقشهای پذیرنده هنری شان همیشه رنگین و فریبا میسازد. معروفترین هنر مندانه دنیا ی باله که چهره های درخشان شان در فهرست ممتازان فرار داده شده، فترده سان چنین معرفی گردیده اند که درین قسمت تنها طور موجز و تاریخ وار، از برخی آنان یاد آوری میشود: پتی بازوزف لو سین، (۱۸۱۵ - ۱۸۹۸ م): رقاص فرانسوی اهل ما رسی که بعد ادر ور سای جان سیرد و پدرش در پرو کسل (بلجیم) معلم باله بوده و خودش در هنر باله فرا ست و مهارت زیادی داشت.

آر تور میشل سنت لئون، (۱۸۲۱ - ۱۸۷۰) رقاص و معلم رقاص از مردم فرانسه که پدرش نیز معلم باله تیآتر بود و دریا ریس متولد شد و همه در آنجا جان داد و میراث هنریش بیاد گار ماند.

برنویرا جانسکا او لکا، (۱۸۷۰ - ۱۹۶۲) رقاصه روسی که در سال ۱۸۸۹ از مدرسه شاهی آترمان محیطش فارغ گردیده و در تمام رولهای کلاسیک مربوط به گروه باله «مار یوس پتی» رقاصید.

فو کین میشل، (۱۸۸۰ - ۱۹۴۲): رقاص و معلم رقاص از مردم روسیه که وقتی بدرسه

باله از مردم روسیه شوروی فارغ التحصیل هنرستان موسیقی و مدیر مجله هنری «جهان هنر» بر علاوه بالتهای متذکره، باله مشهور زاد، استراوینسکی را نیز داریکت کرده است. یکی دیگر از بالتهای او «بوسه پر یان» نام دارد.

«دا فنیس و کرونه»، باله «راول» آهنگساز فرانسوی.

«سیلو پانو» کو پلینا، باله «دلپ» آهنگساز فرانسوی.

«دریا چه فو»، دختر زیبا خفته «و فندقی» شکن، باله «چایکو فسکی» موسیقدا ن معروف روسی.

«کلاه سه گوش» و «عشق دختر جادوگر» باله «دفا» موزیکانت هسپا نوی.

«عصر طلایی»، باله «دیتری شوستا کوویچ» آهنگساز روسی که سنفونی شماره

یک ایوس ۱۰، سنفونی شماره پنجم ایوس ۱۱، سنفونی شماره هفت (لینگراد) و او برای لیدی ما کت از ناحیه متر نسک او نیز شهرت دارد.

«سیا فت شنگوت»، باله «روسل» موسیقدا ن رو مانتیک و امیرسیو نیست فرانسوی.

«عصر فولاد»، باله «پرو کفیف» آهنگساز روسی، باید متذکر شد که «سر گس» پرو کفیف «سنفونیهای ارزنده و مشهوری دارد. مانند: سنفونی های کلاسیک «دزرها زور ایوس ۲۵» و «سویت سمیت»، موسیقی

کلم «ستوان کیچه»، او برای «سه نارنج محبوب» و سنفونی کودکانه «پرو گورتن» و غیره. درین میان از خاطر نباید بدور برد که «الکسندر کنستا نتنیو بیچ گلزونوف» موسیقدا ن مشهور شوروی نیز بالتهای گونا گونی تصنیف کرده است.

«آفرینش جهان» و «کارنیوال ایگس» بالتهای «در یوس میلیود» آهنگساز فرانسوی.

### برخی از بالرین های نامدار:

به اصطلاح هنر باله، هنروران ایس سرگرمی سرور انگیز را نام «بالرین» یا «باله گرنز» یعنی (دختران باله) و (دختران رقاصه هم یاد میکنند) و باله روی یسخ نیز عبارت از هنر نما یی روی یخ مصنوعی است که توسط یک نفر مرد جوان و یک زن هنر مند با اتو گاهی هم بو سیله یکی از آنان اجرا شده میتواند وابته موضوع هنر نمایی یا نمایشخانه آن از خود ساختمان و تعمیرات اختصاصی دارد که از نگاه مشخصات خویش بسیار جالب و بر

شماره ۵۰

بقیه صفحه ۲۸

## یکنوع سپورت

اعضای خانوادگی همیشه به سپورتهای راحت کننده و فرحت بخش ترجیح میدهند. طبق تجارب گذشته جوانان و کودکان به ورزشهای امتحانی و رقابتی علاقه و دلچسپی فراوان دارند در حالیکه پیش از هفتاد فیصد خانوادگی متاهل و بزرگسالان بهر دو نوع سپورت آزاد و ورزشهای داخل فیسس علاقه نشان میدهند. در بسیاری از کشورهای جهان مصارف گزاف کلبهای سپورتی از طرف دولت برداشته میشود که در اینصورت والدین و اطفال ضرورت ندا رند در بدل استقاده از فعالیتهای ورزشی درجمنایومها و کلبهای ورزشی

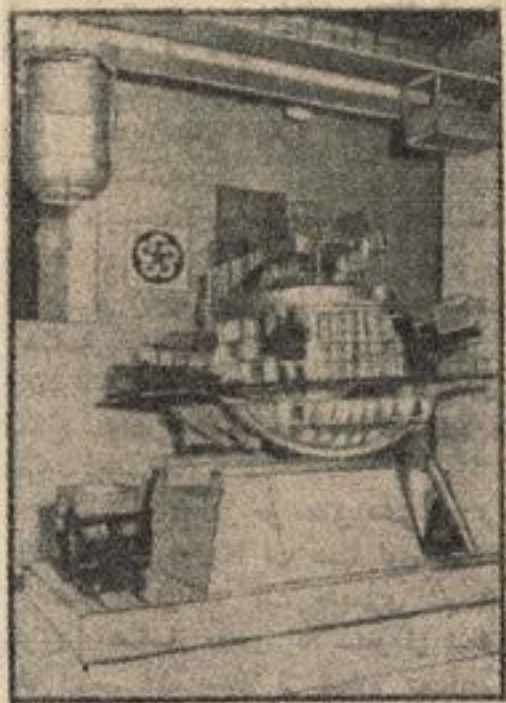
فیسس و اجرت بپر دا زند، وقتی از پدران و مادران دو خانوادگی در مورد اینکه از دو نوع ورزش آزاد و رقابتی کدام یک را دوست دارند پرسش بعمل آمد در پاسخ اظهار داشتند که ایشان با هر دو نوع سپورت علاقه مند هستند. یکی از عللیکه چرا جوانان در اثنای دوره تحصیل و آمو زشس به انواع واقسام مسابقات ورزشی تما یل دا رند اینست که انجام همچو مسابقات در بلند بردن سطح استعداد و تکامل قوای روحی و فکری جوانان رول مهمی را بازی مینماید. دو تن از جوانانیکه در یکی از کلبهای سپورتی عضویت داشتند در برابر سوا لی اظهار داشتند: ما بیش از همه به شطرنج و کر مبور علاقه مند هستیم و بعد از آن به ورزش آبازی.

## بقیه صفحه ۲۹ احتیاجات غذای اطفال

- ۱- غذای متمم به سویه محیطی تهیه شده باشد.
  - ۲- قیمت آن ارزان باشد.
  - ۳- مزه آن خوب باشد و مقدار مناسب باشد.
  - ۴- طریق یختن آن بسیار ساده باشد.
- مغذای تهیه شده مقدار کافی پروتین و کالوری داشته باشد تا احتیاجات طفل را تکافی نماید.

# بزرگترین های رنگارنگ جهان

ترجمه ع. س.



بزرگترین

دستگاه

ذوب فولاد

بزرگترین ذوب کننده فولاد در جهان در این اواخر توسط علمای اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان ساخته شده است. این دستگاه پلازمایی در نوعیت خود بی نظیر بوده و جهت جدیدی را در تکنالوژی فلزات باز مینماید.

این دستگاه پارچه های فلز را به فولاد با کیفیت عالی تبدیل میسازد.

درین دستگاه که حرارت به (۱۷-۱۵) هزار درجه میرسد امکان میدهد تا در ظرف (۹۰) دقیقه (۳۰۰) تن فولاد عالی و با نیاز با کیفیت و مقاومت بلند بدست آید. این دستگاه در یک سال قریب (۶۰) هزار تن فولاد عالی بدست میدهد.

## تونل های یخچالی برای کاهش مشکلات ترافیکی

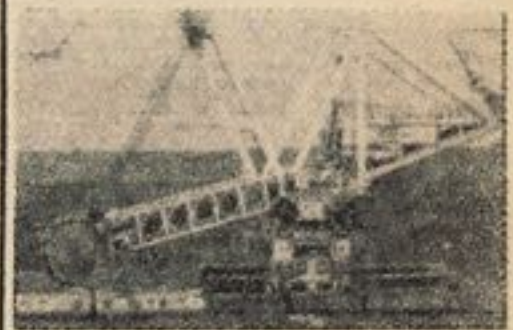
کارگران در پروژه قبلی در مدت کمتر از شش هفته و با به عبارت دقیق تر در مدت چهار هفته کار متواتر انجام داده اند.

ساختمان سریع تونل سازی از سیستم تونل سازی آمریکایی اقتباس گردید چنانچه سوم قسمت سطح فوقانی تونل یک متر عمق داشته از زیر حفر گردید به مجردیکه مواد اضافی کنده شده بدور گردید سقف آن را با مواد آهنی و سیمی حلقه زده و به ضخامت بیست سانتی متر مواد کاتکریتی زود خشک شونده بکار بردند اما قسمت های باقیمانده تونل با عین طریق انجام یافت.

دانشمندان و متخصصین میدان سازی و راه سازی عقیده دارند که چنین روش دو فایده دارد یکی اینکه به اسرع وقت کار آن تکمیل میگردد و طرف دیگر به نجات اقتصادی و کم مصرف است. همچنان علاوه بر آن لیز-دوایی قسمت های درون تونل با کمک سخره ها مواد سنگی که در اثر کندن کاری نمایان میشود بزودی امکان پذیر میباشد.

این همه نوآوری و ترفیفات اجتماعی که در جهان رونما میگردد مستلزم زحمات شیروزی خلق ها بوده برای اینکه بتوان دامنه فعالیت دسته جمعی اجتماعی را هر چه وسیعتر و گسترده تر سازیم لازم است که علاوه بر آن در راه صلح و آرامی که شرط عمده و اساسی پیشرفت ها، ترقیات و تکامل اجتماعی اند. مبارزه مداوم و خستگی ناپذیر صورت گیرد زیرا در صورت عدم فضای صلح و آرامی امکان فعالیت و ترفیفات اجتماعی کمتر امکان پذیر بوده تلفات و تسایعات بزرگ در جامعه بشری رونما میگردد.

دانشمندان و متخصصین در مورد اظهار عقیده می نمایند که باید برای نیل بسوی جامعه شکوفانی، عدالت برابری و ترقی اجتماعی نیروهای صلح دوست و مبارز گردیم آمده علیه دشمنان بشریت مبارزه بی امان شان را تا آخرین لحظه یعنی محو و نابودی شان ادامه دهند تا باشد در سراسر جهان فضای صلح و همزیستی را ایجاد نمایند.



نیرومندترین

شاول

در

جهان

نیرومندترین شاول که قطر به تمام خواص خود از دیگران برتری های خاص دارد شاول روری است که توسط علمای اتحاد شوروی ساخته شده و در یک ساعت پنج هزار تن سنگ ذغال استخراج مینماید.

این شاول که بنام (ا، ر، س، ر، د ۵۰۰) یاد میشود طبقه ذغال را تا ارتفاع سی متر استخراج مینماید و دارای ساختمان مخصوصی میباشد که به کمک آن قطار ها را بر مینماید. قطار ها از دو جانب به شاول نزدیک شده و یک واگون را در طرف نیم دقیقه برمیکنند. وزن شاول مذکور به (۹۰۰) تن روزن ساختمان بار کننده آن به (۹۸۰) تن میرسد.



با تکثیر و پرو ر شس پر ند گان سرو کار دارند و در تمام فصول سال جفت های نسل (باز) و بوم را در آسپا نه ها تحت مرا قبت قرار میدهند . چنانکه در را پور تذ کار رفته از شروع سال جاری تا اکنون از تخمها و بیضه ها نیکه جهت نسل گیری و آسپا نه های مرا کز زو لوژکی ارو پا گذاشته شده بود بتعداد یکصد جفت آماده پر واز گرد یده و بیش از هشتاد جفت

دیگر آن در آینده قرین اما ده پر واز خوا همد شد . یکی از عوامل بزرگی که باعث معدوم گشتن نسل پرند گان میشود سر از پر شدن سیلاب ها و وزیدن باد های موسمی بوده است . طبق را پور یکه در زمینه انتشار یافته در طول سال گذشته از هر چهار جفت پر ند گانیکه برای تکثیر و احیای نسل به آسپا نه های معینه گذاشته شده بود صرف یک جفت آن جان به سلامت برده است .



نسل بوم در حال از بین رفتن است

## از دیاد آثار هنری مربوط

### به انا تومی انسان

آثار رسامی و نقاشی از ازمه قدیم توجه هنر مندان را خود معطوف داشته است و اما تحول بزرگی که بصورت یک جنبش هنری در ساحات مختلف عرض الامام نموده است در ساحات طب و انا تومی انسان توجه دکتوران و دانشمندان را بخود معطوف کرده است ، یک تن از رسامان معروف و چیره دست ایتا لوسی اخیراً دست به ابتکار جدیدی زده و آن عبارت از تهیه آثار هنری که مراحل مختلف یک کودک را از هنگام التاح الی ولادت بصورت مصور در چوکات هنرهای معاصر تمثیل و باز گو می کند . آثار این هنر مند و رسام چیره دست چندی قبل در یکی از سالون های فرهنگی شهر هامبورگ به نمایش گذاشته شد . بیش از هفتاد هزار نفر از آن دیدن کرد . این رسام وارثیست که لیوناردو و لسی

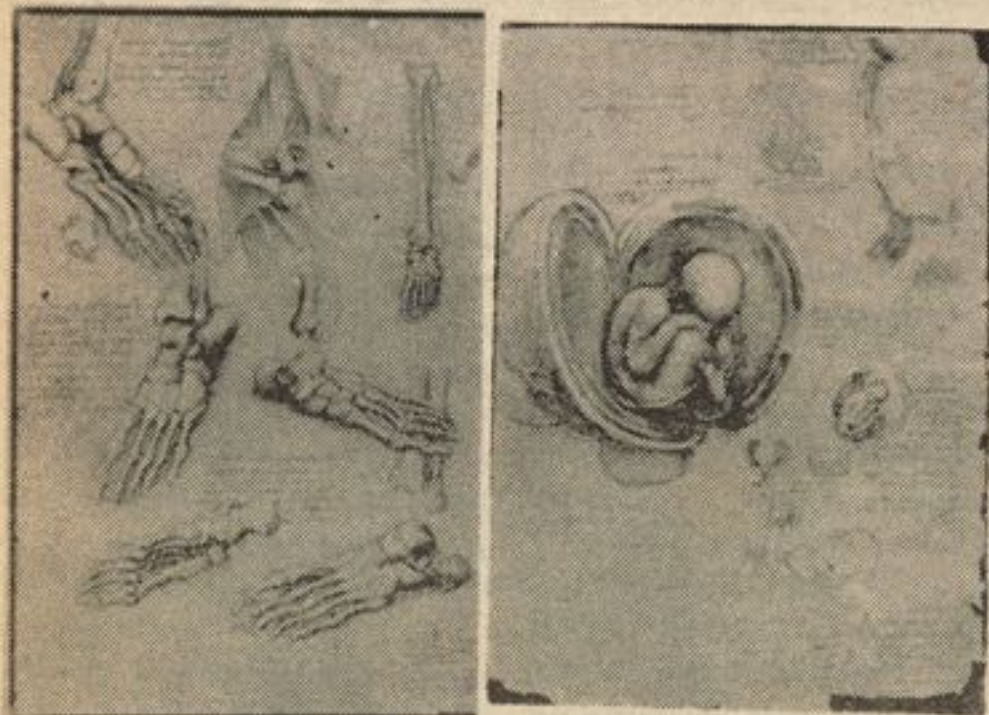
نام دارد کاحال آثار خویش را که مربوط به انا تومی انسان میباشد در بیش از سی مرکز فرهنگی به نمایش گذاشته است . وی عقیده دارد که فعالیت های هنری یک رسام و یا نقاشی نبایستی همیشه متوجه هنر های زیبا و آثار رومانیک و فانتزی باشد ، بلکه این وظیفه رسام است تا در خدمت مردم قرار گیرد و بناسی از این مفکوره رسامان میتوانند در آثار خویش صحنه های مختلف امور طبیی ، زراعتی روستایی ، فرهنگی ، صنعتی ، تحقیقاتی و امثال آنرا ترسیم و مجسم سازند . توقع میرود آثار این رسام در آینده قریب در شهر های شرق دور و امریکای لاتین نیز به نمایش گذاشته شود .

## احصائیه گیری دقیق از پرندگان

آنا نیکه با پرو ر شس و نگهداشت انواع و اقسام پرندگان سرو کار دارند در هراس اند تا مبادا در اثر وقوع حوادث جوی و سهل - انگاری شکار چیان نسل بر خی از پرندگان مانند (بوم) و امثال آن معدوم واز بین برود . بمنظور از زیبا بی بهتر ایسن موضوع اخیراً یک سلسله تحقیقات علمی پیرامون مهاجرت پرندگان و فیات آنها از طریق وقوع حوادث طبیعی وهم چنان شکار شدن تحت نظر عده از دانشمندان و پرند شناسان در آلمان فدرال شروع گرد یده است . بر طبق این گزارشات باشه (باز) و بوم از زمره آن دو نوع پرندگان نایاب قلمداد شده اند که بزرگترین رقم شکار را در ارو پای مرکزی نشان داده و نسل آنها

سال بسال در حال محو گرد یدن است . علاقمندان این دو نوع پرندگان از مدتهای متمادی به اینطرف در تلاش اند تا احصائیه گیری دقیقی را در مورد ایسن پرندگان بعمل آورده عوامل معدوم شدن نسل آنها را بصورت علمی از زیبا بی نمایند . طوریکه در تازه ترین راه و راهور احصائیه گیری پرندگان تذکار رفته در حال حاضر از جمله یکصدوسی جفت پرندگان شکاری که در حدود هشتاد سال در ارو پای مرکزی زیست مینمود صرف بیست و چهار جفت آن باقی مانده است .

برای اینکه نسل این نوع پرندگان دوباره احیا گرد یده باشه از چند سال به اینطرف فعالیت های پیگیری در مورد تکثیر نسل آن بعمل آمده است . دانشمندان و علاقمندانیکه



نموداری از انا تومی انسان که در یک پارچه رسم مجسم و منعکس گرد یده است .



نمونه اسلحه‌هایی که دشمنان خلق ما از خارج جهت کشتار مردم مافرنساده بودند و از نزد نوکران مزدور آنها در داخل کشور بدست آورده شد

بقیه صفحه ۱۰

## عده‌ای از اخلال‌گران

قرار اطلاعات بدست آمده، شبکه‌های تخریبی ارتجاع سیاه داخلی به رهنمایی نمایندگان معلوم الحال و فروخته شده به دستگاه‌های جبار و جبارنگر امیر یا لیستی به اساس پروگرام سازمان جاسوسی سی. آی. ای. و دیگر شبکه‌های جاسوسی کشور‌های امپریالیستی و همکاری نزدیک جنایت‌پیشگان مصر و اسرائیل، بازم مذبحخانه و لوجخانه به مقصد چور و جابل و آتش‌افروزی می‌خواستند عملیاتی

قرار اطلاعات بدست آمده، شبکه‌های تخریبی ارتجاع سیاه داخلی به رهنمایی نمایندگان معلوم الحال و فروخته شده به دستگاه‌های جبار و جبارنگر امیر یا لیستی به اساس پروگرام سازمان جاسوسی سی. آی. ای. و دیگر شبکه‌های جاسوسی کشور‌های امپریالیستی و همکاری نزدیک جنایت‌پیشگان مصر و اسرائیل، بازم مذبحخانه و لوجخانه به مقصد چور و جابل و آتش‌افروزی می‌خواستند عملیاتی

بقیه صفحه ۱۳

## ارتش آزادبخش اتحاد شوروی

صلح و ترقی اجتماعی است، زیرا دولت سوسیالیستی ما همتا با جنگ و تجاوز و اشغالگری در تضاد و تقابل قرار دارد. در جوامع سوسیالیستی هم‌طوریکه دولت به تیب نوین و غیر استعماری وجود دارد قوای مسلح نیز به تیب نوین و صلح‌گستر می‌باشد. ولی ناگفته نماند که از نظر گام آید یا سوئی علمی پروتاریا دولت و قوای مسلح برای همیشه درجا می‌ماند یا قلی می‌ماند، یعنی در یک سنتز عالی جا می‌ماند به معنویت می‌گرایند. از سخنان فوق مستفاد می‌گردد که قوای مسلح جز لاینفک دولت بوده و همان‌نان که با ظهور دولت پیمان آمده است همپای نابودی دولت و از بین رفتن همه امکانات جنگ و تجاوز امپریالیستی که این خود بستگی به نابودی قلمی امپریالیزم در مقیاس جهان دارد نیز از میان می‌رود.

اولین قوای مسلح آزادیبخش، صلح‌جو و انقلابی بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتوبر ۱۹۱۷ در سرزمین پهناور شوروی وجود آمد که با همه اشکال و انواع سازمان

داری، فیدالی و بورژوازی در منافات تری و همه جانبه پسر می‌برد. در اتحاد شوروی ارتش آزادیبخش شصت و دو سال قبل تاسیس گردید که طراح و موجد آن رهبر انقلاب اکتوبر بود. در طی همین شصت و دو سال، ارتش آزادیبخش اتحاد شوروی به نحوی پیگیر، قهرمانانه و خستگی‌ناپذیر علیه انواع تجاوزات و اشغالگری‌های قوت‌های استعماری و امپریالیزم بین‌المللی یکبار کرده و می‌کند ارتش آزادیبخش اتحاد شوروی که وارد شصت و دومین سال تاسیس خود می‌شود همین حالا نه‌اینکه در اتحاد شوروی، بلکه در سراسر جهان از طرف خلق‌های جهان و همه نیروهای ملی و مترقی، ترغیب و صلح‌پسندگیتی از آن استقبال به عمل آمده و شصت و دومین سالروز تاسیس آنرا جشن گرفتند، ارتش آزادیبخش اتحاد شوروی همانند حزب و دولت اتحاد شوروی دارای خصلت نیرومند، آزمون‌شده و واقعاً استوار انترناسیونالیستی می‌باشد این ارتش در طی شصت و دومین سال خود در برابر انواع مظاهر فاشیزم،

صفحه ۵۸

های نظامی و قوای مسلح در جوامع برده تجاوزات و تحریرات قوای استعمار و امپریالیزم جهانی چه در داخل کشور شوروی و چه در خارج آن، قهرمانانه یکبار کرده و راه ملیون انسان‌افزارندو زحمتکش را بصوب صلح و سعادت گشود و هموار کرده است.

ارتش آزادبخش اتحاد شوروی در دوران جنگ اول و دوم جهانی، همچنان در برابر تمام تحریکات و اشغالگری‌های امپریالیزم بین‌المللی و در راس آن امپریالیزم خون‌آشام آمریکا و دستیاران جنگ‌افروز جینی آن چنان مبارزه کرده و از خودچنان شهادت و شهیدان نشان داده است که در تاریخ جهان نظیر ندارد.

ارتش قهرمان در طی شصت و دو سال خود یکروز، یکساعت و یکلحظه عم‌علیه منافع خلق‌ها و مصالح کشورهای

جهان به فکر تجاوز، مداخله، جنگ، افروزی و اشغال نبوده، نیست و نخواهد بود، این ارتش قهرمان اتحاد شوروی است که سوابق طولانی مبارزه را علیه فاشیسم، کلوئیالیزم، نیوکلویالیزم و امپریالیزم داشته و دارد و بالاخره این ارتش قهرمان اتحاد شوروی است که هر کجا به کمک خلق‌های جهان می‌شتابد و در امر خنثی کردن توطئه‌ها و دسائیس ارتجاع و امپریالیزم متبوع را نه‌رساند بین‌المللی خویش را ایفا می‌کند زیرا ارتش اتحاد شوروی تنها دارای خصلت ملی‌نیست بلکه دارای خصلت انترناسیونالیستی نیز می‌باشد.

اکنون از شصت و دومین سالروز تاسیس ارتش قهرمان اتحاد شوروی در سرزمین ما وقتی تجلیل به عمل می‌آید که انوار شمس انقلاب ثور، در همه گوشه و اکناف کشور ما می‌تابد و خلق قهرمان، آزاده و سلحشور افغانستان در کار و یکبار انقلابی سرگرم بوده که از یک طرف علیه دشمنان داخلی و خارجی خویش یکبار می‌نمایند ولی از جهت دیگر در راه اعمار جامعه دموکراتیک و نوین شان مشغول اند.

شصت و دومین سالروز تاسیس این ارتش در کشور ما وقتی صورت می‌گیرد که بخشی از قطعات کوچک آن جهت خنثی کردن تحریکات و تجاوزات بیشتر ما به مداخله جو یا نه قوای ارتجاع منطقه و امپریالیزم بین‌المللی و در راس امپریالیزم جهانخواه و درو به افول آمریکا به کمک خلق متحدین و قهرمانان ما شتافته و دوش بدوش از دوی رزمنده افغانستان در راه دفاع از اشغال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورها شجاعانه یکبار می‌کند.

اما بنا بر موجودیت این قطعات کوچک ارتش رزمنده و قهرمان شوروی در افغانستان تمام مرتجعین، کهنه‌گرا یا ن، امپریالیست‌ها و رهبری جنون‌زده چین همه با یک صدا فریاد بر می‌آورند که گویا اتحاد شوروی در افغانستان مداخله نظامی کرده است و تحت نام به اصطلاح مداخله شو روی در افغانستان سرو صداهایی عجیبی را بره انداخته و بدین ترتیب می‌خواهند در قدم اول بر ما هیت و خصلت و زندقی و تجاوز

کارانه شان برده استوار کشیده‌وتانیا از نظر خلق‌های جهان را منحرف سازند که بتوانند تحریکات و توجا و زات بشیرم و مداخله گرانه خویش را که همین اکنون به کمک محافل ارتجاعی پاکستان و ازبک‌های همین کشور در برابر وطن، خلق و انقلاب ما صورت می‌گیرد برده بو می‌نمایند، اما با دید گفت که نه امپریالیزم و نه غمناک‌ها جوایس آن نمیتوانند که روی جنایات، خیانت‌ها و وحشیگری‌ها و اعمال جنگ‌افروانه و ضد انسانی خویش برده بکشند و همچنان به هیچ وجه قادر نخواهند شد که دیگر به کشور ما جای پای برای شان بیاهند اینجا انقلاب ثور به پیروزی رسیده و خلق‌ها همه بیدار و آگاه اند ما هیئتوسینای دشمنان داخلی و خارجی شان را به خوبی می‌شناختند.

خلق ما که همواره با اتحاد شوروی روابط نیک همجواری دارند به خوبی درک کرده و میداند که اتحاد شوروی تاکنون اندکترین گامی هم علیه وطن و منافع شان برداشته و بر نخواهد داشت. این امپریالیزم جهانخواه و درنده خصال جهانی، بو پسره امپریالیزم آمریکا است که علیه منافع کشور‌های جهان عمل می‌کند چنانچه تاریخ یک و نیم قرن کشور ما موید آنست که استعمار و امپریالیزم در برابر خلق قهرمان افغانستان از هیچگونه تجاوز و ظلم و تحمیل جنگ هادریخ نکرده‌است.

اینکه آقای کارتر و رهبران جنون‌زده چین موجودیت قطعات کوچک نظامی اتحاد شوروی را در کشور ما «مداخله شوروی» عنوان داده است نه تنها بر چسب محض و داعیه بی‌بنیاد است بلکه پشت چنین داعیه‌ها اغراض شوم و نیات پلید دشمنان داخلی و خارجی ما مضمحل می‌باشد. اتحاد شوروی هیچگاه در امور داخلی کشورها مداخله نمی‌کند و ارتش آزادیبخش آن تاکنون بیاد ندارد که در یک کشور دست تجاوز یا زید یا شد. تاریخ بهترین گواه است که یگانگی نیروی متجاوز، مداخله‌گرو ضد انسانی همانا امپریالیزم می‌باشد الهای کارتر بسک بار سر به‌گریبان بردوبیاد آورد که تجاوز کاران در ویتنام قهرمان چه کسان بودند، متجاوزین بر کشورهای دیگر هند و چین کیا نند؟ اسرائیل را حیث حرکت‌درنده جهان عرب کدامین قوت‌ها تبارز داده است و همین اکنون در افغانستان از مرزهای پاکستان کدامین عناصر با چه نوع سلاح‌هایی انقلاب خلق ما دست به تحریک و تجاوز می‌زند و بالاخره در امریکای لاتین، در افریقا و دیگر گوشه‌های جهان کدام قوت‌ها مشغول تخریب، توطئه، جنگ‌افروزی و تجاوز می‌باشد، بدیسی است که همه این عملیات را در کشورهای جهان امپریالیزم بین‌المللی و در راس امپریالیزم آمریکا مرتکب شده و هرروز مرتکب می‌گردد.

بهر صورت نه اتحاد شوروی و نه قوای مسلح آن هیچکدام خصلت تجاوزکارانه ندارند و به چنین ادعای قهرمانان، آزادیبخش و صلح‌دوست هزار شاد باش.

دوست مهربان یارپور!

دوست گرامی بشیراحمد، از کارته پروان!

«تمثیلی از یک انسان فریب خورده» را  
دقیقانه مطالعه کردیم و این چند نکته را علاوه  
میکنیم که در نگارش داستان و بکار برسم  
کلمات داستانی، دست درازی دارید که بسیار  
میتوانید از این توانایی استفاده برید و به  
داستان رنگ هنری بزنید. چیزی که مورد  
خرده گیری و انتقاد است متن و سبک نگارش  
داستان است که درست انتخاب نکرده  
است. داستان از مقطع گنگ زندگی یک  
شخص غیر نمونه و تپیک شروع میشود و  
بدون منطقی داستانی، داستان پرورش می یابد  
و قهرمانان داستان از آغاز تا انجام قصه غیر  
مشخص اند و خواننده با آنها آشنایی و درد  
دلی پیدا نمیکند و حتی روشن نیست که  
خواننده از کدام پرسوناژ حمایت و دفاع کند  
و علیه کدام ضدقهرمان برخیزد و دشمنی ورزد.  
در داستان شما اصلا پیامی وجود ندارد که به  
خواننده پیشکش شود و یا خواننده خود از  
متن قصه بیرون بیاورد... داستان شما بیشتر  
به یک حکایت و روایت میماند منتهی با این  
تفاوت که پرسوناژ قصه شما بی پدر و بی  
مادر اند، نه زمانی دارند مکانی.. و بالاخره  
نه روابط و ضوابطی. در داستان شما مردی  
مرمی را بخوابگاه مرمی می خواباند تا مردی  
رافتش زمین کند... ولی خواننده از اینکار  
کوچکترین آگاهی نمی برد که چرا او را  
میکنند و برای چه به جنگش می شتابند...  
و از این گفته ها بسیار.

داستانگونه بی شمارا که بنام «زندگی»  
نوشته اید، خواندیم. در داستان شما اصول  
و اسلوب داستان نویسی مراعات نکرده شده  
است و قصه بی عشق و درس خوان مکتب رو  
به شکل یک گفتگوی روزنامه بی باقی مانده  
است که باید چنین نمی بود و بایست از شرح  
و بیان هنری برخوردار می بود... مشوره بی  
مادر این زمینه ایست که کتابهای قصه و داستان،  
قصه نویسان و داستانسرایان بزرگ ادبیات را  
بخوانید و بعدا سری به کتابهای داستان -  
نویسی بزنید. عجلانا در باب همینگونه  
داستانها، در چند شماره قبل مجله، در صفحه  
جواب به نامه ها، نکاتی چند گفته ایم که  
خواندنتش بکار شما آید. یک بار به خواندن  
بگیریدش... خدا مددکار تان.

دوست عزیز نعمت الله نیک بین متعلم  
صنف دوازدهم لیسه رستاق!

سلام علیکم، نامه پر لطف شما رسید و  
آرزومندیم که همکاری خود را با ما ادامه  
دهید. غم نداشتن استاد را در دل نگیرید و  
زمانه را استاد برحق و سزاوار خود بگیرید که  
بسیار پند میدهد و بسیار می آموزاند.  
**هر که ناموخت از گذشت روزگار  
هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار**

در مطلب ارسالی شما رابه عنوان «زندگی»  
چيست؟ و «ترانه خلق قهرمان» از نظر  
گذرانیدیم و به خلق ایمان آوردیم که همه  
چیز است و به نا باوری افتیدیم که «خلق»  
برگشت ناپذیر است. یعنی چه؟ این چه معنی  
میدهد؟ و چرا به اظهار این مطلب با بفتضاریم  
که «خلق سنگ است». مگر این تعریف  
ها آیا القای درست معنی میکند؟ از این نوع  
شعار گویی لب بر بندید و فقط آثار با ارزش  
اجتماعی را بخوانید تا معلومات شما بیشتر

گردد و وسعت نظر شما عمیقتر.. زمانیکه  
از زندگی حرف میزنید این چنین نگویند که  
«زندگی ارباب وزیعی نیست، زندگی مرگ  
نیست، زندگی عشق نیست...» یاری به  
اجتماع قدم گذارید، میان مردم زندگسی  
کنید، و دردها را پیدا کنید و از مردم بیاموزید..  
به این ترقیب دیده میشود که این گونه  
شعار ها بدرد زندگی نمی خورد و این گفتنی  
ها شمارا شاعر نمی سازد. به انتظار نامه های  
دیگرتان.

دوست گرامی عبدالرحی غروب!

بپذیرید سلام مارافیز. خیلی خرسندیم  
که همکاری را با مجله ژوندون آغازیده اید.  
یکی از آرزو های ما آنستکه علاقمندان مجله  
آنچه میخواهند به مراد دل و مقصد برسند.

اگر مادرین مامول موفق بوده باشیم دست  
کم نیم کار را انجام داده ایم. دوست عزیز  
جدول مقاطع شمارا مرور کردیم و جهت  
ارزیابی برای نشر در مجله، آنرا به تصدی  
صفحه سر گرمیها و مسابقات سپردیم که  
از نظر بگذرانند و هرچه زودتر در نشرش  
بکوشد و شمارا از مایوسی نجات بدهد.  
به آرزوی همکاری تان.



بشربه «یک فرد بشر» تعلق و بستگی میداشت  
یک رویه نمی ارزید. و هیچکس زمره  
آنها سر نمی داد و به هیچش می پنداشت،  
اما اینگونه نیست. از اعلامیه بی جهانی حقوق  
بدون هیچگونه تمایز، مخصوصا از حیث  
زاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی  
یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع  
اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر،  
... بهره مند گردد.

با نظر داشت مطالب بالا، از نشر گزیده  
«نکات جالب از اعلامیه حقوق بشر» صرف نظر  
می کنیم و انتظار مطالب دیگر شمارا می بریم  
که خالی از عیب و نقص باشد. اگر جواب  
ما رابه انتقاد خویش خوانده باشید حداقل از  
پشیمانی نجات می یابید و با ما همنوا میشوید،  
مگر با آنهم بخاطر رعایت نظر شما، مجله  
ژوندون را آدرس زدیم که ببینیم به این  
آدرس، چه مطلب میفرستید... راست  
میگویی «صرف بین ما خودت بود» ولی من آنرا  
به ملای عام انداختم، معذرت میخواهم، خدا  
حافظ دوست عزیز..

دوست مهربان اس. جنش!

ما هم سلام میگوییم، کاش که از دوسال  
به اینطرف همکاری می بودید و مطالب جالب  
و خرافاندنی میفرستادید و مجله خود را رنگ و  
روغن بیشتری میزدید.

دوست عزیز! اطلاع مطالب فرستاده بی  
تانرا از شماره (۴۷) بگیریید که ذکرش،  
بار دیگر زاید می نماید...

دو نامه ارسالی دیگر تان را که هر دو حاوی  
حل سوالات صفحه سر گرمیها و مسابقات  
است به تصدی صفحه سر گرمیها و مسابقات  
سپردیم که جوابات شمارا، ارزیابی کنند و  
آنکاه نام و فوتوی شما همکاری عزیز ما را به  
نشر رسانند، موفق باشید.

دوست ارجمند عزیزه رسولی!

سلام میگوییم. مضمون ارسالی شما زیر  
نام «محرومانی کامل بیسودی و وظیفه سر  
انسان بشر دوست است» به اداره رسید و

خرسندیم که همکاری قلمی خویش را ادامه  
میدهد. در یکی از شماره های آینده نوشته  
شمارا به نشر میسرانیم. به امید همکاریهای  
دیگرتان، کامکار باشید.

رفیق عزیزاندر، از جوهری درملتون!

پارچه شعر ارسالی شما رسید و آنرا  
سپردیم به تصدی صفحه دوستان که با در  
نظر داشت نوبت بجایش اقدام ورزد.

سلام به خوانندگان عزیز

بعد از دعای سلامتی به حق شما می آغازیم  
به جواب نامه های این هفته:

دوست گرامی سید رحیم «رحیم»

سلام علیکم، چطور استید: امیدواریم  
که خوب باشید. اگر دیرتر به نامه تان پاسخ  
ارایه میکنیم، دلیلش را کثرت نامه های  
ارسالی علاقمندان مجله بدانید...

دوست ارجمند مطلب شما را زیر عنوان  
«نکات جالب از اعلامیه حقوق بشر» خواندیم،  
آرزومندیم که در همکاریهای آینده و همینگونه  
در تحقیق و تتبعی یک مطلب، از ذکر ماخذ  
و منابع، در پایان نوشته تحقیقی و علمی  
و یادار کاوش و اقتباس مسایل اجتماعی،

خود داری نورزید. زیرا یاد آوری و تذکر  
منابع و ماخذ نوشته، به مطلب تحقیقی و  
اقتباسی شما اعتبار بیشتری می بخشد. در  
برداشت مطلب ارسالی خویش از کتب مورد  
استفاده، دچار اشتباهاتی گردیده اید که  
ذکرش را خالی از فایده نمیدانیم و جست  
و گریخته اشاره گذرا و شتابزده می نمایم:  
باید علاوه شود که اعلامیه بی جهانی حقوق

بشر شامل یک مقدمه و سی ماده میباشد که  
بعضی ماده های آن از چند جزء فرعی  
تشکیل گردیده است، بصورت مثال ماده

یازدهم اعلامیه بی جهانی حقوق بشر را میخوانیم:  
ماده (۱۱) هر متهم به بزهکاری بی گناه  
محبوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک  
دعوی عمومی، که در آن تمام تضمینهای لازم  
برای دفاع او تامین شده باشد، قصصیر او  
قانونا محرز (احراز شده، گرفته شده) گردد.  
(۲) هیچکس برای کردن یا نکردن عملی  
که در موقع ارتکاب به موجب حقوق ملی یا  
بین المللی جرم شناخته نمی شده است،

محکوم نخواهد شد. همچنین مجازاتی شدید  
تراز آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان  
تعلق می گرفت در باره کسی اعمال نخواهد  
شد.

دوست عزیز! در ماده دوم چنین

نکاشته اید: «کلمات و عبارات این سند فقط  
در باره یک فرد بشر صورت حقیقت دارد»  
و بالاخره ما ندانستیم که این فرد بشر، که  
منظور اعلامیه بی جهانی حقوق بشر است،  
کیست؟ و چرا تنها شامل حال یک فرد باشد؟  
بهر حال، اگر مواد اعلامیه بی جهانی حقوق



مدیرمسئول: شیر محمد کاوه  
معاون: محمد زمان نیکرایی  
آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده

آدرس: انصاریات،  
مقابل ریاست مطابع دولتی  
تلفون دفتر: ۶۶۸۴۹

دولتی مطبعه



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**